

اندلس

ISBN: 978-964-7867-23-8



867238

# اندلس

تاریخ، فرهنگ و مقاومت اسلام

دکتر عبدالواحد تها، دکتر شoghi ابوخلیل

مترجم: دکتر کامیار صداقت لمرحسینی

مترجم: دکتر کامیار صداقت لمرحسینی

# Andalusia

History, Culture & the Islamic Resistance

Abdel Wahid Taha, Shoghi Abu Khalil

Interpreter: Kamyar, Sedaghat SamarHoseini

**اندلس**  
**تاریخ، فرهنگ و مقاومت اسلامی**

دکتر عبدالواحد ذنون طه  
دکتر شوقی ابو خلیل

مترجم  
دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی

۱۳۹۲







## فهرست مطالب

مقدمه

### فصل اول

شکل گیری تاریخ نگاری عربی - اسلامی در اندلس ..... ۱

### فصل دوم

نقش نوآوریهای برجسته دانشمندان اندلس در تجدید حیات فرهنگی اروپا ..... ۵۵

### فصل سوم

نقش اندلس بر اندیشه غربی ..... ۹۱

### فصل چهارم

جنبش مقاومت عربی - اسلامی در اندلس بعد از سقوط غرناطه ..... ۱۱۹



## مقدمه مترجم

کتاب حاضر با عنوان «اندلس - تاریخ، فرهنگ و مقاومت اسلامی»، منتخبی از چهار اثر مهم در زمینه تاریخ‌نگاری اسلامی در اندلس، ابداعات علمی و فرهنگی عالمان اندلسی، تاثیر اندیشه مغرب‌زمین از رونق علوم و فنون اسلامی در اندلس و سرانجام مقاومت مسلمانان اندلس در برابر دادگاه‌های تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک اسپانیای آن دوران است. بنابراین کتاب به صورتی خلاصه‌وار شامل بخش‌هایی از فراز تا فرود اندلس اسلامی می‌شود. تجربه‌ای که در آن عبرت‌های بسیاری است برای آنان که در پی اندیشه و تدبیر در تاریخ اسلام و یافتن سنت‌هایی هستند که موجب این اتفاقات، در هر زمان و مکانی دیگر می‌شوند.

فصل اول با عنوان «شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس» ترجمه کتاب «نشأة تدوين التاريخ العربي في الأندلس» اثر دکتر عبدالواحد ذنون طه است. اهمیت این کتاب در آن است که به‌صورتی مستدل و علمی نشان می‌دهد که سرآغاز تاریخ‌نگاری علمی در اندلس به‌دست خاندان رازی که ایرانی بوده‌اند، صورت گرفته است که از زمره ابتکارات آنان قرار دادن مدخل جغرافیا در تاریخ‌نگاری است.

دکتر عبدالواحد ذنون طه (متولد موصل عراق ۱۹۴۳ م)، استاد دانشگاه و مورخ معروف عراقی است. او بی‌تردید یکی از سرشناس‌ترین محققان معاصر جهان اسلام در حوزه مطالعات تاریخ و تمدن اسلامی در اندلس است. مشخصات منبع مورد استفاده در ترجمه چنین است:

عبدالواحد ذنون طه، ۲۰۰۴. نشأة تدوين التاريخ العربي في الأندلس. بیروت (ط)



## ح اندلس تاریخ، فرهنگ و مقاومت اسلامی

(۱) دارالمدی الاسلامی.

فصل دوم ترجمه کتاب کوچکی با عنوان «نقش نوآوریهای برجسته دانشمندان اندلس در تجدید حیات فرهنگی اروپا» از محقق فلسطینی، مرحوم دکتر شوقی ابوخلیل (۱۹۴۱-۲۰۱۰م) است که آن را در همایشی با عنوان «تأثیر تمدن عربی - اسلامی بر غرب و نقش اسپانیا در انتقال آن» که در تاریخ ۱۰ - ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳ م در غرناطه برگزار شد، ارائه کرده است. دکتر شوقی ابوخلیل دارای دکترای تاریخ و مدیر انتشارات دارالفکر دمشق بود که تالیفات متعددی در حوزه تاریخ و فرهنگ اسلامی دارد و اثر وی در کتاب همایش مذکور منتشر شده است. مشخصات منبع مورد استفاده در ترجمه چنین است:

شوقی ابوخلیل. علماء الاندلس، ابداعاتهم المتميزة، دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۵.

فصل سوم مقاله‌ای است با عنوان «نقش اندلس بر اندیشه غربی» از دکتر عبدالواحد ذنون طه که آن را در همایش «تمدن عربی - اسلامی و اندیشه غربی» که در بیت الحکمه بغداد (ژوئن ۱۹۷۷) ارائه کرده است. مشخصات منبع آن چنین است:

عبدالواحد ذنون طه، ۲۰۰۳. دراسات فی حضارة الاندلس و تاریخها. بیروت (ط)

(۱) دارالمدی الاسلامی، ص ۲۰۵-۲۳۵ (اثر الاندلس فی الفكر الغربی)

فصل چهارم نیز با عنوان «جنبش مقاومت عربی - اسلامی در اندلس بعد از سقوط غرناطه» ترجمه کتاب دیگری از دکتر عبدالواحد ذنون طه است. لازم به ذکر است که این فصل پیش‌تر در پاورقی روزنامه کیهان، (اولین بخش در شماره ۱۸۴۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۳) منتشر شده بود که اینک در این کتاب، به همراه آثاری دیگر و در ویرایشی جدید تقدیم می‌شود. مشخصات منبع مورد استفاده چنین است:

عبدالواحد ذنون طه، ۲۰۰۴. حركة المقاومة العربية الاسلامية فی الاندلس بعد

سقوط غرناطة. بیروت (ط ۱) دارالمدی الاسلامی.

انشاء الله انتشار این کتاب گامی کوچک ولی مفید در جهت معرفی تاریخ، فرهنگ و تمدن مسلمانان اندلس باشد. و ما توفیقی الا بالله.

کامیار صداقت ثمرحسینی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران - ۱۳۹۲

## فصل اول

### شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس

دکتر عبدالواحد ذنون طه

#### مقدمه

ظهور و تکامل علم تاریخ در اندلس جدا از ریشه‌های آن در مشرق عربی نیست. این علم در صدر اسلام در پیوندی محکم با علم حدیث ظاهر شد؛ اما شناخت صحیح آن مستلزم درک پیوندهای آن با میراث فرهنگی پیش از اسلام است. در شبه‌جزیره عربی و به‌ویژه در یمن، تمدن‌های بزرگی ظاهر شدند و متضمن چیزی از اندیشه تاریخ و وجود نظامی ثابت برای آن بودند. برای مثال می‌توان به روایات شفاهی اعراب شمالی اشاره کرد که به الهه‌ها، شئون اجتماعی، شاهکارها، جنگ‌ها و روزهای تاریخی و نسب نامه‌هایشان اختصاص داشتند و این روایات و خصوصاً (الایام) که روایت روزهای جنگ در میان قبایل عربی است، در قالب نظم و نثر به بیان قهرمانی‌ها و وقایع مربوط به آن می‌پردازد و متضمن بخشی از تاریخ پیش از صدر اسلام است که با اسلوبی پویا و آمیخته به نظم و نثر، در پیدایش علم تاریخ در نزد اعراب و خصوصاً قبایل مؤثر بود.<sup>۱</sup>

در دوران اسلامی توجه اعراب به ایام و انساب بیشتر شد؛ ضمن آنکه شکل جدید دیگری از تاریخ‌نگاری درباره مغازی یا غزوات به وجود آمد که حضرت رسول اکرم علیه

---

۱. نک به عبدالعزيز الدوري، بحث في نشأة علم التاريخ عند العرب، المطبعة الكاثوليكية، ۱۹۶۰، ص ۱۳ - ۱۷.

الصلاة و السلام در آن‌ها شرکت داشت. این غزوات منبع توجه و مباحثات مسلمانان بود و در کنار آن مطالعه سیره حضرت رسول اکرم (ص) به نحو چشمگیری توسعه یافت. بزرگان این نوع از پژوهش‌ها محدثینی بودند که بر اهمیت اسناد و یا سلسلهٔ راویانی تأکید می‌کردند که در بیان یک واقعه، متصل به شاهدی عینی بودند. این گرایش که در مرحلهٔ آغازین تاریخ اسلام ظاهر شد، با نگاهی نقادانه نسبت به منابع اطلاعات تاریخی، عنصر تحقیق و بررسی را وارد تمامی روایات کرد و بدین‌سان اساسی متین برای مطالعات تاریخی فراهم کرد.<sup>۱</sup>

در دورهٔ فتح اندلس در سال ۹۲ هـ / ۷۱۱ م به‌دست مسلمانان، مطالعات ایشان همانند شیوه‌های رایج در تاریخ‌نگاری در مشرق بود، که از نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری مصادف با قرن هشتم میلادی شکوفا و سرزنده شد؛ و آن زمانی بود که اولین کتاب نظام‌مند در مطالعهٔ سیره، یعنی کتاب محمد بن اسحاق درگذشته به سال ۱۵۱ هـ / ۷۶۱ م، منتشر شد. در خلال این قرن سیره‌نویسی از مدینهٔ منوره فراتر رفت و سایر سرزمین‌های اسلامی مانند یمن، عراق و بلاد شام، مصر، هر یک مرکزی مهم در علوم حدیث و تاریخ به شمار می‌رفتند. در ادامه با تطور مطالعات تاریخی موضوعات دیگری علاوه بر سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) مورد توجه قرار گرفتند؛ مانند وقایع تاریخ اسلامی از زمان وفات حضرت پیامبر اکرم علیه‌الصلاة والسلام خصوصاً در یمن و حیره، تاریخ پیامبران پیشین و تاریخ ملت‌های مجاور خود مانند ایران، روم و دیگر ملت‌هایی از هند و چین و قبطی‌ها.<sup>۲</sup>

در نتیجهٔ گسترش دولت عربی اسلامی و رواج آن در ولایات و سرزمین‌های دوردست نیاز به نگارش تاریخی ویژه آن مناطق احساس شد؛ تاریخی که با ویژگی‌های خاص شرایط جدید و احوال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حاکم بر هر منطقه‌ای متمایز شود. هر چند که در ابتدای کار، تاریخ‌نگاری در این عرصه‌های جدید، از مسیر کلی تاریخ‌نگاری صدر اسلام و از مکاتب بزرگ مدینهٔ منوره و عراق و دیگر نواحی آن جدا نشد.

۱. همان منبع، ص ۲۰.

۲. شاکر مصطفی، التاريخ العربي و المورخون، دار العلم للملايين، بیروت، ۱۹۷۹: ۱ / ۱۰۱ - ۱۰۲.

### عبدالملک بن حبیب السلمی

اندلس بعد از فتح آن، به‌عنوان یکی از ایالات بزرگ اسلامی به شمار می‌رود که در تاریخ‌نویسی متأثر از شرق و به‌ویژه مصر بود. در نتیجه سفرهای برخی از دانشمندان اندلسی به مصر، آنان تاریخ را از محضر شیوخ مصری آموختند. عبدالملک بن حبیب سلمی متوفی سال ۲۳۸ هـ / ۸۵۲ به‌ترین مثال در این زمینه است. او اولین عرب پرورش‌یافته در اندلس است که کتاب‌هایی درباره تاریخ سرزمین‌های اندلس نگاشته است. ابن حبیب در ابتدای جوانی در دو شهر الویرا Elvira و قرطبه Cordoba زندگی کرد و در آن دو شهر به فراگیری علم پرداخت. سپس به‌سوی مشرق رفت و در محافل علمی آنجا خصوصاً در «مدینه منوره» در رفت‌وآمد بود. در مدینه منوره فقه را بر اساس مذهب «مالک بن انس» آموخت و از بزرگان پیروان آن مذهب شد؛ و در اندلس چنان شهرتی یافت که مردم به او لقب «دانشمند اندلس» دادند. او کتاب‌های بسیاری تألیف کرده است که بیشتر آن‌ها مفقود شده‌اند و تنها کتاب باقی‌مانده از او با عنوان (تاریخ) است. که نسخه خطی آن در کتابخانه «بودلیانا» در آکسفورد با شماره ۱۲۷ موجود است.<sup>۱</sup> اما به سبب آمیختگی این کتاب با اساطیر و امور اعجاز آمیز از ارزش علمی آن کاسته شده است. ابن حبیب کتاب خود را با بیان تاریخ جهان آغاز و «ابتدای آفرینش دنیا» آغاز می‌کند و آنگاه وارد تاریخ انبیا و پیامبران تا سیره پیامبر اکرم حضرت محمد علیه الصلاة والسلام و خلفای راشدین می‌شود. او در ادامه وارد مبحث فتح اندلس می‌شود و با اشاره به مواهب و معادن پر ارزش آنجا، سرگذشت امیران و شاهان آن و روایت جنگ‌های فاتحانش را

---

۱. در زمینه عبدالملک بن حبیب و کتاب وی مراجعه کنید به: ابو الولید عبدالله بن محمد بن محمد یوسف الازدی المعروف بابن الفرضی، تاریخ علماء الاندلس، الدار المصرية للتألیف و الترجمة، القاهرة، ۱۹۶۶، القسم الاول، ص ۲۶۹ - ۲۷۲. محمد بن ابی نصیر، الحمیدی، جذوة المقتبس، القاهرة ۱۹۶۶، ص ۲۸۲ - ۲۸۴، ابوالعباس احمد بن محمد، ابن عذاری، البیان المغرب، نشر: کولان ولیفی بروفنسال، لیدن، ۱۹۴۸: ۲ / ۱۱۰ - ۱۱۱، کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمة: عبدالحلیم النجار، القاهرة ۱۹۶۹: ۳ / ۸۶.

Pons Bolgues, (Los historiadores Y geografos arablgo espanoles). Amesterdam, 1972, reprint of Madrid edition, 1898. PP.29 - 38.

نقل می‌کند. بدین‌سان ابن حبیب تاریخ جهان را به‌منزلهٔ مقدمه‌ای برای تاریخ اندلس روایت کرده است و در روایت فتح اندلس به بررسی نقش طارق بن زیاد و موسی بن نصیر پرداخته است. ضمن آنکه خلاصه‌وار به برخی والیان و امیران اندلس در دوران حکومت اموی اشاره می‌کند. با این حال، مطالبی را که ابن حبیب بیان کرده است چنان با اساطیر آمیخته شده‌اند که گویی داستانی از داستان‌های هزار و یک شب است. برای مثال گزارش او دربارهٔ «آنچه که طارق در خواب و رؤیا دید» و یا «شرح محاصرهٔ مواضعی که جن‌ها ساخته بودند و از آن دفاع می‌کردند» و یا «سخن از گنج‌های موجود در قصر طلیطله Toledo» را به درازا کشانده است و طول و تفصیل فراوانی در باب «مائدة سلیمان» و اساطیر فراوان دیگر در قالب تاریخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

ابن حبیب بسیاری از این اخبار و روایات را از اساتید مصری خود مانند «لیث بن سعد» متوفی سال ۱۷۵ هـ / ۷۹۱ م و «عبدالله بن وهب» متوفی سال ۱۹۷ هـ / ۸۱۲ م فرا گرفته بود. او خود به این موضوع اشاره کرده است و علاوه بر ایشان و دیگر کسانی که نام برده، بر سبیل تعمیم نوشته است: «برخی از مشایخ اهل مصر برای ما روایت کرده‌اند که موسی بن نصیر به کنارهٔ رودخانه رسید. ...»<sup>۲</sup> و این سخن به روشنی نشان می‌دهد که او بیش‌تر روایات خود را از راویان مصری اخبار فتح اندلس که اخبار خود را به طور شفاهی از برخی از همراهان موسی بن نصیر در فتح اندلس نقل شفاهی شنیده بودند و به شاگردان اندلسی منتقل می‌کردند، اخذ کرده است. شیوخ مصری گمان می‌کردند که اندلس مجموعه‌ای از عجایب است؛ و چنان از آن سخن می‌راندند که گویی سرزمینی است که در دریای تاریکی ایجاد شده و ساکنانش جن‌ها بوده‌اند و در آن قلعه‌های سحرآمیز و بت‌ها موجود است و شیاطین در محفظه‌هایی زندگی می‌کردند که در آن به‌دست سلیمان پیامبر علیه‌السلام زندانی شده بودند. کتاب ابن حبیب هم متأثر از این نوع

۱. نک به : عبدالمک بن حبیب السلمي، استفتاح الاندلس، نشره: محمود علي مكي في مجلة معهد الدراسات الإسلامية في مدريد، العدد ۵، ۱۹۵۷، ص ۲۲۱ - ۲۴۳. و به ویژه نک به : ص ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۲۵، ۲۲۶ و مقایسه شود با: انخل جنثالیت بالنشیا، تاریخ الفکر الاندلسی، ترجمة : حسیم مؤنس، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ۱۹۵۵، ص ۱۹۵.

۲. استفتاح الاندلس، ص ۲۳۰.

روایات شده است.<sup>۱</sup>

به نظر دکتر «محمود علی مکی» که به مطالعه کامل کتاب ابن حبیب پرداخته و بخش مربوط به اندلس آن را چاپ کرده است، این کتاب تنها خلاصه کوچکی از کتاب اصلی اوست و نسخه مزبور توسط برخی از شاگردانش تهیه شده است.<sup>۲</sup> چرا که بیان سلسله امیران مسلمان اندلس در کتاب، به امیر عبدالله بن محمد یعنی سال ۲۷۴ هـ / ۸۸۸ م می‌رسد و این در حالی است که ابن حبیب در حدود سی و پنج سال پیش از آن از دنیا رفته بود. احتمال می‌رود که یکی از شاگردان «ابن حبیب» بنام «ابن ابی الرقاع» کتاب را تکمیل کرده و به صورت فعلی آن در آورده باشد؛ با این قید که آن را از «عبدالملک» شنیده است.<sup>۳</sup>

این چنین تدوین تاریخ اندلس مبتنی بر کوشش‌های دانشمندان شرقی در مصر و پیروی از شیوه‌هایی است که اول بار اهل حدیث آن را به کار گرفتند. چنین امری طبیعی است. زیرا بیشتر آنان محدث و نه مورخ بوده‌اند؛ و توجه ایشان به تاریخ ناشی از تطور اخبار امت و رواج اخبار تاریخی و روایات پیروزی‌های مسلمانان در بین مردم بود. عبدالملک بن حبیب خودش محدث بود که به تألیف «واضحة» از شرح‌های بسیار خوب بر «موطأ» از ابن مالک مبادرت کرد.<sup>۴</sup> از این رو او «تاریخ» را در این سیاق نگاشته است. این اولین کوشش یک عرب در نگارش تاریخ درباره اندلس به‌رغم همه ایرادات و نواقص آن و متمرکز شدن بر اساطیر و خرافات است.

## معارک بن مروان

از دیگر کوشش‌های راهگشا در تدوین تاریخ اندلس در قرن سوم هجری / نهم میلادی، می‌توان به کارهای یکی از نوادگان «موسی بن نصیر» بنام «معارک بن مروان

---

۱. همان منبع، ص ۲۲۹. و مقایسه کنید با: بالنثیا، منبع پیشین، ص ۱۹۶.

2. M. A. Makki, (Egipto Ylos origenes de la historiografia arade- espanola ), Revista del Instituto de Estudios Islamicos, V, Madrid, 1957, PP. 197 – 200.

۳. بالنثیا، همان منبع، ص ۱۹۷.

۴. ابن الفرضی، القسم الاول، ص ۲۷، الحمیدی، ص ۲۸۳.

## ۶ اندلس تاریخ، فرهنگ و مقاومت اسلامی

بن عبدالملک بن مروان بن موسی بن نصیر» اشاره کرد. «حمیدی»<sup>۱</sup> اشاره دارد که «معارک» کتابی را درباره تاریخ اندلس نوشته است و در آن به نقش موسی بن نصیر در فتح اندلس و وقایع مربوط به آن پرداخته است. این کتاب در حال حاضر در دسترس نیست و دکتر «محمود علی مکی»<sup>۲</sup> معتقد است که بخش بزرگی از کتاب «الامامة و السياسة» منسوب به ابن قتیبه الدینوری که به زندگی موسی بن نصیر می‌پردازد، برگرفته از کتاب معارک بن مروان از نوادگان موسی بن نصیر بوده است؛ و ممکن است که مؤلف کتاب «الامامة و السياسة» از برخی منابع دیگر نیز استفاده کرده باشد و تنها به کتاب «معارک بن مروان» اکتفا نکرده باشد. در هر صورت بر این بخش از کتاب نیز اساطیر و روایات خرافی در بزرگداشت نقش موسی بن نصیر و کاربرد تعابیر اسطوره‌ای از او غلبه کرده است.<sup>۳</sup>

### عبدالله بن الحکیم

تاریخ‌نگاری اندلس که متأثر از مشرق زمین بود و با مؤلفه‌های اسطوره‌ای همراه بود. با آغاز قرن چهارم هجری / دهم میلادی جای خود را به گونه‌ای دیگر از تاریخ‌نگاری داد و آن به واسطه ظهور مورخانی بود که با نوآوری‌های خود، به واقعیت‌های زندگی در اندلس توجه می‌کردند. از جمله ایشان مورخی است بنام ابو عبدالله الازدی ملقب به «حکیم» متوفی سال ۳۴۱ هـ / ۹۵۲ م که عالم به لغت و حفظ اخبار و بیان شعر بود.<sup>۴</sup> او کتابی در انساب، بنام «انساب الداخلین الی اندلس من العرب و غیرهم» تألیف کرد و آنرا به خلیفه اموی، عبدالرحمن بن محمد الناصر لدین الله در سال ۳۳۰ هـ / ۹۴۱ م تقدیم کرد. حکیم در این کتاب از خلفا و فرزندان ایشان در اندلس، قریش و موالی‌شان،

۱. جذوة المقتبس، ص ۳۳۸.

2. Makki, Op. Cit., pp. 21 f.

۳. نک به بخش خاص اندلس از کتاب «الامامة و السياسة» منسوب به «ابن قتیبه» تحقیق: طه

محمد زینی، مؤسسة الحلبي و شرکاه للنشر و التوزيع، القاهرة، دون تاریخ : ۲ / ۶۰ - ۶۷.

۴. ابو عبدالله محمد بن عبدالله القضاعي المعروف بابن الابار، التکلمة لکتاب الصلة، نشر: عزت

العتطار، القاهرة : ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ : ۲ / ۷۸۳.

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۷

مجریان امور، مشاهیر غیر قریشی عرب که از مشرق به اندلس آمده‌اند و مشاهیر قبایل بربری که وارد اندلس شده‌اند، سخن به میان آورده است.<sup>۱</sup>

پژوهشگران معدودی به این مورخ پرداخته‌اند. شاید علت آن این باشد که کتاب او از زمره کتاب‌های محققان اندلسی است که از میان رفته است و جز بخش‌های بسیار کوچکی از آن باقی نمانده است. با این وجود دارای اطلاعات پرباری درباره استقرار برخی از خانواده‌های مشهور عرب در اندلس است که برخی از مورخان بعدی مانند محمد بن محمد بن عبدالملک انصاری در کتاب «الذیل و التکملة لکتابي الموصول و الصلة» مطالب آن را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

آشکار است که تألیف درباره انساب در پاسخ به نیاز مبرمی در دوران شکوه اندلس بوده است. زیرا به خاطر ورود بسیاری از قبایل عرب و بربر به این سرزمین و درهم آمیختگی آن‌ها، احتمال از میان رفتن انساب می‌رفت. امیران اندلس و خلفاء ایشان به جهت استقرار و تأیید انساب از این آثار حمایت می‌کردند. چنانکه «حکیم» نیز کتاب خود را به «الناصر لدین الله» تقدیم کرد. کما اینکه مشهور بود که خلیفه «الحکم المستنصر بالله» (۳۵۰ - ۳۶۶ هـ / ۹۶۱ - ۹۷۶ م) نیز شخصاً به تألیف کتابی در این حوزه مهم از حوزه‌های شناخت تاریخی مبادرت کرده است.<sup>۳</sup>

### محمد بن حارث خشنی

در سده چهارم هجری مورخانی ظاهر شدند که به تراجم و طبقات اهتمام داشتند.

---

۱. محمد بن محمد بن عبدالملک الانصاری، الذیل و التکملة لکتابي الموصول و الصلة، السفر الاول، القسم الاول، تحقیق: محمد بن شریفة، بیروت، دون تاریخ، ص ۲۱۳، السفر السادس، تحقیق: احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۳، ص ۲۰۸.

۲. برای مثال نک به: السفر الاول، القسم الاول، ص ۲۱۳، السفر الخامس، القسم الاول، تحقیق: احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۲۵۰، السفر الخامس، القسم الثاني، ص ۵۷۴، ۶۵۴، السفر السادس، ص ۲۰۸.

۳. علي بن احمد بن حزم اشاره به نقل بسیاری از انساب از نوشته الحکم للمستنصر دارد. نک به: جمهرة انساب العرب، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دار المعارف، القاهرة، ۱۹۶۲، ص ۸۸، ۳۱۰، ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۲۴.



«محمد بن حارث خشنی» از شاخص‌ترین آنان در این عرصه است. او اگر چه متولد قیروان در شمال آفریقا است اما درحالی که دوازده سال بیشتر نداشت به اندلس سفر کرد و در شهر قرطبه اقامت گزید. او در نزد دانشمندان بزرگ آن دیار همچون «محمد بن عبدالملک بن ایمن» و «قاسم بن اصبح»، «احمد بن عباد»، «محمد بن یحیی بن لبابة» و دیگران به فراگیری علم پرداخت. خشنی به مسایل مختلفی در حدیث، فقه و لغت توجه کرده و به تشویق خلیفه الحکم المستنصر بالله، کتاب‌های متعددی در آن زمینه‌ها نگاشته است.<sup>۱</sup>

«حمیدی» اشاره می‌کند<sup>۲</sup> که او کتابی را درباره (اخبار القضاة بالاندلس) و کتابی دیگر در زمینه (اخبار الفقهاء والمحدثین) به همراه آثاری دیگر تالیف کرده است. کتاب اول در سال ۱۹۱۴ م در مادرید، به همراه ترجمه اسپانیایی آن به توسط خولیان ریبیرا Julian Ribera با عنوان Historia de los Fueces de Cordeba به چاپ رسیده است. همچنین بار دیگر با عنوان «قضاة القرطبة» به توسط انتشارات «الدار المصرية للتالیف و الترجمة» در سال ۱۹۶۶ م منتشر شده است.

خشی در این کتاب به ارائه تصویری درست از برخی جوانب زندگی اجتماعی در قرطبه در آن روزگار می‌پردازد و در آن بر منابع متعددی اتکا می‌کند که از آن جمله می‌توان موارد زیر اشاره کرد:

- نامه‌های رد و بدل شده میان حاکمان و قضات.
- مدارک محفوظ در نزد برخی از خانواده‌های با نفوذ دربار.
- برخی از کتاب‌های بی‌نام‌ونشان.
- روایات متواتر در میان مردم دورانش.

با وجود آنکه خشنی در موارد بسیاری به منابع کتاب خود اشاره می‌کند اما بیان وی قدری مبهم است و به طور دقیق اصل منابع خود را روشن نمی‌کند. برای مثال می‌نویسد: «برخی از اهل علم برایم گفته‌اند که...»، «و سخنی رایج از اهل علم شنیدم که...»، «برایم

۱. ابن الفرزی، القسم الثاني، ص ۱۱۲ - ۱۱۳، الحمیدی، ص ۵۳.

۲. جذوة المقتبس، ص ۵۳.

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۹

برخی از اهل علم گفته‌اند...»، «در برخی از حکایات دیده‌ام که...»، «فردی بسیار مورد اطمینان از اهل علم مرا با خبر ساخت که...»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که کتاب خشنی که حمیدی از آن با عنوان «اخبار الفقهاء و المحدثین» نام می‌برد، همان کتاب وی با عنوان «طبقات المحدثین بالاندلس» باشد که نسخه خطی آن - محتوی ۱۲۸ برگ - در کتابخانه کاخ پادشاهی در رباط به شماره ۶۹۱۶ موجود است.<sup>۲</sup> این اثر به محدثین مشهور اندلس و دیدگاه‌های مختلف ایشان می‌پردازد؛ و اگر چه به بیان موارد اختلاف دانشمندان و محدثین اختصاص دارد، اما در بین مطالب خود دربردارنده موضوعات تاریخی و اجتماعی ارزشمندی است که ما را در شناخت زندگی جاری در اندلس آن روزگار یاری می‌کند. ضمن آنکه دربردارنده اطلاعات بسیار مفیدی پیرامون استقرار سریع مسلمانان در اندلس است؛ با این حال به نظر می‌رسد که بیشتر پژوهشگران از این نسخه خطی بی‌اطلاع بوده و آن را مورد استفاده قرار نداده‌اند.<sup>۳</sup>

برخی از پژوهشگران معاصر معتقدند<sup>۴</sup> که باید «خشنی» را از جمع مورخان اندلس خارج کرد؛ زیرا خشنی در اصل اندلسی نیست، بلکه قیروانی (از شمال آفریقا) است و در دوران الحکم المستنصر بالله در اندلس اقامت کرده است؛ اما چنانکه پیش‌تر بیان شد، پایه‌ریزی فکر و اندیشه و فرهنگ او در اندلس و در زیر نظر اساتید و شیوخی که اصالتاً اندلسی بوده‌اند، صورت گرفته است. خشنی از نظر علمی در ذیل اندیشه و فرهنگ اسلامی اندلس قرار می‌گیرد و میراث فکریش در واقع انعکاس حیات فکری، فرهنگی و اجتماعی محیط جدید زندگی او یعنی اندلس است. سرزمینی که با آمدن به آن دلبسته‌اش

---

۱. برای مثال نک به: قضاة قرطبة، الدار المصرية للتألیف و الترجمة، القاهرة، ۱۹۶۶، ص ۸، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۳۷، ۸۲، ۸۹، ۱۰۰.

۲. دوستم دکتر رضا هادی عباس به من اطلاع داد که به تحقیق بر این نسخه خطی اشتغال دارد و امیدواریم که بزودی چشممان به آن روشن شود.

۳. نک به: عبدالواحد ذنون طه، الفتح و الاستقرار العربي الاسلامي في شمال افريقيا و الاندلس، بغداد - میلانو، ۱۹۸۲، ص ۳۴.

۴. مصطفی الشکعة، مناهج التألیف عند العلماء العرب، قسم الادب، بیروت، ۱۹۷۴، ص ۶۱۵ - ۶۱۶.

شد و تا زمان وفاتش در سال ۳۶۱ هـ / ۹۷۱ م در آن اقامت داشت و در همانجا نیز به خاک سپرده شد.

### ابن القوطیه

در این دوران دانشمند دیگری که دارای تألیفی در تاریخ اندلس است، بنام «ابو بکر محمد بن عبدالعزیز» معروف به «ابن قوطیه» متوفای سال ۳۶۷ هـ / ۹۷۷ م ظاهر شد. نسب او به سارا قوطیه نواده امیر ویتزه Witiza می‌رسد. او در قرطبه به دنیا آمد و در اشبیلیه Seville تحصیل کرد و عالم به نحو و لغت شد و در آن علوم سرآمد هم‌عصرانش شد. او مسلط بر اخبار اندلس بود و بر روایت سیره امیران اندلس و احوال فقها و شاعران آن احاطه داشت و آنرا از بر بود.<sup>۱</sup> مهم‌ترین تألیفات او کتاب «تاریخ افتتاح الاندلس» است که در آن به تاریخ اندلس از زمان فتح آن تا پایان فرمانروایی «امیر عبدالله بن محمد» یعنی تا سال ۲۹۹ هـ / ۹۱۲ م پرداخته است. بیشتر پژوهشگران بر این باورند که این کتاب انشای خود ابن قوطیه نبوده و به شکل شنیداری از مباحث جلسات درسی‌اش به توسط علاقمندان به اخبار تدوین شده است.<sup>۲</sup> این کتاب مجموعه‌ای از اخباری قصار و جدا از هم است که به وضوح روایی بودن آن را می‌رساند و چنانکه بیان شد، روایت نه بر لسان ابن قوطیه که بر زبان یکی از شنوندگان درس اوست و این مطلب از عبارت اول کتاب وی معلوم می‌شود که می‌گوید: «ما را ابو بکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز مطلع ساخت که گفت. ....»<sup>۳</sup>

از آنجاکه مؤلف منتسب به خانواده حاکم بر قوطیه - پیش از ورود اعراب به اندلس - است، به وقایع قوطیه و به‌ویژه دوران اربطباس Ardabast ابن غیطشه و روابط او با بزرگان عرب از قبیل الصمیل بن حاتم الکلابی و عبدالرحمن الداخل به تفصیل اشاره

۱. ابن الفرضی، القسم الاول، ص ۷۶.

۲. Pons Bolgues, Op. Cit., pp. 83 \_ 84. / ۲۰۳ ص

۳. ابن القوطیه، تاریخ افتتاح الاندلس، نشره و ترجمه الی الاسبانیة، خولیان رایبیرا، مدرید، ۱۹۲۶، ص ۲.

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۱۱

کرده است.<sup>۱</sup> این روایات متضمن عنصر قومی اندلسی است که با توجه به تعدد نژادها در اندلس آن روزگار، از اهمیت بسیاری برخوردارند. این جنبه از تاریخ‌نویسی اندلس مورد غفلت دیگر مورخان تاریخ آن سرزمین است؛ هرچند ابن قوطیه نیز عموماً به احوال یهود و نصارای اندلس توجهی نکرده است؛ و اگر این توجه مبذول می‌شد، تصویری جامع از جامعه اندلسی در تاریخ وی ترسیم می‌شد.<sup>۲</sup>

البته برخی با این استدلال که کتاب «تاریخ افتتاح اندلس» قطعاً کتابی روایی است و شامل سخنان ابن قوطیه است و به انشای او نیست، ابن قوطیه را از زمره اولین مورخان اندلسی که درباره تاریخ آن سرزمین نگاشته‌اند، خارج می‌کنند.<sup>۳</sup> این نظر از واقعیت به دور است. روایی بودن کتاب موجب بی‌اهمیت بودن محتوای آن که برخاسته از اندیشه و تألیف ابن قوطیه است، نمی‌شود. همچنان که «ابن فرضی» بیان می‌کند، ابن قوطیه در پی یافتن روایات تاریخ اندلس و حفظ و انتقال آن بوده است.<sup>۴</sup> لذا می‌توان این کتاب را به عنوان یکی از اولین کوشش‌های راهگشا در تدوین تاریخ در اندلس دانست. امتیاز آن در توجه مؤلف به طبیعت و ساختار جامعه اندلسی است و کوششی است که در جهت ترسیم تصویری واقعی از پدیده‌هایی دارد که از زمان فتح اندلس تا پایان قرن سوم هجری / نهم میلادی روی داده‌اند.

و در تداوم عدم اعتراف به شناسایی فعالیت‌های دانشمندان اندلسی در نگارش تاریخ و ادب خود در پیش از قرن چهارم هجری / دهم میلادی دکتر «مصطفی الشکعه» معتقد است<sup>۵</sup> که بی‌تردید، اولین کتاب در تاریخ‌نگاری اندلس، کتاب «تاریخ علماء الاندلس» تألیف ابو الولید عبدالله بن محمد بن یوسف الازدی معروف به ابن الفرضی متوفای ۴۰۳ هـ / ۱۰۱۲ م است. این دیدگاهی جزمی و اثبات‌نشده است. زیرا قبل از آن، کوشش‌های راهگشایی به‌ویژه مؤلفات عبدالملک بن حبیب و معارک بن مروان و عبدالله بن الحکیم و

۱. همان منبع، ۳۶ - ۴۰.

۲. بالنشیا، همان منبع، ص ۲۰۴.

۳. الشکعه، همان منبع، ص ۶۱۶ - ۶۱۷.

۴. تاریخ علماء الاندلس، القسم الثاني، ص ۷۶.

۵. مناهج التألیف عند العلماء العرب، قسم الادب، ص ۶۱۹.

ابن قوطیه که پیش‌تر به آن اشاره شد، نوشته شده بودند؛ که به‌رغم همهٔ ایراداتی که به آنها وارد است و توجه آنها به اسطوره‌ها و یا محدود بودن آنها به موضوعاتی خاص از تاریخ وسیع اندلس، باز هم نمی‌توان انکار کرد که آن آثار هریک به شکلی از اشکال به تاریخ اندلس پرداخته‌اند.

## ۲. نقش خاندان آل رازی

کوشش‌های اساسی اولیه برای پایه‌گذاری علم تاریخ در اندلس در قرن چهارم هجری / دهم میلادی و نه بعد از آن، به توسط احمد بن محمد بن موسی رازی که هم مورخ و هم جغرافیدان بود، صورت پذیرفت. خاستگاه اصلی پدرانش هر چند از مشرق است، اما از جهت تولد، آموزش و فرهنگ، اندلسی به حساب می‌آمد. احمد رازی در اندلس زندگی کرد و در آنجا از دنیا رفت و زندگی او در نگارش تاریخ و توصیف جغرافیای اندلس گذشت. او اولین مورخ و جغرافیدان بدون منازع اندلس است.

### محمد بن موسی الرازی

پدر احمد، محمد بن موسی بن بشیر بن جناد بن لقیط الکنانی الرازی بود.<sup>۱</sup> او تاجری بود که دائماً در سیر و سفر بود و چنانکه از نسبت رازی مشهود است، از شرق و از اهالی شهر «ری» بود. او در سال ۲۵۰ هـ / ۸۶۴ م به اندلس آمد و با خود کالاهایی را آورد که شگفتی امیر محمد بن عبدالرحمن (۲۳۸ - ۲۷۳ هـ / ۸۵۲ - ۸۸۶ م) را موجب شد. امیر به او پاداشی بسیار عطا کرد و او را از مقربان درگاهش کرد؛ خصوصاً پس از آنکه رازی نامه‌ای را از «ابراهیم بن احمد بن محمد بن اغلب» امیر آفریقا (که در بین سال‌های ۲۶۱ - ۲۹۰ هـ / ۸۷۵ - ۹۰۳ م حکومت می‌کرد) به نزد او آورد که موجب شد تا امیر اموی، وی را به سمت سفارت در آنجا مأمور کند تا بدین وسیله پایه‌های ارتباط بین اندلس و

---

۱. ابن الابار، التکملة : ۲ / ۶۷۰: احمد بن محمد المقري، نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق: احسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۸: ۳ / ۱۱ ( بروایة ابن حیان ) و نیز نک به: الحمیدی، ص ۱۰۴، ابو عبدالله شهاب الدین یاقوت الحموی، معجم الادباء ، طبعة دار المشرق، بیروت، بدون تاریخ ۴ / ۲۳۵ - ۲۳۶. Pons Bolgues, Op. Cit., p. 45.

### شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۱۳

دولت اغالبه در شمال آفریقا محکم شود. به مرور زمان بر منزلت محمد رازی در نزد امیر «محمد بن عبدالرحمن» افزوده شد. او برای بار دوم در سال ۲۷۱ هـ / ۸۸۴ م وارد اندلس شد و کنیزی ارزشمند را که از شرق خریده بود و قادر به خواندن و نوشتن و مسلط به علوم زبان عربی از نحو و ادب و حافظ دیوان‌های اشعار جاهلی و مخضرم و اندلسی بود و شعر می‌سرود و در آواز مهارت داشت به وی هدیه کرد؛ اما امیر در پذیرش این هدیه تردید کرد. چه بسا که می‌ترسید که جاسوس و ماموری از مشرق باشد. امری که منجر شد تا محمد رازی اجازه بخواهد تا اندلس را ترک کند و از آنجا خارج شد و این در اواخر دوران امیر محمد بود.

رازی در نواحی مختلف مغرب به‌ویژه در مسیرهای منطقه سجلماسه، که در آن تشکیل خانواده داد، در رفت‌وآمد و تجارت مشغول بود. این وضع تا وفات امیر محمد در سال ۲۷۳ هـ / ۸۸۶ م ادامه داشت. پس از امیر محمد، جانشینش، امیر منذر از محمد بن موسی رازی خواست تا به اندلس بیاید. او برای بار سوم به اندلس آمد و منزلتی بالا در نزد امیر جدید یافت که حسن نظر بسیاری بدو داشت و هم‌نشین و مشاور وی شد. با فوت منذر در سال ۲۷۵ هـ / ۸۸۹ م محمد رازی از قرطبه به قصد بازگشت به مشرق از اندلس خارج شد اما در مسیر راه در شهر البیره بیمار شد و در سال ۲۷۷ هـ / ۸۹۰ م از دنیا رفت. فرزندش احمد در آن زمان کودکی سه ساله بود که در پی مرگ پدر، همراه با خانواده‌اش مقیم اندلس شد و در آنجا رشد کرد و به کسب علم و ادب پرداخت؛ و در وجودش شعله عشق به تحقیق در اخبار تاریخی مشتعل شد.<sup>۱</sup>

اما پیش از سخن گفتن از احمد رازی و نقش او در تدوین تاریخ اندلس مناسب است که وارد بحث پیرامون مسئله مهمی شویم و آن منزلت پدر وی در ادب و تاریخ است. آیا او تنها یک تاجر یا سفیر و مشاور امیران بود، یا آنکه دستاوردهای دیگری همچون تألیفات تاریخی داشته است؟ برخی از پژوهشگران مانند لوی پرووینسال Levi-

---

۱. روایت عیسی بن احد رازی درباره استقبال گرم امیر محمد از جدش از کتاب مقتبس اثر ابن حیان است که لوی پرووینسال آن را در مجله Arabica با عنوان Sur l'Installation des Razi en Espagne, II, 1955, PP. 228 \_ 230 منتشر شده است.

Provençal و گارسیا گومس Garcia Gomez<sup>۱</sup> معتقدند که محمد رازی هرگز مبادرت به نگارش تاریخ نکرده است و دلیل آن‌ها عدم اشاره نواده وی «عیسی بن احمد رازی» در این خصوص است که در ادامه از او سخن خواهیم راند؛ اما اگر این روایت را به کناری بگذاریم. قرآینی نیز موجود است که به روشنی دلالت دارد بر اینکه محمد رازی کتابی در تاریخ با عنوان «کتاب الرایات» نگاشته است. «ابوبکر محمد بن عیسی بن مزین» (زنده در سال ۴۷۱ هـ / ۱۰۷۸ م) از نویسندگان اندلسی بیان می‌کند که بر کتابی در یکی از کتابخانه‌های اشبیلیه در سال ۴۷۱ هـ / ۱۰۷۸ م بنام «کتاب الرایات» تألیف محمد بن موسی رازی دست‌یافته است. در این کتاب اطلاعات پر ارزشی از فتح اندلس به توسط موسی بن نصیر و چگونگی ورودش به این سرزمین و نحوه برنامه‌ریزی در فتح اندلس با قبایل عربی همراهش، اجتماعات آن‌ها و پرچم‌هایشان که در زیر سایه آن نبرد می‌کردند، موجود است. از همین رو کتاب به «الرایات» نامیده شده است. ضمن آنکه محتوی اطلاعات مهم دیگری شامل تدابیر موسی بن نصیر در تقسیم اراضی اندلس و تعیین خمس و چگونگی رفتار با ساکنان محلی است که ترجیح دادند که با پرداخت جزیه بر دیانت خود باقی بمانند، در آن به چشم می‌خورد.

مایه تأسف است که اکنون اثری از این کار ارزشمند در دست نیست اما خوشبختانه برخی از متون آن را «محمد بن مزین» نقل کرده و «محمد بن عبدالوهاب الغسانی» نویسنده مغربی در روایت خود از سفر به اسپانیا در سال ۱۱۰۳ هـ / ۱۶۹۱ م آن را از او اقتباس کرده است.<sup>۲</sup> و می‌توان بخشی از آن را در روایت ابن مزین در کتاب «فتح اندلس» که مؤلف آن ناشناخته است، یافت. که توسط «دون خواکین دی گونزالت» در سال ۱۸۸۹

1. Sanchez – Albornoz, (Precisiones sobre sobre Fath al- Andalus), Revista del Instituto de Estudios Islamicos, IX, Madrid, 1961 \_ 62, pp. 18 \_ 20.

۲. نک به: الغسانی، رحلة الوزير في فتكاك الاسیر، مخطوط المكتبة الوطنية بمدرید، رقم ۵۳۰۴، ص ۹۹ - ۱۰۳. این کتاب پیش از این به توسط آلفرد البستانی در تطوان در سال

۱۹۵۱ منتشر شده بود. نیز درباره ابن مزین نک به: ابن البار، الحلة السیراء، تحقیق: حسین مؤنس، القاهرة، ۱۹۶۳: ۱ / ۸۸، بالثیاء، تاریخ الفكر الاندلسی، ص ۲۱۲، فرانز روزنثال، علم

التاریخ عند المسلمین، ترجمة صالح احمد العلی، بغداد، ۱۹۶۳، ص ۲۲۴، Pons Bolgues,

20. -Op., pp. 45 \_ 48. 171, Sanchez- Albornoz, Cit., pp. 18

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۱۵

در الجزایر منتشر شده است.<sup>۱</sup> و همچنین در رساله ارزشمندی که به عنوان ملحق کتاب ابن قوطیه (تاریخ افتتاح الاندلس) توسط «خولیان رایبیرا» در سال ۱۹۲۶ در مادرید منتشر شده است، موجود است.<sup>۲</sup> نیز مورخان دیگر مانند «محمد بن علی بن محمد التوزری» معروف به «ابن الشباط» (متوفی سال ۶۸۱ هـ / ۱۲۸۲ م) بر کتاب ابن‌مزین اعتماد کرده‌اند.<sup>۳</sup> و چه بسا آگاهی بر کتاب ابن‌مزین به ما امکان اطلاعاتی بیشتر از بقیه متون «کتاب الرايات» بدهد که منبع مهمی از منابع ابن‌مزین بوده است.

به نظر می‌رسد که کتاب الرايات - که ابن‌مزین از آن نام‌برده و به آن اعتماد دارد، - از اولین آثاری است که درباره پراکندگی قبایل عربی و استقرار آن‌ها در اندلس بحث می‌کند؛ و قابل قبول‌تر اینکه برخی از مؤلفان بعدی در این زمینه که طبیعتاً احمد رازی در صدر ایشان قرار دارد، از کتاب الرايات بهره برده‌اند و از آن نقل کرده‌اند. هر چند که در کتاب‌های خود بدان اشاره نکرده باشند.

### احمد بن محمد بن موسی الرازی

احمد رازی در روز دوازدهم ذی الحجه سال ۲۷۴ هـ / بیست و ششم آوریل سال ۸۸۸ م به دنیا آمد.<sup>۴</sup> از دوران اولیه زندگی و طفولیت او اطلاعات زیادی در دست نیست. با این حال از روایت پسرش عیسی مشخص می‌شود که او سه سال پیش از وفات پدرش در شهر آلبیره به دنیا آمد. از کودکی در پی طلب علم برآمد و علاقمند به ادبیات شد. پس از چندی علاقه شدیدی به تحقیق پیرامون اخبار تاریخی و تفحص در آن در او ایجاد شد.<sup>۵</sup> و از این‌رو، در نزد شیوخ محدثان قرطبه، همچون قاسم بن اصبغ (متوفای سال ۳۴۰ هـ /

۱. نک به ص ۱۳ آن.

۲. قابل قبول‌تر اینکه این رساله بخشی از کتاب الغسانی باشد که پیشتر به آن اشاره شد. نک به: طبعة مدريد من كتاب ابن القوطية، ص ۱۹۷ - ۲۰۰، ۱۹۱ - ۲۱۴.

۳. نک به: وصف الاندلس من كتاب صلة السمط و سمة المرط (نص ابن الشباط)، تحقیق: احمد مختار العبادي، مدريد، ۱۹۷۱، ص ۲۱، ۱۶۲.

۴. ابن الفرضي، القسم الاول، ص ۴۰، ياقوت، معجم الادباء: ۴ / ۲۳۶.

۵. المقتبس، تحقيق: مكّي (رواية عیسی بن احمد الرازي)، ص ۲۶۹؛ و نیز نک به خود راوي:

Arabica, II, 1955, P. 230.



۹۵۱ م) و احمد بن خالد (متوفای ۳۲۲ هـ / ۹۳۳ م)<sup>۱</sup> که شأن والایی در تاریخ و حدیث داشتند، شاگردی کرد.

به نظر می‌رسد که قاسم بن اصبح بر احمد رازی تأثیر بسیار گذاشته است. قاسم با تألیفات متعدّدش در زمینه‌های گوناگون علوم دینی و دنیوی، مشهور بود.<sup>۲</sup> از آن جمله می‌توان به «انساب» اشاره داشت. ابن حزم بیان می‌کند<sup>۳</sup> که ابن‌اصبح کتابی در انساب تألیف کرده است و بی‌تردید احمد رازی از آن کتاب، که اکنون در دسترس نیست، استفاده کرده است. ضمن آنکه از کتاب پدرش (الرایات) که کمی پیش‌تر درباره آن سخن به میان آمد، بهره برده است. دلیل آن کثرت مطالب رازی درباره انساب در کتابش با عنوان «الاستیعاب فی انساب مشاهیر اهل الاندلس» است که البته به‌دست ما نرسیده است، ولی بسیاری از مورخان و نویسندگان زندگی‌نامه‌ها در تألیفات موجود خود از قبیل «تاریخ علماء الاندلس» از ابن حیان الفرضی و «المقتبس» از ابن حیان و «التکملة لکتاب الصلة» از ابن‌البار و «الاحاطة فی اخبار غرناطة» از ابن خطیب<sup>۴</sup> مطالب آن را نقل کرده‌اند.

و ترجمه از امور دیگری بود که قاسم بن اصبح بدان پرداخت. برخی از پژوهشگران با استناد به دو متن از کتاب العبر اثر ابن‌خلدون<sup>۵</sup> معتقدند که به فرمان المستنصر، در دوران ولیعهدی‌اش،<sup>۶</sup> قاسم با همکاری ولید بن خیزران قاضی نصاری قرطبه به ترجمه کتاب

۱. از احمد بن خالد. نک به: الحمیدی، ص ۱۲۱ - ۱۲۲: الضبی، بغیة الملتمس، نشر:

فرانسسکو کودیرا، مدرید، ۱۸۸۵، ص ۱۶۳ - ۱۶۴: ابن الفرضی، القسم الاول، ص ۳۱.

۲. همان منبع، القسم الاول، ص ۳۶۴ - ۳۶۷، الحمیدی، ص ۳۳۹ - ۳۳۱، الضبی، ص ۴۳۳ -

۴۳۴، معجم الادباء: ۶ / ۳۳۶ - ۳۳۷: Pons Bolgues, Op. Cit, p. 60.

۳. رسالة فی فضل الاندلس، نقلها المقری فی نفح الطیب: ۳ / ۱۵۶ - ۱۸۶، نک به: ص ۱۷۴.

همچنین در ضمن (رسائل ابن حزم الاندلسی) آمده است: تحقیق: احسان عباس، المؤسسة

العربیة للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۸۱: ۲ / ۱۸۴.

۴. نک به: عبدالواحد ذنون طه، دراسات فی التاریخ الاندلسی، الموصل، ۱۹۸۷، ص ۹۸.

۵. العبر و دیوان المبتدء و الخبر، بیروت، ۱۹۵۶ - ۱۹۶۰: ۲ / ۱۶۹، ۴۰۲.

۶. به مقدمه کتاب زیر مراجعه کنید: طبقات الاطباء و الحكماء لابن جلیل، بقلم المحقق: فؤاد

السید، القاهرة، ۱۹۵۵، ص کط - لچ:

تاریخ اثر هریشیوس (Paulus Horosius) مبادرت کرد. هریشیوس مورخ اسپانیایی در قرون چهارم و پنجم میلادی بود که کتاب وی با عنوان لاتینی (Historia Adversus Paganos) از زمره آثار بود که «ارمانیوس» (Romanos) پادشاه بیزانسی قسطنطنیه در سال ۳۳۷ هـ / ۹۴۸ م برای خلیفه اموی «عبدالرحمن الناصر لدین الله» ارسال کرده بود. نسخه منحصر به فردی از ترجمه عربی کتاب هریشیوس در دانشگاه کلمبیا در نیویورک با شماره (X ۸۹۳ ۷۱ 2 H) موجود است و نویسندگان دیگر مانند ابن خلدون و سلیمان بن حسان الاندلسی معروف به ابن جلیجل از این ترجمه استفاده کرده‌اند.<sup>۱</sup>

دکتر حسین مؤنس معتقد است<sup>۲</sup> که رازی از این ترجمه در نگارش مقدمه تاریخ خود در زمینه جغرافیا از آنچه که هریشیوس ارائه کرده است، بهره برده است. ضمن آنکه در آن کتاب از موضوعات مربوط به شرق، که در نتیجه ارتباطات و مسافرت‌های میان مشرق و اندلس کسب شده بود، به وفور یافت می‌شد. رازی با استفاده از همه آن منابع، جغرافیایی کامل از شبه جزیره ایبریا تهیه کرد و به مانند هریشیوس جغرافیا را به عنوان مقدمه تاریخ خود درباره اندلس قرار داد. پس از وی روش مقدم داشتن جغرافیا بر تاریخ و یا به عبارت دیگر شرح زمینه (جغرافیایی) پیش از بیان وقایع در نزد تمامی مورخان اندلسی معمول شد و چنانکه در ادامه بیان خواهد شد آنان همزمان جغرافیدان و مورخ بوده‌اند.

اکنون وقت آن فرا رسیده است که به سهم احمد رازی در تدوین تاریخ سرزمین اندلس بپردازیم. او به حق از برجسته‌ترین افرادی است که در این زمینه صاحب تألیف است و به جهت کثرت آثارش تاریخی‌اش و تدوین کتاب‌هایی درباره تاریخ اندلس ملقب به تاریخدان است.<sup>۳</sup> «ابن حزم» اشاره دارد که احمد رازی دو کتاب، یکی درباره «اخبار ملوک اندلس» و دیگری در زمینه «توصیف قرطبه» تألیف کرده است که در آن از عادات

نیز نک به: حسین مؤنس، تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، مدريد، ۱۹۶۷، ص

۳۰، ۳۱: و مقاله: G. Levi Della Vida, La Traduzione Arabe d'ila storie di Orosio,

Al Andalus. XIX, 1954, fasc. 2, pp. 257 \_ 260.

۱. نک به: طبقات الاطباء و الحكماء، ص ۲، ۱۱، ۱۲، ۳۶.

۲. تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلی، ص ۵۴ - ۵۵.

۳. الحمیدی، ص ۱۰۴: ابن الفرضی، القسم الاول، ص ۴۲، نفح الطیب (بروایه ابن حیان): ۳ /

۱۱۱، و نیز نک به: بالنشیا، همان منبع، ص ۱۹۷، Pons Bolgues, Op. Cit, p. 62.

شهری و بناهای بزرگ آن سخن رانده است.<sup>۱</sup> ضمن آنکه وی دایرةالمعارفی بزرگ دربارهٔ انساب عرب اندلس با عنوان «کتاب استیعاب فی انساب مشاهیر اهل الاندلس» نوشته است که مشتمل بر پنج جلد بزرگ است.<sup>۲</sup> نیز رازی دارای کتابی بزرگ در زمینهٔ راه‌های اندلس و بندرها و شهرهای مهم و مراکز تجمع سپاهیان و ویژگی‌های هر یک از این سرزمینها، بنام کتاب «مسالك الاندلس و مراسیها و امهات اعیان مدنها و اجنادها الستة» است.<sup>۳</sup> «ابن‌الابرار» اضافه می‌کند<sup>۴</sup> که رازی کتابی دیگر نیز دربارهٔ بزرگان موالی در اندلس بنام «اعیان الموالی» تألیف کرده است.

این مرور سریع از تألیفات رازی در وهلهٔ اول بیانگر عظمت کار او در حوزهٔ تاریخ‌نویسی است. او تاریخ و جغرافیای اندلس را تا زمان زندگی خود پوشش داده است و ناحیه‌ای از آن نبوده که وصفش نکرده باشد و یا واقعه‌ای از وقایع تاریخی نبوده که آن را بیان نکرده باشد.

اما مایهٔ تأسف است که این کتابها به طور کامل به دست ما نرسیده است. این آثار همراه شمار کثیری از کتاب‌های اندلسی‌ها، در تندباد حوادث و وقایع تاریخ اندلس و بر اثر تعصب کور حاکم بر دوران پس از فرمانروایی اسلامی از میان رفتند. چنانکه بسیاری از نسخه‌های خطی عربی در غرناطه Granada توسط کاردینال خیمنت F. Jimenez de Cisneros در سال ۹۵۰ هـ / ۱۴۹۹ م از میان رفت. او به کارگزارانش دستور داد تا همهٔ کتاب‌های عربی مسلمانان را جمع کنند و همگی را بالغ بر ده‌ها هزار نسخهٔ خطی مشتمل

۱. رسائل ابن حزم الاندلسی: ۲ / ۱۸۴ (رسالة في فضل الاندلسي : نفح الطيب: ۳ / ۱۷۳) نیز نک به : الحمیدی، ص ۱۰۴، الضبی، ص ۱۰۴، بالثیا، همان منبع، ص ۱۹۷، بروکلیمان، تاریخ الادب العربی: ۳ / ۸۷، بروفنسال، مادة: (الرازي) في دائرة المعارف الاسلامية ، روزنتال، علم التاريخ عند المسلمين، ص ۲۱۰، مؤنس، همان منبع، ص ۵۷.

۲. رسائل ابن حزم الاندلسی: ۲ / ۱۸۴، (نفح الطيب ، ۳ / ۱۷۴)، الحمیدی، ص ۱۰۴، ابن‌الابرار، الحلة السیراء : ۱ / ۲۴۵، ۲ / ۳۶۶، نیز نک به : دائرة المعارف الاسلامية، مادة، (الرازي).

۳. ابن حزم، همان منبع: ۲ / ۱۷۲ - ۱۷۳ (نفح الطيب: ۳ / ۱۶۰ - ۱۶۱)، الحمیدی، ص ۱۰۴، مؤنس، همان منبع، ص ۵۷.

۴. التكملة لكتاب الصلة: ۱ / ۴۰، نیز نک به: بروکلیمان، همان منبع: ۳ / ۸۷، Pons Bolgues,

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۱۹

بر علوم آداب و احادیث و قرآن‌ها و غیره، که نتیجه اندیشه عربی - اسلامی مسلمانان اندلس بودند، در میادین اصلی شهر به آتش بکشد. برخی تعداد این کتاب‌ها را هشتاد هزار نسخه خطی و برخی دیگر آن را بسیار بیشتر و تا یک میلیون و پنج هزار کتاب تخمین زده‌اند.<sup>۱</sup> البته به واسطه اقتباس فراوان مورخان متأخر از روایات و متون رازی، بخشی از صدمه‌ای که به آثار رازی وارد آمده است، جبران شده است و بخش اعظمی از تاریخ مسلمانان و مظاهر تمدنی‌شان در خلال اولین سده‌های حضورشان در شبه‌جزیره ایبریا برای استفاده ما باقی مانده است. بیشتر کتاب‌های رازی که در بالا به آن اشاره شد، از منابع اصلی و درجه اول بسیاری از نویسندگان اسلامی بود که در زمینه تاریخ و جغرافیای اندلس تحقیق می‌کردند. لازم به یادآوری است که کتاب رازی با عنوان «اخبار ملوک الاندلس» منبع تاریخی مورد استفاده مؤلفان ناشناس در نگارش کتاب‌های «فتح الاندلس»<sup>۲</sup>، «اخبار مجموعة»<sup>۳</sup>، «ذکر بلاد الاندلس»<sup>۴</sup> است. ضمن آنکه کتاب رازی از منابع اصلی مورخان و جغرافی‌دانان بی‌همتا نظیر ابن حیان، ابن الابرار، ابن الاثیر، ابن عذاری، یاقوت حموی، ابن الخطیب، الحمیری و المقری بوده است.<sup>۵</sup>

با مطالعه متون رازی که در برخی از این تألیفات اقتباس شده است، اهمیت اطلاعات رازی و خدمتی که به تاریخ‌نگاری اندلس کرده است، آشکار می‌شود. او اطلاعات جامعی را جمع‌آوری کرده است و بخش بزرگی از تاریخ اندلس را تا زمان خود از منابع گوناگون پوشش داده است. می‌توان منابع شرقی او را نیز در روایات تاریخی‌اش مشاهده کرد؛ خصوصاً اخباری را که برخی از تابعانی که در فتح اندلس سهمی داشته‌اند، با بازگشت به

---

1. Pascual de Gayangos, The History of the Mohammedan Dynasties in Spain, New York, 1964, reprint of London edition, 1840 – 43, Vol. L, VIII- IX, note 2.

و نک به: عبدالواحد ذنون طه، حركة المقاومة العربية الاسلامية في الاندلس بعد سقوط غرناطة، دار الشؤون الثقافية، بغداد، ۱۹۸۸، ص ۱۸. (این اثر در فصل چهارم کتاب حاضر ترجمه شده است. - م)

۲. به زبان اسپانیایی ترجمه و چاپ شده است: دون خواکین دي کونثالیت، الجزائر، ۱۸۸۹

۳. به زبان اسپانیایی ترجمه و چاپ شده است: لافوینتی القنطرة، مدريد، ۱۸۶۷.

۴. با تحقیق لویس مولینا در سال ۱۹۸۳ در مادرید منتشر شده است.

5. Sznchez- Albornoz, Op. Cit, pp. 10 –11.

مشرق منتشر کرده‌اند. از زمره آن‌ها روایات مربوط به فتح اندلس و فتوحات موسی بن نصیر است که رازی آن را در درجه اول از «محمد بن عمر الواقدی» (در گذشته در سال ۲۰۷ هـ / ۸۲۳ م) نقل کرده است. واقدی اطلاعات خود را از سلسله راویان خود یعنی موسی بن علی بن علی بن رباح از پدرش اخذ کرده بود.<sup>۱</sup> و «علی بن رباح» یکی از تابعین و از کسانی است که همراه موسی بن نصیر در حمله به اندلس در سال ۹۳ هـ / ۷۱۲ م حضور داشت.<sup>۲</sup> همچنین رازی روایاتی را از «عبدالملک بن حبیب» نقل می‌کند که از مهم‌ترین آن‌ها روایات مربوط به تقسیم اراضی اندلس به پنج قسمت به جهت تعیین سهم خراج خلافت است.<sup>۳</sup>

از اینجا روشن می‌شود که در این مرحله از مراحل تدوین تاریخ‌نگاری در اندلس، نگارش تاریخ کاملاً جدا از تألیفات تاریخی در مشرق نبود و به دلیل سفرهای دانشمندان اندلس به شرق و نیز سفرهای دانشمندان شرقی به اندلس، ارتباطات آنها مستمر و قوی بوده است.<sup>۴</sup> برای مثال «شیخ رازی قاسم بن اصبح البیانی» در سال ۲۷۴ هـ / ۸۸۷ م با سفر به مشرق با دانشمندان حجاز، عراق، مصر و افریقا دیدار کرد، از آن‌ها اموری را فراگرفت و بر تألیفات ایشان آگاه شد و آن‌ها را به شاگردان و دیگر دانشمندان اندلس منتقل کرد؛ و آن‌ها تحت تأثیر این امر قرار گرفتند به نحوی که مورد توجه دانشمندان از نواحی مختلف اندلس واقع شد.<sup>۵</sup>

اما رازی همچنین بر اخباری که مبتنی بر منابع کاملاً اندلسی هستند، اعتماد می‌کند که آن‌ها را از بزرگان اندلس گرفته است. برای مثال اموری که از «محمد بن عیسی»

۱. الرازی، بروایة ابن عذاری، البیان المغرب: ۲ / ۶، ۱۳.

۲. نفح الطیب: ۱ / ۸، ۲۷۸.

۳. نک به: الرسالة الشریفة (ملحق ابن القوطیة، ص ۲۰۵)

۴. به جهت اهمیت و تاثیر این مسافرت‌ها نک به: جعفر حسن صادق، الرحلات العلمية من الاندلس الي المشرق في عصر الامارة، رسالة ماجستير علي الآلة الکاتبة، کلیة الآداب، جامعة الموصل، ۱۹۸۵، نیز نک به: عبدالواحد ذنون طه، «اهمية الرحلات العلمية بين الشرق و الاندلس»، منشور في کتاب (دراسات اندلسية)، الموصل، ۱۹۸۶، ص ۲۰۳ - ۲۱۵.

۵. ابن الفرزي، القسم الاول، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۲۱

فقیه (چه بسا که وی عموی فقیه محمد بن عمر بن لبابه در گذشته به سال ۳۱۴ هـ / ۹۲۷ م باشد).<sup>۱</sup> درباره تقسیم کلیسای اصلی قرطبه چنین نقل می‌کند که ایشان آن را به دو نیم تقسیم کرده بودند. نیمی از آن را مسجدی برای مسلمانان و نیمی دیگر را به جهت کلیسا برای مسیحی‌ها باقی گذاشتند.<sup>۲</sup> رازی نیازمند استفاده از بسیاری اخبار تاریخی از کتاب‌ها و منابع اندلسی پیشین و یا معاصر خود و نیز بهره‌گیری از شیوخ آگاه به وقایع گذشته و یا معاصرین خودش بود. از زمره منابع معاصر مورد اعتماد رازی کتاب «قضاء قرطبة» اثر محمد بن حارث خشنی و کتاب «الفقهاء و القضاة بقرطبة و الاندلس» تألیف احمد بن محمد بن عبد البر در گذشته سال ۳۴۱ هـ / ۹۵۲ م هستند. او به این دو منبع در ضمن بحث درباره قضاات قرطبه در دوران امیر عبدالرحمن الحکم اشاره کرده است.<sup>۳</sup>

رازی یکی از مشایخ اخبار درباره امیر محمد ابن عبدالرحمن را که نویسنده بزرگ اشبیلی است چنین توصیف می‌کند که: «او سالخورده، راستگو و مطلع بر اخبار بنی امیه است.»<sup>۴</sup> و بهترین نمونه بر اخبار وقایع معاصری که خود رازی آن را بیان می‌کند، وقایع دوران عبدالرحمن الناصر لدین الله (۳۰۰ - ۳۵۰ هـ / ۹۱۲ - ۹۶۱ م) است که وی در آن دوران زندگی می‌کرد.<sup>۵</sup> مانند اطلاعات مربوط به تقسیم مالیات در عصر این شاه مقتدر است که نویسنده ناشناسی در کتاب «ذکر بلاد الاندلس» آن را چنین نقل می‌کند که: «الناصر» مالیات‌ها را به سه بخش تقسیم کرده بود: مالیاتی برای سپاه، مالیاتی برای بیت‌المال و مالیاتی که به بنای شهر الزهراء اختصاص داشت؛ و مالیات اندلس آن روزگار بالغ بر پنج میلیون و چهارصد و هشتاد هزار بوده است.<sup>۶</sup> لازم به ذکر است که مؤلف ناشناس این کتاب، رازی را به جهت اشاره به اهمیت و پرکار بودنش در این حوزه از

۱. از محمد بن عمر بن لبابه. رک به: رسائل ابن حزم الاندلسی: ۲ / ۱۸۷.

۲. المقتبس، تحقیق: مکی، ص ۳۹.

۳. المقتبس، تحقیق: مکی، ص ۳۹.

۴. همان منبع، ص ۲۷۷.

۵. رازی به روایت ابن عذاری. البیان المغرب: ۲ / ۱۲۹ به بعد.

۶. ذکر بلاد الاندلس، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

شناخت انسانی، با عنوان «صاحب التاريخ» یاد کرده است.<sup>۱</sup>

رازی در بیان دانسته‌های خویش بسیار دقیق است و می‌کوشد تا به تبیین تواریخ وقایع مهمی که روایت می‌کند به‌روز و ماه و سال آن اشاره کند. نمونه‌ای از آن در کوشش او به جهت اثبات روز قطعی نبرد میان طارق بن زیاده و رودریگ Roderic شاه «قوط» در روز یکشنبه ۲۸ رمضان سال ۹۲ هـ / ۱۹ ژوئیه ۷۱۱ م) است که مدت این جنگ را هشت روز می‌داند.<sup>۲</sup> نمونه دیگر در تعیین زمان حرکت خروج موسی بن نصیر به‌سوی اندلس «در ماه رجب سال ۹۳ هـ / ماه مارس - آوریل ۷۱۲ م» است.<sup>۳</sup> و رازی این دقت را در روایات دیگری مربوط به انساب هم دارد. چنانکه همه اطلاعات مربوط به گروه‌ها و یا افراد مورد بررسی‌اش و جابجایی ایشان از شهری به شهر دیگر را ارائه می‌دهد. برای نمونه، درباره یکی از خاندان‌های دو شهر در «اشبیلیه» (خانواده زید الغافقی) در کتاب خود بنام «الاستیعاب» می‌نویسد که «ایشان گروهی بزرگ با ذکاوت و دارای گذشته‌ای پرافتخارند؛ و در خدمت بلدیان دست به کار شدند و سپس به «طلیطله» و از آنجا «قرطبه» و آنگاه «غرناطه» رفتند.<sup>۴</sup> نظیر آن اطلاعاتی است که درباره نسل صحابی معروف، سعد بن عباد و استقرار ایشان در اندلس و شهرهای آن ارائه می‌دهد. چنانکه «ابن خطیب» از نوشته رازی نقل می‌کند که: «از نسل سعد بن عباد دو فرد وارد اندلس شده‌اند. یکی از آن‌ها به سرزمین «تاکرونا» (مکانی در منطقه شهر رنده Ronda) وارد شد و دیگری به دهکده‌ای از دهکده‌های «سقرسطونه» (مکانی واقع در منطقه گیان Jaen) رفت که موسوم به دهکده «الخروج» بود که در نواحی ارجونه Arjona از قلمرو

۱. همان منبع، ص ۱۵۱.

۲. رازی به روایت المقری. نفح الطیب: ۲۵۹ / ۱

۳. رازی در منبع پیشین: ۲۷۷ / ۱

۴. رازی به روایت ابن الخطیب. الاحاطة في اخبار غرناطة، تحقیق: محمد عبدالله عنان، القاهرة،

۱۹۷۳: ۲ / ۱۳۳.

حاصلخیز قرطبه<sup>۱</sup> واقع است. آنجا بغایت حاصلخیز و با مزارع غله پر نعمت و دشتهایی پر از رایحه گلها بود و آن شهر او و اجدادش است که در سایه نعمت‌هایش و زراعت و کشاورزی در آن می‌زیستند و او صاحب شهامت و شهرت بود که موجب شد تا شریان ریاست بدو برسد و چون تمایل به امارت یافت، دولتمردان، او را فردی شایسته یافتند، بر رغبت‌اش افزودند و بهره‌ای از آن بدو رساندند.<sup>۲</sup>

رازی تنها به بیان اخبار تاریخی صرف اکتفا نمی‌کند بلکه اطلاعات بسیاری در مورد عمران و آبادانی به ما ارائه می‌دهد. ما از روایات باقی‌مانده از او می‌توانیم با مراحل تطور مسجد جامع قرطبه و توسعه آن توسط امیران اموی آشنا شویم.<sup>۳</sup> و همچنین از پروژه سنگفرش کردن و برخی از برنامه‌های شهر قرطبه و آبادانی در دوران امیر محمد آگاه شویم که بهترین مثال در این زمینه است.<sup>۴</sup>

اطلاعات گسترده رازی بر بیشتر پدیده‌های زندگی در دوران‌هایی که تاریخش را می‌نگارد، گسترش می‌یابد و اگر چه او بنا بر عادت رایج میان مورخان، اخبار بسیاری از امیران و شاهان ارائه می‌دهد و جانب آن‌ها را نگاه می‌دارد؛ اما در عین حال، اطلاعات پر ارزش دیگری را از دوران‌شان بازگو می‌کند. چنانکه درباره درباران‌ها، وزیران و اخلاقیان و نگهبانان و قضات پادشاهانی که تاریخشان را می‌نگارد<sup>۵</sup> و دانشمندان آن دوره و جایگاهشان و نحوه تکریمشان توسط شاه<sup>۶</sup> سخن به میان می‌آورد. همچنین که از

---

۱. مراد از کلمه «کنبانیة» در اینجا دشت وسیع در زمین است و این واژه از campo اسپانیایی به معنای قلمرو و زمین حاصلخیز اخذ شده است. نک به منبع پیشین، تعلیق محقق در حاشیه شماره (۲): ۹۲ / ۲.

۲. همان منبع: ۹۲ / ۲.

۳. رازی به روایت ابن حیان: المقتبس، تحقیق: عبدالرحمن علي الحجي، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۲۴۳ - ۲۴۶.

۴. رازی در منبع پیشین. تحقیق: مکی، ص ۲۳۴، ۲۳۶.

۵. رازی در منبع پیشین. ص ۲۵، ۲۸، ۳۸، ۳۹، ۱۶۲ - ۱۶۴.

۶. رازی در منبع پیشین. ص ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۰.



جنگ‌های امیران و نبردها و چگونگی بسیج اهل قرطبه برای جنگ<sup>۱</sup> و از موضع او در قبال شورش‌های گوناگون<sup>۲</sup> می‌نگارد. همچنین به روابط او با دولت‌های خارجی چه دولت‌های مسیحی و فرنگی و یا دولت‌های اسلامی در شمال آفریقا می‌پردازد.<sup>۳</sup>

از اینجا مشخص می‌شود که شیوه تاریخ‌نگاری رازی، مبتنی بر ترتیب پی‌درپی امیران است و اگر چه گاهی هم به پدیده‌هایی بر حسب سال‌ها اشاره می‌کند؛ مانند آنچه از ابن حیان درباره اخبار سال دویست و چهل و پنج قمری نقل می‌کند و بیان می‌دارد که امیر محمد در این سال امان برای اهالی طلیطله داد.<sup>۴</sup>

اطلاعات رازی صرفاً متکی بر روایت تاریخی نیست و گاه او به تحلیل وقایع تاریخی می‌پردازد و نظر خود را درباره علل کشمکش‌ها و نتایج آن بیان می‌کند. چنانکه در باب نزاع میان اعراب و بربرها و دشمنی میان دو طرف در نتیجه تغییر موضع برخی اعراب و عدم انعطاف‌پذیری‌شان در قبال بربرها که در اندلس، موجب بروز خصومتی کهنه در میان‌شان شده بود، اشاره دارد.<sup>۵</sup> ضمن آنکه دلیل تصمیمات عبدالرحمن الداخل در استفاده از ممالیک و بربر در لشکرش را به نگرانی او از قبایل عربی می‌داند که در نتیجه قیام دائمی‌شان علیه او ایجاد شده بود. موضوعی که به طور کلی منجر به ناتوانی اعراب در اندلس شد و رازی به صراحت به آن اشاره کرده است:

در این تاریخ امام ابن معاویه امر کرد تا از هر کجا بردگانی برایش بخرند، تا جایی که شمار بردگان در دیوان وی بالغ بر چهل هزار تن شد، زیرا وی از اعراب به دلیل پیمان‌شکنی و نافرمانی‌شان و نیز کشتن «ابی الصباح» که از پیشوایانشان بود، سخت دچار ترس و نگرانی بود. لذا متکی به بردگان و سپاهیان‌ش شد که پیامد آن تضعیف اعراب اندلس و سختگیری بنی‌امیه بر آنان بود ...<sup>۶</sup>

اکنون به دیگر تألیفات رازی و در ابتدا به کتاب «مسالک الاندلس» اشاره می‌کنیم تا

۱. رازی در منبع پیشین. ص ۲۷۰ - ۲۷۱، ۳۰۴.

۲. رازی در منبع پیشین. ص ۳۰۷.

رازی در منبع پیشین. ص ۱۳۰، ۲۷۵ - ۲۷۷، ۳.

۴. همان منبع، ص ۳۰۷.

۵. رازی به روایت نویسندگان‌شان، فتح الاندلس، ص ۳۲.

۶. رازی در همان منبع، ص ۶۶ - ۷۷.

که بخش بزرگی از آن به توصیف جغرافیایی شبه‌جزیرهٔ ایبریا می‌پردازد. در واقع این کتاب مقدمه‌ای در جغرافیای اندلس، برای کتاب بزرگ تاریخ رازی با عنوان «اخبار ملوک الاندلس» است.<sup>۱</sup> این دو کتاب مرتبط با یکدیگر از دیگر آثار رازی متمایز می‌شوند. چرا که بخش قابل‌توجهی از آن دو را در اختیار داریم؛ اما لازم به ذکر است که متن عربی آن مفقود شده و تنها ترجمهٔ اسپانیایی از آن بر پایهٔ ترجمه‌های پرتغالی و لاتینی برگرفته از متن مفقود عربی موجود است که بخشی از آن را «پاسکال گایانگوس» P. Gayangos در سال ۱۸۵۲ م با عنوان Cronica del Moro Rasis به زبان اسپانیایی منتشر کرد و انتشار آن به‌دست «رامون پیدال» R. Menendez Pidal کامل شد.<sup>۲</sup>

این بخش متشکل از سه قسمت است: قسمت اول بخش جغرافیا و عبارت از «توصیف اندلس» است. متن باقی‌ماندهٔ اسپانیایی آن ترجمهٔ فردی ناشناس از ترجمهٔ پرتغالی آن بوده که ترجمهٔ اخیر از کشیش بنام «گیل پرز» Gil Perez است که به فرمان «دینیس» Dinis پادشاه پرتغال (۱۲۷۹ - ۱۳۲۵ م) آن را انجام داد. شناخت هویت این کشیش بسیار دشوار است؛ اما مشخص است که دانسته‌های وی از عربی چندان زیاد نبوده و از این‌رو در انجام این ترجمه از برخی مسلمانان باختری به ویژه «المعلم محمد» Maestro Muhammad، بهره برده است.<sup>۳</sup>

قسمت دوم این بخش به زبان لاتینی با عنوان تاریخ اسپانیا از زمان ورود «اشبان بن یاخت» به آن تا دوران «دون رودریگو» است؛ و مشتمل بر وقایع رخ داده در اسپانیا از

1. P. Gayangos, (Memoria sober la autenticidad de La cronica denominada del Moro Rases), Memorias de la Real Academia de la Historia, VIII, Madrid, 1852.

2. Catalogo de la Real Biblioteca, Manuscrites, cronicas generales de Espana, Madrid, 1898.

و مقایسه کنید با: دائرة المعارف الاسلامیة، مادة (الرازي): بالنشیا، همان منبع، ص ۱۹۷، حسین مؤنس، فجر الاندلس، القاهرة، ۱۹۵۹، ص ۱۱. و (Diego Catalan) چاپ جدیدی به اسپانیایی دربارهٔ رازی در مادرید در سال ۱۹۷۵ با عنوان Cronica del Moro Rasis منتشر کرده است.

3. Pons Boigues, Op. Cit, P. 64.

Levi- Provencal, (La description de l' Espagne d'Ahmad d-razi) Al- Andalus, I. 1953, p. 52.

بالنشیا، همان منبع، ص ۱۹۷.

دورترین دوران‌ها تا زمان شاه لذریق (دون رودریگو) آخرین پادشاه قوط و نبرد وی با فرمانده مسلمان، طارق بن زیاد می‌شود. این بخش بنا بر نظر برخی از شرق‌شناسان مانند «رینهارت دوزی» R. Dozy و پاسکال دی گایان گوس» P. Gayangos تألیف خود «کشیش گیل پرز» است.<sup>۱</sup> او آن را از منابعی همچون روایات شایع در دوران‌ش و از کتاب‌های عربی مربوطه گردآوری کرده است. شرق‌شناس اسپانیایی ساویدرا D. Eduardo Saavedra این بخش را به اسپانیایی ترجمه و در سال ۱۸۹۲ به چاپ رسانید؛ و آن را به بررسی مفصلی پیرامون فتح اندلس به توسط مسلمانان ضمیمه کرد.<sup>۲</sup>

اما قسمت سوم این بخش نیز درباره تاریخ و مکمل قسمت دوم آن است که مشتمل بر تاریخ اندلس از دوران فتح عربی اسلامی تا عصر رازی می‌شود که مصادف با دوران حکمرانی «المستنصر» است. کتاب به ترجمه خلاصه شده‌ای از کتاب رازی شبیه است<sup>۳</sup> و متمرکز بر وقایع فتح اندلس و دوران والیان آن است. بحث با فتوحات «طارق بن زیاد» و خصوصاً از نقش کنت یولیان Cinde D. Julano, Julhan حاکم شهر سبته Ceuta در یاری و تأیید طارق آغاز می‌شود.<sup>۴</sup> همچنین به فتوحات موسی بن نصیر خصوصاً فتح شهر مارده Merida می‌پردازد و متن عهدنامه موسی بن نصیر به اهالی شهر را بیان می‌کند<sup>۵</sup> و آنجا تفصیلات بیشتری است از نقش عبدالعزیز بن موسی در فتح و معاهده صلحی که با حاکم قوطی تدمیر Theodemiro منعقد کرد و از فتح قرطبه به توسط فرمانده مسلمان، مغیث رومی، سخن به میان می‌آورد که به اشتباه در متن از وی به «مردی مسیحی» وصف شده است<sup>۶</sup> و این اشتباه و نظایر آن که در این متن دیده می‌شود ناشی از عدم اطلاع مترجمان آن و زیادی استنساخ موضوع و ترجمه آن به زبانی

۱. همان منبع، ص ۱۹۸.

2. D. E. Soavedra, Estudio sobre la Invasion de los Arabes en Espana, Madrid, 1892, Apendice, (Fragmentos ineditos de la Cronica Ilamada del Moro Rasis), pp. 145 \_ 154, see also: p.8 ff.

مقایسه شود: مؤنس، فجر الاندلس، ص ۱۱.

۳. نک به متن کتاب رازی به اسپانیایی: ۱۵۵

Gayango. Op. Cit, pp. 67 \_ 100 Al-RAZI, Ibid, pp.67 \_ 69.

4. Ibid, p. 78.

5. Ibid, p. 79.

6. Ibid, p. 69.

دیگر بوده است و ممکن نیست که در متن اصلی رازی چنین باشد؛ و دلیل آن روایات رازی در این زمینه است و ما برخی از روایات منقول و مقتبس از آثار رازی را در زبان عربی می‌یابیم که فاقد این اشتباهات می‌باشند. لذا این اثر به شکل کنونی آن کم اعتبار و پر از اشتباه است؛ و تنها اثر خلاصه‌شده تاریخی است که در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) منتشر شده است. از این رو منسوب شدن آن به رازی مورد تردید برخی از پژوهشگران قرار گرفته است.<sup>۱</sup> اما بر بخش جغرافیایی «صفة الاندلس» از تألیفات رازی می‌توان اعتماد کرد. به‌ویژه آنکه یکی از پژوهشگران پرتغالی Luis F. Lindley Cintra به‌نسخه خطی منحصر به فردی دست‌یافت و آن را در سال ۱۹۵۲ به زبان پرتغالی منتشر کرد.<sup>۲</sup> شرق‌شناس مشهور «لوی پروونسال» Levi Provençal با مطالعه و بررسی آن، نسخه فوق را از جهت درستی معتبرتر از متون شناخته‌شده کاستیایی می‌داند. که تا حدود زیادی بخش ارزشمندی از اصل عربی از میان رفته است. او آن را به زبان فرانسوی ترجمه و در سال ۱۹۵۳ به همراه پژوهش ارزشمندش در مجله *AL - Andalus* به چاپ رسانید.<sup>۳</sup> همچنین از سوی دکتر حسین مؤنس مطالعه کاملی بر این متن صورت گرفته است.<sup>۴</sup> صرف‌نظر از جزئیات مسئله، به اجمال درباره این کتاب می‌توان گفت که از زاویه جغرافیا، سیاست و اجتماع اندلس اثری قابل‌اعتماد و بالارزش است که با مشخص کردن آن سرزمین نسبت به دیگر اجزای جهان، به شرح آب و هوایش می‌پردازد. ضمن آنکه امور هر منطقه‌ای از آن سرزمین را از قبیل محصولات و معادن و ثروت‌های مشهور هر یک را تشریح می‌کند.

1. Cf. pons Boigues, Op. Cit, pp. 64 \_ 66:

و مقایسه شود همچنین با: بالنثیا، همان منبع، ص ۱۹۸. طه، دراسات في التاريخ الاندلسي، ص ۱۰۷.

2. (Cronica general de Espana de 1344) edicao criticago texto Portugues por Luis F. Lnidley Cintra, Academia Portuguesa de Historia, II, Lisboa, 1952, pp. 39\_ 75.

3. Levi- Provençal, (La description de l' Espagne d'Ahmad d-razi) *Al- Andalus*, I. 1953, PP. 51, 108.

۴. تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، ص ۵۹ - ۷۲.

### عیسی بن احمد الرازی

احمد رازی در روز دوازدهم ماه رجب سال ۳۴۴ هـ / اول ماه نوامبر سال ۹۵۵ م از دنیا رفت، اما با مرگ او شعله‌ی تألیفی که بزرگ این خاندان محمد بن موسی الرازی برافروخته بود، خاموش نشد. چه آنکه فرزند او نیز بنام عیسی بن احمد الرازی (درگذشته به سال ۳۷۹ هـ / ۹۸۹ م) شیفته‌ی مطالعه‌ی تاریخ اندلس و تکمیل آنچه که پدر آغاز کرده بود، شد. او عالم به ادب و تاریخ بود و اخبار را از بر داشت. عیسی کتابی را در «تاریخ اندلس» برای خلیفه‌ی الحکم المستنصر و دو کتاب دیگر برای پرده‌دار المنصور بنام «محمد بن ابی عامر» نگاشت که عنوان اولین کتابش «الوزراء و الوزارة في الاندلس» و دومین آن، «الحجاب للخلفاء في الاندلس» بود.<sup>۱</sup>

مشخص است که عیسی رازی اکتفا به کامل کردن کتاب «اخبار ملوک الاندلس» پدرش - احمد - نکرد و به نگارش کتابی جدید از زمان اولین وقایعی که بر وجود عربی در اندلس رفته است، مبادرت کرد. «المقری» متنی از او نقل کرده است که به دوران والیان مربوط می‌شود و به روشنی به چگونگی ایجاد مقاومت اسپانیایی به رهبری پلای Pelayo در منطقه‌ی گالیسیای Galicia اشاره دارد.<sup>۲</sup> همچنین ابن‌الابرار به برخی روایات او پیرامون «عبدالرحمن الداخل» اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، کتاب وی دربردارنده‌ی اطلاعات اساسی مفیدی از ریشه‌های تاریخی وقایع مورد بررسی‌اش است. چنانکه در بحث پیرامون مدینه «طلیطله» و کیفیت به قدرت رسیدن الناصر لدین الله، تاریخ خود را به دوره‌های پیشین می‌رساند و با شرح و بسط وقایع دوران رومیان در شهر مذکور، مواضع ایشان را در قبال حاکمان و دنیاپرستان خصوصاً جنگ‌های «یولیوس سزار»، که وی را «یولیش شاه کبیر روم» می‌نامد، بیان می‌کند که او

۱. ابن‌الابرار، التکلمة لکتاب الصلة، نشر: الارکون و کونثالیت بالنشیا: (Apendice a la edicion codera de la Takmla de Aben al-Abbar), In Miscelances de estudios Y textos Arabes, Madrid, 1915, pp. 23 \_ 39.

نیز نک به: الانصاري، الذیل و التکلمة، السفر الخامس، القسم الثاني، ص ۴۹۱، بالنشیا، همان

منبع، ص ۱۹۸، / Pons Boigues. Op. Cit, p. 82.

۲. نک به: نفح الطیب: ۴ / ۳۵۰ - ۳۵۱.

۳. الحلة السیراء: ۱ / ۳۷.

اولین قیصری بود که رقبای خود را از میان برداشت و پس از وی تاریخ سلسله قیصرها را ادامه می‌دهد. ...»<sup>۱</sup>

همچنین اطلاعات عیسی رازی دربارهٔ ممالک اسپانیایی موجود در شمال مرزهای دولت عربی اسلامی در اندلس، دلالت بر شناخت کامل او از وضعیت این ممالک و جنگ‌های داخلی‌شان بر سر تصاحب قدرت، می‌کند. که نمایانگر آگاهی کاملی بر وقایع جاری در مناطق شبه‌جزیرهٔ ایبریا و کوشش در ارتباط آن‌ها به یکدیگر به جهت به‌دست دادن تصویری روشن از تاریخ سرزمین اندلس است. متن زیر به روشنی حکایت از اطلاع عیسی الرازی از وضعیت این ممالک می‌کند:

عیسی رازی می‌گوید:<sup>۲</sup> «آنگاه که «فرویلۀ بن اردون» پادشاه جلیقیه لعنت الله علیه در سال ۳۱۳ که عبارت از ۷۶۲ تاریخ صفر بود به درک واصل شد، مسیحیان برادرش بنام «ادفونش بن اردون» را به جای او نشاندند. آنگاه نزاع و برخوردی با برادرش «شانجهٔ بن اردون» - که از او بزرگ‌تر بود - روی داد پس به جهت نزاع با برادر، داخل شهر لیون پایتخت مملکت جلالقه شد و داماد ادفونش رئیس بنبلونه بنام «شانجهٔ بن غرسية» با او همراه شد. ...

احتمالاً برخی از منابع اخبار عیسی رازی عبارت بوده‌اند از:

- برخی از مسیحیان مقیم اندلس و افراد مرتبط با ممالک اسپانیایی که به دلایلی همچون خبرگیری و یا تجارت در رفت‌وآمد مستمر بوده‌اند.
- «مستعربون» اندلس که شامل مسیحیان اسپانیایی بودند که با فراگیری زبان عربی و تسلط بر زبان اسپانیایی قدیمی، به راحتی در سرزمین‌های اسلامی و امیرنشین‌های اسپانیایی در حرکت بودند و اخبار را بین دو طرف منتقل می‌کردند.<sup>۳</sup>
- از سوی دیگر، بسیاری از اعراب اندلس زبان رومانسی Romance را می‌دانستند و به آن صحبت می‌کردند و آن زبان اسپانیایی قدیمی است که در آن هنگام در مرحلهٔ

۱. نک به: عیسی الرازی، به روایت ابن حیان. المقتبس، تحقیق: مکی، ص ۲۷۴.

۲. نک به متن روایت کامل در المقتبس، تحقیق اشالمیتا و آخرون، المعهد الاسباني العربي للثقافة، مدريد، ۱۹۷۹، ص ۳۴۴ - ۳۴۷.

۳. ر.ک به: طه، دراسات اندلسية، ص ۱۷۲.

تکوین قرار داشت؛ و در منابع عربی اشاره‌هایی روشن مبنی بر اینکه امیران، قاضی‌ها، بزرگان قوم و شعرائی که در کنار زبان عربی به زبان اسپانیایی قدیمی یا رومانسی، صحبت می‌کردند، موجود است. امری که همه سطوح جامعه و حتی در قصرهای امیران اموی را شامل می‌گشت.<sup>۱</sup>

از این رو محال نیست که عیسی بن رازی خود آشنا به این زبان بوده باشد و از آن چه به صورت شنیداری - از طریق روایات وارد شده از شمال - یا خواندن آثار مکتوب ایشان در آگاهی و شناخت تاریخ و اخبار امیر نشین‌های اسپانیایی استفاده کرده باشد؛ اما بی‌تردید در حوزه اخبار داخلی تاریخ خود، عیسی بر کتاب پدرش، احمد رازی اعتماد بسیار کرده است همچنین بر برخی دیگر از نویسندگان مانند محمد بن موسی بن هاشم بن یزید القرطبی معروف به اقصتین (در گذشته به سال ۳۰۷ هـ / ۹۱۹ - ۹۲۰ م) اعتماد کرده است. اقصتین فردی شناخته شده در ادب و تاریخ بود و تألیفات متعددی در زمینه زبان و ادب داشت که مشهورترین آن‌ها کتاب «طبقات الکتاب فی الاندلس» است.<sup>۲</sup>

ابن حیان روایتی از عیسی بن احمد رازی می‌آورد که او به نقل از محمد بن موسی اقصتین به نقش‌آفرینی سلیمان بن وانسوس وزیر اشاره دارد که اقصتین مربی یکی از فرزندان آن وزیر بوده است. روایت درباره کوشش امیر عبدالرحمن بن الحکم به جهت تحکیم ولایت عهدی فرزندش محمد است و ممکن است که اقصتین آن را به گونه‌ای در کتاب مذکور نقل کرده باشد.

از دیگر کسانی که عیسی رازی از ایشان نقل کرده است فرج بن سلام قرطبی است که به اخبار و شعر و ادب اهتمام داشت و در سفر خود به عراق با ابی‌عثمان عمرو بن بحر جاحظ (در گذشته به سال ۲۵۵ هـ / ۸۶۸ - ۸۶۹ م) دیدار کرد و از او کتاب «البیان و التبیین» و دیگر تألیفاتش را گرفت و آثارش را به اندلس آورد. او در بلیش از مناطق مالقه

۱. نک به : الخشني، قضاة قرطبة، ص ۵۵، ابن عذاري: ۲ / ۲۲۷، و مقایسه کنید با: دراسات اندلسية، ص ۱۷۲.

۲. رسائل ابن حزم الاندلسي: ۲ / ۱۸۴، الحميدي، جذوة المقتبس، ص ۸۸، ابن الفرضي، القسم الثاني، ص ۲۹ - ۳۰.

### شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۳۱

که امروزه بنام Velez Malaga نامیده می‌شود از دنیا رفت. ابن‌ذکر در شرح‌حالی مختصر از او، به تاریخ وفات یا تاریخ تصنیف کتاب‌های فرج بن سلام قرطبی اشاره نمی‌کند.<sup>۱</sup> اما عیسی رازی<sup>۲</sup> روایتی تاریخی از او مربوط به سال ۲۴۰ هـ / ۸۵۴ م نقل می‌کند که پیرامون موضع اهالی طلیطله در قبال امیر محمد بن عبدالرحمن و مخالفت ایشان با او پس از رسیدن وی به قدرت و اتحادشان با همسایگان مسیحی خود در شمال است. این روایت دلالت بر احتمال وجود اثری در زمینه تاریخ از فرج بن سلام می‌کند که عیسی رازی بر آن آگاه بوده و پس از آن ناپدید شده است. نیز ممکن است آنکه ابن‌الفرضی آن را به جهت اعتبار اندکش نقل نکرده باشد.

عیسی رازی در بیان روایات خود به نامه‌ها و نوشته‌های رسمی صادره از خلفای امویان یا آنچه که به‌سوی ایشان از مکان‌ها و نقاط مختلف تابع ایشان به‌ویژه شمال آفریقا فرستاده می‌شد، اشاره کرده است. چنانکه به خلیفه الناصر لدین الله و کوشش‌های بسیار او برای بازگشت سلطه اموی‌ها در شرق توجه و اهتمام کرده است. استفاده از این نامه‌ها و دستیابی به این متون نمایانگر نزدیکی او به دربار اموی است از آن متون می‌توان بخشی از سیاست خارجی خلیفه الناصر لدین الله و استفاده او از امیران و متنفذان مغرب به جهت تحقق منافع دولت اموی در اندلس و سیطره بر شمال آفریقا را شناخت. می‌توان بر برخی متون این نامه‌ها که اشاره به تقریرهای مفصل دریافتی و ارسالی درباره این امور است، اطلاع پیدا کرد که در روایات عیسی بن احمد که توسط ابن‌حیان اقتباس شده و به‌دست ما رسیده است.<sup>۳</sup> از متون باقی‌مانده از تاریخ عیسی بن احمد معلوم می‌شود که او در تألیف کتاب خود از روش گاهنامه‌ای استفاده می‌کرد و وقایع را بر اساس سال‌های هجری بیان می‌کند.<sup>۴</sup> اما این روش وی را از تشریح اخبار پیاپی همگانی مربوط به شئون مختلف

---

۱. تاریخ علماء الاندلس، القسم الاول، ص ۳۵۰.

۲. برای این روایت نک به المقتبس، تحقیق: مکی، ص ۲۹۵.

۳. نک به: المقتبس: تحقیق: شالمیتا، ص ۳۰۶ - ۳۷۰، ۴۱۳، ۴۱۵.

۴. برای مثال نک به: المقتبس، تحقیق: مکی، ص ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۶۰، ۳۷۹، ۳۹۳.

المقتبس، تحقیق: شالمیتا، ص ۳۵۷ - ۳۶۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۳۶.



زندگی در جامعه دور نکرده است و در اثنای تاریخ خود بر مسایل اجتماعی کم‌نظیری متمرکز می‌شود؛ مانند روایت وی از کودکی غیرطبیعی که به شکلی غیرمعمول رشد کرده و به جهت پیدا کردن راه‌حلی، وی را به قرطبه آورده بودند. عیسی رازی درباره این کودک می‌نویسد:<sup>۱</sup>

«پس به وضع او توجه شد و با دقت در حالاتش و ولادت و رشدش امعان‌نظر شد و از جد وی تا پدرش مورد بررسی قرار گرفت و او خلف بن یحیی بن اراقی بن خلف بن منتقم بن عبدالله بن بدر بن ناصح خدمتکار مولی الامیر عبدالرحمن بن معاویه بود و نام کودک عمر بن اراقی بن خلف بود، پس خبر داد مرا ...»

و تتبع در نسب جد پسر فوق و رساندن آن تا اولین حلقه استقرار عرب در اندلس، نمایانگر تأثیرپذیری عمیق وی از پدرش احمد رازی درباره انسب مسلمانان در اندلس است. از آنچه که گذشت اهمیت کتاب «تاریخ الاندلس» اثر عیسی بن احمد رازی معلوم می‌شود. مورخان بعدی نظیر ابن حیان، ابن الفرضی، ابن الابر، ابن عذاری و دیگران متوجه اهمیت آن شدند و از آن در آثارشان بهره گرفتند و آنان به ویژه ابن حیان، که او را با نام «صاحب التاریخ» نامیده است،<sup>۲</sup> با تحسین و اعجاب فراوان، وقایع اندلس را در مراحل مختلف از او نقل کردند. کوشش و توجه ابن حیان و اعتماد او بر عیسی بن رازی از متن زیر که پیرامون استفاده از کتاب عیسی بن رازی است، مشخص می‌شود:<sup>۳</sup>

حیان بن خلف بن حیان مؤلف این تاریخ می‌گوید: اینجا جایی است که کتاب تاریخ عیسی بن رازی رحمه الله علیه پایان می‌یابد. کسی که اخبار دولت «الحکم بن عبدالرحمن» رحمه الله از اوست؛ بنابراین، این اثر را بر مبنای کار او ترتیب دادم که متصل به اخبار خلفای پیشین بنی مروان در اندلس باشد تا این که در موقع رسیدن به پایان وقایع سال ۳۶۱، به علت نقص واقع در اصل نسخه برای رساندن وقایع نیمه سال

۱. ابن حیان این روایت را نقل کرده است. در: المقتبس فی اخبار بلد الاندلس، تحقیق: عبدالرحمن

علی الحجی، ص ۶۲ - ۶۳.

۲. المقتبس، تحقیق: مکی، ص ۲۶۵.

۳. همان منبع، تحقیق: الحجی، ص ۹۵ - ۹۶.

### ۳۳ شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس

۳۶۲ و اتصال مطالب توانایی نیافتیم و اگر آن قسمت در اختیارم بود، مطالب یکپارچه می‌شد و به هم می‌پیوست. امید است که خداوند فرصت تکمیل این کتاب را به من و یا دیگری عطا فرماید تا بهره‌مندی از فواید آن ممکن شود. ان شاء الله ...

ابن حیان را به جهت تأسف او بر فقدان بخشی از کتاب عیسی رازی و عدم توانایی او بر تکمیل وقایع نیمه اول سال ۳۶۲ هـ / ۹۷۵ م و پس از آن مورد ملامت قرار نمی‌دهیم. زیرا او از نظر زمانی به این وقایع نزدیک بود و اهمیت کتاب و ضرورت تکمیل آن را می‌دانست و تا آنجا که توانست از آن در تدوین تاریخ اندلس استفاده کرد. این کتاب امروزه در زمره آثار مفقود شده است؛ و لذا تأسف برای فقدان آن اثر ارزشمند بسیار است؛ و باقی‌ماندن متونی از آن در آثار ابن حیان و دیگر مورخان بعدی از رنج فقدان آن نمی‌کاهد.

اما کتاب دیگر عیسی رازی نیز که آن را برای پرده‌دار «المنصور محمد بن ابی عامر» نگاشته است و ابن‌ابار به آن اشاره کرده است، مفقود است.<sup>۱</sup> و متن‌های کمی از آن در دیگر کتاب‌های تاریخی نقل شده است. از جمله آن این متن است که در آن به عنوان کتاب اشاره شده است:

«عیسی بن احمد بن محمد رازی در یکی از تألیفاتش بنام «کتاب الحجاب للخلفاء بالاندلس» حکایت کرده است که «منذر بن محمد پس از وفات پدرش در سال ۱۷۳ با گذشت چهار شب به جانشینی او رسید. زیرا در آن زمان در منطقه «ریه» در حال جنگ بود ...»<sup>۲</sup>

او این متن را در ذیل بحثی در باب هاشم بن عبدالعزیز یکی از وزیران و پرده‌داران مشهور در اندلس در دوران امیر محمد بن عبدالرحمن، نقل می‌کند و قابل توجه است که اطلاعات محدودی که از این کتاب ارائه شده مشخص می‌کند که تنها به موضوع پرده‌داری اختصاص نداشته است و شامل معاشرت‌های خاص آنان و امراء در دورانشان و زوایای پنهان سیاست داخلی و منازعات ایشان و دیگر مسایل اجتماعی می‌شد که زندگی

۱. نک به: الحلة السیراء: ۱ / ۱۳۶، ۱۴۰، ۲۵۸ - ۲۵۹، ۲ / ۳۰.

۲. همان منبع، ۱ / ۱۳۸.

عمومی مردم قرطبه و دیگر شهرهای دوران امارت و خلافت را متأثر از خود می‌کرد؛ بنابراین این کتاب بسیار حایز اهمیت است؛ زیرا ما را به غنی‌ترین کتابخانه عربی متصل می‌کند و در مطالعات پیرامون اندلس فواید بسیاری دارد؛ اما متن صریحی از کتاب «الوزراء و الوزارة في الاندلس» به ما نرسیده است؛ و می‌توان جزم کرد که تا حدودی در رابطه با کتاب «الحجاب» بوده و یا آنکه در واقع هر دو یک کتاب باشند. زیرا پرده‌دارانی مانند «هاشم بن عبدالعزيز» - که پیش‌تر از او نام بردیم - همان وزیران امیران بوده‌اند.

### تدوین تاریخ پس از خاندان رازی

مکتب خاندان رازی در تاریخ‌نگاری نقش بزرگی بر مطالعات بعد از خود داشت. خصوصاً احمد بن محمد بن موسی، که اولین فردی بود که اصل تقدم بحث جغرافیا بر تاریخ را بکار گرفت و در بیان تاریخ اندلس از آن استفاده کرد؛ ابتکاری که مورد توجه بسیاری از مورخان بعدی قرار گرفت. در ادامه بحث‌مان، به دو تن از مورخان دیگر اندلس اشاره می‌کنیم که یکی از آنها احمد بن سعید بن محمد بن عبدالله بن ابی الفیاض است که در «المقدمة» به ابن‌الفشاء مشهور است.

### ابن ابی الفیاض

این مورخ در شهر اسيجا Ecija در حوالی سال ۳۷۵ هـ / ۹۸۶ م به دنیا آمد و در شهر «المربه» Almeria واقع در جنوب اسپانیا در ساحل دریای مدیترانه زندگی و فعالیت کرد. مایه تأسف است که اطلاعات کاملی از زندگی او در دست نیست و تنها زندگی‌نامه مختصری از وی در کتاب «الصلة» اثر ابن‌بشکوال موجود است که اشاره به اصل و برخی شیوخ او و کتابش بنام «الخبر و التاريخ» دارد. درگذشت وی به سال ۴۵۹ هـ / ۱۰۶۶ م بود و در آن زمان بالغ بر هشتاد سال داشت.<sup>۱</sup> برخی از نویسندگان متأخر به ابن ابی‌الفیاض اشاره کرده‌اند و معدود سطورى را به او اختصاص داده‌اند که در مجموع بیرون

۱. ابن بشکوال، کتاب الصلة، القاهرة، ۱۹۶۶: ۱ / ۶۰.

از سخن ابن‌بشکوال نیست.<sup>۱</sup> از جمله کسانی که ابن ابی‌الفیاض در سماع و آموزش خود در شهر المریه بر آن‌ها اعتماد می‌کند، فقیهی است بنام ابو عمر احمد بن محمد عقیف، که بر حدیث و تاریخ مسلط بود.<sup>۲</sup> نیز «الملهب بن احمد بن اسید بن ابی صفره» که از زمره فقها و محدثین اندلس است.<sup>۳</sup> احتمالاً این فقیهان در شکل‌گیری حس تاریخی و شنیدن روایات مختلف و بررسی احادیث و علاقمندی شدید بر اسناد در «ابن ابی‌الفیاض» نقش داشته‌اند؛ اما او در کتاب «العبر» که در واقع کتابی تاریخی است، به آنان تکیه نکرده است و در این اثر از حوزه تخصص آن شیوخ باریک‌بین در علوم دینی فاصله گرفته است. از کتاب ابن ابی‌الفیاض تنها بخش کوچک خطی آن به همراه متونی که برخی از مورخان متأخر در آثارشان برای ما نگاه داشته‌اند. باقی مانده است و من در چند سال پیش آن را منتشر کردم که اهمیت بسیاری دارد زیرا بخشی از کتابی مفقود درباره تاریخ اندلس است.<sup>۴</sup> علاوه بر فقدان این کتاب، بسیاری از نویسندگان کتاب‌های فهارس و معاجم حوزه کتاب از او غافل شده‌اند. از این‌رو ذکر می‌کنم که او در فهرست «ابن‌خیر» و یا در کشف الظنون اثر «حاجی خلیفه» نشده است؛ اما نویسندگان دیگری مانند: ابن‌حزم<sup>۵</sup> ابن‌البار<sup>۶</sup> و ابن‌الشباط

---

۱. نک به

POns Boigues, Op. Cit, pp. 138 \_ 139

بالنثیا، تاریخ الفكر الاندلسي، ص ۲۱۲، مؤنس، تاریخ الجغرافية و الجغرافيين في الاندلس، ص ۱۰۷. و قابل توجه است که مؤنس بیان می‌کند که شرح حال ابن بشکوال از ابن‌البار در التکلمة است.

۲. ابن بشکوال: ۱ / ۳۸، الضبي، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۳. الحميدي، ص ۳۵۲.

۴. نک به: عبدالواحد ذنون طه، نص اندلسي من تاريخ ابن ابی الفیاض، مجلة المجمع العلمي العراقي، ج ۱، م ۳۴، ۱۹۸۳، ص ۱۶۲ - ۱۹۳.

۵. رسالة في فضل الاندلس، في نفح الطيب، ۳ / ۱۸۲.

۶. الحلة السیراء، ۲ / ۳۱۰ - ۳۱۲.

<sup>۱</sup> به این کتاب با عنوان «العبر و العبرة» اشاره کرده‌اند.

قابل توجه است که در پایان صفحه اول متن باقی مانده این تاریخ به عبارت «پایان جزء اول» که منتهی به وقایع حمله طارق بن زیاد می‌شود، بر می‌خوریم و ابتدای جزء دوم با حمله موسی بن نصیر آغاز می‌شود. دکتر مؤنس<sup>۲</sup> معتقد است که چه بسا جزء اول بخشی جغرافیایی و به تقلید از مورخان اندلس در قرار دادن جغرافی به منزله مقدمه تاریخ نگاشته شده است و «عبدالواحد مراکشی» با بیان اینکه ابن ابی الفیاض کتابی در زمینه «الممالک و المسالک» تألیف کرده است، این نظر را تأیید می‌کند.<sup>۳</sup> اما ما در منابع بسیاری که در دسترس داریم به این که تألیف مستقیماً در مسالک و ممالک را از سوی ابن ابی الفیاض مورد تأیید قرار دهد، بر نخوردیم؛ و احتمال دارد که مقدمه کتاب «العبر» در جغرافیا بوده باشد و به جهت حجم زیادش، «مراکشی» آن را به عنوان کتاب الممالک و المسالک یاد کرده باشد.<sup>۴</sup> به رغم این‌ها، ما چیزی از این اثر ابن فیاض در زمینه جغرافیا را در دست نداریم؛ اما با استناد به آنچه که بیان شد، می‌توان گفت که جزء اول کتاب «العبر» درباره جغرافیا بوده است. این دیدگاه با بیان مؤلف ناشناس کتاب «ذکر بلاد الاندلس» که نام ابن ابی الفیاض را در ضمن مؤلفان مورد اعتمادش در نگارش شرح سرزمین‌های اندلس و جغرافیای آن می‌برد، تأیید می‌شود.<sup>۵</sup> از متن باقی مانده این اثر و دیگر متون پیرامون آن بر می‌آید که این کتاب در ادامه مقدمه جغرافیایی و شامل بخشی از تاریخ قدیم اندلس و اساطیر متداول میان مردم، درباره شاهان کشور در دوره‌های کهن است.<sup>۶</sup> همچنین به اخباری نظیر اولین افرادی که وارد جزیره اندلس شدند و حاکم بر آن سرزمین گشتند و وجه تسمیه آن می‌پردازد، سپس به تدارکات فتح اندلس و اساطیر مربوط

۱. تاریخ الاندلس لابن الکردبوس و وصفه لابن الشباط (نصان جدیدان)، ص ۱۶۴.

۲. تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، ص ۱۰۶.

۳. المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، تحقیق: محمد سعید العریان، القاهرة ۱۹۶۳، ص ۴۳۱.

۴. مقایسه کنید با: منبع پیشین، ص ۱۰۷.

۵. ذکر بلاد الاندلس و فضلها، ص ۲۹.

۶. نک به: روایت ابی الفیاض از اشبان پادشاه اندلس و دیدار او با {حضرت} خضر علیه السلام

در: وصف الاندلس، لابن الشباط، ص ۱۶۶، ۱۷۲.

### شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۳۷

به لذریق شاه القوط و ورود آن به بیت الحکمه یا بیت الملوک می‌پردازد. آنگاه به حمله خبرگیری و جاسوسی طریف بن مالک به اندلس می‌پردازد و بعد از آن به مهم‌ترین وقایع پیروزی در دوران طارق بن زیاد و موسی بن نصیر اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> او در ادامه به عصر والیان و دو دوره امارت و خلافت تا قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی می‌پردازد. روایات دیگری از کتاب «العبر» در اختیار ماست که به وقایع معاصر با خود در اوایل این قرن مربوط می‌شوند که درباره خلیفه اموی، سلیمان بن الحکم بن سلیمان بن عبدالرحمن الناصر ملقب به «المستعین بالله» (۴۰۰ - ۴۰۷ هـ / ۱۰۰۹ - ۱۰۱۶ م) است و مانند آن سخن ابن ابی‌الفیاض پیرامون محمد بن عبدالملک المظفر بن ابی عامر المنصور در گذشته به سال ۴۲۱ هـ / ۱۰۳۰ م و سیطره او بر برخی از بخش‌های شرق اندلس و پیوندهایش با خیران العامری است.<sup>۲</sup>

گویا این کتاب در درجه اول به تاریخ اندلس اختصاص دارد، ولی ابن‌عذارى از یکی از متون ابی‌الفیاض در اثناء کلام خود پیرامون حمله «عقبه بن نافع الفهري» به السوس الاقصی می‌پردازد.<sup>۳</sup>

این امر به صورت ضمنی اشاره دارد که چه بسا او درباره تاریخ عرب در شمال آفریقا نیز سخن به میان آورده باشد؛ اما اطلاعات زیادی در تأیید این فرضیه موجود نیست. اطلاعات کتاب «العبر» تنها به نقل وقایع تاریخی محدود نمی‌شود و از متن زیر که آن را «عبدالواحد المراكشي» نقل کرده است، دانسته می‌شود که کتاب فوق علاوه بر مسایل سیاسی به امور فرهنگی نیز می‌پردازد:

ابن‌ابی‌الفیاض در تاریخ خود در زمینه اخبار قرطبه چنین حکایت کرده است که: در حومه شرقی از قرطبه، یک‌صد و هفتاد زن بودند که همگی قرآن را با خط کوفی می‌نگاشتند و این تنها در ناحیه‌ای از نواحی آن بوده است. پس ببینید که در سایر

---

۱. ابن‌ابی‌الفیاض در منبع پیشین، ص ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۶۷، ۱۶۸.

۲. ابن‌ابی‌الفیاض به روایت ابن الخطیب، اعمال الاعلام، القسم الثاني الخاص باسبانيا، نشر :

لیفی بروفنسال، بیروت، ۱۹۵۶، ص ۷۷.

۳. ابن‌ابی‌الفیاض در : البیان المغرب: ۱ / ۲۷.

مناطق آن چگونه بوده است؟<sup>۱</sup>

در این متن اطلاعات جمع شده مفیدی درباره نقش زنان در نهضت علمی قرطبه دیده می شود و چه بسا اگر این کتاب به دست ما می رسید، دانسته هایمان در این عرصه مهم، به شکل بارزی افزایش می یافت.

ابن ابی الفیاض در بیان جغرافیای اندلس و تاریخ آن در پیش از اسلام، بر جغرافی دانان و مورخانی که پیش از او یا معاصر با او بودند، تکیه کرده است. برای مثال می توان به العذری اشاره کرد که در ادامه از او و از نقش او در تدوین تاریخ اندلس بحث می کنیم. قطعاً ابن ابی الفیاض از تألیفات احمد بن محمد رازی در جغرافیا و تاریخ مطلع بود و خصوصاً در تنظیم و تقسیم بندی اجزای کتابش که یکی به جغرافیا و دیگری به تاریخ تقسیم شده است، بهره گرفته است که آن شیوه ای رایج در تألیفات بسیاری از مورخان اندلسی پس از احمد رازی است. از مورخان دیگری که ابن ابی الفیاض از آن ها نقل می کند، عبدالملک بن حبیب السلمی است که در پایان کلامش درباره فتح شهر ماردیه بر مباحث او تکیه می کند.<sup>۲</sup> اما اشاره ای به این خبر در کتاب ابن حبیب که به چاپ رسیده است، نیست. از این رو چه بسا که ابن ابی فیاض از نسخه ای دیگری که به دست ما نرسیده است، مطالب خود را نقل کرده باشد.<sup>۳</sup> در هر حال برخی اطلاعات ابن ابی فیاض خصوصاً در زمینه اساطیر، با نوشته های ابن حبیب همانندی دارد. از جمله مؤیدات آن اینکه ابن ابی فیاض از کتاب «التاریخ» ابن حبیب روایت کرده است<sup>۴</sup> و در آن زمان اشاره می کند که تدوین تاریخ تا آن دوران متأخر قادر به رهایی از تأثیر این نوع روایات و مانند آن روایات شرقی نبود. که پیش تر در ضمن سخن از عبدالملک بن حبیب السلمی به آن اشاره شد. همچنین، ابن ابی فیاض از ابی بکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن قوطیه نقل کرده است. در متنی موجود از ابن الشباط، ابن ابی فیاض در اثبات نام آخرین شاه قوط

۱. المعجب في تلخیص اخبار المغرب، ص ۴۵۶ - ۴۵۷.

۲. نک به: ابن ابی الفیاض «نص اندلسی من تاریخ ابن ابی الفیاض»، مجلة المجمع العلمي العراقي المذکورة سابقاً، ص ۱۸۴.

۳. رجوع کنید به: ابن حبیب، استفتاح الاندلس، ص ۲۲۱ - ۲۴۳.

۴. نک به: همان منبع، ص ۲۲۵.

که «لذریق» و نه «ذریق» است، بر کلام «ابن قوطیه» تکیه کرده است.<sup>۱</sup> همچنین ابن ابی الفیاض بر روایت ابن قوطیه به‌ویژه در زمینه پیوند میان فرزندان «غیطشه» شاه قوطی با «طارق بن زیاد» تکیه می‌کند. به گونه‌ای که آن‌ها در مقابل امنیت املاک خود که بالغ بر سه هزار دهکده می‌شد، با مسلمانان هم پیمان شدند.<sup>۲</sup> این امر بیانگر درک کامل این مورخ از تجربه اندلسی در عرصه تدوین تاریخ آن و استفاده از اطلاعات پیشین جهت نگارش کتاب خود «العبر» است و نیز اهتمام او به رجوع به منابع تخصصی، در بیان وقایعی مورد اشاره‌اش دارد؛ چنانکه ابن قوطیه، که پیش‌تر به او پرداختیم، از مهم‌ترین مورخانی بوده که به اوضاع خاندان غیطشه و پیوندهای آنان با فاتحان عرب مسلمان پرداخته است. زیرا نسب خود او به این خانواده بازمی‌گشت و از این‌رو به اخبار آنان اهتمام داشت.

ابن ابی فیاض در تاریخ‌نگاری وقایع نزدیک به زمان حیات خود، بر مشاهدات خودش تکیه دارد یا اینکه می‌گوید:

«یکی از برادرانم مرا آگاه ساخت»<sup>۳</sup>

یا بر یکی از مورخان معاصر خود که آن واقعه را از راویان شاهد یا حاضر نقل کرده است، تکیه و اعتماد می‌کند؛ مانند آنچه که از ابن حزم روایت می‌کند:

«آگاه کرد ما را فقیه ابو محمد علی بن احمد که گفت: مرا محمد بن موسی بن عزون

آگاه کرد و گفت: با خبر کرد مرا پدرم که گفت: ما در گردشگاهی در سمت چرخ آسیای

قرطبه جمع شدیم؛ و با ما ابن ابی عامر بود و او در ابتدای کار ...»

سپس روایتی را بیان می‌کند که در آن، ابن ابی عامر المنصور در ابتدای کارش به حکومت اندلس بود. او از دوستانش درخواست کرد که وقتی مرادش حاصل شد، هر منصبی را که می‌خواهند از او درخواست کنند<sup>۴</sup> ابن ابی الفیاض برخی از وقایع مهم دوران خود را روایت کرده و این‌انبار برخی از آن‌ها را حفظ کرده است که پیرامون سلیمان

۱. ابن ابی الفیاض فی صلة السمط، ص ۱۶۸.

۲. همان منبع، ص ۱۶۹ - ۱۷۰. و نک به: ابن القوطیه، تاریخ استفتاح الاندلس، ص ۳ - ۴، ۸.

۳. الحلة السیراء: ۱۱ / ۲.

۴. اعمال الاعلام، ص ۷۷ - ۷۸.



بن الحکم خلیفه اموی است که از او و نمونه‌های شعرش و از اخبار قبل و بعد دوران خلافتش را نقل کرده است که همه آن‌ها از طریق صاعد بن احمد بن عبدالرحمن است.<sup>۱</sup> شخص اخیر از افراد صاحب درایت و آگاه به روایت و از اهالی شهر المریه و درگذشته به سال ۴۶۲ هـ / ۱۰۶۹ م است.<sup>۲</sup> همچنین ابن خطیب آنچه را که ابن ابی الفیاض از بقایای عامری‌ها و فعالیت آن‌ها در اندلس در دوران‌ش بیان کرده، نگاه داشته است.<sup>۳</sup> و از آنجاکه روایت متعلق به شاهدهی عیان و معاصر با وقایع است، این اخبار طبعاً دارای اهمیت بالایی است.

از اینجا اهمیت کتاب «العبر» اثر ابن ابی الفیاض مشخص می‌شود که مورد توجه بسیاری از مورخان پس از اوست و در آثارشان بدان تکیه و اعتماد کرده‌اند. برای مثال ابن عذاری مراکشی در اثناء کلام خود درباره شمال آفریقا<sup>۴</sup> و نیز در بیان حکایت محمد بن ابراهیم بن حجاج حاکم شهر قرمونه Carmona در اندلس<sup>۵</sup> به آن اشاره می‌کند و ابن ابار نیز با اعتماد بر این کتاب، روایت طولانی‌ای را پیرامون نبرد المنصور بن ابی عامر به‌سوی شهر برشلونه Barcelona نقل کرده است. در این متن کوشش ابن ابی الفیاض در تحقیق تاریخ‌های ذکرشده و معادل‌سازی آن با تاریخ میلادی مشهود است.<sup>۶</sup> همچنان که در قبل اشاره شد، عبدالواحد مراکشی متنی را از ابن ابی الفیاض درباره اخبار قرطبه نقل کرده است و المقری نیز از متون ابن ابی الفیاض در زمینه حکایت امیر

۱. الحلة السیراء: ۲ / ۱۰ - ۱۱.

۲. ابن بشکوال: ۱ / ۲۳۶ - ۲۳۷.

۳. اعمال الاعلام، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۴. البیان المغرب: ۱ / ۲۷. و نک به: عبدالواحد ذنون طه، موارد تاریخ ابن عذاری المراكشي عن شمال افريقيا من الفتح الي بداية عهد المرابطين، مجلة المجتمع العلمي العراقي، ج ۴، م ۳۶، ص ۲۴۲.

۵. البیان المغرب، ۲ / ۱۲۹، نک به: عبدالواحد ذنون طه، موارد تاریخ ابن عذاری المراكشي عن شمال افريقيا من الفتح الي بداية عهد المرابطين، مجلة المجتمع العلمي العراقي، ج ۴، م ۳۷، ص ۳۳۴ - ۳۳۶.

۶. الحلة السیراء، ۲ / ۳۱۲ - ۳۱۳.

عبدالرحمن بن‌الحکم و برخی فقهای قرطبه، آن هنگام که ایشان را در مقر خود به جهت صدور فتوای شرعی برای امیر گرد هم آورد، روایت می‌کند.<sup>۱</sup> اما مشخص است که «ابن شباط» بیش از دیگر مورخان از کتاب «العبر» استفاده کرده است. او از این کتاب نقل‌قول‌های متعددی را آورده است که در اثنای سخن از این کتاب به برخی از آن‌ها اشاره شد. در آنجا برخی تشابهات میان آنچه ابن ابی‌الفیاض در بخش موجود کتاب تاریخ خود درباره یاری حکمرانان والیان بیان داشته است، با آنچه که ابن‌الخطیب در کتاب «اعمال الاعلام» آورده است، مشخص می‌کند که ابن‌الخطیب این معلومات را از کتاب «العبر» بیان داشته است؛ هرچند خود بدان تصریح نکرده است.<sup>۲</sup> اما ابن‌الخطیب در عبارت دیگری به ابن ابی‌الفیاض اشاره دارد و آن هنگامی است که درباره امیر عبدالرحمن بن معاویه سخن می‌راند.<sup>۳</sup> همچنین ابن‌الخطیب برخی روایات دیگر را به نقل از کتاب «العبر» برای ما نگاه داشته است. که به آن‌ها در ضمن بحث درباره ابن ابی‌الفیاض و منابع کتابش اشاره کردیم.

### احمد بن عمر بن العذری

از معاصرین ابن ابی‌فیاض که به تاریخ و جغرافیا توجه داشته است، «احمد بن عمر بن انس العذری» (متولد چهارم ذوالعقده سال ۳۹۳ هـ / ۱۰۰۲ م و متوفای آخر شعبان سال ۴۷۸ هـ / ۱۰۸۵ م) است. او منسوب به قبیله عربی عذره است که پس از فتح اندلس توسط مسلمین در آن سرزمین استقرار یافت و از مهم‌ترین مراکز استقرار این قبیله روستای دلایه Dalias در استان کنونی المریه Almeria واقع در جنوب شرقی اسپانیا است.<sup>۴</sup> العذری با والدین خود به جهت تعلیم علم به شرق جهان اسلام، مهاجرت کرد و به

---

۱. نفح الطیب، ۲ / ۱۰.

۲. مقایسه کنید با: اعمال الاعلام، ص ۶ - ۷.

۳. همان منبع، همان جا.

۴. ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۴۵۰.

فراگیری علم از محضر گروهی از محدثین در حجاز و عراق و خراسان پرداخت.<sup>۱</sup> آنگاه که به اندلس بازگشت، به روایت حدیث و خواندن و ضبط آن مشهور شد و در نزد افرادی که به این علم اهتمام داشتند فردی قابل اطمینان، جلیل‌القدر و با مدارک و اسناد عالی بود؛ اما عذری به تاریخ و جغرافیا هم توجه داشت، هرچند در بسیاری از زندگینامه‌هایی که درباره او نگاشته شده است، بدان اشاره‌ای نشده است.<sup>۲</sup>

ابن خیر الاشبیلی از یکی از تألیفات عذری بنام «افتضاض ابکار اوائل الاخبار» نام می‌برد.<sup>۳</sup> که عنوان این اثر نشان می‌دهد که کتابی در زمینه تاریخ است؛ اما از گفته «ابن خیر» بر می‌آید که آن کتاب منتخباتی ممتاز از کتاب‌های حدیث است که به قضایای فقهی زمان حضرت رسول اکرم علیه الصلاة والسلام مربوط می‌شود.<sup>۴</sup> عذری دارای کتاب دیگری نیز هست که یاقوت از آن با عنوان «اعلام النبوة» یاد کرده است.<sup>۵</sup> و این دو کتاب به دست ما نرسیده است؛ همچنان که تنها بخش کوچکی از کتاب جغرافیایی و تاریخی «ترصیع الاخبار و تنويع الآثار» و «بستان في غرائب البلدان و المسالك الي جميع الممالك» در دسترس ما است که چیزی بیش از یک دهم کتاب اصلی نیست و بیشتر اخبار آن درباره اندلس بوده است. این بخش گران بها از کتاب مذکور، با تحقیق دکتر «عبدالعزیز الاهوانی» در سال ۱۹۶۵، در مادرید چاپ شد که خدمت بزرگ و پرارجی به مطالعات مربوط به اندلس بود.

آنچه در بخش موجود از آن کتاب مورد توجه ماست، محتوای تاریخی آن است که به برطرف شدن کمبود شناخت ما درباره تاریخ اندلس خصوصاً در مناطق الثغر الاعلی و منطقة تدمیر در جنوب شرقی اسپانیای کنونی منجر می‌شود. منطقة فوق اولین منطقه‌ای

۱. ابن بشکوال: ۱ / ۶۶ - ۶۷، و نک به: یاقوت الحموی، معجم البلدان، مادة (دلایة) بیروت، ۱۹۵۷، ۲ / ۴۶۰.

۲. مقایسه شود با: مؤنس، تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، ص ۵۳۲.

۳. فهرسة ابن خیر، منشورات دارالآفاق عن الطبعة الاوروبیة التي نشرها خلیان رایبیرا فی سرقسطة، ۱۸۹۳، ص ۲۲۲.

۴. همان منبع، ص ۴۷۳.

۵. معجم البلدان، ۲ / ۴۶۰.

است که عذری به آن پرداخته است و از فتح آن سخن به میان آورده است. او با اشاره به پیمانی که عبدالعزیز بن موسی بن نصیر با حاکم تدمیر Theodimero بست، به فتنه‌ای که بین مضریه و یمانیه روی داد و در ادامه به تفصیل قیام‌های آن می‌پردازد.

معاهده صلحی که عذری بین مسلمانان و حاکم قوطی (تدمیر) آورده است از مهم‌ترین مطالب تاریخی این بخش از کتاب اوست. زیرا عذری از اولین مورخان و بلکه اولین مورخ عربی است که متن این معاهده را بیان کرده است.<sup>۱</sup>

این چنین عذری بحث خود را درباره سرزمین‌های مسکونی اندلس ادامه می‌دهد و به بحث درباره بلنسیه Valencia (والنسیا) و سرقسطه Zaragoza و دوشقه Huesca، اشبیله و شذونه Sidonia و دیگر مناطقی از مناطق شبه‌جزیره ایبریا می‌پردازد. همچنین در این کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره جنگ‌های «المنصور محمد بن ابی عامر» در سرزمین‌های اسپانیای نصرانی و نیز وقایع البیره و المریه در سال ۳۲۰ هـ / ۹۳۲ م تا دوران عذری موجود است که از مهم‌ترین مطالب آن کتاب به شمار می‌رود. زیرا که وی خود معاصر با آن وقایع بود و درباره شهری است که بدان تعلق داشت. از تمامی این متن‌ها بر می‌آید که کتاب العذری، در واقع کتابی هم در تاریخ و هم در جغرافیاست و عذری مانند احمد رازی، که پیش‌تر به او اشاره شد، تاریخ و جغرافیا را درهم آمیخته است. همچنان که به نقش ابن ابی الفیاض (معاصر با عذری) که او نیز متأثر از این شیوه در تدوین تاریخ بود، اشاره کردیم. آن‌ها هر دو ساکن شهر المریه بوده و به احتمال زیاد همدیگر را دیده‌اند و بر یکدیگر به‌ویژه در تاریخ و جغرافیا تأثیر متقابل گذاشته‌اند.<sup>۲</sup>

روش العذری در تدوین کتاب خود، این گونه است که ابتدا خلاصه‌وار به ارائه اطلاعات جغرافیایی و مکانی مبادرت می‌کند، سپس به تفصیل مهم‌ترین اخبار تاریخی متعلق به آن مکان از دوران فتح اندلس و گاهی از دوران قوط و دوره‌های پیش از آن تا زمان حیات خود می‌پردازد؛ و گاه در نگارش تاریخ و خصوصاً در بیان وقایع منفرد بنا بر ترتیب زمانی سال‌ها می‌پردازد و تطور آن را در دوره‌های امیران بعدی دنبال می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. العذری، ص ۴ - ۵.

۲. نک به: طه، نص اندلسی من تاریخ ابن ابی الفیاض، ص ۱۶۷.

۳. مقایسه کنید با: العذری، ص ۳۵ - ۳۶.

عذری به ثبت حوادث طبیعی در سرزمین‌های مورد مطالعه تاریخی خود، توجه دارد. برای مثال، او زلزله‌های رخ داده در مناطق تدمیر و اوریوله را پیش و پس از سال ۴۴۰ هـ / ۱۰۴۸ م و نتایج غم‌انگیز آنها و خسارات مالی و جانی‌شان را تشریح می‌کند.<sup>۱</sup>

عذری همچنین به ارائه دیدگاه‌هایی در زمینه جامعه مورد بررسی تاریخی خود می‌پردازد. او به مسایل اجتماعی بی‌توجه نیست و به آن‌ها توجه دارد و از تأثیرات شهر و اهالی آن بر خود سخن به میان می‌آورد. برای مثال، او اهالی والنسیا را به نداشتن حزن و دل‌مشغولی توصیف می‌کند و می‌نویسد:

از ایشان کسی را از همه طبقات چه توانگر و یا فقیر نخواهی یافت مگر آنکه دل‌مشغولی مختصری برای خود دارا باشد. اکثر تاجران آن شهر برای خود اسباب خوشی و تفریح را فراهم کرده‌اند و در آن شهر کسی نیست که کاری برای دنیای خود انجام ندهد و یک یا چند زن آوازخوان را بکار نگیرد. مردم این شهر به زیادی زنان آوازخوان خود تفاخر می‌کنند. می‌گویند: فلانی سه یا چهار تا و یا بیشتر نوازنده عود دارد. مطلع شدم که دستمزد بکارگیری یک زن آوازخوان در بلنسیه (والنسیا) بیش از بهای هزار مثقال عطر است اما آن‌انکه بهایی پایین‌تر از هزار مثقال دارند، بسیارند. ...<sup>۲</sup>

چه بسا که عذری در بیان خود مبالغه کرده باشد. اهالی والنسیا اهتمامات دیگری هم داشتند که شامل حوزه‌های متعددی در حیات علمی و فرهنگی شهرشان می‌شود.<sup>۳</sup>

عذری مانند بسیاری از مورخان این دوران در اندلس، حال حاکمان را رعایت کرده است و گرایش وی به خانواده اموی حاکم بر اندلس، که حتی در آن نوعی تقدیس دیده می‌شود، مشهود است. زیرا از دید او، امیر، حامی مسلمانان و امام شرعی است و از این‌رو، در کنار نام بیشتر امیران اموی، لقب «الامام» را بیان کرده است<sup>۴</sup> و در این زمینه با ابن حزم قرطبی از معاصران خود هم‌عقیده است. او نیز گرایش به اموی‌ها و درستی پیشوایی‌شان داشت و دلیل آن تفاوت شرایط دوران زندگی این مورخان در قبل و بعد از

۱. همان منبع، ص ۸.

۲. همان منبع، ص ۱۸.

۳. نک به: کریم عجیل حسن، الحیاة العلمية في مدينة بلنسية الإسلامية، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۷۶.

۴. العذري، ص ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۷.

سقوط دولت اموی و خلافت در شهر قرطبه در سال ۴۲۲ هـ / ۱۰۳۱ م و از میان رفتن امنیت و تندباد حوادث سختی است که باعث شد تا به گذشته و دوران اموی‌ها در اندلس با دیده‌ی تحسین نگاه کنند. دوران شکوفایی‌ای که منجر به وحدت مسلمانان و گردآمدن آن‌ها در تحت پرچم پیشوای واحدی یعنی امیر اموی شد.<sup>۱</sup>

عذری با ویژگی «دقت نظر در بیان تاریخ‌ها» و معمولاً «به‌کارگیری تاریخ هجری» شناخته می‌شود. ضمن آنکه گاهی معادل تاریخ‌های میلادی را به همراه تاریخ هجری بیان کرده است که در این موارد، محاسبه‌ی تاریخ‌های میلادی‌اش درست است. برای مثال، هنگامی که درباره نافرمانی «اسماعیل بن موسی بن فرتون بن قسی» در منطقه «الثغر الاعلی» سخن می‌گوید، می‌نویسد:

«سپس اسماعیل بن موسی در هنگامه‌ی تابستان به شهر سرقسطه بازگشت و در سال دویست و شصت و پنج در آنجا به جنگ پرداخت. او مکانی را بنام کنیسه در پنجشنبه که چهارم ماه یونیه (ژوئن) در ماه شوال بود، تصرف کرد و در همان روز کشته شد، در ادامه روز دوشنبه هشتم ماه یونیه (ژوئن)، گرما در سرقسطه حادثه‌ایجاد کرد و سپاه به جانب کوه فورتش فرود آمد. پس مزارع از میان رفت و روستاهای شلون را در دوازده روز سوزاند. سپس سپاه از شلون به‌سوی برجۀ در روز جمعه که هفدهم ماه یونیه بود، منتقل شد و طرسونه و اسکانیه را از میان برداشت و در ادامه طلیطله را در روز جمعه در سه روز مانده به پایان یونیه در ذی‌القعدة به تصرف خود درآورد.»<sup>۲</sup>

و محاسبه‌ی عذری در اینجا درست است. زیرا ماه ژوئن سال ۸۷۹ میلادی عملاً معادل شوال و ذوالقعدة سال ۲۶۵ میلادی است.<sup>۳</sup>

اما منابع مطالب تاریخی عذری بنا به نوع موضوعی که به تاریخ آن می‌پردازد، مختلف است. او هنگامی که از تاریخ پیشین اندلس و مهم‌ترین وقایع پیش از ورود اسلام به آن سرزمین سخن می‌راند، بر کتاب‌هایی که به تاریخ این اخبار دوران قدیم پرداخته‌اند تکیه

---

۱. نک به: طه، دراسات في التاريخ الاندلس، ص ۱۶۱. { البته باید توجه داشت که نحوه حکمرانی اموی‌ها خود یکی از عوامل انحطاط جامعه اسلامی بوده است. - مترجم }

۲. العذري، ص ۳۳.

۳. نک به فریمان - جرنفیل، التقويمان الهجري و الميلادي، ترجمة: حسام محبي الدين الالوسي، بغداد، ۱۹۷۰، ص ۳۵.

می‌کند و تصریح دارد که از این منابع استفاده کرده است. چنانکه در ضمن بیان تاریخ دوره اول اشبیلیه می‌نویسد: «و در برخی از کتاب‌های مورخان اخبار پیشین بیان شده که اشبان بن طیطش ...»<sup>۱</sup> و مهم‌ترین آن‌ها که مورد اعتماد عذاری بوده عبارت است از «کتاب التاریخ» اثر هروشیش که پیش‌تر به آن و اینکه قاسم بن اصبح البیانی و الولید بن الخیزران، قاضی مسیحی قرطبه، آن را برای «الحکم المستنصر» ترجمه کردند، اشاره کردیم. عذری از این ترجمه، بی‌واسطه و یا باواسطه، از طریق کتاب احمد رازی، که از آن اثر استفاده کرده، در نگارش مقدمه جغرافیایی بر مباحث تاریخی خود بهره برده است. شرح‌های عذری از تفاسیر اسامی شهرهای مورد بحث او و بیان ریشه تسمیه آن‌ها بر پایه همان کتاب است. برای مثال هنگامی که از سرقسطه سخن می‌راند، اشاره دارد که تفسیر اسم آن به زبان لاتینی عبارت از «جاجر اغشت» مشتق از نام قیصر اوغسطوس است که پایه گذار این شهر بوده است. ...»<sup>۲</sup> و اسم شهر به زبان لاتینی عبارت است از Caesarea Augusta است که معادل واژه «جاجر» کلمه «Cesar» است و آن در ترجمه عربی تاریخ هروشیش آمده است.<sup>۳</sup> نیز عذری معنای «ورقه» را به لاتینی Lorca زره مستحکم<sup>۴</sup> و معنای اوریوله Orihuela را طلایی می‌داند<sup>۵</sup>

از دیگر کتاب‌های قدیمی مورد اعتماد عذری کتاب سان ازیدو اشبیلی ( St. Isidore of Seville) است که درباره «تاریخ القوط و الوندال و السویف» است. عذری مؤلف این کتاب را «اشیدز» نام برده است و او را عالم به «علم الکتاب» توصیف کرده است.<sup>۶</sup> سخن

۱. العذري، ص ۹۷.

۲. همان منبع، ص ۲۱.

۳. همان منبع، تعلیقهمحقق، ص ۱۴۸.

۴. همان منبع، ص ۱.

۵. همان منبع، ص ۱۰.

۶. همان منبع، ص ۹۸. سان ازیدو از دانشمندان بزرگ قرون وسطی بود که در سال ۵۰۶ میلادی به دنیا آمد. و اسقف شهر اشبیلیه شد. و تا زمان وفات خود در سال ۶۴۶ میلادی در این سمت باقی ماند. و علاوه بر کتاب مذکور که عذری از آن استفاده کرده است، آثار

عذری درباره القوط به‌تمامی مطابق وقایع تاریخی در کتاب سان ازیدو اشبیلی است.<sup>۱</sup> منابعی که عذری اخبار خود درباره وقایع پس از ورود مسلمانان به اندلس را از آن‌ها کسب کرده است، به‌حسب نوع و زمان این وقایع مختلف است. بیش‌ترین اعتماد و تکیه او بر مورخانی مانند احمد رازی و فرزندش عیسی است که مدت‌زمان زیادی به تاریخ اشتغال داشته‌اند؛ اما تنها در چند مورد محدود به آن‌ها اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> و گاه اکتفا به ذکر نامشان کرده و چنین نوشته است: «احمد بن عمر گفت که ...»<sup>۳</sup> یا «مورخان اندلس بیان می‌کنند که»<sup>۴</sup> و گاه در برخی مواقع که مشکل غامضی پیش می‌آید به ارتباط مستقیم با مردم و منابع شنیداری تکیه می‌کند. برای مثال می‌نویسد: «جماعتی مرا با خبر کرده‌اند که ...»<sup>۵</sup> یا «این حکایت را جماعتی از مردم بسیار حاذق گفته‌اند»<sup>۶</sup> یا «آن را جماعتی از اهالی سرقسطه برایم بازگو کردند»<sup>۷</sup>

و عذری کیفیت به‌دست آوردن برخی از اخبار را به تفصیل توضیح داده است. او می‌نویسد که این کار از طریق پژوهش شخصی او و تفحص عمیق از کسانی بوده که از زوایای درونی وقایع دورانش آگاه بوده‌اند. از زمره آن می‌توان به پرسش او از قاضی سرقسطه عبدالله بن محمد بن فورثش از دو قبر که گفته می‌شود که متعلق به دو تن از

---

دیگری دارد؛ مانند: Chronica Maiora که در آن به گیتی از آغاز تا سال ۶۱۵ میلادی

می‌پردازد. م.ک به مقدمه ترجمه انگلیسی آن با مشخصات زیر:

History of the Goths, Vandals and Suevi, translated from the Latin by Gordon D.

Ford, Leiden, 1970, P. VII

۱. به جهت اطلاع بیشتر و مقایسه رجوع کنید به: طه، دراسات في التاريخ الاندلسي، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۲. نک به: العذري، ص ۲۵، ۲۸، ۴۲، ۴۹، ۶۴.

۳. همان منبع، ص ۲۱، ۴۱.

۴. همان منبع، ص ۹۰.

۵. همان منبع، ص ۶.

۶. همان منبع، ص ۶.

۷. همان منبع، ص ۲۴.



تابعانی است که با موسی بن نصیر وارد اندلس شدند.<sup>۱</sup> اشاره کرد و مانند آن روایت او پیرامون خبر بلوایی است که آن را برخی از اهالی لورقه بر ضد عبدالرحمن بن وضاح - حاکم شهر تدارک دیدند تا شهر را به خلیفه الناصر لدین الله تسلیم کنند و اینکه ابن وضاح توانست بلو را کشف کند و بر پا کنندگان آن را مجازات کند. عذری می نویسد: «از وزیر ابا عثمان سعید بن بشتغیر درباره آن سؤال کردم. او به من پیمانی را نشان داد که این حکایت را در خود داشت و در آن شهادت بزرگان و افراد مورد اطمینان مرسیه بود.»<sup>۲</sup> و این گونه می بینیم عذری در جهت محرز شدن خبر و ضبط آن کوشش می کند و آن از طریق مشاوری با کسانی نظیر سعید بن بشتغیر است که از بزرگان و مهتران شهر لورقه و درباره چنان اموری مطلع بود.<sup>۳</sup>

اما اسلوب مورد استفاده عذری در نگارش بسیار زیبا و ویژگی آن عبارات موجزی است که محکم و درعین حال لطیف است. او بن مایه اصلی حادثه تاریخی را چنان به خواننده می دهد که به راحتی قادر به فهم آن می شود و این اسلوب شبیه شیوه مورخان متقدم اندلس به ویژه احمد رازی و فرزندش عیسی است.

اما عذری و ابن ابی فیاض به رغم فاصله زمانی بسیار با دوران احمد رازی و فرزندش عیسی، قادر به ارائه سبکی خاص و ویژه در تاریخ نگاری، در جریان تدوین تاریخ اندلس نشدند. آن ها خط سیر رازی ها و شیوه مورخان متقدم را دنبال کردند و از ایشان در عرصه تألیف و انتخاب موضوعات و ترکیب تاریخ به جغرافیا تأثیر پذیرفتند. این چنین تألیفات احمد و عیسی رازی، پایه ای است که کوشش های بعدی بر آن بنا شدند. زیرا در بالاترین نقطه تدوین تاریخ نگاری در اندلس در قرن چهارم هجری / دهم میلادی حضور دارند که سایر مطالعات به آن بازمی گردد. اندلس به مانند این دو مورخ را تنها در قرن بعدی یعنی قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی به خود دید. آنگاه که ابو مروان حیان بن خلف بن حیان (در گذشته به سال ۴۶۹ هـ / ۱۰۷۹ م) ظاهر شد. او به حق از بزرگ ترین مورخان جهان اسلام و بلکه بزرگ ترین مورخ اندلس و تمام غرب در طول قرون وسطی است.

۱. همان منبع، ص ۲۳.

۲. همان منبع، ص ۹.

۳. همان منبع، ص ۲.

## شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۴۹

تدوین تاریخی در دوران او به اوج عظمتش رسید و پس از آن دیگر علمی نوپا همانند دوران آغازین حیات عربی - اسلامی در اندلس شمرده نمی‌شد. لذا لازم است که حدود این مطالعه در این نقطه به پایان برسد. زیرا مطالعه ابن حیان و تألیفات و سهم او در تدوین تاریخ‌نگاری عربی در اندلس، در ضمن مرحله اوج و پختگی آن است و دیگر از مرحله شکل‌گیری و تکوین آن خارج می‌شود.

## کتاب‌نامه

### الف - منابع اصلی

ابن الابار، ابو عبدالله محمد القضاعی البلسنی (ت ۶۵۸ ه / ۱۲۶۰ م)

۱. التکملة لكتاب الصلاة، نشر: عزت العطار، القاهرة، ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶، و قطعة أخرى نشر:

الاركون و كونتاليث بالنتيا:

(Apendice a la edicion codera de la tekmla de aben al-abbar), in miscellanea de estudios Ytextos arabes, madred, 1915.

۲. الحلة السیراء، جزاءن، تحقیق: حسین مؤنس، القاهرة، ۱۹۶۳

الانصاری، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالملک (ت ۷۰۳ ه / ۱۳۰۳ م)

۳. الذیل و التکملة لکتابی الموصول و الصلاة، السفر الأول بقسیمه، تحقیق: محمد بن شریفه،

بیروت، بدون تاریخ، السفر الخامس بقسیمه، و السادس، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، ۱۹۷۳.

ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک (ت ۵۷۸ ه / ۱۱۸۳ م)

۴. کتاب الصلاة، القاهرة، ۱۹۶۶.

ابن جلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی (ت ۳۹۹ ه / ۱۰۰۸ م)

۵. طبقات الأطباء و الحكماء، تحقیق: فؤاد السید، القاهرة، ۱۹۵۵.

ابن حبیب، عبدالملک بن حبیب السلمی (ت ۲۳۸ ه / ۸۵۲ م)

۶. استفتاح الأندلس، تحقیق: د. محمود علی مکی، صحیفه معهد الدراسات الاسلامیه فی

مدريد، المجلد الخامس، ۱۹۵۷.

ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد (ت ۴۵۶ ه / ۱۰۶۳ م)

## ٥٠ اندلس تاريخ، فرهنگ و مقاومت اسلامي

٧. جمهرة أنساب العرب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون. القاهرة، ١٩٦٢
٨. رسالة في فضل الاندلس، نقلها المقرئ في نفخ الطيب، تحقيق: إحسان عباس، ج ٣، ص ١٥٦-١٨٦. و طبعة أخرى ضمن: رسائل ابن حزم الاندلسي، تحقيق: احسان عباس، ج ٢، بيروت، ١٩٨١.
- الحميدى، محمد بن ابى نصر (ت ٤٨٨/هـ ١٠٩٥م)
٩. جذوة المقتبس، القاهرة، ١٩٦٦.
- ابن حيان، حيان بن خلف (ت ٤٦٩/هـ ١٠٧٩م)
١٠. المقتبس، تحقيق: عبدالرحمن على الحجى، بيروت، ١٩٦٥.
١١. المقتبس، تحقيق: محمود على مكى، بيروت، ١٩٧٣.
١٢. المقتبس، تحقيق: ب شالميتا و آخريين، المعهد الأسباني العربى للثقافة، مدريد، ١٩٧٩.
- الخشنى، محمد بن حارث (ت ٣٦٠/هـ ٩٧١م)
١٣. قضاة قرطبة، الدار المصرية للتأليف و الترجمة، القاهرة، ١٩٦٦.
١٤. طبقات المحدثين بالآندلس، مخطوط المكتبة الملحقة بالقصر الملكى بالرباط رقم (٦١٩٦)
- ابن الخطيب، لسان الدين محمد (ت ٧٧٦/هـ ١٣٧٤م)
١٥. الأحاطة في اخبار غرناطة، ج ١، ج ٢، تحقيق: محمد عبدالله عنان، القاهرة، ١٩٧٣، ١٩٧٤.
١٦. أعمال الأعلام، القسم الثانى الخاص بأسبانيا، نشر: ليفى بروفنسال، بيروت، ١٩٥٦.
- ابن خير، ابن خير الأشبيلي
١٧. فهرسة ابن خير، منشورات دار الآفاق العربية عن الطبعة الأوروبية التى نشرها خليان رايبيرا فى سرقسطة، ١٨٩٣.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (ت ٨٠٨/هـ ١٤٠٥م)
١٨. كتاب العبر و ديوانه المبتدأ و الخبر، بيروت، ١٩٥٦-١٩٦١.
- الرازى، احمد بن محمد بن موسى (ت ٣٤٤/هـ ٩٥٥م)

### 19. Cronica del Moro Rasis

٢٠. نشر: باسكال دى جانيجوس فى:

Memoria sobre La autenticidad de la Cronica donominada del Moro Rasis),

شکل گیری تاریخ نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۵۱

memorias de La real academia de La historiam VIII, Madrid, 1852, PP. 67-100.

21. (La Description de L`Espagne d`Ahmad al-Reza), Al-Andalus, XVII, 1953, PP. 51-108.

نشر و تحقیق: لیفی برونسال.

22. Fragmentos ineditos de la Cronica lamada del Moro Rasis.

نشرها: سافیدرا ملحقاً لدراسته عن فتح المسلمين للاندلس.

ابن الشباط، محمد علی التوزری (ت ۶۸۱/۱۲۸۲)

۲۳. صلة السمط و سمة المرط (نص ابن الشباط)، تحقیق: أحمد مختار العبادي، مدريد، ۱۹۷۱.

الضبي، احمد بن يحيى (ت ۵۹۹/۱۲۰۲م)

۲۴. بغية الملتمس، نشر: فرانسسكو كوديرا، مدريد، ۱۸۸۴.

ابن عذاری، ابوالعباس احمد بن محمد (كان حياً فی ۷۱۲/۱۳۱۲م)

۲۵. البيان المغرب، ج ۱ و ج ۲، نشر: كولان وليفی برونسال لیدن، ۱۹۴۸.

العذری، أحمد بن عمر (ت ۴۷۶/۱۰۸۵م)

۲۶. نصوص عن الاندلس من كتاب ترصيع الاخبار و تنويع الآثار، تحقیق: عبدالعزيز الأهواني،

مدريد، ۱۹۶۵.

الغسانی، محمد بن عبدالوهاب (ت ۱۱۱۹/۱۷۰۷م)

۲۷. رحلة الوزير فی افتكاك الاسير، مخطوط المكتبة الوطنية بمديرید رقم (۵۳۰۴)

ابن الفرضی، عبدالله بن محمد (ت ۴۰۳/۱۰۱۳م)

۲۸. تاريخ علماء الاندلس، القاهرة، دون تاريخ.

ابن قتيبة (المنسوب) أبو محمد عبدالله بن مسلم (ت ۲۷۶/۸۸۹م)

۲۹. الإمامة و السياسة، تحقیق: طه محمد الزيني، مؤسسة الحلبي و شركاه للنشر و التوزيع،

القاهرة، دون تاريخ.

ابن القوطية، ابوبكر محمد بن عمر (ت ۳۶۷/۹۷۷م)

۳۰. تاريخ افتتاح الاندلس، نشر: خوليان رايبيرا، مدريد، ۱۹۲۶.

مجهول المؤلف

## ٥٢ اندلس تاريخ، فرهنگ و مقاومت اسلامى

٣١. أخبار مجموعة، نشر: لافوينتى القنطرة، مدريد، ١٨٧٦.

مجهول المؤلف

٣٢. الرسالة الشريفة، نشرت ملحقاً لكتاب ابن القوطية، ص ١٩١-٢١٤، و هي على ما يعتقد جزء من كتاب رحلة الوزير للغساني.

مجهول المؤلف

٣٣. ذكر بلاء الأندلس، نشر: لويس مولينا، مدريد، ١٩٨٣.

مجهول المؤلف

٣٤. فتح الأندلس، نشر: دون خواكين دى كونثاليث، الجزائر، ١٨٨٩.

المراكشى، عبدالواحد بن علي (١٢٤٩هـ/١٨٤٧م)

٣٥. المعجب فى تلخيص اخبار المغرب، تحقيق: محمد سعيد العريان، القاهرة، ١٩٦٣.

المقرى، احمد بن محمد (ت ١٠٤١هـ/١٦٣١م)

٣٦. نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تحقيق: احسان عباس، دار صادر، بيروت ١٩٦٨.

ياقوت، أبو عبدالله شهاب الدين الحموى (ت ٦٢٦هـ/١٢٢٦م)

٣٧. معجم البلدان، دار صادر، بيروت، ١٩٥٧.

## ب - ديكر منابع

بالنثيا، أنخل جنثاليث.

٣٨. تاريخ الفكر الأندلسى، ترجم: حسين مؤنس، القاهرة، ١٩٥٥.

بروكلمان، كارل.

٣٩. تاريخ الأدب العربى، ج ٣، ترجمة: عبدالحليم النجار، القاهرة، ١٩٦٩.

حسين، كريم عجيل

٤٠. الحياة العلمية فى مدينة بلنسية الإسلامية، بيروت، ١٩٧٦.

٤١. دائرة المعارف الاسلاميه، مادة (الرازى)

الدورى، عبدالعزيز.

### شكل گیری تاریخ نگاری عربی - اسلامی در اندلس ۵۳

۴۲. بحث فی نشأ، علم التاريخ عند العرب، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ۱۹۶۰م روزنتال، فرانتز.
۴۳. علم التاريخ عند المسلمين، ترجمة: صالح أحمد العلي، بغداد، ۱۹۶۳. الشكعة، مصطفى.
۴۴. مناهج التأليف عند العلماء العرب، قسم الأدب، بيروت، ۱۹۷۴. صادق، جعفر حسن.
۴۵. الرحلات العلمية من الأندلس الى المشرق في عصر الأمانة. رسالة ماجستير على الآلة الكاتبة، جامعة الموصل، ۱۹۸۵. طه، عبدالواحد ذنون
۴۶. حركة المقاومة العربية الاسلامية في الاندلس بعد سقوط الغرناطة، دارالشؤون الثقافية، بغداد، ۱۹۸۸.
۴۷. دراسات أندلسية، الموصل، ۱۹۸۶.
۴۸. دراسات في التاريخ الأندلسي، الموصل، ۱۹۸۷.
۴۹. الفتح و الاستقرار العربي الاسلامي في شمال أفريقيا و الأندلس، بغداد، ميلانو، ۱۹۸۲.
۵۰. «نص أندلسي من تاريخ ابن أبي الفياض» مجلة المجتمع العلمي العراقي، ج ۱ م ۳۴، بغداد، ۱۹۸۳.
۵۱. «موارد تاريخ ابن عذارى المراكشي عم شمال أفريقيا من الفتح إلى بداية عهد المرابطين»، مجلة المجتمع العلمي العراقي، ج ۴ م ۳۶ بغداد، ۱۹۸۵.
۵۲. «موارد تاريخ ابن عذارى المراكشي عم شمال أفريقيا من الفتح إلى نهاية عصر الطوائف»، مجلة المجتمع العلمي العراقي، ج ۴ م ۳۷، بغداد ۱۹۸۶.
- فريمان، جرنفيل
۵۳. التقويمان الهجري و الميلادي، ترجمة: حسام محيي الدين الألوسي، بغداد، ۱۹۷۰. مؤنس، حسين.
۵۴. تاريخ الجغرافية و الجغرافيين في الأندلس، مدريد، ۱۹۶۷.

ج - منابع خارجی

Gayangos. Pascual

56. The History of the Mohammedan Dynasties in Spain, Vol. II, \_ 57  
New-York-London, 1964, Reprint of London edition, 1843.

St. Isidore of Seville.

57. History of the Goth Vandals and Suevi, Translated from the Latin by:  
Guido Donini and Gordon. D. Ford, Leiden, 1970.

Levi-Provencal, Evariste.

58. (sur L'installation des razi en Espagne), Arabica. II, 1955

Makki, Mahmud

59. (Egipto Y Los Origenes de La Historiografía árabe-española), revista  
del Instituto de Estudios Islámicos V, Madrid, 1957.

Pons Boigues, Francisco.

60. Los historiadores Y geógrafos árabe-españoles. Amsterdam, \_ 61.  
1972, reprint of Madrid edition. 1898.

Saavedra, Eduardo.

Estudio Sobre La invasión de Los árabes en España, Madrid, \_ 62 1892.

## فصل دوم

### نقش نوآوریهای برجسته دانشمندان اندلس در تجدید حیات فرهنگی اروپا

دکتر شوقی ابو خلیل

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لو لا ان هدانا الله و  
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان سيدنا و امامنا و اسوتنا و حبيبنا و معلمنا  
محمدا عبدالله و رسوله، ختم الله به النبوات و هدي به من الضلالات و فتح به اعينا عميا و آذاناً  
صماً و قلوبنا غلفاً و اخرج به الناس من الظلمات الي النور باذن ربهم الي صراط العزيز الحميد و  
بعد

همایش تأثیر تمدن عربی / اسلامی بر مغرب زمین و نقش اسپانیا در انتقال آن از دهم  
تا دوازدهم دسامبر سال ۲۰۰۳ م در شهر «غرناطه» مرکز سرزمین اندلس، از سوی  
مؤسسه «الثغرة الإسلامية»، انجمن دانشگاه‌های اسلامی<sup>۱</sup> و دانشسرای فتح اسلامی<sup>۲</sup>  
برگزار شد.

محل ایراد سخنرانی‌ها تالار اجلاسی در نزدیکی مهمانخانه «سارای»، محل اقامت  
هیئت‌ها بود.

---

۱. رابطة الجامعات الإسلامية

۲. معهد الفتح الإسلامي



مباحث جلسات متناسب و در راستای موضوع همایش بودند جز در برخی از موارد مانند «شیوه معماری در مصر» که آن، در راستای هدف مورد نظر همایش را تأمین کرد. پیش از پرداختن به ارائه مقاله خود در همایش، به برخی از امور جالبی که بازدیدکننده غرناطه با آن مواجه می‌شود، اشاره می‌کنیم.

• وقتی در بسیاری از خیابان‌های غرناطه قدم می‌زنید این احساس به شما دست می‌دهد که گویی در خیابان‌های دمشق راه می‌روید. حتی چهره‌ها شبیه به هم هستند و گویی که زن‌های وراثتی، ویژگی‌های عربی را نسل اندر نسل از زمان سقوط غرناطه در سال ۱۴۹۲ م تا به امروز حفظ کرده است.

• فتح عربی - اسلامی اندلس امری شگفت‌آور است. درحالی‌که مسیر اندلس با هواپیما بیش از شش ساعت است در روزگاری که وسایل حمل‌ونقل عبارت از اسب و شتر و... بود، اندلس تابع دمشق بود! علوم جغرافیا توانست نگرشی در سازمان‌دهی به وجود آورد. آفریقا و اندلس از مصر تبعیت می‌کردند و سپس آفریقا مستقل شد و اندلس از آن تبعیت می‌کرد و دست آخر اندلس هم خود مستقل شد.

• دختری با زبان عربی روان به من گفت که: من «مورسکی»، یعنی از مسلمانانی هستم که پس از سقوط «غرناطه» مجبور به تغییر دین خود شدند. اکنون عده‌ای از آنان شروع به بازگشت به ریشه خود کرده‌اند. من مسلمانم و به برخی از کتاب‌های انساب و شجره‌نامه‌ها دست‌یافته‌ام و اصل و نسب خود را شناخته‌ام، من از «بنی قاسم» از بادیه شام هستم. او با افتخار زیاد گفت: «به زودی دمشق گهواره اجدادم را زیارت خواهم کرد.» و گفت: «مورسکی»‌ها بازیچه دست برخی از مقامات متعصب دینی کاتولیک شده بودند. آنان ابتدا اجازه بازگشت به اسلام را می‌دادند و سپس ایشان را تحت مراقبت قرار می‌دادند تا با شناسایی کسانی که قلباً مسلمان بوده‌اند، هر کسی را که به دین اسلام بازگردد مورد شکنجه و ستم دینی قرار داده، از شغلش برکنار کنند و دیگر کار مهمی به او محول ننمایند؛ اما این بار جرئت در بازگشت به دین اسلام آشکار شده و وضعیت متفاوت است.

• قصر «الحمراء» مشرف بر غرناطه و در موقعیت طبیعی زیبایی واقع است. این قصر توسط «محمد بن یوسف بن الأحمر» در سال ۶۷۱ ه.ق / ۱۲۷۲ م بنا نهاده شده و سپس جانشینان وی به توسعه و تزیین آن پرداخته‌اند. به‌نحوی که در دیواری از آن این

بیت نقش بسته است. (که در آن به زیبایی اش بر زیبا رویان فخر می‌فروشد).

فقت الحسان بجلتی و بتاجی \*\*\*\*\* فَهَوَتْ إِلَى الشَّهْبِ فِي الْأَبْرَاجِ

سالیانه این بنا مورد بازدید ۵۰ - ۶۰ میلیون نفر از سراسر جهان از ژاپن گرفته تا آمریکای لاتین قرار می‌گیرد که با تقسیم آن به تعداد روزهای سال دریافتیم که متوسط تعداد بازدیدکنندگان روزانه بیشتر از یکصد و پنجاه هزار نفر است. ورودیه قصر برای هر نفر «هشت یورو» نزدیک به دوازده دلار است و از این رو درآمد روزانه درب ورودی «قصر الحمراء» بیشتر از یک میلیون و دویست هزار یورو است و این صرف نظر از مخارج بازدیدکنندگان در مهمانخانه‌ها و غذاخوری‌ها و خرید هدایا است. به این جهت یک مسلمان اسپانیایی بنام «ولید رومیرو» به من گفت: «در اینجا و در کنار در قصر یک چاپخانه یورو وجود دارد که هر روز ساعت‌های طولانی کار می‌کند» علاوه بر این باید درآمد مجالس جشن «فلامنکو» و دیگر مراسم رایج را به آن افزود.

بنا بر آنچه گفته شد مجموع درآمد دولت‌های عربی با احتساب درآمد نفت، به درآمد اسپانیا از صنعت گردشگری نمی‌رسد!

• مایه خوشحالی و اطمینان است که دولت اسپانیا، اسلام را به همراه ادیان مسیحیت و یهودیت به‌عنوان دین رسمی می‌شناسد و ادارات آن ازدواج‌های منعقد در مؤسسات دینی اسلامی را معتبر می‌دانند و عقدهای این مؤسسات بلافاصله در شعب ادارات رسمی به ثبت می‌رسند.

و مسجد غرناطه در (شقوره) که زمین آن اهدایی فردی کاتولیک به پسر مسلمانش است، افتتاح شد و آنگاه که غرناطه پس از پانصد سال در نماز جمعه ۱۰ / ۷ / ۲۰۰۳ م بانگ «الله اکبر» را شنید اشک‌های شوق از دیدگان مسلمانان جاری شد.

پرچم اندلس امروزه به دو رنگ سبز و سفید است: رنگ سبز نشانه انجیر و زیتون و رنگ سفید نشان اموی‌هاست که در دوران خلافت اموی پرچم دمشق بود.

• درباره کتاب‌های خطی عربی باقی‌مانده در صومعه «اسکوریا» چیزهایی شنیده‌ایم، اما از گفته‌های اسپانیایی‌های عربی الاصل اندلس دانستم که در بسیاری از صومعه‌ها و کلیساها تا به امروز کتاب‌های خطی در صندوق‌هایی نگهداری می‌شده که حشرات آن‌ها را خورده‌اند و در اثر قرار گرفتن در معرض رطوبت و دگرگونی‌های جوی از میان رفته‌اند.

«عبدالرحمن» پزشک بیمارستان Baza (به عربی: بسطه) فردی اسپانیایی است که به دین اسلام بازگشته است. او درباره علت بازگشت به دین اسلام می‌گوید که پزشک مسلمانی را که در عمل و سخن الگوی صادقی بود، دید که در مواقع معینی وضو می‌گرفت. او حرکات همکارش را در کنار شیر آب برای پدرش در خانه شرح می‌دهد و از او می‌پرسد که عجیب است! او چه کار می‌کند؟ پدرش درحالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود می‌گوید: او برای نماز وضو می‌گیرد و این همان است که پدرم به من گفته است که: پدر بزرگم مخفیانه وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند. پس پسر خطاب به پدرش گفت: در این صورت ما از مسلمانان مورسک هستیم. پس اسلام خود را اظهار کرد و عبدالرحمن نام گرفت.

و اکثر اهالی اندلس دوستدار اعراب‌اند. چرا که به ریشه عربی خود اعتقاد دارند و نیز بقایای آثار تمدن اسلامی عربی مایه درآمد بسیار و رفاه حال ایشان شده است. حتی یکی از بانوان فروشنده جواهرات با غرور و افتخار به یک خانم گردشگر عربی می‌گفت که این النگو نمونه طراز دمشقی است و زمانی که متوجه شد که آن خانم خودش دمشقی است نحوه تحویل گرفتن مشتری و قیمت جنس تغییر یافت. فروشنده شگفت‌زده به نحو خوشایندی با استقبال از این موضوع، وی را به نشستن دعوت کرد و قیمت‌ها را پایین آورد.

- و زبان عربی هنوز در تار و پود زبان اسپانیایی موجود است. حدود سی درصد از کلمات اسپانیایی عربی و یا مشتق از عربی می‌باشند. تا آنجا که واژه (بلی) {به فتح با و لام} در گفتگوهای روزمره آنان «بلی» {به فتح با و کسر لام} است که شنونده به آسانی آن را تشخیص می‌دهد.

- و متأسفانه روح دادگاه‌های تفتیش عقاید - به رغم برچیده‌شدنشان - هنوز به نحو ملموسی در میان برخی باقی‌مانده است. چنانکه دو مأمور پلیس جلوی نماز دو رکعتی استادی را با منزلت علمی بالا و درجه دکترای تاریخ، در محراب مسجد قرطبه گرفتند. زیرا محل با دوربین مدار بسته که از سوی کشیش‌های «کلیسای ساخته‌شده در صحن مسجد قرطبه» کار گذاشته شده است، مراقبت می‌شود. یکی از مأمورین با ناراحتی اظهار تأسف کرد و از صمیم قلب از او عذرخواهی کرد و گفت که از عمل خویش راضی نیست و به ناچار از دستور مافوق خود و از مسئول کلیسا که زمانی مقر اداره دادگاه‌های تفتیش

عقاید در اسپانیا بود، اطاعت می‌کند.

این نحوه برخورد با نحوه برخورد با هیئت نصاری نجران چقدر تفاوت دارد که با تجمل و پوشش نامناسب وارد مسجد شریف نبوی شدند و چون زمان نمازشان فرارسید رو به سمت مشرق به نماز ایستادند. در این زمان رسول‌الله (ص) فرمودند: آنان را به حال خود بگذارید.

و از افتخارات مسلمانان گذشت و فراموش کردن بدی و واگذاری آن به خداوند است. مسلمانان در قبال آنچه که دادگاه‌های تفتیش عقاید انجام دادند هیچ‌گاه به مانند یهود به دنبال غرامت نمی‌باشند که با بزرگنمایی درباره اعمال نازی‌ها مطالبه می‌کنند و اصولاً صحت و سقم درستی ادعای کوره‌های آدم سوزی هم مشخص نیست، اما از پیروان عقاید دیگر انتظار دارند که روش گذشت و شناسایی دیگران را در ضمن برادری انسانی در نظر داشته باشند.

مضمون صفحات این نوشتار کوتاه، بحثی است که برای این همایش (همایش تأثیر تمدن عربی / اسلامی در غرب و نقش اسپانیا در انتقال آن) نوشته‌ام و در جلسه دوم در عصر روز ۱۰ / ۲ / ۲۰۰۳ م خوانده‌ام و بیان سؤالاتی که در پیرامون آن جریان داشت. چیزی جز اطلاعاتی از هر یک از دانشمندانی که دارای ابتکاری برجسته بوده‌اند را به بحث نیفزوده‌ام. وقت اختصاص یافته به ارائه پژوهش این‌جانب تحت عنوان «نقش نوآوری‌های برجسته دانشمندان اندلس در تجدید حیات فرهنگی اروپا» به علت عدم امکان حضور استاد «امیلو مولینا لویز» به طور کامل تأمین شد. از وقت اختصاصی خود و ایشان استفاده کردم و بحث خود را به راحتی و بدون حذف یا خلاصه کردن تقدیم داشتیم. والحمد لله رب العالمین أولاً و آخراً

دمشق - شام

۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۲۵ هـ برابر با اول ماه مه ۲۰۰۴ میلادی

شوقی ابوخلیل

این امر که همسایگی و در جوار هم بودن از راه‌های انتقال تمدن است، امری بدیهی است و لازم به تذکر است که تمدن فرشی است که با دستان ملت‌های بسیاری بافته شده و می‌شود. پس تمدن پیوسته در حال دریافت بخشش‌ها است و ارزش هر ملت در ترازوی آن، مساوی است با آنچه که تقدیم می‌کند و آنچه را که از تمدن‌های پیشین دریافت کرده است. شخص دانا منکر آن نیست که تمدن عربی / اسلامی به اخذ برخی امور از تمدن‌های پیشین مبادرت کرد، ولی در عوض، این تمدن با بخشش خود فرش تمدن انسانی را با زیباترین و روشن‌ترین اشکال، نقش و نگار داده است.

کار اعراب مسلمان عمل نجات‌بخشی بود که نتیجه مهمی در تاریخ جهان بر جای گذاشت.<sup>۱</sup> اگر اعراب چراغ خود را با روغن تمدن‌های پیشین روشن کردند، اکتفا به داشتن چراغی فروزان برای خود نکردند و با نور آن به مردمان سده‌های وسطی روشنایی بخشیدند.<sup>۲</sup>

حقایق علمی، آنچه را که «معجزه یونانی» نامیده می‌شود نفی و نقض می‌کنند. «سر هنری مین» Sir Henry Maine می‌گوید: «اگر نیروهای طبیعی بی بصیرت را کنار بگذاریم در عالم چیز متحرکی نخواهیم یافت مگر این که اصالت یونانی داشته باشد.»<sup>۳</sup> فیلیپ هم کار خود را بر این ادعا استوار کرد و نقش اعراب مسلمان را به عنوان واسطه (مانند نامه‌رسان) تنزل داد؛ گویی که آنان در سده‌های وسطی تاریخ، کالای یونانی خود را به اروپا انتقال داده‌اند. حقیقت تاریخی وجود «معجزه تاریخی» تمدن یونان را رد می‌کند. زیرا تمدن یونانی امتداد تمدن عربی قدیم در وادی رافدین و وادی نیل و سرزمین‌های

---

۱. زیغرید هونکه فی کتابها (شمس العرب تسطع علی الغرب)

۲. الکیمیاء عند العرب، سلسلة من الشرق و الغرب، ولیم اوسلر، ص ۹

3. Semple Ellen Geography The Mediterranean Region N. Y. 1931, 507.

نقش نوآوریهای برجسته دانشمندان اندلس در... ۶۱

شام و اقتباسی از آن است. یونانی‌ها بسیاری از علوم گوناگون را از تمدن عربی در خاورمیانه و مصر اقتباس می‌کردند که با فراموشی منبع اصلی آن و یا تجاهل در قبال آن، به‌عنوان علم و طب یونانی به ما برگشتند «ویل دورانت»<sup>۱</sup> می‌نویسد: «طالس» (۵۳۶ ق.م)، بارها از مصر دیدن کرد و فیثاغورث (۴۹۷ ق.م)، بارها به مصر سفر کرد و مدت زیادی در بابل ماند و معروف است که او این نظریه را که «مربع وتر در مثلث قائم الزاویه برابر است با مجموع مربع دو ضلع دیگر»، از بابل گرفته است؛ هرچند بدون اشاره به منبع فوق، آنرا به وی نسبت می‌دهند. کتیبه «تل حرمل» که در حومه بغداد کشف شده است، جای شکی باقی نمی‌گذارد که بابلی‌ها در حساب مثلثات قائم و متشابه صدها سال جلوتر از یونانی‌ها بوده‌اند.



لوح سنگی بی نظیر شهر بابل واقع در  
تپه حرمل - حومه بغداد.  
ریاضیدانان این شهر در محاسبات مثلثات  
قائم و متشابه صدها سال جلوتر از  
فیثاغورث و طالس بوده اند.

و طب یونانی از علوم طبی مصری و بابلی استفاده‌های زیادی برده است. تصور می‌شود که تصویر افعی به‌عنوان رمز شفا از «استقلبیادس» یونانی از پزشکان معروف یونان ۱۲۴ - ۴۰ پیش از میلاد است. درحالی‌که کننده کاری‌ای مربوط به شهر «لکش» عراق متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد در موزه لوور پاریس موجود است که ظرفی دو

دسته‌ای با صورت دو افعی به هم پیچیده را نشان می‌دهد که در پشت آن‌ها «جودیا» فرمانروای لکش قرار گرفته و بر آن نوشته شده است: «هدیه‌ای است به «نینکش زیدا» به همراه داروی شفا بخش.»

«رجتال تامپسون» در کتاب خود بنام «گیاهان طبی آشوری» جدولی از نباتات طبی عربی مورد اقتباس یونانی‌ها از آشوری‌ها را چنین نشان می‌دهد:

واژه آشوری	واژه عربی امروزی	واژه یونانی
Murra	المرة (مر)	Myrrha
Tormus	الترم (ترمس)	Termis
Arzallu	الوزال البلوط	Azaolus
Kurkamu	الکرکم ردچوبه	Curcuma
Samassamu	السمسم (کنجد)	Sesamum
Azupiramu	الزعفران	Saffaran
Anber	العنبر (عنبر)	Amber
Karru	الکرز (گیلاس)	Cherry
Marabu	الخروب (خرنوب)	Carob
Kitu	القطن (پنبه)	Cotton

و یونانی‌ها الفبای فنیقی را در بین سال‌های ۸۵۰ - ۷۵۰ پیش از میلاد اخذ کردند که در داستان «قدموس» به آن اشاره شده است. این الفبا در سده ششم پیش از میلاد به روم و از آنجا به دیگر کشورهای غربی منتقل شد و به همین شکل آرامی‌ها الفبای خود را از فنیقی‌ها اخذ کرده و نبطی‌ها و تدمری‌ها و هندی‌ها و تعداد بسیار زیادی از ملل شرق آن را از آرامی‌ها کسب کردند. از مهم‌ترین ویژگی‌های الفبای فنیقی سادگی و آسانی کاربرد آن است و به همین جهت «ویل دورانت» می‌نویسد: «بابل مبادی حساب و علوم طبیعی و فلسفه را به یونان آموخت. حتی در الهه بت‌پرستی «عشتار» بابلی همان «استارسی» در یونان است و آن نمونه‌ای است که یونانیان مطابق آن الهه خود «آفرودیت» الهه زیبایی و عشق نزد یونانیان و رومیان «ونوس» را ساختند.

«معجزة یونانی» پنداری بیش نیست و همان گونه که «جورج سارتون» در کتاب خود بنام «تاریخ علم» می نویسد: علم دارای پدر و مادر شرعی است. پدرش میراث مصر باستان و مادرش اندوخته سرزمین بین النهرین است.

مسلمانان در علوم یونانی بازنندیشی و بازنگری کاملی انجام دادند و از این رو میراث مسلمانان برای اروپا بسیار متفاوت با چیزی است که خود از پیشینیان به ارث برده بودند. روش علمی بزرگترین خدمتی بود که تمدن اسلامی جدا از علوم یونان برای جهان به ارمغان آورده است. این روش در علم (جرح و تعدیل) و ارزیابی متون جلوه گری می کند که از اصطلاحی در حدیث گرفته شده و از ابتکارات آنها است و قاعده آنان در این باب عبارت بود از: «اگر نقل کننده هستی پس درستی (یعنی اطمینان) و اگر مدعی هستی پس دلیل (یعنی حجت)» و این بلندای پژوهش علمی است و روش دانشگاهی متون و تألیفات امروزی که غربی ها مدعی ابتکار آن هستند، از این قاعده بیرون نیست. نیز باید آزمایش های علمی مکرر برای رسیدن به نتیجه علمی سالم پیش از تدوین و ارائه (حقیقت علمی) به مردم را بر آن افزود و از این جهت است که «ویل دورانت» می نویسد:

«انتقال علوم یونان به اروپا و تجدید نظر در آن، از بزرگترین و ارزشمندترین کارها در تاریخ جهان بوده است.»<sup>۱</sup>

این بحث منتخبی از برخی نوآوری های ویژه دانشمندان اندلسی است که با توجه به همجواری آنان با اروپا بر تجدید حیات فرهنگی اروپا نقش آفرین بوده و در آن زمان که ظلمت قرون وسطایی بر اروپا سیطره داشت، دارای ارزش علمی والایی بوده اند.<sup>۲</sup>

#### ۱. عباس بن فرناس (۲۷۴ هجری / ۸۸۷ میلادی)

عباس بن فرناس بن ورداس التاکرینی، (منسوب به «تاکرین» - آبادی بزرگی در اندلس) به فراگیری طب و داروسازی پرداخت و در علوم هیئت و ستاره شناسی، فیزیک و شیمی مهارت یافت. در موسیقی و ساخت ابزار آن متبحر و رسم و هندسه معماری را به

۲. قصة الحضارة ۱۳ / ۱۸۰.

۲. این مطالب به صورت پراکنده در « موسوعة الاوائل و المبدعين في الحضارة العربية الاسلامية » تألیف دکتر شوقي ابو خليل و دکتر نزار اباطة و استاد هاني المبارك یافت می شود.



خوبی آموخته بود.

او در قرطبه - مرکز درخشش تمدن اسلامی در اندلس - بزرگ شد و نفوذ زیادی در دربارهای امرای بنی‌امیه داشت که از جمله آنان می‌توان به حکم بن هشام که بین سال‌های ۱۸۰-۲۰۶ هجری حکمرانی می‌کرد و عبدالرحمن بن الحکم ۲۰۶ - ۲۳۸ هجری و محمد بن عبدالرحمن ۲۳۸ - ۲۷۳ هجری اشاره داشت.

اموری که ابن‌فرناس در آن پیشگام است:

او اولین فردی در جهان است که در امر پرواز پیشگام شد و برای اولین بار اقدام به پرواز کرد. اهالی قرطبه با دیدن او در حال پرواز و درحالی‌که جسمش را بال و پر پوشانیده بود به وحشت افتادند. او مسافتی در آسمان دور زد و سپس سقوط کرده و پشتش آسیب دید چرا که برای خود دم تعبیه نکرده بود.

و او اولین کسی است که به ساخت قبهٔ آسمانی مبادرت کرده و آن را در خانهٔ خود قرار داد که صورت‌های کواکب و خورشید و ماه و نجوم و ابرها و توابع آن از قبیل رعد و برق را نشان می‌داد.

نیز وسیلهٔ استوانه‌ای ساخت که با مرکب روان برای نوشتن پر می‌شد و آن اولین خودنویس ساخته‌شده در جهان بود که قرن‌ها بر «سیتلوی» دانشمند فرانسوی مقدم است. و ادواتی فلکی ابداع کرد که از جملهٔ آن‌ها «ذات‌الحلق» است که برای رصد کردن سیارات و نجوم و برای تبیین موقعیت‌های ماه از خورشید یا دایرهٔ البروج به کار می‌رود و اولین کسی است که وسیله‌ای برای اندازه‌گیری زمان ساخت و آن را «میقاته» نامید و به امیر محمد بن عبدالرحمن الاموی تقدیم داشت که این ابیات بر آن نقش بسته بود:

أَلَا أَنَّنِي لِلدِّينِ خَيْرُ أَدَاةٍ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ وَقْتُ كُلِّ صَلَاةٍ

و لم ترَ شمسَ بالتهَّارِ و لم تنرِ كواكبَ ليلِ حالِكِ الظَّلَمَاتِ

بیمن امیر المسلمین محمد تجلت عن الاوقات کل صلاة

هر آینه من برای دین شما بهترین وسیله‌ام. در آن حال که زمان نماز را ندانید در آن زمانی که خورشید در روز و ستارگان در تاریکی شب دیده نشوند، به برکت امیر مسلمانان محمد زمان هر نمازی را آشکار می‌سازم.

این وسیله به قیاس و حساب درجهٔ سایه (ظل) و زوایای آن استوار است که ساعت و

دقیقه و ثانیه را نشان می‌دهد و «زیگرید هونکه» می‌نویسد که: «آن الهام‌بخش آیندگان در ساخت ساعت‌های آبی و جیوه‌ای یا ساعت‌های آفتابی دقیق بود.»<sup>۱</sup>

## ۲. زهراوی (-۴۲۷ هجری / ۱۰۳۵ میلادی)

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی، طبیب جراح و عالم به داروها و ترکیبات آنها در الزهراء، زیباترین حومه قرطبه، دیده به جهان گشود. در آنجا پرورش یافت و در نزد دانشمندانش علم طب را آموخت و در آن علم برتری یافته و طبیب «الحکم دوم» شد که دوران فرمانروایی او با نور تمدن به واسطه شعاع مرکز علمی قرطبه و کتابخانه آن که بالغ بر ۴۰۰ هزار جلد کتاب در علوم و فنون و آداب مختلف می‌شد، تابناک بود.

ابوالقاسم که در بین دانشمندان اروپا بنام Albucasis شناخته شده است، اولین کسی است که علم جراحی را در عالم بنا نهاد و اولین کسی در میان پزشکان عرب از پیشینیان و معاصرینش است که خود مبادرت به عمل جراحی به شیوه‌ای علمی کرد و جراحی‌های مهمی انجام داد که پزشکان دیگر از انجام دادنشان عاجز بودند.

او روش علمی محکمی برای اجرای عمل جراحی ابداع کرد که بر تشریح اندام انسان و شناخت همه ریزه‌کاری‌های آن و آگاهی از یافته‌های پزشکان پیشین و استفاده از مهارت‌های آنان استوار شده و بر مشاهده حسی و ممارست عملی به جهت مهارت جراح بر کار دست مبتنی بود. او این مسایل را در کتاب خود تحت عنوان «التصریف لمن عجز عن التألیف» برای شاگردان خود شرح داده است.

وی اولین پیشگام صنعت چاپ است و پیشرو در این صنعت فرهنگی است و از این نظر صدها سال بر یوهان گوتنبرگ آلمانی (۱۴۰۰ - ۱۴۶۸ م) تقدم دارد. بسیاری از کسانی که درباره ابتکارات و ابداعات «زهراوی» به تحقیق پرداخته‌اند، از این تحفه تمدن انسانی که در مقاله بیست و هشتم کتاب «التصریف» آمده است، غفلت ورزیده‌اند. در باب سوم آن و برای اولین بار در تاریخ داروسازی و پزشکی توصیف دقیقی در مورد چگونگی

---

۱. اعلام ۳ / ۲۶۴، بغية الملتمس ۴۱۸، جذوة المقتبس ۳۱۸، شمس العرب تسطع علي الغرب ۱۳۴، محاضرة الاوائل ۱۳۲، نفح الطيب ۱ / ۱۴۸ و ۳ / ۱۳۳، الوافي ۱۶ / ۶۶۷، الوسائل ۱۴۷.

ساخت قرص دارو و شیوه ساخت قالبی جهت فشردن قرص‌های دارو بیان شده است و آن «بر لوحی از آبنوس یا عاج است، پس آماده شدن، از طول به دو نیم بریده می‌شود، سپس در هر نصف به اندازه حجم نصف قرص حفره ایجاد می‌شود و در قعر یکی از دو وجه اسم قرص مورد نظر به صورت معکوس نقش می‌شود و نقش بعد از خروج قرص از قالب به صورت صحیح خوانده می‌شود...» و شکی نیست که همین چند سطر کوتاه به «زهرای» حق می‌دهد که از نظر فرهنگی بنیان‌گذار و پیشگام صنعت چاپ و صنعت ساخت قرص دارو - با حک نام دارویی آن - شناخته شود، این دو صنعت، مورد نیاز هر مؤسسه داروسازی در جهان است. با این همه این حق غصب شده و بسیاری از آن بی‌خبرند.

- در زمینه جراحی زنان: اولین شخصی بود که به معالجه جنین و بیرون آوردن آن در حالت سقوط دست یا کاسه زانو و یا مقدم بودن پاها بر سر اقدام کرد.

معالجه و توصیف زایمان به روش سزارین که اکنون به دکتر «والشر»<sup>۱</sup> نسبت داده می‌شود، به بیان «زیگرید هونکه» ۹۰۰ سال پیش از آن توسط زهرای صورت گرفته بود. - و در جراحی استخوان: هم چنانکه خانم زیگرید هونکه اذعان دارد، زهرای در معالجه التهاب مفاصل و معالجه سل در فقرات یا مهره‌های کمر بر دیگران پیشی داشت. این بیماری امروزه بیماری «پوته» منسوب به پزشکی بنام Potte است که ۷۰۰ سال پس از زهرای می‌زیست.

و توصیف عوارض ناشی از آسیب‌های ستون فقرات و باقی گذاشتن شکافی در نوار گچ‌گیری در شکستگی‌های باز و نیز قرار دادن ابزاری برای تقویت اتصال دهنده آلی به جهت برگرداندن استخوان جدا شده و وسایل شکسته‌بندی و معالجه شکستگی‌ها و بریدن و شکاف اعضاء از دیگر نوآوری‌های زهرای در پزشکی است.

- در جراحی دهان و فک و معالجه دندان‌ها: در زمینه معالجه بد شکلی‌های دهان و فک و دندان‌های متخلخل یا آنچه که با ضربه سخت تکان خورده باشد. پیشگام بود و از استخوان گاو برای ساختن دندان مصنوعی یا دندان عاریه استفاده می‌کرد.

- در زمینه درمان به وسیله میل (سوند): زهرای اولین کسی است که عمل آن را توصیف کرده و صاحب نظر و مبتکر وسیله آن است. او به وسیله ابزار ابداعی خود - که

---

1. Walcher

صورت آن را در کتاب خود ترسیم کرده است، به شستشوی مثانه پرداخت. - و در جراحی عمومی: اولین کسی است که عمل برش نای (تراکوتومی) را به شکل بسیار برجسته‌تری از طبای پیشین خود مانند ابن سینا و رازی با موفقیت بر روی خدمتکار خود انجام داد و نخستین کسی است که با بستن سرخرگ‌ها موفق به جلوگیری از خونریزی در حین عمل جراحی شد و از این جهت پانصد سال بر طبای دیگر پیشی دارد. این عمل پیروزی بزرگی در دنیای جراحی است که جراحی بنام «امبراوز پاری» در ۱۵۵۲ م مدعی ابداع آن شد.

زهرای اولین کسی است که نخی برای دوختن جراحی خصوصاً جراحی شکم با استفاده از امعاء گربه پدید آورد و اولین فردی است که بخیه داخلی را با دو سوزن که نخ در هر دو ثابت بود، انجام داد. او برای نخستین بار به عمل جراحی در نیم‌تنه پایین انسان در شرایطی که لگن خالصه و پاها را بالا قرار داده مبادرت ورزید که در این کار ۸۰۰ سال از «فردریک ترندلنبورگ» Tredelenburg جراح آلمانی که این عمل به وی منسوب شده مقدم است و این نادیده انگاشتن حق تمدنی زهرای به عنوان اولین مبتکر آن است. و او اولین کسی است که مبدأ انتشار دردهای سرطانی را فهمید و شروط معالجه آن را توصیف کرد.

زهرای برخی ادوات و ابزاری را که در عملیات جراحی کاربرد دارد ابداع کرد. می‌توان گفت: کتاب زهرای تحت عنوان «التصريف لمن عجز عن التأليف» یک فرهنگ‌نامه پزشکی و از مهم‌ترین و باارزش‌ترین کتاب‌هایی است که در تاریخ علوم طبی عربی اسلامی نوشته شده است.<sup>۱</sup>

### ۳. جابر بن الافلح (۴۵۰ هـ / ۱۰۵۸ م):

منجم و ریاضی‌دانی است که در اشبیلیه اندلس متولد شد و در قرطبه از دنیا رفت. مؤلفات نجومی او مشتمل بر ۹ جلد است که با ترجمه آن به لاتینی توسط «ژرار اهل

---

۱. تاریخ تراث العلوم الطبیة ۳۴۶، تراث الاسلام ۴۷۴، جذوة المقتبس ۱۹۵، شمس العرب تسطع علی الغرب ۲۷۸، طبقات الامم ۶۶، عیون الانباء ۵۰۱، کشف الظنون ۴۱۱، الوافی ۳۷۰ / ۱۳.

کرمون» به سرعت در اروپا انتشار یافت. همچنین تألیفات او دربارهٔ مثلثات اثر مهمی در دوران تجدید حیات فرهنگی اروپا داشته است. جابر معادله‌ای ابداع کرد که به نظریهٔ جابر معروف است و در حل مثلثات کروی قائم کاربرد دارد و آلت خاصی مربوط به اندازه‌گیری ارتفاع زاویه در نجوم را بهسازی کرد. و برخی آلات نجومی او را «نصیر الدین طوسی» به کار گرفته است. از زمرهٔ آثار او عبارت‌اند از: کتاب «الهیة فی اصلاح المجسطی» و کتابی دربارهٔ «مثلثات کروی»<sup>۱</sup>

#### ۴. صاعد بن عبدالرحمن ۴۶۲ هـ / ۱۰۶۹ م:

صاعد بن عبدالرحمن بن محمد بن صاعد التغلبی الاندلسی منجم و مورخ است. او در «المریه» متولد شد و اصل او از «قرطبه» است. به منظور فراگیری علم از مجالس دانشمندان «قرطبه» به آنجا رفت. در «طلیطله» به منصب قضاوت رسید و تا زمان وفاتش در آنجا اقامت داشت.

از زمرهٔ آثار وی عبارت‌اند از: «تاریخ الاندلس»، «تاریخ الاسلام»، «جوامع اخبار الامم من العرب و العجم»، «تاریخ صاعد»، «صوان الحکم فی طبقات الحکماء»، «مقالات اهل الملل و النحل»، «اصلاح حرکات النجوم»

صاعد اولین کسی است که دربارهٔ «تاریخ علم» در جهان در کتاب «التعریف بطبقات الامم و علمائها و نبذ من اقوالهم و اخبارهم» نگاشته است. در این کتاب به بررسی مفصلی پیرامون تاریخ علم در نزد ملت‌ها و مهم‌ترین مشارکت‌های علمی‌شان پرداخته و سهم دانشمندان آنان و مهم‌ترین پیشرفت‌های علمی در زمینهٔ دو علم طب و داروسازی در اندلس را بیان می‌کند. این اثر حتی اگر در نوع خود اولین هم نباشد، از زمرهٔ اولین آثار «تاریخ علم» در جهان به شمار می‌رود. «بلاشیر» مستشرق فرانسوی با تعلیقات مفصلی آن کتاب را به فرانسوی ترجمه و به عنوان پایان‌نامهٔ دکترای خویش در پاریس ارائه کرده

---

۱. تاریخ العلوم عند العرب ۱۲۹، تراث الاسلام ۳ / ۱۹۹، عبقرية العرب ۵۴ و ۹۰، العقيدة و المعرفة ۱۴۵.

#### ۵. ابراهیم السهلی (ـ بعد ۴۷۳ هـ / ـ بعد ۱۰۸۰ م):

از دانشمندان «والنسیا» در اندلس و اولین کسی است که در سال ۴۷۳ هجری به ساخت «کره ای» مبادرت کرد که آسمان و کواکب و نجوم در آن مشخص شده بود.<sup>۲</sup>

#### ۶. ابو عبید البکری (ـ ۴۸۷ هـ / ۱۰۹۴ م):

عبدالله بن عبدالعزيز ابو عبید البکری الاندلسی مورخی قابل اعتماد و علامه‌ای ادیب است. او بر گیاه‌شناسی احاطه داشت و بزرگ‌ترین جغرافی‌دانی به شمار می‌رود که در اندلس ظاهر شده است. امیران اندلس تألیفات او را هدیه می‌داده‌اند. نسب او به بکر بن وائل می‌رسد. وی در غرب «اشبیلیه» متولد و به قرطبه رفت و از آنجا روانه «المریه» شد. وی در نزد حاکم آن شهر منزلت یافت. پس از ورود «مرابطین» به اندلس به قرطبه برگشت و در آنجا در سن پیری درگذشت. او دارای کتاب‌های متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع» که در برخی از نظریه‌های جغرافیایی از دانشمندان زمان خود جلوتر است. چنانکه در کتاب «المسالک و الممالک» می‌نویسد: «هنوز دانسته نشده است که در ماورای غربی اقیانوس بحر محیط - یعنی اقیانوس اطلس - تا دورترین آبادانی چین در شرق، چیست؟» و این همان نظریه‌ای است که کریستف کلمب با تکیه بر آن برای رسیدن به شرق از جهت غرب دریانوردی کرد. البکری این نظریه را در «اشبیلیه» نوشت. شهری که «کریستف کلمب» مدت زیادی در آن زندگی کرد.

و «ابو عبید البکری» صاحب اولین فرهنگ جغرافی به ترتیب حروف الفبا است. و فرهنگ جغرافیایی او فرهنگ نام‌های دشوار و مبهم شهرها و مکان‌ها در چهار جلد است که مرحله انتقال از لغت به جغرافی را نمایان می‌سازد. در آن جزیره العرب و ویژگی‌ها و اجتماعات و شهرها و آثار و آب‌سخورها و موارد آن را توصیف کرده و از حدود و

۱. بغية الملتمس ۳۱۱، كشف الظنون ۶۶۰ و ۱۰۸۳ و ۱۰۹۶

۲. الموسوعة العربية العالمية ۱۶ / ۵۲۰.

پراکندگی اعراب در آن و انتقال هر قبیله از محلی به محلی دیگر و ضبط نام‌ها بحث کرده و به ذکر نام‌های موجود در قرآن کریم و حدیث شریف و شعر قدیم و تاریخ و ایام عرب و سیره نبوی بسیار علاقمند بوده است. به نحوی که کتاب او به صورت منبع مهمی در جغرافیا، لغت، شعر، معارف همگانی درآمده و شامل حدود ۵۲۰۰ موضع است. آنچه البکری را برای تألیف این فرهنگ برانگیخت، شیوع اشتباهات لفظی و تحریف در اسامی و اماکن بود که به تصحیح آن‌ها اقدام کرد.<sup>۱</sup>

## ۷. ابن الزرقاله (۴۹۳ هـ / ۱۰۹۹ م):

ابواسحاق ابراهیم بن یحیی التجیبی النقاش، معروف به «ابن الزرقاله» اخترشناسی برجسته در رصد ستارگان بود. او در «طلیطله» پرورش یافت و از آنجا به «قرطبه» آمد و تا زمان وفات خود در آن شهر اقامت داشت. از کتاب‌های او عبارت‌اند از: «العمل بالصحيفة الزيجية»، «التدبير»، «المدخل الي علم النجوم» و «رسالة في الطريقة استخدام الصحيفة المشتركة لجميع العروض» که قسمت اعظم آن‌ها درباره نجوم است.

برهان «ابن الزرقاله» مبنی بر اینکه تغییر فاصله زمین و خورشید که علمای یونان برشمرده‌اند، ثابت و با تقدم نقاط تعادل شب و روز هماهنگ است. از جمله پیشگامی‌های وی محسوب می‌شود که این مطلب را بعد از اجرای حداقل ۴۰۲ مشاهده بیان کرده است. و با ابداع شیوه جدیدی کاربرد اسطرلاب را باراهنما برای شناخت آنچه از رصد درک می‌شود، بیان می‌کند و آن را صفحه «زرقالیه» نامید و دلیل آورد که حرکت میل اوج خورشید نسبت به ستارگان ثابت و برابر با ۴۰ / ۱۲ ثانیه است و رقم جدیدی که دانشمندان به دست آورده‌اند، ۸ / ۱۱ ثانیه است.

و «کوپرنیک» لهستانی در کتاب خود (گردش اجرام آسمانی) بعضی از آرا و اقوال

---

۱. دائرة المعارف الاسلامية ۴ / ۴۸، عیون الانباء ۲ / ۵۲، معجم الاوائل ۴۲۰، الموسوعة العربية العالمية ۵ / ۳۳ و ۳۴ و ۶ / ۵۰۷.

ابن الزرقاله را نظیر گردش سیارات در مسیرهای بیضی شکل مورد اقتباس قرار داده است.<sup>۱</sup>

## ۸. ابن باجه (۵۳۳ هـ / ۱۱۳۸ م)

محمد بن یحیی بن باجه معروف به ابن الصائغ در سرقسطه اندلس متولد و در فاس وفات یافت. (باجه در لغت فرنگی زمان او به معنای نقره است.) به فلسفه، طبیعیات، نجوم، طب، موسیقی اشتغال داشت و شاعری بزرگمنش و دانا به علم انساب بود. فلسفه را از دین جدا کرد و قواعد آن را بر پایه ریاضی طبیعی بنا نهاد و به وسیله آن به تفسیر فلسفه اولی و توضیح آن پرداخت که در این امر چندین قرن بر کانت Kant فیلسوف ریاضیدان تقدم دارد.

«المقری» - أحمد بن محمد تلمسانی - می نویسد: «ابن باجه با استعانت از علم تعدیل وقت خسوف بدر را می دانست و دو بیت زیبا و خوش آهنگ خطاب به ماه سرود و کمی پیش از خسوف درحالی که عده کثیری از یاران همراه او بودند، شروع به خواندن کرد:

شَقِيقَكَ غَيَّبَ فِي لَحْدِهِ

و تَشْرُقُ يَا بَدْرٌ مِنْ بَعْدِهِ!

فَهَلَّا كَسَفَتْ فَكَانَ الْكَسُوفُ

حَدَادًا لِبَسْتِ عَلِي فَقَدِهِ!

(برادرت در آرامگاهش ناپدید شد! ای بدر بعد از آن باز طلوع می کند! آیا کسوف نمی کنی که کسوف جامه سوگواری در فقدان آن باشد؟!)

این ابیات را می خواند و ماه را مورد خطاب قرار می داد و اشعارش به پایان نرسیده بود که «خسوف» ظاهر شد و بر تعجب حاضرین افزوده شد.

ابن باجه بسیاری از کتابهای ارسطو را شرح داد و کتابهایی تصنیف کرد که اکثر آن ها گم شده و تنها ترجمه های آن به لاتینی یا عبری باقی مانده است و از کتابهای باقی مانده اوست: «مجموعه فی الفلسفه و الطب و الطبيعيات»، «رسالة الوداع»، «اتصال

---

۱. اخبار العلماء ۵۷، تاریخ العلوم ۱ / ۷۵۸، تراث الاسلام ۳ / ۱۹، دائرة المعارف الاسلامية ۲ / ۱۱۶، العقيدة و المعرفة ۱۶۸، كشف الظنون ۸۷۰، الموسوعة العربية العالمية ۱۱ / ۵۷۶.



العقل»، «النبات»، «النفس»، «فی المزاج الطبی»<sup>۱</sup>

## ۹. الادریسی (۵۶۰ هـ / ۱۱۶۴ م):

محمد بن محمد بن عبدالله الشریف الادریسی، نسب او به علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌رسد. منجم و گیاه‌شناس و مورخ و شاعر بود. به داروسازی، طب و جغرافیا اهتمام می‌ورزید. او متولد «سبته» در شمال مغرب و بزرگ‌شده «قرطبه» اندلس بود و در آنجا به علم‌اندوزی پرداخت. به انجام سفری طولانی مبادرت کرد که در خلال آن در شهرهای اندلس و مغرب و شهرهای مدیترانه و شرق عربی و آسیای صغیر و بعضی شهرهای اروپا سیاحت کرد. به سواحل غربی انگلستان و دریای سیاه رسید و سفرش در سیسیل پایان یافت. مورد تکریم شاه آنجا «روگر دوم» Roger II قرار گرفت و برای او کارهای سودمندی انجام داد. از جمله به تألیف آثار مشهور و ترسیم نقشه‌هایی برایش پرداخت. او اولین کره زمین را که در جهان شناخته شده است، از نقره خالص برای او ساخت که در آن نواحی زمین و هر چه متعلق به زمین است، از کوه و رود و غیره به شکلی متفاوت ترسیم شده است.

ادریسی اولین فردی است که شیوه ترسیم موسوم به «اسقاط» را که مبتنی بر رسم بر تقاطع خطوط طول و عرض است به کار گرفت و اسقاط عبارت است از رسم بر لوحه و تطبیق عملی آن. ادریسی در مورد ابتکار شیوه اسقاط در نقشه نزدیک به ۴۰۰ سال بر «میرکاتور» (۱۵۱۲ - ۱۵۹۴ م) تقدم دارد.

و ادریسی در تهیه فرهنگ دانش گیاه‌شناسی پیشرو است و آن کتاب چندزبانه او بنام «الجامع لصفات اشتات النبات» است که در آن با بیان نام هر گیاهی به عربی، سریانی، یونانی، هندی، لاتینی، بربری به تعریف و شرح هر گیاه و منافع آن‌ها چون صمغ و روغن حاصله از آن و موارد استعمال پزشکی‌شان از ریشه و پوست آن‌ها می‌پردازد. و ادریسی اولین کسی است که در «قصه خطر کردن جوانان مغرور در دریای ظلمات» به تصور «خشکی» در ماورای اطلس، یعنی اقیانوس اطلس، پرداخته است.

۱. اخبار العلماء ۴۰۶، جذوة الاقتباس ۱۵۷، عیون الانباء ۵۱۲، نفح الطیب ۴ / ۲۰۴، الوافی ۲ /

و مشهورترین کتاب ادیسی «نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق» است که شامل جغرافی کامل زمین است و آن صحیح‌ترین کتابی است که اروپای آن زمان را توصیف می‌کند و تصویری واقعی از دوره او را ارائه می‌دهد. در این اثر، خط استوا تعیین و درجات طول و عرض شهرها ضبط شده است. آنچه که دانشمندان عرب درباره غرب نوشته‌اند از آن اخذ شده است و این کتاب به چندین زبان ترجمه شده است.<sup>۱</sup>

#### ۱۰. ابن‌زهر (۵۵۷ هـ / ۱۱۶۱ م):

ابو مروان عبدالملک بن زهر بن عبدالملک الایادی طبیب اندلسی از اهالی «اشبیلیه» است. از هم عصران وی کسی به معلومات وی نمی‌رسید. از رازی مسایل زیادی آموخته بود و تحت تأثیر او قرار داشت و به علم خود تطور می‌بخشید. مدتی در خدمت مرابطان بود و به «عبدالؤمن بن علی» پیوست.

برخی از کتاب‌های «ابن‌زهر» عبارت‌اند از: «التیسیر فی المداواة و التدبیر»، «الاغذية و الاطعمة»، «الاقتصاد فی اصلاح الانفس و الاجساد» ابن‌زهر در خلال پرداختن به طب به ملاحظه و تجربه و آزمایش متکی بود و به تشخیصات بالینی هوشمندانه و جالب در مورد سرطان و ورم‌های بدخیم نائل شد. او به ورمی که سرطان در پرده سینه ایجاد و آن را در طول تقسیم می‌کند اشاره کرده است که تازگی‌ها «التهاب ناسوری» نامیده می‌شود.

و شیوه‌ای ابتکاری برای تغذیه کسانی که ناتوان از بلع غذا بوده‌اند، به شکل تغذیه غیرمستقیم و وارد کردن غذا از طریق تنقیه و یا تغذیه مصنوعی با شکافتن مری ابداع کرد. او تراخم را با جراحی معالجه کرد، با تشخیص التهاب گوش موفق به درمان آن شد و ورم سینه را با دقت تشریح کرده است.

نیز معالجه شپش‌گری را به او نسبت می‌دهند و او اولین کسی است که با توصیف آن گفته است که: «آن حیوان بسیار کوچکی است که چه بسا غیر محسوس باشد.» و ابن‌زهر برای اولین بار التهاب با ترشح و بی‌ترشح پرده قلب را توصیف کرده و آن را

---

۱. کشف الظنون ۱۹۴۷، مسالك الابصار ۱ / ۱۹، هدية العارفين ۲ / ۹۴، الوافي ۱ / ۱۶۳.

از بیماری‌های ریه جدا کرده است.

و اگر اولین نفر هم نباشد، از زمره نخستین کسانی است که مردم را به آنچه که امروز طب پیشگیری نامیده می‌شود، فراخوانده است زیرا در کتاب «التیسیر» به بیش از بیست نصیحت بهداشتی اشاره می‌کند و می‌نویسد که: هدفش تداوم اسباب تندرستی و برطرف کردن اسباب بیماری‌هاست.<sup>۱</sup>

### ۱۱. ابن العوام اشبیلی (۵۸۰ هـ / ۱۱۸۴ م):

یحیی بن محمد بن محمد بن احمد بن العوام الاشبیلی گیاه‌شناس و دانا به علم زراعت و مهندس توزیع آب و آشنا به علم طبیعت، کیمیا و طب است. او اولین مبتکر روش آبیاری قطره‌ای است که سفال را در قنات‌های آبیاری و توزیع آب بر اراضی به کار گرفت. در مباحث خود به روش تجربی متکی بود و در جبل اشرف نزدیک «اشبیلیه» مزرعه‌ای برای خود انتخاب کرد تا افکار و نظریات در کشت و زرع به‌ویژه پیوند را با عمل مطابقت دهد و امروزه در اسپانیا به روش «ابن‌عوام» «صنوبر» را به «صنوبر حلبی» پیوند می‌زنند.

از آثار اوست: «الفلاحة الاندلسية» یا «كتاب الفلاحة» که به زبان‌های فرانسوی و اسپانیایی ترجمه شده است و «غراسة الكرم» یا «رسالة في تربية الكروم» و «عیون الحقائق و ایضاح الطرائق»<sup>۲</sup>

### ۱۲. محمد بن رشد (۵۹۵ هـ / ۱۱۹۸ م)

ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد، طبیب، منجم، ریاضی‌دان، فیلسوف، فقیه و منطق دان در دوران شکوفایی «قرطبه» زندگی کرد و در نزد موحدین حاکمان «اشبیلیه»

۱. الاعلام ۴ / ۱۵۸، دائرة المعارف الاسلامية ۱ / ۱۸۴، دور العرب في تكوين الفكر الاوربي ۲۱، طبقات الامم ۱۲۹، عیون الانباء ۵۱۹، كشف الظنون ۵۲۰، مرآة الجنان ۳ / ۳۱۲، المغرب في حلي المغرب ۱ / ۲۶۵، هدية العارفين ۱ / ۶۲۶.

۲. اسهام علماء العرب في علم النبات ۲۴۲، الاعلام ۸ / ۱۶۵، ایضاح المکنون ۲ / ۳۲، دائرة المعارف الاسلامية ۱ / ۱۴۵، هدية العارفين ۲ / ۵۲۰

از ارج و قرب بالایی برخوردار بود. او زمان درازی در دربار آنان سپری کرد، سپس به مراکش سفر کرد و در آنجا وفات یافت. دارای اخلاقی برآزنده و بینشی نیک بود. ابن رشد اگر اولین نباشد، از نخستین کسانی است که به نگارش درباره «لکه خورشید» مبادرت کرده و آن را با رصد خورشید مشاهده کرده است.

او با محاسبه فلکی از زمان عبور عطارد بر قرص خورشید آگاه شد و در وقت معین آن را به صورت قطعه سیاهی بر قرص خورشید مشاهده کرد. کاری که در زمان ما جز از ستاره‌شناسان بزرگ ریاضی‌دان بر نمی‌آید.

او اگر اولین نباشد از نخستین کسانی است که با مناعت گفت: «در صورتی که فرد با گرفتن بیماری آبله نسبت به آن مصونیت یابد، دیگر به آبله دچار نمی‌شود.» و تصویری از چشم ترسیم کرد که عصب متصل به مغز در آن دیده می‌شود و تصویری از ریه و مثانه و طحال کشید که شاید این اولین نوع در این زمینه باشد و وظیفه شبکه چشم و عمل آن در دیدن را دریافت و نگاشت. از آثار او عبارت‌اند از:

«الکلیات» در طب، «شرح علی ارجوزة ابن سینا فی الطب» و «مقالة فی الحمیات» و «مقالة فی التریاق» و «مقالة فی حركة الافلاک» و «بداية المجتهد و نهائة المقتصد» و «فصل المقال و تقریر ما بین الشریعة و الحکمة من الاتصال» و «تهافت التهافت»، «رسالة فی التوحید و الفلسفة»، «التحصیل» در زمینه اختلاف مذاهب دانشمندان، «الضروری» در منطق، «منهاج الادلة» در اصول، «المسائل» در حکمت، «جوامع کتب ارسطوطاليس» در طبیعیات و الهیات، «تلخیص کتب ارسطو»، «علم مابعد الطبيعة»<sup>۱</sup>

و از فلسفه ابن رشد نباید غافل شد. از زمانی که «میخاییل اسکوت» به ترجمه شروح ابن رشد بر مؤلفات ارسطو در فاصله سال‌های ۱۲۲۸ و ۱۲۳۵ م مبادرت کرد، گرایش به ابن رشد در اروپا عمومیت یافت و «سیژر اهل برابانت» (۱۲۸۴ م) نماینده برجسته آن بود

---

۱. الاعلام ۵ / ۳۱۸، التکملة ۱ / ۲۶۹، دور العرب فی تکوین الفكر الاوربي ۳۲، الديباج المذهب ۲۸۴، عیون الانباء ۵۳۰، موسوعة المستشرقین ۱۱۸، الوافی ۲ / ۱۱۴.

که در واقع به شیوه ابن رشد تفکر می‌کرد.

### ۱۳. ابن الرومیه (۶۳۷ هـ / - ۱۲۳۹ م):

احمد بن محمد بن مفرج اموی، اندلسی و اشبیلی ابوالعباس، گیاه‌شناس و معروف به «ابن الرومیه». او یگانه دوران خویش در دو علم بود: حدیث و فراوانی روایتش و علم نباتات و بحث درباره آن‌ها. هر دو علم مذکور، او را به سیروسفر وامی‌داشتند.

در اشبیلیه متولد شد و در آنجا زندگی کرد و دکانی در آنجا برای فروش گیاهان دایر کرد. «ابن ناصر الدین» می‌گوید: «برای این به فن دارو اشتغال داشت که شناخت بهتر به گیاهان داشته باشد.» او در اندلس به سیاحت پرداخت و در ادامه از مصر دیدن کرد و در آنجا و در شام و عراق و حجاز به مدت حدود دو سال اقامت کرد. از شیوخ آن حدیث و از رستگاه‌های آنجا گیاه به‌دست آورد. تا در اولی در حفظ و نقد و دانش به تواریخ محدثین و انسب و وفات‌ها و جرح و تعدیلشان سرآمد شد و در دومی از نظر مشاهده و تحقیق به درجه بلندی رسید و در هر دو زمینه کتاب‌هایی تألیف کرد و سلطان «ملک عادل» فرمانروای مصر او را گرامی داشت و با تعیین حقوقی از او درخواست کرد تا در مصر اقامت کند؛ اما او نپذیرفت و اشبیلیه بازگشت و در آنجا وفات یافت.

از جمله کتاب‌های او در زمینه حدیث شریف و حوزه‌های مربوط به آن عبارت‌اند از: «المُعَلِّمُ بروائد البخاری علی مسلم»، «نظم الدراری فیما تفرد به مسلم عن البخاری»، «توهین طرق حدیث الاربعین»، «فهرست» که در آن به اندلس می‌پردازد. «الحافل» در ذیل «الکامل للضعفاء» ابن عدی، «اختصار الکامل» که در دو جلد است

و آثار وی در مورد گیاه‌شناسی عبارت‌اند از: «تفسیر اسماء الادویه المفردة من کتاب دیسقوریوس»، «ادویه جالینوس»، «الرحلة النباتية» یا «الرحلة المشرقية» که در این اثر مفقود همه نباتاتی را که در ضمن سفر در محیط و زمین مشاهده کرده با دقت توصیف کرده است، «المستدرکة» و رساله‌ای در باب «ترکیب الادویه» و مقاله‌ای پیرامون «التریاق» و اثر ده جلدی «التفسیر»

«ابن الرومیه» اولین گیاه‌شناسی است که به توصیف ظاهری گیاهان و تحقیق علمی بر آن‌ها پرداخته است. توجه وی به این مسئله حقیقی بوده و شکل ظاهری آن‌ها را با تمییز

دقیق و علمی گیاهان مورد مطالعه‌اش توصیف می‌کند و دقتی که در وصف اجزای نباتات و ویژگی‌های آن به کار می‌برد، دلالت بر اهتمام او به عنوان گیاه‌شناسی محض دارد.<sup>۱</sup>

#### ۱۴. حسن الرماح (حدود ۶۷۴ هـ / - حدود ۱۲۷۵ م):

دانشمندان عرب نظریه باروت منفجر شونده را در سده دوازدهم وضع کردند و نظر به نیاز ملموسی که موجب می‌شد تا پیوسته در حالت دفاع و آمادگی بر ضد تجاوز غربی‌ها باشند، حاکمان عرب شیمی‌دانان بلندآوازه خود را به انجام آزمایش خصوصاً بر روی باروت و مواد شیمیایی دیگر که در میدان نبرد کاربرد انفجاری داشته باشند، وامی‌داشتند. در اینجا خاطرنشان می‌شود که مسلمانان اندلس در نیمه دوم سده سیزدهم میلادی قادر به استفاده از باروت به عنوان ماده پرتاب نوعی موشک بوده‌اند.

در کتاب «الحرب» اثر حسن الرماح و دیگر آثار آن دوره که به امور جنگی پرداخته‌اند، درباره مواد منفجره و اسلحه آتشین و از جمله، درباره «گلوله آتشین متحرک» سخن به میان آمده است که مانند گلوله‌های آتشین با غرشی مانند رعد پرتاب می‌شد و آن اولین موشک پرتاب‌شونده‌ای که مجهز به موتور موشکی است که از طریق ترجمه‌های لاتینی اولین اطلاعات از انواع پرنده غرنده و درخشان آن و از «بازیچه‌های» جادویی به اطلاع راجر بیکن<sup>۲</sup> و آلبرت ماگسن<sup>۳</sup> و دانشمند آلمانی «فون بلشتاد»<sup>۴</sup> در اروپا رسید. او همان کسی است که در خلال دیدارش از شهر فرایبورگ اطلاعات بی‌نظیری را به اطلاع برتولد شوارتس<sup>۵</sup> مدعی اختراع باروت رسانید.<sup>۶</sup>

و از آنچه در عرصه تسلیحات ذکر می‌شود، کتاب «العز و المنافع للمجاهدين فی سبيل

---

۱. الاحاطة ۱ / ۸۸ - ۹۳، الاعلام ۱ / ۲۱۸، شذرات الذهب ۳ / ۳۱۸، عيون الانباء ۵۳۸، كشف الظنون ۱۳۸۲، نفح الطيب ۱ / ۶۳۴.

2. Roger Bacon

3. Albertus Magnus

4. Van Bollstade

5. Berthald Schwarz

۶. شمس العرب تسطع علي الغرب ۵۰ و ۵۱.

الله بآلات الحرب و المدافع» است که کتابی درباره نحوه ساخت و کاربرد توپ و دیگر ادوات جنگی است که تألیف «ابراهیم بن غاثم» ملقب به «رباش»<sup>۱</sup> است. او یکی از رؤسای دریانوردی اندلس و از اهالی غرناطه است. کتاب را به زبان لاتینی نوشته است و «احمد بن قاسم بن الحجری» آن را برای استفاده سلاطین مراکش به عربی ترجمه کرده است.

در مقدمه مؤلف آمده است: به سفر در بحر محیط دل‌بستگی پیدا کردم و بارها در آن به سفر پرداختم. سپس در کشتی‌های بادبانی بزرگی بنام «گالیون» که هندی‌های مغربی دوردست با آن نقره حمل می‌کنند، سفر کردم که در میانشان مردان آشنا به ادوات جنگی و باروت بودند و با بزرگان قوم در مورد این صنعت صحبت می‌کردند و گاه‌گاهی کتاب‌هایی در این فن را می‌آوردند و تعداد آن کتاب‌ها زیاد بود. من با آنها هم‌نشین شده بودم و بعضی چیزهایی را که در آن به اتفاق نظر می‌رسیدند حفظ می‌کردم و باهم به آماده‌سازی توپ‌ها مشغول بودیم درحالی‌که همه گمان می‌کردند که من اندلسی هستم. نسخه خطی این کتاب در ۱۳۰ ورقه و با تصاویر توضیح داده شده است و تاریخ آن به سال ۱۱۹۸ هـ / ۱۷۸۱ م بر می‌گردد و در مخزن کتابخانه تیموریه در قاهره نگهداری می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۱۵. ابن‌الحاج (۷۱۴ هـ / ۱۳۱۴ م):

محمد بن علی عبدالله بن الحاج مهندسی از اهالی غرناطه بود که به فاس سفر کرد و به «منصور بن عبدالحق» پیوسته و در پرتو علم خود به وزارت امیر مسلمانان «ابی الجیوش نصر» ارتقا یافت.<sup>۳</sup> باوجود همه افتراهایی که حاسدان به جهت حسادت از تقریش

۱. فی (الاعلام) ۱ / ۳۰ ابراهیم بن احمد غانم بن محمد بن زکریا، مشهور به الرباش از «نولش از نواحی غرناطه بوده است. او اشاره دارد که واژه ی رباش در اصل اسپانیایی است و «زرکلی» در اعلام بیان داشته که نسخه ای خطی از کتاب فوق را در کتابخانه ی «رباط» دیده است. (۸۷ ج)

۲. القاموس الاسلامی ۵ / ۳۶۳

۳. او از امرای طوائف در اندلس بود که در سال ۶۸۶ هـ / ۱۲۸۷ م در غرناطه متولد شد. در سال ۷۱۳ هـ / ۱۳۱۳ م به توسط سلطان الغالب بالله اسماعیل خلع شد. لذا به شهر وادی آش رفته و کوشش

به سلطان به او نسبت داده و وی را به فتنه متهم کردند. سلطان از او حمایت کرد. پس مجدداً به فاس سفر کرد و در همان جا درگذشت. در انتقال اجرام و بلند کردن اجسام سنگین مهارت و در به کار بردن ادوات جنگی بصیرت داشت. در مغرب دور در عهد دولت موحدین کارخانه‌های در شهر «سلا» بنا کرد که در آن ناوگان‌های دریایی و کشتی‌هایی برای امر جهاد ساخته می‌شد. در ذکاوت نمونه بود و در آشنایی به زبان رومی و سیر و امثال و حکم آنان یگانه عصر خود بود. او اولین کسی است که چرخ متمایزی در اندلس ساخت. چرخ دارای قطر وسیع، ارتفاع و محیط زیاد، چند ظرفه و دارای حرکت مخفی بود که برای «منصور بن عبدالحق» ساخت.<sup>۱</sup>

#### ۱۶. برزالی (۷۳۹ هـ / - ۱۳۳۹ م):

القاسم بن محمد علم الدین البرزالی محدث و مورخی بود که اصل او از «اشبیلیه» و متولد شهر دمشق است. اهل سیاحت بود و سرپرستی «النوریه» و «دارالحديث الاشرفیه» را به عهده گرفت. کتاب‌های خود و اموال زیادی را صدقه و وقف کرد و در حال احرام از دنیا رفت.

نسبت او به «برزاله» از بطون بربر می‌رسد. کتابی در تاریخ تألیف کرد که در آن تاریخ «ابی شامة»<sup>۲</sup> را تا سال ۷۳۸ هجری ادامه داد. وی دارای تألیفات متعدد است. «برزالی» اولین مورخی است که شرح حال همگانی را در دوره‌های مختلف در کتاب «مختصر المئة السابعة» نگاشت.<sup>۳</sup>

#### ۱۷. ابن خلدون (۸۰۸ هـ / ۱۴۰۵ م):

---

کرد تا با یاری اسپانیایی‌ها سلطنتش را باز گرداند و در همان سال از دنیا رفت. (القاموس الاسلامی ۶۶۸ / ۱)

۱. الاحاطة ۲ / ۹۹، الاستقصا ۲ / ۱۱، الاعلام ۶ / ۲۸۴، الدرر الكامنة ۴ / ۶۹.

۲. ابو شامة المقدسي، صاحب كتاب «الروضتين في اخبار الدولتين: الصلاحية و النورية»

۳. الاعلام ۵ / ۱۸۲، البدر الطالع ۲ / ۶۱، التراجم و السير ۴۷، فوات الوفيات ۲ / ۱۳۰.



عبدالرحمن بن الحضرمی الاشبیلی، فیلسوف مورخ، جامعه‌شناس و محقق در تونس متولد شد و در آنجا پرورش یافت و به فاس و غرناطه و تلمسان و اندلس سفر کرد و عهده‌دار اموری سیاسی شد و با دسیسه و بدگویی مواجه شد و به مصر روی آورد. سلطان آنجا «الظاهر برقوق»<sup>۱</sup> او را گرامی داشت و در آنجا منصب قضاوت مذهب مالکی را عهده‌دار شد. تا آنکه به شکل ناگهانی در قاهره وفات یافت. او فصیح، خوش‌صورت، عاقل، راست‌گفتار و خواهان رسیدن به مراتب بالا بود. به واسطه کتاب هفت جلدی‌اش بنام «العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» شهرت یافت. اولین جلد آن «المقدمه» است که اصول جامعه‌شناسی به حساب می‌آید و از کتاب‌های اوست: «شرح البردة»، «کتاب فی الحساب»، «رسالة فی المنطق» و «شفاء السائل لتهدیب المسائل» در تصوف و دارای اشعاری است. ابن‌خلدون اولین کسی است که از علم جامعه‌شناسی سخن گفته و قواعد آن را پی‌ریزی کرده است.

و نخستین فردی است که از فلسفه تاریخ سخن گفته و درباره نقد تاریخی نگاشته است. و اولین کسی است که نظریه کار و ارزش‌افزوده را ابراز داشت. و اولین کسی که مقدمه‌ای نوشت که از خود کتاب مهم‌تر است. و همه این‌ها در «المقدمه» موجود است که اثری جاودان و مورد تدریس و رجوع دانشمندان قرار می‌گیرد. «ساطع الحصری» با گردآوری تقریبی مهم‌ترین تألیفاتی که به طور مستقیم به فلسفه تاریخ بازمی‌گردد متوجه شد که همه آن‌ها پس از ظهور مقدمه ابن‌خلدون نگاشته شده‌اند؛ مانند: «شهریار» اثر ماکیاول ایتالیایی و «خصوصیات ملت‌ها و فلسفه تاریخ» اثر ولتر فرانسوی و «نظرات فلسفی درباره تاریخ انسان‌ها» اثر «هردر» آلمانی و... همه این آثار برگرفته از اثر ابن‌خلدون است. ابن‌خلدون نسبت به جامعه‌شناسان نیز چندین قرن متقدم است. او از «گابریل تارد» درباره اقتباس و تقلید جلوتر و در تحلیل عمیق‌تر و دقیق‌تر است. زیرا به ارائه نظر برجسته‌ای مبادرت کرده و تقلید را حاکی از ضعف و نه نشانه قوت می‌داند. و در زمینه بحث «جبر اجتماعی» مقدم بر «دورکهایم» بوده و نوشته است: «انسان فرزند

۱. الظاهر برقوق مؤسس دولت ممالیک برجیه در سال ۷۸۴ هـ ۱۳۸۲ م، متوفی سال ۸۰۱ هـ / ۱۳۹۸ م است. (القاموس الاسلامی ۱ / ۳۰۳)

جامعه خویش است و خود پدیده اجتماعی را به افراد حمل می‌کند.» و به «ویکو» در زمینه مجرای تاریخ مردمان و تطورات آنها برتری دارد زیرا او «اثباتی» است و شباهت بین او و «ماکیاول» در مطالعات مربوط به «سلطه»، «حکومتها»، روش‌هایی ضروری در اداره حکومت آشکار است و وجه شباهت بین او و ژان ژاک روسو از نظر ایمان شدید به زندگی غیر متنعم و بین او و نیچه در نظریه: «برحق بودن قدرت» واضح است و در «نظریه ارزش افزوده» به کارل مارکس پیشی دارد.

در حقیقت ابن‌خلدون اولین متفکری است که توانست میدان تاریخ حقیقی و طبیعت آن را کشف کند و به تاریخ به صورت علم خاصی نگاه کند که از حقایقی که در دایره‌اش واقع می‌شود، بحث می‌کند. او شیفته تاریخ بود و به سیاست هم عنایت داشت. از این جهت تجربه‌اش غنی شد.<sup>۱</sup>

ابن‌خلدون در مقدمه‌اش فصل ویژه‌ای تحت عنوان «در حقیقت رزق و محصول و شرح آن و اینکه محصول ارزش کارهای انسانی است.» نگاشته و در آن می‌نویسد که: نیروهای بشر پراکنده بوده و در این امر یعنی در تولید کالا، اشتراک دارند و آنچه که یکی به دست می‌آورد دیگری را از آن محروم می‌دارد. مگر آنکه در مقابل چیزی از او گیرد. پس هر گاه انسان توانایی یافته و از مرحله ناتوانی خارج گردد، به تحصیل نیازمندی‌ها و ضروریات زندگانی خود از راه پرداختن عوض آنها خرج کند. ابن‌خلدون نظریه خود را به صورتی کامل‌تر از مارکس که معتقد است که «ارزش کار با کمیت آن سنجیده می‌شود» به روشنی بازگو می‌کند:

صنایعی موجود است که در آن چیزهای دیگری نیز هست؛ مانند نجاری و پارچه‌بافی که با آنها چوب و پشم موجود است. ولی در آن دو کار افزون‌تر است و بنابراین ارزش آن یعنی کار بیشتر است. به این ترتیب اعتبار در قیمت‌گذاری کالای تولیدی به مقدار کاری بستگی دارد که برای به دست آوردن آن صرف شده است، چنانکه کار صرف شده در صنعت چیدن پشم بیشتر از کار صرف شده برای قطع درختان است و عمل صرف شده در بافندگی بیشتر از کار پشم است. لذا لازم است ارزشیابی هر نوع از آنها مطابق مقدار کار تعیین شود و اولی گران‌بها تر از دومی است.

---

۱. الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن الحضارات السابقة ۴۸۹.

و ابن خلدون بحث خود را با عبارت مهمی به پایان می‌رساند که کل نظریه خود را در آن بیان می‌کند. به این صورت که «همه یا اکثر سودها و نتایج به‌دست آمده عبارت از ارزش کارهای انسانی است.» و در تاکید خود از حصول قیمت از کار در این فصل و فصل بعدی‌اش تحت عنوان «در راههای به‌دست آوردن معاش و شیوه‌های گوناگون آن» بارها اصرار می‌ورزد و بیان می‌کند که «آنچه انسان از آن سود برگرفته و از میان انواع ثروت‌ها آن را کسب می‌کند، اگر از زمره صنایع باشد پس سود حاصل از آن ارزش کاری است که بر روی آن انجام گرفته است و مراد انسان از به‌دست آوردن و اندوختن (قنیه) همان «کار» (العمل) است.»<sup>۱</sup>

### ۱۸. قلصادی (۸۹۱ هـ / ۱۴۸۶ م):

علی بن محمد بن علی القرشی البسطی منسوب به شهر «بسطه» در اندلس در شمال غرناطه<sup>۲</sup> معروف به «قلصادی» ریاضیدان، عالم به واجبات و فقیه مالکی و نحوی است. او به غرناطه سفر کرد تا از مجالس بزرگان علوم ریاضی آنجا بهره گیرد و به این نیز اکتفا نکرده و به مشرق عربی سفر کرد تا از منابع علمای آنجا به دانش خود بیفزاید و بعد از ادای فریضه حج به غرناطه بازگشت. مجلسی داشت که تعداد زیادی از جویندگان علم در آن مشغول تحصیل بوده‌اند. ولی فتنه‌ها او را بر آن داشت که به «باجه» سفر کند و تا هنگام وفاتش در آنجا استقرار یافت و از آثار اوست «کشف الجلباب عن علم الحساب» و «کشف الاسرار عن علم حروف الغبار»، «الحساب» که خلاصه «کشف الجلباب» است و «تبصرة المبتدی بالقلم الهندي» و «تحفة الناشئين علي ارجوزة ابن یاسمین» و دو شرح کوچک و بزرگ بر کتاب «تلخیص الحساب» اثر ابن‌البناء احمد بن محمد بن عثمان. و قلصادی اولین کسی است که رموز علم جبر را به‌جای کلمات وضع کرد و این در کتاب «کشف الاسرار عن علم الحروف و الغبار» اوست و به ترتیب ذیل آمده است:

۱. لاعلام ۳ / ۳۳۰، تاریخ الفكر العربي ۶۹۱، الحضارة الإسلامية ۴۸۹، دراسات عن مقدمة ابن خلدون ۱۹۸ و ۲۱۰ و ۲۱۳، دور العرب في تكوين الفكر الاوربي ۱۲۸، الضوء اللامع ۴ / ۱۴۵، العبر ۷ / ۳۷۹، معجم الاوائل ۳۵۹.

۲. نام آن امروزه Baza است و در تاریخ ۱۲ / ۱۲ / ۲۰۰۳ از آن دیدن کردم.

برای علامت جذر: حرف اول کلمه جذر (ج)  
و برای مجهول حروف اول کلمه شیء یعنی (س)  
و برای مربع مجهول: حرف اول کلمه مربع (م) یعنی (س)<sup>۲</sup>  
و برای مکعب مجهول: حروف اول کلمه کعب (ک) یعنی (س)<sup>۳</sup>  
و برای علامت تساوی: حرف (ل) ...<sup>۱</sup>

## ۱۹. موسیقی و فن معماری

هنگامی که انسان موسیقی اسپانیایی اصیل و آواز اسپانیایی اندلسی معروف به فلامینگو Flamenco را می‌شنود، فوراً احساس می‌کند که بین آن دو موسیقی و آواز عربی رابطه محکمی وجود دارد. در همان حال در ذهنش اندیشه تأثیر موسیقی عربی در موسیقی اسپانیایی در روزگار حیات عرب در اندلس پیدا می‌شود. این رابطه محکم از بقایای همان تأثیر است.

و موسیقی آوازهای اسپانیایی در قرون سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم به‌نوبه خود در پیدایش موسیقی جدید اروپایی تأثیر گذاشت که مستشرق اسپانیایی «جولیان ریتا» Julian Ribeta صاحب مطالعاتی برجسته در «بیان تأثیر موسیقی عربی در پیدایش موسیقی اروپایی»، دلایل متعدد آن را بر شمرده است.

و یادآوری به تأثیر عربی اسلامی در فن معماری می‌نماییم که از اسپانیا به فرانسه و از فرانسه به کشورهای دیگر اروپایی منتقل و منتشر شد. این تأثیر خصوصاً پس از بازپس‌گیری «طلیطله» در سال ۱۰۸۵ م به‌توسط اسپانیایی‌ها شروع شد و با حرکت تدریجی آن‌ها به‌سوی جنوب - تا اواخر قرن پانزده - رشد و افزایش مستمری داشت.<sup>۲</sup>

## ۲۰. راه‌ها و خیابان‌ها

و از ابداعات برجسته مهندسين مسلمان در اندلس اهتمام آنان به راه‌ها و خیابان‌ها بود.

---

۱. الاعلام ۵ / ۱۰، الضوء الامع ۵ / ۱۴، كشف الظنون ۲ / ۱۴۸۸، الموسوعة الثقافية ۷۶۷،

الموسوعة العربية العالمية ۶ / ۵۳۶، هدية العارفين ۱ / ۷۳۷.

۲. دور العرب في تكوين الفكر الاوربي ۳۴.

آنان خیابان‌ها را سنگفرش می‌کردند و تمیز و پاکیزه می‌داشتند. درحالی‌که روزنامه «کلن» آلمان در شماره روز ۲۸ مارس ۱۸۱۹ میلادی روشن شدن خیابان‌ها با چراغ‌ها را چنین توصیف کرد که «آن شر آشکاری توسط بشر است که تاریکی الهی را تهدید می‌کند.» خیابان‌های شهر قرطبه در حوالی سال ۹۵۰ میلادی - که بیش از هشتاد هزار تجارت‌خانه داشت - شب‌ها با چراغ‌هایی که بر دیوارهای منازل نصب شده بود روشن می‌شد و نظافت آن با ارابه‌های خاکروبه که توسط گاوها کشیده می‌شد، انجام می‌گرفت و دو قرن بدین منوال قبل از آنکه پاریس در سال ۱۱۸۵ از قرطبه سرمشق بگیرد و خیابان‌های خود را سنگفرش و نظافت کند، گذشت و یک قرن دیگر گذشت که دیگر شهرهای اروپایی با پاریس برابری کنند.<sup>۱</sup>

### و در پایان...

علمای مسلمان با تجارب و مطالعات علمی سازنده خود آنچه را که از ماده اولیه تمدن‌های گذشته گرفته بودند، دگرگون کردند و شکل جدیدی به آن دادند و از هنگامی که دوره سازندگی آن‌ها رسید، از زمانی که وحی امین با «اقرا» بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل شد به تمدن انسانی ارتقا بخشیدند. پس نقل کردند، ترجمه کردند، به تدریس پرداختند، تصحیح کردند و سپس با لحاظ ارزش‌های معنوی و اخلاقی و انسانی اضافه و ابداع کردند.

امت ما تمدن‌های گذشته را به‌تمامی فراگرفت و هضم کرد تا تمدن اسلامی را برای تقویت مسیر رود تمدن انسانی با عالی‌ترین و سودمندترین روش و به روشن‌ترین و کامل‌ترین صورت ابداع و تقدیم کند.

و متفکران منصف به برتری تمدن اسلامی در تجدید حیات فرهنگی اروپا معترف‌اند و امیر «چارلز» ولیعهد بریتانیا در سخنرانی خود در مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۹۳ میلادی که تحت عنوان «اسلام و غرب» ایراد کرد به این مضمون اشاره می‌کند: «اگر در غرب مقدار زیادی سوءتفاهم در مورد طبیعت اسلام وجود دارد به همان اندازه هم در مورد فضیلتی که فرهنگ و تمدن ما به جهان اسلامی می‌دهد،

۱. موسوعة الاوائل و المبدعين ۷ / ۱۲۷۲

جهالت وجود دارد... و اسپانیا در عهد مسلمانان فقط به جمع‌آوری و حفظ محتوای فکری تمدن یونانی و رومی بسنده نکرد. بلکه این تمدن را تسری و توسعه داد و از جانب خود در بسیاری از زمینه‌های مباحث انسانی در علوم و نجوم و ریاضیات و جبر (که خود کلمه عربی است) و قانون و تاریخ و طب و داروهای گیاهی و علم نور و دید و زراعت و هندسه معماری سهم مهمی ایفا کرد. قرطبه در قرن دهم متمدن‌ترین شهر اروپایی بود. همچنین بسیاری از مزایایی که اروپایی معاصر به آن‌ها افتخار می‌کند در اصل از اسپانیا و در اثنای حکومت اسلام اخذ شده است. سیاست، آزادی تجارت و مرزهای باز، روش‌های تحقیق علمی، انسان‌شناسی، آداب سلوک، گوناگونی لباس‌ها و طب مکمل یا جایگزین و بیمارستان‌ها همه از این شهر بزرگ آمده است.

و بالاتر از این‌ها اسلام توانست طریقه تفاهم و زندگی در عالم را به ما بیاموزد. امری که دیانت مسیحیت بنا به گفته امیر چارلز فاقد آن است و موجب ضعف آن شده است و در جوهر اسلام حفاظت بر نگرش متکامل به عالم هستی نهفته است. پس اسلام جدایی بین انسان و طبیعت و دین و علم و عقل و ماده را رد می‌کند. همانا این درک مهم از وحدانیت و توصیه بر نقش قدسی و معنوی به جهان پیرامون ما، چیز مهمی است که می‌توانیم از نو از اسلام بیاموزیم.<sup>۱</sup>

«زینگر هونکه» در کتاب خود تحت عنوان «خورشید خدا بر غرب ساطع می‌شود» می‌نویسد: «حالا وقت آن رسیده است که از ملتی که در جریان تازه‌های دنیا به شدت تأثیر گذاشته است، سخن بگوییم که غرب مدیون است. همچنانکه همه انسانیت در موارد بسیاری مدیون آن هستند.»<sup>۲</sup>

## خاتمه:

---

۱. متن ترجمه شده را سفارت بریتانیا در دمشق توزیع کرد. پس از مدتی به سرمایه‌ی امیر چارلز به صورت کتاب کوچکی به چاپ رسید. (البته باید توجه داشت که امثال امیر چارلز در اینگونه اعترافات صادق نیستند. - مترجم)

۲. زیغرید هونکه در کتاب خود به نام «شمس الله تسطع علی الغرب» که با عنوان «شمس العرب تسطع علی الغرب» به عربی ترجمه شده است. دارالملايين.

در زمان اختصاص یافته به بیان بحث خود، رئیس جلسه پرفسور خولیولکاری استاد و رئیس بخش آثار اسلامی در دانشگاه والنسیا با حیرت و شگفتی از موضوع موشک‌ها پرسید که آیا حقیقت دارد؟ پس مدارک و تصویر را ارائه کردم که پذیرفت و تشکر کرد. به او گفتم: یکی از پزشکان عرب مقیم غرناطه که به نسخ خطی عربی اندلسی اهتمام دارد به من گفت که اگر کتاب‌های خطی در میدان باب الرمله به آتش کشیده نمی‌شد، کاروان پیشرفت تمدن بشری حداقل سه قرن به تأخیر نمی‌افتاد...

و آقای محمد محمد البقاش از مغرب، در سخنرانی خود چنین اظهارنظر کرد که سخن دکتر شوقی دربارهٔ اخذ تمدن عربی اسلامی از تمدن‌های گذشته نادرست است، تمدن عربی اسلامی تمدنی است قائم به ذات خود، بدون اقتباس و اتصال به تمدن‌های پیشین. جواب این بود که علوم چون نجوم، طب، شیمی، ریاضیات، گیاه‌شناسی، داروسازی و... چیزی است و عقیده چیزی دیگر. عقیده‌ای که دربردارندهٔ نظر متناسب به کاینات و انسان و زندگی است، نظر مستقل قائم به ذات است اما در مورد علوم، ساده‌اندیشی و خطاست اگر بگوییم که از گذشتگان چیزی نگرفته‌ایم. زیرا ما از صفر شروع نمی‌کنیم و اگر همهٔ تمدن‌ها در زمینهٔ علوم از صفر شروع می‌کردند، شکوفا نشده و تمدن امروزی به پیشرفت علمی حیرت‌آور خود نمی‌رسید و حقیقت می‌گوید: ترجمه از عهد اموی به دست خالد بن یزید شروع شد و در عهد مأمون عباسی به اوج خود رسید و مطالعه و انتقاد و صلاح‌دید و ابداع به همراه ترجمه رشتهٔ تمدن عربی اسلامی را برای رودخانهٔ تمدن انسانی تشکیل داد. در این زمینهٔ تمدنی اسلامی، غیرمسلمانان علیرغم اختلاف عقاید و فرهنگ‌هایشان مشارکت داشتند. پس علوم جهانی وابستگی به دین ندارد و حتی در روزگار ما نیز یک شیمی شرقی و یک شیمی غربی یا یک ریاضیات اروپایی و دیگری چینی وجود ندارد. ... شخص معترض با پذیرش استدلال کتابی از تألیفات خود را بنام «التفکیر بالنصوص (بحث آکادمی) قراءة جدیدة في النصوص العربية» را به من اهدا کرد.

و دیگری بر اولین بودن «عباس بن فرناس» در ابداع قبهٔ سماوی در خانهٔ خود به جهت نمایش صورتهای سیارات و خورشید و ماه و ستارگان و ابرها و رعد و برق اعتراض کرده و گفت که پیش از ابداع وی قبهٔ رصد مأمون عباسی بر کوه قاسیون در دمشق قرار داده شده بود، جواب این بود که قبهٔ سماوی چیزی است و قبهٔ رصد (مرکز

رصد) چیزی دیگر. آن قبه سماوی که عباس بن فرناس ابداع کرده و در خانه خود قرار داده بود با پرده‌ها پوشانده شده بود تا در روز تاریکی حکم‌فرما شود و با نوری که بر قبه می‌تابد روشن شود. تا برای بینندگان این زمینه فراهم شود که گویی به آسمان نگاه می‌کنند با ستارگان و ابرهایش... الی آخر؛ اما قبه رصد چیزی دیگر و کاملاً متفاوت است. زیرا آن برای رصد کردن سیارات و ستارگان و پیگیری حرکت کهکشان است. دکتر عبدالصمد رومپرو (از دانشکده مطالعات اندلسی در غرناطه) تحقیق را دریافت کرد تا در کتابی که همه پژوهش‌های ارائه‌شده در همایش (همایش تأثیر تمدن اسلامی در غرب و نقش اسپانیا در انتقال آن ۱۰ - ۱۲ / ۱۲ / ۲۰۰۳ غرناطه، اسپانیا) به چاپ می‌رسد، قرار دهد.

### کتاب‌نامه

الاستقصا لاخبار دول المغرب الأقصى، السلاوی (أحمد ابن‌خالد الناصری)، الدار البيضاء، دار الكتاب ۱۹۵۵ م.

إسهام علماء العرب في علم النبات، على عبدالله الدفاع، بيروت، مؤسسة الرسالة ۱۹۸۵ م.

الأعلام (۱ - ۸)، خير الدين الزركلي، بيروت، دار العلم للملايين، ط ۸، ۱۹۸۹ م.

البدر الطالع، الشوكاني (محمد بن علي)، تحقيق حسين عبدالله العمري، دمشق، دار الفكر، ۱۹۹۸ م.

تاريخ تراث العلوم البيئية عند العرب و المسلمين، سامي خلف حمارنة، عمان، جامعة اليرموك، ۱۹۸۶ م.

تراث الإسلام (۱ - ۲)، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، ۱۹۳۶ م.

التراجم و السير، محمد عبدالغني حسن، القاهرة، دارالمعارف، ط ۳، ۱۹۸۰ م، سلسلة فنون الأدب العربي

التكلمة لوفيات النقلة (۱ - ۴)، المنذرى (عبدالعظيم بن عبد القوي)، تحقيق بشار عواد، بيروت،

مؤسسة الرسالة، ط ۲، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.

جذوة المقتبس في تاريخ علماء الاندلس، الحميدى (محمد بن أبى نصر)، بيروت، دار الكتاب

الليبناني، ۱۹۸۳ م.

دائرة المعارف الإسلامية، ترجمة محمد ثابت الفندى و أحمد الشنتناوى و إبراهيم زكى خورشيد و



## ٨٨ اندلس تاريخ، فرهنگ و مقاومت اسلامي

عبدالحميد يونس، بيروت، دار المعرفة، ١٩٣٣ م.

دراسات عن مقدمة ابن خلدون، ساطع الحصري، بيروت، مطبعة الكشاف، ١٩٤٣.

الدرر الكامنة في أعيان المئة الثامنة (١ - ٤)، ابن حجر (أحمد بن حجر العسقلاني)، القاهرة، دار الكتب الحديثية، ١٣٨٥ هـ / ١٩٦٦ م.

الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، ابن فرحون (إبراهيم بن علي)، بيروت، دار الكتب العلمية، طبعة مصورة، د. ت.

شذرات الذهب، ابن العماد، تحقيق محمود إرناؤوط بإشراف عبدالقادر إرناؤوط، دمشق، دار ابن كثير، ١٤١٢ هـ / ١٩٩١ م.

شمس العرب تسطع على الغرب، زيفريد هونكه، ترجمة: فاروق بيضون و كمال دسوقي، بيروت، دار الآفاق الجديدة، ط ٨، ١٤٠٦ هـ / ١٩٨٦ م.

الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، السخاوي (محمد بن عبدالرحمن)، بيروت، دار مكتبة الحياة، طبعة مصورة، د. ت.

طبقات الأمم، صاعد بن أحمد الأندلسي، تحقيق حسين مؤنس، القاهرة، دار المعارف، ١٩٩٨ م.

العبر و ديوان المبتدأ و الخبر... (١ - ٧)، ابن خلدون، بيروت، دارالبيان، د. ت.

عبقريّة العرب دور العرب في تكوين الفكر الأوروبي، عبد الرحمن بدوي، الكويت، وكالة المطبوعات، بيروت، دار القلم، ط ٣، ١٩٧٩ م.

العقيدة و المعرفة، زيفريد هونكه، ترجمة عمر لطفى العالم، بيروت، دار قتيبة، ١٩٨٧ م.

عيون الأنبياء في طبقات الأطباء (١ - ٢)، ابن أبي أصيبعة (أحمد بن القاسم)، القاهرة، المطبعة الوهبيّة ١٢٩٩ هـ / ١٨٨٢ م، بيروت، دار مكتبة الحياة، د. ت.

فوات الوفيات (١ - ٥)، الكتبي (محمد بن شاكر)، تحقيق إحسان عباس، بيروت، دارصادر، ١٩٧٣ م.

قصة الحضارة، ول ديورانت، ترجمة محمد بدران، الإدارة الثقافية في جامعة الدول العربية.

كشف الظنون و ذيله (١ - ٤)، حاجي خليفة (مصطفى ابن عبدالله)، بغداد، مكتبة المثنى، د. ت. عن طبعة بإسطنبول.

- الكيمياء عند العرب، ولیم أوسلر، سلسلة من الشرق و الغرب، القاهرة.
- محاضرة الأوائل و مسامرة الأواخر، السكتواری (علاءالدين على درة)، بيروت، دارالكتاب العربی، ط ۲، ۱۹۷۸م.
- مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من الحوادث الزمان (۱ - ۴)، الیافعی (عبد الله بن سعد)، القاهرة، دار الكتاب الإسلامی، عن طبعة مصورة بحیدر آباد (الهند)، ۱۳۳۷ م.
- المغرب فی حلی المغرب، المغرب، تحقیق شوقی ضیف، القاهرة، دار المعارف، ۱۹۵۵ م.
- موسوعة الأوائل و المبدعين فی الحضارة العربية الإسلامية (۱ - ۹)، شوقی أبو خلیل، نزار أباطة، هانی المبارک، دمشق، دار المنبر، ۲۰۰۲ م.
- الموسوعة الثقافية، القاهرة، المؤسسة فرانکلین، د. ت.
- الموسوعة العربية العالمية (۱ - ۳۰)، الرياض، المؤسسة، ط ۲، ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۹ م.
- موسوعة المستشرقین، عبد الرحمن بدوی، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۴ م.
- نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب، أحمد المقری، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، بيروت، دار الكتاب العربی، د. ت.
- هدية العارفين أسماء المؤلفين و آثار المصنفين، إسماعیل باشا البغدادی، مكتبة المثنی، د. ت. عن طبعة وكالة المعارف بإسطنبول، ۱۹۵۱ م.
- الوافی بالوفیات، الصفدی (خلیل بن أبیک)، عناية هلموت ریتز، طهران، ط ۲، ۱۳۸۱ هـ / ۱۹۶۱ م.
- الوسائل فی مسامرة الأوائل، السيوطی، تحقیق محمد السيد بسيوني، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۸۶ م، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۹۸۰ م.
- وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، ابن خلكان، تحقیق، إحسان عباس، دار صادر، ۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م.



## فصل سوم

### نقش اندلس بر اندیشه غربی

دکتر عبدالواحد ذنون طه

پژوهشگران عرب و غیر عرب، بر اهمیت اندلس در عملیات انتقال تمدنی میان اعراب و اروپاییان اتفاق نظر کامل دارند. این سرزمین، زمین حاصلخیزی در روابط دائمی میان عناصر موجود در آن، از زمان فتح عربی اسلامی اندلس در سال ۹۲ ق / ۷۱۱ م تا تاریخ اخراج نهایی مسلمانان اندلس از اسپانیا در دوران فیلیپ سوم (Philib III) در سال ۱۰۲۳ ق / ۱۶۱۴ م) بود. در خلال نه قرن مجاورت اعراب مسلمان و اسپانیایی‌ها، آمیختگی وسیعی میانشان ایجاد شد که نه تنها در دوران صلح، بلکه در دوران جنگ نیز در جریان بود و بیشتر بخش‌های شبه‌جزیره ایبریا را تحت پوشش خود قرار می‌داد، تا جایی که نمی‌توان حد فاصلی برای آنها تعیین کرد. روبرتو لوپز Roberto Lopez مورخ اسپانیایی این وضعیت را به درستی چنین تعبیر می‌کند که «هیچ‌گاه نمی‌توان فهمید که در ایبریا چه وقت و در کجا شرق پایان می‌یابد و غرب آغاز می‌شود.»<sup>۱</sup> هم‌نشینی اعراب و مسلمانان با

---

1. Robert lopez, Les influences Orintales et Levil economique de L Occident, (Cahiers d histoire Mondiale), Vol. I. (1954) , P. 605 .

و نك به ترجمه عربي اين كتاب با عنوان: «التاثيرات الشرقية الاقتصادية و النهضة الاقتصادية في الغرب» در ضمن مجموعه «بحوث في التاريخ الاقتصادي» ترجمه توفيق اسکندر، القاهرة مطبوعات الجمعية المصرية للدراسات التاريخية، ۱۹۶۱، ص ۱۶۰ و المقال ص (۱۴۲ - ۱۸۷)

ساکنان محلی و درآمیختن تمدن‌های شرق و غرب با یکدیگر، به‌صورتی پویا تمامی شبه‌جزیرهٔ ایبریا را به سرعت درنوردید و از آنجا به روش‌های مختلفی که در اثنای این پژوهش اشاره خواهد شد، به اروپا منتقل شد. تحقق عملیات انتقال اندیشه و تمدن نیازمند عواملی بود که با ایجاد آن در اندلس، راه را برای اثرگذاری بیشتر و از جهت اهمیت و فاعلیت، فراتر از محدودهٔ اندلس، یعنی مناطق تحت حکومت عربی در شبه‌جزیرهٔ ایبریا، فراهم کرد و شامل کل شبه‌جزیره شد و از آنجا به مناطق هم‌جوارش در اروپا انتشار یافت. عرب‌شده‌ها<sup>۱</sup> اولین عوامل نقش‌آفرین در انتقال تمدن اسلامی به اروپا هستند. آن‌ها از مسیحیان اسپانیا بودند که با مسلمانان در اندلس زندگی می‌کردند و «افراد غیر عرب ذمه» نامیده می‌شدند؛ و چون زبان عربی و بسیاری از آداب و رسوم اسلامی را با حفظ دیانت مسیحی خویش یاد گرفته بودند، «مستعرب» نامیده می‌شدند. آن‌ها با توجه به آشنایی خود با زبان عربی و نیز زبان اسپانیایی قدیم به راحتی در میان اراضی مسلمان‌نشین اندلس و امیرنشین‌های مسیحی اسپانیایی نقل‌مکان می‌کردند. همچنین بسیاری از آنان در مناطقی دورافتاده و نزدیک به سرزمین‌های اسپانیایی‌ها زندگی می‌کردند. با گسترش سیطرهٔ اسپانیایی‌ها بر مناطق مسلمان‌نشین، به تدریج آنچه که از اندیشه و تمدن اسلامی کسب کرده بودند، در اختیار اسپانیایی‌نصرانی در شمال شبه‌جزیرهٔ ایبریا قرار دادند<sup>۲</sup>. از این‌رو راه انتقال فرهنگ و اندیشهٔ عربی - اسلامی به اروپا فراهم آمد.

در وهلهٔ بعدی عامل دیگری موجب سرعت‌بخشیدن به جذب و پیوستن تمدن اسلامی به اسپانیایی مسیحی شد و آن وجود بسیاری از مسلمانانی بود که تحت سیطرهٔ حکومت اسپانیایی زندگی می‌کردند و مدنیت خود را به اروپاییان منتقل می‌کردند. لذا اگر یکی از مناطق مسلمان‌نشین توسط مسیحیان شمال اشغال می‌شد، این به معنای عدم وجود مسلمانان در آن نبود. در آن مناطق هم بسیاری از مسلمانان، با حفظ آداب و سنت‌های خود زندگی می‌کردند. برخی از ایشان اهل فن و فرهنگ بودند که نقش بارزی در انتقال علوم و فلسفهٔ اسلامی به شمال اسپانیا ایفا می‌کردند. شاهان و امیران این ممالک به ناچار

1. Mozarabes المستعربون

2. W. M. Watt, A History of Islamic Surveys 4, Edinburgh, 1967, P. 171.

نیازمند نگهداری مسلمانان به جهت اهمیت اقتصادی‌شان برای کشور بودند. به این گروه مدجنی‌ها Mudejares اطلاق می‌شد که سهم بسیاری در شکل‌گیری ساختاری قوی در مناطق مسیحی، برای ایجاد قدرت اقتصادی، تمدن مادی، دانش مشترک میان خود و اسپانیایی‌ها تشکیل می‌دادند<sup>۱</sup> و برخی شهرها، به ضرورت با اکثریت ساکنان اسلامی یا در اساس مبتنی بر فرهنگ عربی بودند؛ مانند شهر طلیطله (تولد) Toledo که اسپانیایی‌ها آن را در سال ۴۷۸ ق / ۱۰۸۵ م باز پس گرفتند و پس از آن این شهر نقش مهمی در تاریخ اندیشه اروپا عهده‌دار شد.<sup>۲</sup>

از عوامل دیگری که به آمیختگی فرهنگی و تمدنی در اندلس یاری رسانید، ازدواج مختلط شایع میان مسلمانان و مسیحیان، چه در داخل اندلس و یا در امیرنشین‌های اسپانیایی در شمال بود. این امر بیانگر وجود خویشاوندی میان خانواده‌های حاکمه و نیز در دیگر طبقات جامعه بنا بر پیوندهای پیچیده‌ای است که در میان ساکنان مسلمان و مسیحی اندلس و همسایگان اسپانیایی شمالی ایشان به وجود آمده بود. امری که اثری بارز در الگوبرداری دو ملت از یکدیگر و اختلاط آن‌ها با هم داشت.<sup>۳</sup> ضمن آنکه تجار نیز نقش قابل‌ملاحظه‌ای در انتقال تمدن در میان ایشان ایفا کردند. تجارت در بیشتر اوقات صلح در میانشان صورت می‌گرفت<sup>۴</sup> و تجار به‌عنوان واسطه بین دو تمدن، به انتقال آن‌ها یاری می‌رساندند.

همچنین مظاهر تمدنی، از طریق جنگجویانی که در برخی مواقع ترکیبی از مسلمانان و مسیحیان بودند، منتقل می‌شد. یاری خواستن برخی از امیران اسپانیایی از حاکمان اندلس به جهت بازپس‌گیری سلطنت خود و تعاون پیوسته‌شان با یکدیگر به اسپانیایی‌ها این امکان را داد که عملاً تمدنی پیشرفته را برای خود و دوستانشان فراهم کنند.<sup>۵</sup>

1. Ibid, PP. 150 - 151

۲. مونتکمیری واط تاثیر الاسلام علي اوربا في العصور الوسطي، ترجمة عادل نجم عبو، الموصل، مديرية دار الكتب و النشر، ۱۹۸۲، ص ۴۵.

3. See, A. A. El Hajji, Inter-marriage Between Andalusia and Northern Spain in the Umayyad Period. The Islamic Quarterly. vol. XI. London, 1967, Nos, I-2

4. m. Mackay, Spain in the Middle Ages, London, the Maemillan Press Ltd, 1977, PP. 197 – 198.

5. S. M. Imamuddin, Some Moorish Traditions in Spanish Life. Journal of the. Asiatic Society. Pakistan, 1967, vol. Xit, no. 1, PP. 113 – 114.

پس از این بیان موجز مشخص می‌شود که چگونه تمدن عربی اسلامی در سراسر شبه‌جزیرهٔ ایبریا به منزلهٔ مرتعی حاصلخیز برای معارف و علوم انسانی شده بود. اعراب آن را از مشرق‌زمین آوردند و به مرور زمان توسعه بخشیدند و در نتیجهٔ انتشار آن، در دسترس پژوهشگران اروپایی قرار دادند. این امر چه در شهرها و مراکز مشهور اندلس مانند قرطبه Cordoba، اشبیلیه Sevilla، غرناطه Granada، سرقطه Zaragoza، طلیطله و دیگر شهرها و چه در مناطق اسپانیایی و در ممالکی که پس از زوال حکومت عربی اسلامی در برخی از مناطق شبه‌جزیرهٔ ایبریا بر پا شد، مشهود است.

اکنون باید به این پرسش پرداخت که چگونه این فرهنگ و علوم در دسترس اروپایی‌ها قرار گرفت؟ و راه‌ها و مراحل که منجر به انتقال تمدن عربی - اسلامی از اندلس و تأثیرگذاری آن بر اروپا شد، کدام‌ها بوده‌اند؟

در این زمینه یکی از پژوهشگران معتقد به وجود سه مرحله در این تأثیرگذاری به شرح زیر است<sup>۱</sup>

۱. دوران تأثیر غیرمستقیم (که از فتح اندلس تا اواسط سدهٔ یازدهم میلادی به طول انجامید).

۲. دوران ترجمه از زبان عربی به زبان لاتینی (که از اواسط سدهٔ یازدهم تا پایان سدهٔ سیزدهم میلادی به طول انجامید).

۳. دوران عرب شدن (استعراب) که مؤثرترین و مهم‌ترین دوران بوده است. (شامل اواسط سدهٔ سیزدهم تا نیمه‌های سدهٔ پانزدهم میلادی می‌شود).

تفکیک دوره‌ها بر پایهٔ مراحل فوق، مدخلی مناسب برای بحث در این زمینه است. اگر چه در خلال این مراحل برخی از تداخلات موجود است که جدا کردن آنها از یکدیگر ناممکن است.

برخی از ترجمه‌های لاتینی از منابعی اساساً عربی و از طریق برخی افراد یا جویندگان دانش که به اندلس آمده بودند، انجام شد. نمونه‌ای از آن نسخهٔ لاتینی کتابی از حکیم

۱. نك به: جلال مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية، بيروت، دار الرائد، ۱۹۶۷، ص ۱۵۷. و مقایسه کنید با: خلیل ابراهیم السامرائی و رفاقه، تاریخ العرب و حضارتهم في الاندلس، الموصل، مديرية دارالكتب و الطباعة و النشر، ۱۹۸۶، ص ۴۷۴ و پس از آن.

بقراط در سال ۳۸۲ ق / ۹۹۱ م است که در شهر شارتر Chartres فرانسه تدریس می‌شد و بی‌تردید آن ترجمه‌ای از منبعی عربی است؛ زیرا غرب لاتینی در آن زمان هنوز اطلاعی از منابع کهن یونانی نداشت.<sup>۱</sup> همچنان که از کتاب‌های ریاضیات و ستاره‌شناسی هرمان لنگ Herman the cripple (۴۴۶ ق / ۱۰۵۴ م) فرزند شاه دالماسیا (منطقه‌ای واقع در غرب که امروزه به یوگسلاوی شناخته می‌شود) به وجود تأثیرپذیری او از دانش اعراب پی می‌بریم. چه بسا که وی از ترجمه‌های عربی موجود در شارتر و یا از محصلان بازگشته از اندلس و آنانی که از صومعه ریخناو (Reichenau) که هرمان در آن اقامت داشت، عبور کرده‌اند و در آن مأوی جسته بودند، بهره برده باشد. این دلیلی بر وجود ترجمه‌های عربی در آن دوران آغازین و رسیدن آن‌ها به اروپاست. خصوصاً در عرصه ستاره‌شناسی و ابزارهای عربی آن که هرمان آن‌ها را در کتاب خود آورده است و به بیان سودمندی‌های اسطربلاب اشاره کرده است و ما می‌دانیم که او به علت بیماری هیچ‌گاه به اندلس سفر نکرد.<sup>۲</sup>

در هر حال این تأثیرگذاری‌ها در ابتدای کار در نتیجه تلاش‌های شخصی جویندگان علم از سراسر مناطق غربی اروپا بود. کسانی که علاقه فراوانی به آموختن علوم اندلس و شگفتی‌های آن داشتند؛ به‌ویژه راهبان مسیحی که درصدد کشف علت عظمت مسلمانان در اندلس بودند. آن‌ها پس از پایان آموزش، به همراه نسخه‌های خطی علمی، به زبان عربی و یا ترجمه‌های لاتینی آن، به کشور خود بازمی‌گشتند. شاید برجسته‌ترین آنها ژربر Gerbert de Aurillac باشد که در مدت سه سال مابین سال‌های ۳۵۷ - ۳۶۰ ق / ۹۶۷ - ۹۷۰ م یعنی در دوران خلیفه الحکم المستنصر (۳۵۰ - ۳۶۶ ق / ۹۶۰ - ۹۷۶ م) از اندلس دیدار کرد. در دوران این خلیفه پیشرفت علمی و فرهنگی به اوج خود رسیده بود. ژربر، در بارسلون Barcelona به فراگیری علوم از کتاب‌های ترجمه‌شده از عربی

۱. مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية ص ۱۶۸.

۲. همان منبع، ص ۱۶۸. و نک به: زیغرید هونکه، شمس العرب تسطع علي الغرب - اثر الحضارة العربية في الاوربا، نقله عن الالمانية، فاروق بیضون و کمال دسوقي، ط ۴، بیروت، دار الافاق الجديدة، ۱۹۸۰، ص ۱۴۰.



پرداخت.<sup>۱</sup> سپس به قرطبه رفت و در آموزش علوم طبیعی و ستاره‌شناسی و ریاضیات در نزد مسلمانان سرآمد شد و زبان عربی را آموخت. او زمانی که به کشور خود بازگشت، در رأس مدرسه اسقف‌های رنس قرار گرفت و در آنجا به تدریس منطق، موسیقی، ستاره‌شناسی پرداخت و اموری مانند چرتکه، کره زمین را عرضه داشت که در نگاه هم عصرانش شگفت‌آور به نظر می‌رسیدند. نیز او به تألیف کتاب‌هایی پرداخت که به‌کارگیری ارقام عربی آموخته در اندلس را شرح می‌داد؛ اما اروپا به این نظام تازه توجهی نکرد و به دیده شک به ژربر نگریست؛ و او را متهم به جادوگری کرد؛ اما وی بر لزوم انجام تغییر در جامعه خویش اصرار می‌کرد. ژربر شگفتی اوتو اول ملقب به کبیر Otto I The Great امپراتور آلمانی و جانشینان او اتوی دوم و سوم را بر انگيخت. امپراتور آلمان وی را به سمت رییس اسقف‌های راونا Ravenna منصوب کرد. او پس از مرگ پاپ گریگوری پنجم Gregory V به جانشینی او بانام سیلوستر دوم Sylvester II رسید که از سال ۳۹۰ ق / ۹۹۹ م تا زمان وفاتش در سال ۳۹۴ ق / ۱۰۰۳ م ادامه داشت.<sup>۲</sup>

دیدارهای اروپاییان از اندلس تنها به کوشش‌های فردی فوق خلاصه نمی‌شود. بلکه برخی حکومت‌های اروپایی فرستادگانی «رسمی» به جهت فراگیری علوم و فنون و صناعات رایج در شهرهای بزرگ اندلس، به آن دیار اعزام می‌کردند و آن در نتیجه تبلیغاتی بود که در قصرهای بیشتر ایالات اروپایی و مراکز آن روزگار نظیر انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، باواریا منتشر شده بود. اعزام هیئت‌های اروپایی به اندلس به‌صورتی فزاینده سال‌به‌سال بیشتر می‌شد. تا جایی که در سال ۳۱۲ ق / ۹۲۴ م بالغ بر حدود

- 
1. H.K. Mann, The Lives of Popes in the Early Middle Ages. Vol. V. PP 15 – 21.
  2. J. W. Draper, A history of the Intellectual Development of Europe. 1914, Vol, 11, PP. 4 – 7.

او به نقل از: جلال مظهر، مآثر العرب علی الحضارة الاوربية، القاهرة مكتبة الانجلو المصرية، ۱۹۶۰، ص ۷۲ - ۷۴. نیز نک به: هونکه، شمس العرب، ص ۸۰ - ۸۸. لویس بونگ، العرب و اروپا، ترجمة، میشل ازرق، بیروت، دارالطليعة، ۱۹۷۹، ص ۱۲۵، عبدالرحمن بدوي، دور العرب في تكوين الفكر الاوربي، ط ۳، بیروت - الكويت، دار القلم و وكالة المطبوعات، ۱۹۷۹، ص ۵ - ۶.

هفتصد مرد و زن جویای علم شد.<sup>۱</sup> یکی از این گروه‌ها به ریاست شاهزاده الیزابت، دخترخاله لویس ششم Louis VL پادشاه فرانسه بود. فرستادگان دیگری نیز از مناطق سافوی، باواریا، راین، سکسونیا و دیگر مناطق به اندلس اعزام شدند.

فیلیپ Philip پادشاه باواریا فرستاده‌ای را به نزد امیر هشام اول پسر عبدالرحمن الداخل (۱۷۲ - ۱۸۰ ق / ۷۸۸ - ۷۹۶ م) با نامه‌ای ارسال کرد که در آن درخواست اجازه ورود هیئتی به اندلس به منظور آگاهی از احوال، طرح‌ها، آیین‌ها و فرهنگ اندلسی و استفاده از آن شده بود. این درخواست مورد موافقت امیر اندلس قرار گرفت. در این هنگام شاه فیلیپ گروهی را به ریاست وزیر اولش بنام «ویلمبین» که اعراب او را بنام «ولیم الامین» می‌خواندند به آنجا فرستاد. این گروه اعزامی مشتمل بر ۲۱۵ دانشجوی مرد و زن بود که به فراگیری علوم مختلف در اندلس پرداختند. از بین ایشان هشت تن به دین اسلام در آمدند و دیگر بازنگشتند. که از میان ایشان سه تن از دخترانی بودند که با مشاهیر رجال اندلس در آن زمان ازدواج کردند و فرزندان فرزانه‌ای از آنها به وجود آمد که از زمره آنها می‌توان به عباس بن فرناس، ستاره‌شناس<sup>۲</sup> معروف مسلمان اشاره کرد. برخی دیگر دخترانی بودند که از گروه‌های اعزامی از فرانسه، هلند، ایتالیا، آلمان و بلژیک به اندلس آمدند و با پذیرش دین اسلام با مسلمانان ازدواج کردند؛ مانند شاهزاده ماری گوبیه از بلژیک، روییکا سنارت از آلمان، راهبه ژانت سمپسون از انگلستان و شوتا دختر کونت سر ژاک از هلند.<sup>۳</sup>

شاه جورج پادشاه ولز نمایندگانی را به ریاست دختر برادرش شاهزاده دوبان به همراه

۱. سلیم طه التکریتی، «اروبا ترسل بعثاتها الي الاندلس لتلقي العلوم في جامعتها»، مجلة الوعي الاسلامي، العدد ۳۷، السنة الرابعة ۱۹۶۸، ص ۹۰ - ۹۳. او در این اثر بر منابع خارجی زیر تکیه کرده است. که امکان مقایسه با آنها را به ویژه در رابطه با ارقام بیان شده، نداشته ام.

Falier, Raprisa Oaindelussia.

Joha Doinburth, Arabs: Element of Supermacy in the Madieval Centuries.

همچنین بر عبدالرحمن شرف از مورخان ترك اعتماد کرده است.

۲. نام پدر عباس در مقاله التکریتی به اشتباه «مرداس» بیان شده است.

۳. التکریتی، همان منبع، ص ۹۲.

هجده تن از دختران اعیان و اشراف اعزام کرد. آن‌ها متوجه اشبیلیه شدند و در این سفر سفلیک رییس گماشتگان قصر در ولز ایشان را همراهی می‌کرد و حامل نامه‌ای از شاه جورج به‌سوی خلیفه هشام سوم بود.<sup>۱</sup> در این نامه بنا بر نقل سلیم تکریتی از کتاب Joha Doinburth که مشخصات آن را در زیرنویس شماره پانزده (۱۵) آمده است، چنین نوشته شده است:

... ما بر اخباری از پیشرفت عظیمی که به برکت مراکز علمی و فنی‌تان حاصل شده است و سرزمین آبادتان از آن بهره می‌برد، آگاهی یافته‌ایم و درصدد اقتباس نمونه‌های این فضایل برای مردمان خود هستیم تا آغازی خوب در دنباله‌روی از نقش شما در گسترش انوار علم در بلاد ما شود که از هر سوی در تاریکی جهل قرار دارد ...

این فرستادگان در اندلس با استقبال گرمی مواجه شدند و خلیفه هشام پاسخ نامه شاه ولز را بانامه‌ای و ابراز خوشامدگویی او و اندلسی‌ها به فرستادگان ولز و موافقت حکومتش با درخواست آنان و کمک به ایشان با مخارج بیت‌المال مسلمانان اعلام کرد و در مقابل هدیه شاه ولز، هدیه‌ای برایش فرستاد.<sup>۲</sup>

علاوه بر اعزام فرستادگان بسیاری از اروپا به اندلس، برخی از شاهان و فرمانروایان اروپا خواستار آمدن دانشمندان مسلمان به سرزمین‌هایشان به جهت تأسیس مدارس و گسترش علم و عمران در آنجا شدند. بدین‌سان در خلال قرن چهارم هجری / دهم میلادی و پس از آن، حکومت‌های انگلستان، هلند، سکسونیا و دیگر ممالک در حدود نود تن از اساتید و متخصصان عرب اندلس در علوم مختلف را که به خوبی به زبان لاتینی و اسپانیایی در کنار زبان عربی، به ممالک خود دعوت کردند. ضمن آنکه این حکومت‌ها قراردادهای دیگری با نزدیک به دویست کارشناس خبره عرب در زمینه‌های فنی مختلف خصوصاً ساخت کشتی، بافندگی، شیشه‌گری، معماری و فنون کشاورزی بستند. یکی از مهندسان عرب پلی بر رودخانه تایمز در بریتانیا ساخت که بنام پل هلیشم Helichem

۱. گویا مراد خلیفه هشام دوم پسر الحکم المستنصر (۳۶۶ - ۳۹۹ هـ / ۹۷۶ - ۱۰۰۹ م) است. زیرا دوران حکمرانی هشام سوم آخرین خلیفه اموی در اندلس بسیار کوتاه بوده (۴۱۸ - ۴۲۲ هـ / ۱۰۲۷ - ۱۰۳۱ م) و آکنده از ناآرامی و مشکلات بوده است در حالی که نامه شاه جورج اشاره به دوران شادابی و پیشرفت در اندلس می‌نماید.

۲. التکریتی، اروپا ترسل بعثاتها الي الاندلس، ص ۹۱.

معروف است که این واژه همان نام هشام خلیفه اندلس است. که انگلستان نامش را به نشانه ارج مقامش بر این پل نهاده بود. زیرا او مهندسان عربی را به آنجا روانه کرد. یا هنوز در شهر اشتوتگارت آلمان نظام آبیاری بنام امیدو Amedeo، که از نام مهندس عرب سازنده آن یعنی «احمد» است، موجود است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این عوامل، ترجمه وسیله فعال دیگری بود که نقش مهمی در انتقال علوم و میراث عربی اسلامی به اسپانیای مسیحی و از آنجا به اروپا ایفا کرد. پژوهشگران هنگامی که به نهضت ترجمه و دوران آن می‌پردازند، متوجه سده دوازدهم میلادی / ششم هجری و نقش شهر طلیطله در این عصر - که دوران بزرگ ترجمه است - می‌شوند. باین حال کوشش‌های پراکنده‌ای نیز موجود است که نشان می‌دهد که در سده‌های نهم، دهم و یازدهم میلادی، اندلس در زمینه ترجمه علوم پیشتاز بوده است؛<sup>۲</sup> و ما پیش‌تر به کوشش‌های ژریر در این زمینه اشاره کردیم.

در واقع عملیات ترجمه پس از برپایی امارات اسپانیایی و گسترش سیطره آن به جنوب و اندلس اسلامی - به حاشیه دو رودخانه تاجه Tajo و ابرو Ebro - شروع شده بود. مترجمان در مناطقی در طول این دو رودخانه به کار ترجمه مشغول شدند. ضمن آنکه محل‌های ترجمه از پامپلون Pamplona تا طلیطله و از لوگرونو Logrono تا برشلونه گسترش یافت. و این علاوه بر دیگر جاهایی بود که در شمال واقع بودند؛ مانند طرسونه Tarazona<sup>۳</sup> و کلیسای ریپول در قطلونیه Catalon abby of Ripoli<sup>۴</sup> که دارای نسخه‌ای خطی از قرن چهارم هجری / دهم میلادی و رساله‌هایی در زمینه اسطرلاب است که بی‌تردید از منابع عربی گرفته شده است.<sup>۵</sup>

اما پس از بازپس‌گیری شهر طلیطله در سال ۴۷۸ ق / ۱۰۸۵ م توسط اسپانیایی‌ها، عملیات ترجمه ابعادی بسیار گسترده یافت و موجب شد تا این شهر مهم که پیش‌تر

۱. همان منبع، ص ۹۲ - ۹۳.

۲. نك به: واط، تأثير الاسلام علي الاروبا في العصور الوسطي، ص ۹۵ - ۹۶.

۳. همان منبع، ص ۹۹.

4. Mackay, Op. Cit, P. 860.

۵. واط، همان منبع، ص ۹۶.

پایتخت «ویزیگت»ها بود و منزلت والایی در دوران اسلامی خاصه در زمان ملوک الطوائفی داشت، صلاحیت ایفای نقش فعالی در عرصه انتقال علم را دارا شود. این شهر اگر چه به سیطره اسپانیاییها در آمده بود، اما در همان زمان از امکانات فوق العاده و کتابخانه‌های بزرگ عربی‌اش با هزاران جلد کتابی که از مشرق زمین در خود جای داده بود، بهره‌مند بود.<sup>۱</sup> در آن شهر سه طایفه توانمند مسلمان، مسیحی و یهود در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و در این میان یهودی‌ها نقش واسطه را میان مسلمانان و مسیحیان، چه در قالب تجارت و یا انتقال علوم، ایفا کردند.<sup>۲</sup>

یکی از بزرگ‌ترین اسقف‌های شهر طلیطله بنام دون ریموندو Don Raimondo از سال ۵۱۹ ق / ۱۱۲۵ م تا زمان مرگش در سال ۵۴۶ ق / ۱۱۵۱ م متوجه این فرصت بزرگ شد و پژوهشگران را به سفر به طلیطله برای ترجمه کتاب‌های عربی به زبان لاتینی تشویق کرد. موضع ریموندو به شکل خاص و یا کلیسای کاتولیک به شکل عام نتیجه تسامح ایشان در قبال مسلمانان نبود، بلکه اقبال آنان به ترجمه آثار تمدن عربی - اسلامی به زبان‌های لاتینی، نتیجه و دلیلی بر اعتراف آنان به برتری تمدن اسلامی و تمایلشان به بهره‌برداری از آن در راستای کسب برتری بر اعراب در قوی‌ترین جنبه حیاتشان یعنی فرهنگ بود.<sup>۳</sup>

به‌رغم اشاره مورخانی که از این طرح به‌عنوان مدارس یا مراکز ترجمه در شهر طلیطله یاد کرده‌اند، مقصود وجود مدرسه به معنای مادی آن یعنی تشکیلات و ساختمانی که عهده‌دار امر ترجمه باشد، مانند «بیت الحکمه»، که در بغداد برای مترجمین آثار یونانی و

1. Julian Ribera, Disertaciones Y Opusculos, Vol. 1. P. 212.

به نقل از: بدوی: دور العرب في تكوين الفكر الاوربي، ص ۶.

2. Jose Maria Vallicorosa, Arab and Hebrew Contribution to Spanish Culture, translated from the Spanish by: D. Woodeard Caahiers Hist Mondiale. Vol. VI. 1961.

همچنین نک به: واط: تاثیر الاسلام علي اروپا، ص ۱۰۱. ليفي بروفنسال، حضارة العرب في الاندلس، ترجمه ذوقان قرقوط، بیروت منشورات دار مکتبة الحیاة ( د. ت ) ص ۹۵.

۳. محمد کامل حسین، « في الطب و الاقربادین » فصل نشر ضمن کتاب: اثر العرب و الاسلام في النهضة الاوربيه القاهرة: الهيئة المصرية العامة للتأليف و النشر، ۱۹۷۰، ص ۲۹۰.

سریانی به عربی بنا شده بود، نیست. بلکه در آنجا گروهی آزاد از مترجمان در طلیطله در خود کتابخانه‌ها به ترجمه آثار علوم عربی - اسلامی مشغول بودند.<sup>۱</sup>

در رأس کسانی که به فعالیت ترجمه مبادرت می‌کردند، متولی کلیسا دومینکوس گوندی سالوی Domenico Gundisalvi بود که در بین سال‌های ۵۲۶ - ۵۶۶ ق / ۱۱۳۰ - ۱۱۷۰ م فعالیت می‌کرد. همچنین می‌توان به ادیلارد باثی Adlard of Bath (۵۱۰ - ۵۳۷ ق / ۱۱۱۶ - ۱۱۴۲ م) و خوان اشبیلی Juan de Sevilla (۵۲۰ - ۵۴۶ ق / ۱۱۲۶ - ۱۱۵۱ م) و ژرار اهل کرمون Gerardo de Cremona (۵۰۸ - ۵۸۳ ق / ۱۱۱۴ - ۱۱۸۷ م) اشاره کرد.<sup>۲</sup>

در ابتدا غالباً ترجمه آثار عربی به صورت ترجمه شفاهی متن عربی از سوی فردی مسلمان یا یهودی به زبان اسپانیایی عامی (رومی) بود، آنگاه مترجمی آن را به زبان لاتینی ترجمه می‌کرد. در کنار این دو شیوه ترجمه، برخی نیز به صورت مستقیم متن عربی را به زبان لاتینی ترجمه می‌کردند.<sup>۳</sup> بیش‌ترین ترجمه‌های سده دوازدهم میلادی / ششم هجری به این شیوه یعنی با همکاری مشترک پژوهشگران انجام می‌شد. برای مثال دو یهودی اسپانیایی بنام‌های آبراهام بن عزرا و خوان اشبیلی، که او مسیحی شده بود، به گوندی سالوی یاری می‌رساندند.<sup>۴</sup> ترجمه کتاب‌های عربی پیرامون علوم یونان اولین چیزی بود که مورد توجه مترجمان واقع شد. سپس فعالیت ایشان به دیگر کتاب‌های

۱. نك به: بدوي: دور العرب في تكوين الفكر الاوربي، ص ۶ - ۷.

2. Alfonso Gamir, Toledo School of Translators, Journal of the Pakistan Historical Society, Vol, XIV, 1966, PP. 85. 86. 87. 88.

۳. فرانسیسکو غابریلی، «الاسلام في عالم البحر المتوسط»، فصل ضمن کتاب: تراث الاسلام، تصنیف، شاخت وبوزوث، ترجمه، محمد زهیر السمهوری و رفاقه، ط ۲، الكويت، سلسلة عالم المعرفة، ۱۹۸۸: ۱ / ۱۵۳، و مقایسه شود با: دي لاسي اوليري: الفكر العربي و مركزه في التاريخ، ترجمة، اسماعيل البيطار، بيروت، دارالمتاب اللبناني، ۱۹۷۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

4. Gamir, Op. Cit. P 89.

ول دیورانت، قصة الحضارة، ترجمة محمد بدران، ط ۲، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، ۱۹۶۷: ۱۷ / ۱۷، انخل جنثالت بالنثيا، تاريخ الفكر الندلسي، ترجمة حسين مؤنس القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۵، ص ۵۳۷.

عربی در حوزه‌های مختلفی امتداد یافت که از زمره آن‌ها می‌توان به ریاضیات، ستاره‌شناسی، رصد ستارگان، پزشکی، فلسفه از آثار معروف مسلمانان مانند خوارزمی (متوفی ۲۳۲ ق / ۸۵۰ م) فراغانی (متوفی ۲۵۷ ق / ۸۷۰ م) فارابی (متوفی ۳۳۹ ق / ۹۵۰ م) ابن سینا (متوفی ۴۲۸ ق / ۱۰۳۶ م) و غزالی (متوفی ۵۰۵ ق / ۱۱۱۱ م) اشاره کرد.<sup>۱</sup> برخی از اروپایی‌های غیر اسپانیایی، از جنبش ترجمه از زبان عربی به لاتینی استفاده کردند. عمده‌ترین ایشان فردی انگلیسی بنام آدلارد باثی بود که فیلسوف، ریاضی‌دان و دانشمند بود. او در سال ۶۲۵ ق / ۱۱۲۶ م جداول فلکی و رساله‌های ریاضی خوارزمی را ترجمه کرد؛ و با این کار، حساب مثلثات مسلمانان وارد غرب شد.<sup>۲</sup> همچنین رابرت چستر Robert of Chester دیگر فرد انگلیسی بود که برای اولین بار، به‌دستور پطروس محترم Peter the Venerabel (۵۵۰ ق / ۱۱۵۵) رییس دیر کلونی، قرآن را ترجمه کرد. پطرس در سال ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م از اسپانیا دیدن کرد و فرصتی به او دست داد تا به تحقیق درباره ابتدای برخورد میان اسپانیایی‌ها و اعراب، در اثنای دولت موحدان بپردازد. او متوجه شد که نیروی نظامی در برخورد با مسلمانان سودی ندارد و باید به منطق علمی متوسل شد که در وهله اول منوط به شناخت دشمن و عنایت به توانایی‌های فکری اوست. از این‌رو دریافت که لازم است که اروپایی‌ها قرآن را که معتبرترین کتاب مسلمانان است، بشناسند. رابرت چستر این ترجمه را به انجام رسانید و پاداش بسیاری از سوی پطرس دریافت کرد.<sup>۳</sup> همچنین رابرت به ترجمه رساله خالد بن یزید در علم کیمیا پرداخت که از زمره اولین ترجمه‌های مربوط به این حوزه به زبان لاتینی است. او همچنین به ترجمه

۱. یوجین ا. مایرز، الفكر العربي و العالم الغربي، ترجمة كاظم سعد الدين، بغداد، دار الشئون الثقافية العامة، ۱۹۸۶، ص ۹۵ - ۹۶ - ۹۷، ۱۰۰.

۲. همان منبع، ص ۹۵. بدوي، دور العرب في تكوين الفكر الاوربي، ص ۸ - ۹، ديورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۱۸.

۳. یونگ، العرب و اروبا، ص ۱۲ - ۱۳، جوزيف رينو، تاريخ غزوات العرب، ترجمة شكيب ارسلان، بيروت، منشورات دار المكتبة الحياة، ۱۹۶۶، ص ۲۹۲. نیز نک به:

Phillip Hitti, History of Arabs, London, Macmillan and Co. Ltd, 1953. P. 588.

جبر خوارزمی در سال ۵۴۰ ق / ۱۱۴۵ م مبادرت کرد که سرآغاز جبر اروپایی است<sup>۱</sup> و این کتاب تا قرن شانزدهم میلادی / دهم هجری در مدارس و دانشگاه‌های اروپایی مورد استفاده قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> و هرمان دلماسی Hermann The Dalmation (متوفی ۵۴۰ ق / ۱۱۴۵ م) کتاب زیچ بطلمیوس را به زبان لاتینی ترجمه کرد و این ترجمه بر پایه ترجمه عربی آن توسط مسلم بن احمد مجریطی است. نسخه مجریطی و نسخه هرمان تنها نسخه‌هایی از کتاب زیچ هستند که به غرب رسیده است.<sup>۳</sup>

ژرار اهل کرمون ایتالیا از بزرگ‌ترین مترجمان زبان عربی به زبان لاتینی است. او به سودای علوم فلکی خصوصاً کتاب مجسطی اثر بطلمیوس به طلیطله آمد. عربی را آموخت و در آن مهارت یافت و به ترجمه کتاب‌های عربی برای مدت‌زمانی طولانی تا هنگام مرگش در سال ۵۸۳ ق / ۱۱۸۷ م مبادرت کرد.<sup>۴</sup> ترجمه‌های او در حوزه‌های مختلفی نظیر منطق، فلسفه، ریاضیات، ستاره‌شناسی یونانی و عربی، پزشکی یونانی و عربی، رصد ستارگان عربی، جداول فلکی، طبیعت (فیزیک) و حیل (مکانیک) بود که از هفتاد اثر فراتر می‌رود.<sup>۵</sup> به جهت کثرت آثارش، ممکن است که او بر گروهی از مترجمان اشراف داشته که به ترجمه اشتغال داشته‌اند. معروف است که از یاری یکی از مسیحیان مستعرب که «غالب» یا Galippus نامیده می‌شد، خصوصاً در ترجمه کتاب مجسطی بهره برده است.<sup>۶</sup>

۱. مایرز، الفكر العربي، ص ۹۸، و مقایسه شود با: واط، تاثیر الاسلام علي اوربا، ص ۹۹، دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۱۸.

۲. ابراهیم سلمان الکروي و عبدالنواب شرف الدين، المرجع في الحضارة العربية الاسلامية، ط ۲، الکویت، ذات السلاسل، ۱۹۸۷، ص ۳۲۹.

۳. مایرز، الفكر العربي، ص ۹۷. و مقایسه شود با: واط، اثر الاسلام علي اوربا، ص ۹۹.

4. D. M. Dunlop. The work of Translation at Toledo, Babel International Journal of Translation, Published by the International Federation Translators with assistance of Unesco, Vol. VI, No. 2, June, 1960. Quoted by Gamir, Op. Cit, P. 87.

۵. نک به: مایرز، الفكر العربي، ص ۱۰۲ - ۱۱۰، او تعداد ۸۵ کتاب ترجمه شده به لاتینی برای وی بیان می‌کند. ، مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية ، ص ۱۹۰، بدوي، دور العرب في تكوين الفكر الاوربي، ص ۱۰، دیورانت، قصة الحضارة، ۱۷ / ۱۸.

6. Gamir, Op. Cit, P. 89.



نهضت ترجمه در طلیطله در سدهٔ سیزدهم میلادی / هفتم هجری دنبال شد زمانی که یکی از دانشمندان بزرگ انگلیسی بنام میخائیل اسکوت Michael Scot (متوفی ۶۳۴ ق / ۱۲۳۶ م) به آنجا اعزام شد. او با آموزش زبان عربی و پیش از آنکه به جهت خدمت به دربار فردریک دوم Frederick II پادشاه صقلیه برود، به ترجمهٔ بسیاری از کتاب‌ها به زبان لاتینی پرداخت. در طلیطله کتاب‌های زیادی را ترجمه کرد که در صدر آن‌ها کتاب هیئت بطروجی، کتاب السماء و العالم اثر ارسطو به همراه تلخیص ابن رشد از آن است. اسکوت یکی از مؤسسان مشرب رشدی گرای لاتینی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

نهضت ترجمه پشتیبانان بزرگی در میان برخی از حاکمان اسپانیایی خصوصاً آلفونسو دهم Alfonso X پادشاه قشتاله و لیون و معروف به خردمند (۶۵۰ - ۶۸۱ ق / ۱۲۵۲ - ۱۲۸۴ م) داشت. او در محیطی آکنده از روح عربی اسلامی پرورش یافته بود و مشوق ترجمهٔ بسیاری از تألیفات عربی خصوصاً در زمینهٔ ستاره‌شناسی به زبان قشتالی، که زبان رسمی اسپانیا شده بود، و زبان لاتینی بود.<sup>۲</sup> آلفونسو دهم پس از غلبهٔ مسیحیان بر مرسیه Murcia، در سال ۶۶۴ ق / ۱۲۲۶ م مدرسه‌ای در آنجا بنا کرد و سرپرستی آن را به دانشمندی مسلمان بنام محمد بن احمد رقوطی واگذار کرد. این مدرسه شامل دانشجویانی مسلمان و نصاری و یهود بود که در تحت سرپرستی این دانشمند به علوم مختلف مانند منطق، هندسه، پزشکی و موسیقی می‌پرداختند؛ و هر یک بنا بر زبانشان دارای استادی جدا بودند.<sup>۳</sup> این مدرسه خدمات درخشانی در عرصهٔ انتقال تمدن و تأثیر فرهنگی متقابل

---

واط ، تاثیر الاسلام علي اربوا، ص ۹۸. و نك به: ادریس الخرشاف، « عطاءات علماء الاسلام في الاندلس في مجال البحث العلمي »، بحث ضمن اعمال الندوة الدولية ( حضارة الاندلس في الزمان و المكان ) ، المحمدية ، جامعة الحسن الثاني، ۱۹۹۳، ص ۲۴۴.

1. Gamir, Op. Cit, P. 91.

مايرز، الفكر العربي، ص ۱۱۲ - ۱۱۳، واط، تأثير الاسلام علي اربوا، ص ۱۰۰.

2. Mackay, Op. Cit, PP. 86 \_ 87,

مايرز، الفكر العربي، ص ۱۱۹ - ۱۲۰، واط: تأثير الاسلام علي اربوا، ص ۱۰۰، بروفنسال، حضارة العرب، ص ۹۶.

۳. لسان الدين محمد ( ابن الخطيب ) ، الاحاطة في اخبار غرناطة، تحقيق، محمد عبدالله عنان، القاهرة مكتبة الخانجي، ۱۹۷۵ : ۳ / ۶۷ - ۶۸، و نك به : مايرز، الفكر العربي، ص ۱۲۰، محمد عبدالحميد عيسي، تاريخ التعليم في الاندلس، القاهرة، دارالفكر العربي، ۱۹۸۲، ص ۳۸۵ - ۳۸۶.

بین عناصر مختلف موجود در اندلس عرضه داشت؛ و شکی نیست که دانشجویان اروپایی از این کوشش علمی بهره بردند و در بازگشت آن را به سرزمین‌هایشان منتقل کردند. حال آنان به طور مستقیم از مسلمانان کسب علم کرده باشند و یا آنکه اطلاعاتشان را از دانش‌آموختگان اسپانیایی کسب کرده باشند.

پایان سده سیزدهم میلادی / هفتم هجری پایان دوران طلایی ترجمه از زبان عربی به زبان لاتینی است. با این حال برخی از ترجمه‌ها در سده‌های بعد از آن انجام شد؛ اما تأثیر عمیق علوم و فلسفه عربی - اسلامی بر حیات اندیشه در اروپا از خلال ترجمه‌های اولیه صورت پذیرفت؛ و اروپایی‌ها تا پایان سده سیزدهم به اندازه کافی در مجال علوم و فلسفه از آن برخوردار شده بودند<sup>۱</sup> و بخش بیشتر میراث یونانی و عربی در ترجمه‌های لاتینی در دسترس کاربران غربی قرار گرفت. بدین‌سان دوران جدیدی در اندیشه اروپایی آغاز شد که می‌توان از آن به «دوران استعراب» تعبیر کرد.<sup>۲</sup> از نیمه سده سیزدهم تا نیمه سده پانزدهم میلادی تأثیرگذاری تمدن اسلامی - عربی به نهایت خود رسید. اروپا نه تنها میراث فوق را در اختیار داشت که قابلیت کاملی در فهم، شرح و تدریس و بهره‌برداری از آن را یافته بود.

طبیعی است که در چنین پژوهشی نمی‌توان همه زوایای تأثیر اعراب به شکل عام و اندلس به شکل خاص را بر اندیشه غربی بیان کرد. در این زمینه کتاب‌های گوناگونی نوشته شده است<sup>۳</sup> امری که اعاده تحقیق را مکرر و خسته‌کننده می‌سازد. با این حال

Gaspar Remiro. Historia DE Murcia Musulmana, Zaragoza, 1905. PP. 09 - 110.

۱. واط، تأثیر الاسلام علي اوربا، ص ۱۰

۲. نک به: مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية، ص ۱۹۳ - ۲۰۱.

۳. به عنوان نمونه و بدون حصر آن نک به:

De Lacy Oleary, Arabic Thought and its place in History, London, 1922.

و پیش‌تر بر ترجمه این اثر با عنوان «الفکر العربي و مرکزہ في التاريخ» اعتماد کرده بودیم. Charles Homer, Hasking, Studies in the History of Mediaeval Science, Cambridge, 1927, George Sarton, Introduction to the History of Science, Baltimore, the Willams and Wilkings Company, 1962, D.M. Dunlop, Arabic Science in the West, Karachi, 1958, Eugene. A. Mayers, Arabic Thought and the Western World. New york, 1964.

و پیش‌تر بر ترجمه عربی آن با عنوان «الفکر العربي و العالم الغربي» اشاره کرده‌ایم.

می‌توان توجه خود را بر جنبه مهمی از این تأثیرات، خصوصاً در حوزه آموزش و برپایی دانشگاه‌های اروپایی و تأثیرپذیری این دانشگاه‌ها از اندیشه اسلامی در اندلس، متمرکز کرد.

به‌رغم اختلاف نظر مورخان در زمینه زمان برپایی نظام مدارس و دانشگاه‌های بزرگ در اندلس<sup>۱</sup>، اجماع تامی بر این مسئله موجود است که اندلس سطح و مرتبه بالایی در پیشرفت تمدن داشت. اندلسی‌ها کوششی بزرگ در آماده ساختن فرد و فرهنگ بخشی به آن از ابتدای دوران زندگی تا آخرین لحظه‌ای که به دنبال آموزش باشد، کردند. این در زمانی بود که اروپا در ظلمت بی‌سوادی و نادانی به سر می‌برد. تا آنجا که ۹۵٪ اهالی آن در سده‌های میلادی نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم میلادی قادر به خواندن و نوشتن نبودند و در میان ایشان برخی از پادشاهان و امیران و کشیشان کلیسا قرار داشتند.<sup>۲</sup>

در این وضعیت اعراب اندلس علوم و فرهنگ را که در همه جای اروپا حتی در قسطنطنیه ناچیز دانسته می‌شد، حفظ کردند. در دنیای شناخته‌شده آن روزگار نمی‌توان جز اندلس عربی و شرق اسلامی سرزمین دیگری را یافت که در آن چنین مطالعاتی صورت پذیرفته باشد.<sup>۳</sup> به گونه‌ای که دویست سال پیش از غرب در آنجا دانشگاه‌ها و زندگی دانشگاهی و نظام مرتبط با آن شناخته شده بود؛ و لازم به ذکر است که مسلمانان در طول قرون وسطی و حتی در دوره‌های معاصر از اصطلاح دانشگاه (الجامعة) استفاده نکرده و از واژه «مدارس» بر مراکز آموزش عالی خود استفاده می‌کردند. چه این نوع از

لويس يونغ، العرب و اوربا. و از منابع عربي : اثر العرب و الاسلام في النهضة الاوربية ، لمجموعة

مؤلفين، جلال مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية

— مآثر العرب علي الحضارة الاوربية

— حضاره الاسلام

عبدالرحمن بدوي، دور العرب في تكوين الفكر الاوربي.

۱. نك به محمد عبدالرحيم غنيمه تاريخ الجامعات الاسلامية الكبرى، تطوان، ۱۹۵۳، ص ۱۱۴ - ۱۱۵،

عيسي، تاريخ التعليم في الاندلس، ص ۳۵۸ - ۳۷۸، ابراهيم علي العكش، التربية و التعليم في

الاندلس، عمان، دار الفيحاء و دار عمار، ۱۹۸۶، ص ۷۱.

۲. هونكة، شمس العرب، ص ۳۹۳، لوبون، حضارة العرب، ۶۷۵.

۳. همان منبع، ص ۶۷۸.

مؤسسات مدرسه و یا دانشگاه نامیده شود و یا تدریس در مسجد انجام گیرد، در هر حال اصل مسئله نه اسم آن که مسمای آن است. لذا به صورت بالفعل مراکزی برای آموزش در برترین شکل آن موجود بوده است.<sup>۱</sup>

قرطبه در آن دوران مرکزی فرهنگی در غرب بود و مسجد جامع آن شهرتی بلند در همه نقاط اروپا در سده چهارم هجری / دهم میلادی کسب کرده بود که به مثابه مدرسه یا دانشگاه منحصر به فردی در همه اروپا بود. علاوه بر قرطبه، مساجد و مدارس شهرهای دیگر اندلس و به خصوص اشبیلیه و مالقه Malaga و غرناطه و طلیطله و سرقسطه هم زینت بخش آن ها شد و اساتید آن ها با معیارهایی معین و قابلیت هایی ویژه انتخاب شده بودند.<sup>۲</sup> تنها دانشمندان بزرگ آن دوران می توانستند در زمره اساتید این مراکز علمی باشند و دانشجویان به جهت نیل به درجات بالای علمی می کوشیدند و مکان های علمی با فعالیت های متنوعی همراه بود که شبیه برخی فعالیت ها یا مراسم فرهنگی در بعضی از دانشگاه های امروزی است.<sup>۳</sup> دانشجویان اروپایی به سوی مؤسسات فرهنگی اندلسی می آمدند تا در نزد دانشمندان مسلمان به مطالعه بپردازند و زمانی که احساس بی نیازی کرده و به اندازه کافی از علوم ایشان توشه می گرفتند و از چشمه زلال آن سیراب می شدند، علوم خود را به بلاد خود می بردند. آثار این امر در جنبه های مختلفی از زندگی شان خصوصاً پس از نهضت ترجمه، ظاهر شد.

در این میان نباید نقش اسپانیایی ها را نادیده گرفت که متأثر از مؤسسات فرهنگی مسلمانان بودند و پس از سیطره یافتن بر قسمت هایی از شبه جزیره ایبریا که در گذشته بخشی از اندلس اسلامی بود، به تقلید از ایشان و تأسیس بناهای مشابه پرداختند و در این زمینه پیش تر به برپایی مدرسه ای اسلامی به دست آلفونسوی دهم در مرسیه اشاره شد که اداره آن به یکی از دانشمندان مسلمان سپرده شده بود که در همه علوم خصوصاً در

۱. نک به: سعید عبدالفتاح عاشور، «التعليم العالي في العصور الوسطي»، دراسة مقارنة بين العالمين الاسلامي و المسيحي، این تحقیق در ضمن این کتاب به چاپ رسیده است: بحوث و دراسات في التاريخ العصور الوسطي، بیروت، دار الاحد، ۱۹۷۷، ص ۴۴۰، ۴۸۱.

۲. سعید عبدالفتاح عاشور. المدينة الاسلامية و اثرها علي اوربا، القاهرة ۱۹۶۳، ص ۱۷۶.

۳. عبدالرحمن علي الحجی، الحضارة الاسلامية في الاندلس، بیروت، دار الارشاد، ۱۹۶۹، ص ۴۹.

هندسه و پزشکی و موسیقی و منطق علاوه بر علوم زبان عربی، ید طولانی داشت. این استاد به هر یک از شاگردان عرب و اسپانیایی و یهودی خویش به زبان آن‌ها تدریس می‌کرد. امری که بیانگر اهمیت شناخت زبان و نقش آن در پیوند اندیشه‌ها به یکدیگر است. از این رو آلفونسوی دهم به تأسیس اولین مرکز مطالعات شرقی در طلیطله در سال ۶۴۸ ق / ۱۲۵۰ م باهدف تعلیم مبلغان دینی به جهت توجیه مسلمانان و یهودیان ترغیب شد تا در آن زبان‌های عبری و عربی آموزش داده شود.<sup>۱</sup>

همچنان که در سال ۶۵۲ ق / ۱۲۵۴ م مرکزی برای مطالعات زبان لاتینی و عربی در اشبیلیه ایجاد شد که حمایت پاپ الکساندر چهارم Alexander IV را به خود جلب کرد؛ و پاپ در مکتوبی خاص و توقیع شده در سال ۶۵۹ ق / ۱۲۶۰ م حمایت خود را از آن اعلام کرد.<sup>۲</sup> و این امر به دیگر دانشگاه‌های اروپایی منتقل شد و آن‌ها از اوایل سده چهاردهم میلادی / هشتم هجری به تأسیس رشته زبان‌های خارجی همت گماشتند.<sup>۳</sup> شاید بارزترین کوشندگان در زمینه دعوت به مطالعات زبان عربی «رامون لول» Raman Lull (متوفی ۷۱۵ ق / ۱۳۱۵ م) از جزیره مایورکا Mayorca باشد که توانست پادشاه جیمز اول James I شاه آراگون را مجاب سازد که دانشکده‌ای در زمینه مطالعات زبان عربی در پالما Palma پایتخت مایورکا در سال ۶۷۵ ق / ۱۲۷۶ م تأسیس کند. ضمن آنکه از مجلس وین Council Vienne درخواست کرد تا مدارس زبان و آداب شرقی را به جهت تربیت افرادی برای تبلیغ دین مسیحیت در میان یهودیان و مسلمانان ایجاد کند. مجلس با این درخواست موافقت کرد و در سال ۷۱۱ ق / ۱۳۱۱ م پنج مدرسه از این نوع در روما، بولونیا، پاریس، آکسفورد، سلمنقه ایجاد شد که در آن رشته‌های زبان‌های عبری، عربی و کلدانی دایر شده بود.<sup>۴</sup>

۱. یونگ، العرب و اروپا، ص ۱۲۰، دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۳۴ - ۳۵.

۲. بروفنسال، حضارة العرب في الاندلس، ص ۹۶، بالنشیا، تاریخ الفكر الاندلسي، ص ۵۷۴، مایرز، الفكر العربي، ص ۱۲۰، مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية، ص ۱۹۱.

۳. نک به: ابراهیم بیومی مدکور، «في فلسفة» فصلي که در ضمن این کتاب به چاپ رسیده است: اثر العرب و الاسلام في النهضة الاوربية، القاهرة الهيئة المصرية العامة للتأليف و النشر، ۱۹۷۰، ص ۱۶۶.

۴. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۱۵۱، نیز نک به:

و حال آنکه اروپایی‌ها پیش از آن به اسپانیا می‌رفتند و در آنجا زبان عربی و لاتینی را در کنار هم فرامی‌گرفتند و عربی را از اهل آن می‌آموختند.<sup>۱</sup>

مناطق جنوبی فرانسه بیش‌ترین تأثیرپذیری را به نسبت دیگر مناطق اروپای غربی داشت و سریع‌تر به جذب افراد متخصص عرب در زمینه تعلیم و مدارس پرداخت و آن به دلیل هم‌جواری‌اش با شمال اسپانیا، خصوصاً شهرهای تولوز Toulouse و مونپلیه Montpellier بود.<sup>۲</sup> در شهر اخیر در سده دوازدهم میلادی / ششم هجری مدرسه‌ای تأسیس شد. البته اطلاعاتی از اوایل کار آن در دست نیست و گفته شده است که گروهی از اعراب و یهودیان در تأسیس آن مشارکت داشتند تا فرهنگ عربی را آموزش و گسترش دهند.<sup>۳</sup>

فعالیت این مدرسه با تلاش افراد و استادان عرب تا اواخر سده سیزده میلادی / هفتم هجری ادامه داشت تا آنکه پاپ نیکولاس چهارم Nicholas IV در سال ۶۸۸ ق / ۱۲۸۹ م آن را به مرتبه دانشگاهی ارتقا و تقریباً آن را منحصر در دانش‌های پزشکی اختصاص کرد.<sup>۴</sup>

پرفسور دالماس استاد بیماری‌های زنان در دانشکده پزشکی این دانشگاه در اوایل سده حاضر (سده بیستم) در سخنرانی علمی خود که پیرامون «سرآمد بودن عرب در دانشگاه مونپلیه» ایراد کرد با اشاره به کوشش‌های پزشکان عرب و یهود در تدریس در این دانشگاه و اینکه اسامی برخی از آنان هنوز هم بر لوح اساتید در جایگاه ورودی دانشکده پزشکی موجود است،<sup>۵</sup> اشاره کرد که برخی از راهبان که به درجه پایی ترقی می‌کردند،

Powicke and A.B. Emden, Oxford, University Press, 1963, Vol. I. P. 566, II, P. 30, 103.

۱. رینو، غزوات العرب، ص ۲۹۷.

۲. الخرشاف، عطائات علماء الاسلام، ص ۲۲۶.

3. Rashdall, Op. Cit. Vol. LL. P. 120.

و مقایسه شود با: دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۴۳.

4. Rashdall, Op. Cit, Vol. LL. P. 130

۵. شکیب ارسلان در ترجمه کتاب رینو، تاریخ غزوات العرب در حاشیه شماره ۱ صفحه ۲۹۶ به این سخنرانی اشاره کرده است. او سخن خود را با منبع بلا واسطه دیگری از شاعر بلند مرتبه، احمد شوقی همراه کرده است. شوقی در آن دانشگاه به آموختن حقوق پرداخت و در سال ۱۸۹۳ از پاریس

علم را از دانشگاه مونپلیه و از نزد اساتید عرب آموخته بودند. کسانی که در شناساندن تمدن یونانی به غرب و بسیاری از علوم و معارف - به‌ویژه پزشکی و گیاه‌شناسی - که اساس علوم معاصرند دارای فضل هستند. این دانشگاه در سدهٔ سیزدهم میلادی / هفتم هجری به‌طور خود ادامه داد و یکی از مراکز فرهنگی مهم غرب لاتینی مبدل شد. و دارای همهٔ ترجمه‌های قسطنطین آفریقایی Constantinus (متوفی ۴۸۰ ق / ۱۰۸۷ م) و ژرار اهل کرمون و دیگران بود و ثمرهٔ خود را در دانشمندانی نمایان کرد که در دوران خود با چهارچوب فرهنگ عربی شکل‌گرفته بودند؛ مانند آرنولد ویلانوا Arnold of Villanova (متوفی ۷۱۳ ق / ۱۳۱۳ م) که مشهورترین مستعرب قرون وسطی است.<sup>۱</sup>

میزان بسیاری از معارف و اطلاعاتی که از زبان عربی ترجمه‌شده است، منجر به مهیا شدن میراث یونانی و عربی والایی در ترجمه‌های لاتینی شد که مورد استفادهٔ اروپایی‌ها در جنوب فرانسه و اروپای غربی قرار گرفت. ایشان در نتیجهٔ گشایش و احیاء اقتصاد و شرایط اجتماعی و سیاسی موجود در آغاز دوران تجدید حیات فرهنگی اروپا، قادر به مطالعهٔ میراث فرهنگی فوق و فهم و تفسیر و تدریس و بهره‌برداری از آن شدند. امری که راه را برای تأسیس دانشگاه‌ها و رشد آن‌ها در دو سدهٔ دوازدهم و سیزدهم میلادی / ششم و هفتم هجری مهیا و هموار کرد.<sup>۲</sup>

یکی از شرق‌شناسان بنام لوئیس یونگ اشاره دارد که تأسیس دانشگاه از ابتکارات خالص تمدن عربی اسلامی بوده است و حقایق بیانگر آن است که اسلام در قرون وسطی رشد دانشگاه‌ها در غرب را هموار کرد.<sup>۳</sup>

در سدهٔ دوازدهم میلادی / ششم هجری، دانشگاه سالرنو Salerno و بولونیا Bologna در ایتالیا و دانشگاه مونپلیه و پاریس Paris در فرانسه و آکسفورد Oxford و کمبریج Cambridge در انگلستان تأسیس شدند و ایجاد شیوهٔ نظام‌مندی در آموزش

---

دیدن کرده و از آن سخن گفته است. و مقایسه شود با: الحجي، الحضارة الإسلامية في الاندلس، ص ۵۰.

1. Rashdall, The Universities of Europe in the Middle Ages, Vol. II, P. 127.

مظهر، اثر العرب في الحضارة الاوربية، ص ۱۹۱.

۲. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۲۱، مایرز، الفكر العربي، ص ۱۱۱.

۳. العرب و اوربا، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

عالی، امری ممکن و ضروری تلقی شد<sup>۱</sup> و برخی از اساتید تأثیرگذار در نهضت علمی اروپایی همانند رابرت گروس‌تست Robert Grosseteste (متوفی ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م) آلبرت بزرگ Albert the Great (متوفی ۶۷۹ ق / ۱۲۸۰ م) و راجر بیکن Roger Bacon (متوفی ۶۹۲ ق / ۱۲۹۲ م) ظاهر شدند<sup>۲</sup>؛ اما مشاهده می‌شود که هیچ یک از ایشان مستقلاً دارای ابتکار یا افزودن چیزی بر علومی که از اعراب تا پیش از سده پانزدهم اخذ کرده بودند، نبودند. سخن گوستاو لوبن در این زمینه بهترین شاهد است که می‌گوید:<sup>۳</sup> «تا پیش از سده پانزدهم میلادی در اروپا دانشمندی که کارش منحصر به استنتاج از کتاب‌های عربی نباشد، ظاهر نشد. راجر بیکن، لیونارد البیزی، آرنولد فیلانوفی، ریمون لول، سان توما، آلبرت کبیر، اذفونش دهم قشتالی و ... همگی بر کتاب‌های اعراب متکی بودند.» و نوآوری خلاق اروپایی تنها در اواخر سده پانزدهم میلادی و اوایل شانزدهم میلادی ظاهر شد که محصولی جدید بر پایه میراث عربی در دانشگاه‌هایشان ارائه می‌داد که در همه بخش‌های غرب اروپا گسترش یافت.<sup>۴</sup> بسترهایی که این دانشگاه‌ها در آن رشد کردند، چه بود؟<sup>۵</sup> و میزان پیوند آن با مؤسسات آموزشی عربی در اندلس و سایر شهرهای اسلامی تا چه اندازه بوده است؟

تتبع در نظام این دانشگاه‌ها و روش تدریس آن به روشنی نشان‌دهنده تشابه میان آن‌ها و دانشگاه‌های عربی است امری که اشاره به موارد انبوه مأخوذ از دانشگاه‌های عربی دارد. طبیعت آموزش نظام‌مند و رابطه میان استاد و شاگرد و کمک‌های مالی‌ای که این دانشگاه‌ها بر پایه آن استمرار می‌یافتند و گوناگونی ابعاد حیات دانشگاهی بدون شک تا

۱. مایرز، الفکر العربي، ص ۱۱۱، و نك به:

Rashal, Op, cit, Vol. I. PP. 75, 87, 269, Vol. II, P. 116. Vol. III, PP. 33 \_ 34, 274, 276.

۲. مدکور، «فی الفلسفة» اثر العرب و الاسلام فی النهضة الاوربية، ص ۲۰۷.

۳. حضارة العرب، ص ۶۷۸.

۴. مظهر، اثر العرب فی الحضارة الاوربية، ص ۱۹۱، و مقایسه شود با: مدکور، فی الفلسفة / اثر العرب و الاسلام فی النهضة الاوربية، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۵. بهترین منبع به جهت شناخت دانشگاه‌های اروپایی در دوران وسطی عبارت است از کتاب:

Rashdall, The Universities of Europe in the Middle Ages.



حد بسیاری با آن شبیه است. نظام دانشیاران که دانشگاه‌ها در طی قرون وسطی آن را شناختند و آنچه که تا امروز بر پاست، اول بار توسط مسلمانان و رتبه‌بندی مدارس ایشان وضع شد و آن‌ها برای هر یک از مدرسان دانشیاری را تعیین می‌کردند تا دانشجویان را در دروس استاد به جهت فهم و درک بهتر آن یاری دهند و نیازهای علمی‌شان را رفع کنند.<sup>۱</sup> لوئیس یونگ اشاره می‌کند<sup>۲</sup> که این مشابهت تنها یک اتفاق نبود. اگر چه در میان دانشگاه‌های اروپایی و فرهنگ اسلامی استوار بود. دانشگاه‌های اروپایی از زمان پیدایش خود نقش همانندی در جهان اسلام دارا بودند. دانشجویان در گروه‌هایی بر حسب جنس به جهت درک بهترشان در دانشگاه سازمان‌دهی شده و در آنجا حجره‌های مختلفی بود وابسته به اقلیم‌هایی که دانشجویان به آن منتسب می‌شدند؛ و این سنت به شکلی روشن در دانشگاه‌های بولونیا، پاریس و آکسفورد دیده می‌شود.<sup>۳</sup> از دیگر وجوه تشبیه میان دانشگاه‌های عربی و اروپایی سنت خاص پوشیدن لباسی مشخصی برای اساتید در طی سخنرانی و تدریس یا برخی کارهای اداری بود و لباس دانشگاهی عرف رایج در مهم‌ترین مراکز تعلیم در سرزمین‌های عربی پیش از متداول شدن آن در دانشگاه‌های اروپایی بود.<sup>۴</sup> طلب علم در نزد مسلمانان یکی از اهدافی بود که اروپایی‌ها به خاطر آن به سفر می‌رفتند؛ و نظام سفر ایشان به جهت دیدار با شیوخ و اساتید معروف در مؤسسات تعلیم اسلامی معروف است و اروپاییان این نظام را اخذ کرده بودند. سفر از سرزمینی به سرزمین دیگر به جهت تحصیل در نزد اساتید مشهور، امر رایجی در نظام آموزش اروپایی بود. نظام اعطای گواهی (لیسانس) Baccalareus از حیث مفهوم کلی بین دانشگاه‌های عربی و اروپایی در دوران وسطی به هم شباهت دارند؛ و با توجه به اینکه مؤسسات عربی در آن دوران آغازین در این زمینه در تعلیم فعالیت داشتند، از نظر زمانی بر دانشگاه‌های اروپایی مقدم هستند. در آنها هر استاد یا شیخ عربی گواهی خاصی به شاگردانش می‌داد. درحالی‌که حق این گواهی در دانشگاه‌های اروپایی تنها با رئیس آن‌ها بود؛ و جز آن مورد،

۱. عاشور، التعلیم العالی فی العصور الوسطی، ص ۴۸۱.

۲. العرب و اروپا، ص ۱۳۰.

۳. همان منبع، ص ۱۳۱، دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷/ ۳۸.

۴. یونگ، العرب و اروپا، ص ۱۳۱.

ارزش علمی گواهی در اندلس و جهان اسلام و اروپا یکی بود.<sup>۱</sup> برای مثال استاد magister در زمینه تربیت در پاریس در سده دوازدهم میلادی کسی بود که دارای گواهی تدریس از رئیس کلیسای نتردام باشد؛ و دانشگاه پاریس از مدرسه کلیسای شهر بالاتر رفت و به تنهایی برای اولین بار به صدور گواهی تعلیم دست یافت و این گواهی به شکل عادی به صورت رایگان برای هر کسی که زمان کافی را در نزد استاد مجاز گذرانیده باشد به شرطی که شاگرد مورد پذیرش استاد بوده و موافقت استاد با تقاضای شاگرد اعطا می شد؛ و دستیابی به فن تدریس بر این شیوه یعنی استاد معلم و کودکان مورد آزمون از پایه هایی است که دانشگاه پاریس بر آن استوار شده است.<sup>۲</sup>

برخی از شرق شناسان معتقدند<sup>۳</sup> که کلمه لاتینی Baccalareus به معنای گواهی دانشگاهی چیزی جز تحریف عبارت عربی «بحق الراویة» که در مرکز علمی اسلامی در دوران وسطی استفاده می شد، نیست؛ و آن به معنای حق آموزش به گواهی دیگری است و این معنا را واژه اروپایی که اول بار در ترانه مشهور رولان La Chanson de Rolan وارد شد امری که رجحان می دهد که واضع ترانه آن را از مسلمانان اندلس گرفته باشد؛ و پژوهش های جدید به نسخه هایی از گواهینامه های دانشگاهی عربی در قرون وسطی پی برده است که تاکید می کند که عبارت «بحق الراویة» در این اسناد بکار گرفته شده است. دانشگاه کمبریج از اولین اجازه دانشگاهی عربی را نگاه داشته است که به سال ۵۴۲ ق / ۱۱۴۷ م بازمی گردد؛ و در آن عبارت فوق یعنی «بحق الراویة» به کاررفته است. درحالی که کلمه Baccalareus در اجازات اروپایی پیش از سال ۶۲۹ ق / ۱۲۳۱ م یعنی پس از نزدیک به یک سده ظاهر شد؛ و این چنین قابل قبول تر است که عبارت «بحق الراویة» را پژوهشگران مسیحی در اسپانیا از مسلمانان اندلس نقل کرده اند؛ و در نتیجه آن را به Baccalareus لاتینی تحریف کردند. یعنی دارنده این عنوان با موفقیت مرحله دانشگاهی

۱. همان منبع، ص ۱۳۲.

۲. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۳۶ - ۳۷.

۳. نك به دیدگاه آلفرد گیوم که آن را لوئیس یونگ در کتاب خود بیان کرده است: العرب و اروپا، ص ۱۳۳ و مقایسه شود با عاشور، التعليم العالي في العصور الوسطي، ص ۴۸۱ - ۴۸۲. که او این دیدگاه را از گیوم در کتاب تراث الاسلام، ص ۲۳۸ نقل کرده است.

را پشت سر گذاشته است.<sup>۱</sup>

این تأثیر بزرگ و روشن در نظام و شیوه‌های تدریس و اعطای گواهینامه‌های دانشگاهی، به‌رغم عظمت خود قابل‌مقایسه با فوران علوم و معارف اسلامی بر دانشگاه‌های اروپایی در قرون‌وسطی نیست. چون این معارف منجر به برپایی انقلابی در اندیشه اروپایی از قرن دوازدهم میلادی / ششم هجری شد.<sup>۲</sup> انقلابی که موجب ایجاد این دانشگاه‌ها شد. پس کسی منکر این حقیقت اثبات‌شده نیست که این دانشگاه‌ها در خلال چندین قرن پیاپی در روش‌ها و مواد درسی و کتاب‌های مورد تدریس اساتید و آموزش دانشجویان متکی بر اندیشه مسلمانان بوده‌اند؛ و کتاب‌های علمی ترجمه‌شده از عربی به زبان لاتینی در قرون‌وسطی تقریباً یگانه منبع تدریس در دانشگاه‌های اروپایی بودند. می‌توان گفت که تأثیر اعراب بر برخی از علوم مانند پزشکی تا دوران متأخر ادامه داشت. کتاب‌های ابی‌علی‌الحسین بن سینا (متوفی ۴۲۹ ق / ۱۹۳۷ م) در دانشگاه مونپلیه شرح شده بود<sup>۳</sup> و چنانکه گوستاو لوبن می‌گوید، در اواخر قرن هجده میلادی تفسیر آن در این دانشگاه تا نیمه اول قرن نوزدهم ادامه داشت.<sup>۴</sup> همچنین کتاب «القانون فی الطب» ابن‌سینا به ترجمه ژرار اهل کرمون در طلیطله در بیشتر مدارس پزشکی اروپا تدریس می‌شد<sup>۵</sup> که بر کتاب‌های او و کتاب‌های ابی‌بکر محمد رازی (متوفی ۳۱۳ ق / ۹۲۵ م) در مدت‌زمانی دراز تکیه داشتند. برای مثال اساس تدریس در دانشگاه لووان Louvain تا سده هفده میلادی / یازدهم هجری بود، چنانکه در برنامه سال ۱۰۲۶ ق / ۱۶۱۷ م آن ثبت شده است؛ و از این برنامه آشکار می‌شود که بر تنها معدودی از تألیفات پزشکی یونانی اعتنا می‌گشته و به برخی مجموعه کلمات بقراط و خلاصه‌هایی از

۱. یونگ، العرب و اروپا، ص ۱۳۳.

۲. عاشور، التعليم العالي في العصور الوسطی، ص ۴۸۲.

۳. حضارة العرب، ص ۶۷۸ - ۶۷۹.

۴. همان منبع، ص ۵۹۱ و عبارت متن چنین است: «و تفسیر آن در دانشگاه مونپلیه تا پنجاه سال پیش ادامه داشت. و لوبن کتاب تمدن عرب را در سال ۱۸۸۴ میلادی نگاشته است. نك به مقدمه مترجم: ص ۳».

5. Rashal, Op, cit., Vol. I. PP236, 246, 436 Vol. II, PP. 33, 232, 127.

دیورانت، قصة الحضارة: ۱۳ / ۱۹۶.

جالینوس اکتفا می‌کردند.<sup>۱</sup>

و کتاب الحاوی اثر رازی مشتمل بر بیست جلد است؛ و ترجمه لاتینی آن بنام Liber entines بزرگ‌ترین دایرةالمعارف در طب یونانی عربی است.<sup>۲</sup> و یکی از کتاب‌های نه‌گانه‌ای بود که در کتابخانه دانشکده پزشکی در دانشگاه پاریس در سال ۷۹۷ ق / ۱۳۹۴ م موجود بود.<sup>۳</sup> هنگامی که پادشاه لوئیس یازدهم Louis XI (۸۶۶ – ۸۸۸ ق / ۱۴۶۱ – ۱۴۸۳ م) تصمیم به نسخه‌برداری از آن گرفت، ناچار به پرداخت مبلغ زیادی طلا و نقره در جهت امانت گرفتن آن شد؛<sup>۴</sup> و کتاب رازی معروف به المنصوری به‌ویژه بخش نهم آن رایج در میان دانشجویان پزشکی در اروپا تا سده شانزدهم با عنوان Nounus Aimansoris بود.<sup>۵</sup> همچنان که جلد هفتم این کتاب نیز در دانشگاه بولونیا تدریس می‌شد.<sup>۶</sup> و در رواق‌های مدرسه پزشکی دانشگاه پاریس دو تصویر رنگی از رازی و ابن‌سینا آویزان شده بود که آن دو را در غرب بنام‌های Razes و Avicenna شناخته و معترف به فضل و علم آن دو هستند.<sup>۷</sup> و این تنها محدود به دانشکده پزشکی پاریس نشده و بیشتر مدارس پزشکی برپاشده در اروپا خصوصاً در مدارس مونپلیه، ورنس، بولونیا، بادو، اورلیان، ناپل، آکسفورد، کمبریج و انگرس Angers از کتاب‌های عربی که از زبان لاتینی برگردانده شده بودند، استفاده می‌کردند.<sup>۸</sup> اروپایی‌ها در زمینه اطلاعات خود در ریاضیات از

۱. لوبون، حضاره العرب، ص ۵۸۹، و نك به: مظهر، مآثر العرب علي الحضارة الاوربية، ص ۱۲۹. و درباره دانشگاه لوزان نك به:

Rashal, Op, cit., Vol. II. PP. 263 – 268.

۲. مایرز، الفكر العربي، ص ۱۱۸.

۳. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۳ / ۱۹۱.

۴. لوبون، حضارة العرب، ص ۵۸۹، و نك به: فرات فائق، ابو بكر الرازي، بغداد ۱۹۷۳، ص ۶۹ و مابعد.

۵. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۳ / ۱۹۱.

6. Rashal, Op, cit., Vol. I. P. 246.

۷. دیورانت، قصة الحضارة، ص ۱۳ / ۱۹۲، جلال مظهر، علوم المسلمين اساس التقدم العملي، القاهرة الهيئة المصرية العامة للتأليف و النشر، ۱۹۹۷، ص ۳۴.

8. Rashal, Op, cit., Vol. I. PP. 81, 84 – 86, 242, 244, 246, 436. Vol. II, PP. 117. 120 – 121, 127.

ترجمه‌های لاتینی مربوط به دانشمندان مسلمان و به‌ویژه کتاب جبر و مقابله اثر خوارزمی استفاده کردند که توسط ژرار اهل کرمون در سده دوازدهم میلادی ترجمه شده بود؛ و این کتاب متن آموزشی دانشگاه‌های اروپایی تا سده شانزدهم میلادی / دهم هجری شد.<sup>۱</sup> و لئونارد فیبوناچی (اهل پیزا) Leonardo Fibonacci of Pisa (متوفی ۶۳۸ ق / ۱۲۴۰ م) بر آن استناد می‌کرد؛ و او که از دانشمندان متخصص در جبر بود، که اوضاع شش‌گانه بر معادلات درجه دوم را به شیوه‌ای که خوارزمی تشریح کرده بود، ارائه کرد؛ و این اطلاعات را در کتاب مشهور خود بنام Libere abaci تشریح کرده است و او نوآوری‌های علمی عربی - اسلامی در ریاضیات را وارد اروپا کرد.<sup>۲</sup>

همچنان که کتاب‌های جابر بن حیان (متوفی ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م) که در میان اروپایی‌ها بنام Gebir تشریح کرده است و روش علمی تجربی که از مهم‌ترین وسایل و اختراعات عقل معاصر است، گسترش یافت. راجر بیکن پانصد سال پس از جابر این روش را در اروپا اعلام کرد و آنچه که بیکن را به این روشنایی رهنمون ساخت شعله‌ای بود که پیش‌تر اعراب اندلس از طریق ترجمه به زبان لاتینی افروخته بودند و این روشنایی پرتوی از انوار مسلمانان در مشرق زمین بود.<sup>۳</sup> و همان‌گونه که یکی از شرق‌شناسان بیان کرده است،<sup>۴</sup> راجر بیکن زبان و دانش عربی را در دانشگاه آکسفورد و به‌دست اساتید دانش‌آموخته در اندلس فراگرفته بود و انتساب تقدم در ایجاد روش تجربی نه از آن راجر بیکن و نه تالی همنام وی و از خاندان او، بنام فرانسیس بیکن Francis Bacon است. زیرا راجر بیکن جز فرستاده‌ای از فرستادگان علم و روش اسلامی به اروپای مسیحی نبود و هرگز از اذعان به این که یگانه راه رسیدن به حقیقت، فراگیری زبان و علوم عربی است.

۱. مایرز، الفكر العربي، ص ۱۰۵، دیورانت، قصة الحضارة: ۱۳ / ۱۸۱.

۲. مظهر مآثر العرب علي الحضارة الاوربية، ص ۶۹ - ۷۰، ۱۴۷. حمید مورانی و عبد الحلیم منتصر، قراءات في تاريخ العلوم عند العرب، الموصل، مؤسسة دار الكتب للطباعة و النشر، ۱۹۷۴، ص ۹۱، یونگ، العرب و اروپا، ص ۱۲۵. بالنشیا، تاريخ الفكر الاندلسي، ص ۵۳۴.

۳. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۳ / ۱۸۸، ۱۹۶.

4. Briffault, Making of Humanity. PP. 202.

به نقل از عاشور، التعليم العالي في العصور الوسطی، ص ۴۸۳.

آزرده نمی‌شد. با اعتراف به اینکه علوم و فلسفه اسلامی بر او و بر همه جهان مسیحی فضل و تقدم دارد.<sup>۱</sup>

رابرت گروس تست استاد راجر بیکن و اولین رئیس دانشگاه آکسفورد فردی بود که نور این دانشگاه را فروزان کرد. او در اروپا و اندلس در پی تألیفات اعراب در زمینه علوم ریاضیات و تجربی در گردش بود؛ و در نیمه سده سیزدهم میلادی علوم پزشکی یونانی عربی از پایه‌های تدریس در آکسفورد شد. که به فضل گروس تست رئیس مدارس در علم طبیعیات ریاضی در تناقض با علم ارسطویی کیفی متداول شد.<sup>۲</sup>

و تأثیر اعراب بر دانشگاه‌های اروپا گسترده‌تر و شامل برخی از معارفی می‌شد که در آن پیشرفت چشمگیری نداشتند مانند فلسفه. پس ابن‌رشد را که در غرب بنام Averroes می‌شناسند، در دانشگاه‌های اروپایی از اوایل سده سیزدهم میلادی و خصوصاً در دانشگاه‌های ایتالیا مانند بادوا و بولونیا حجت بالغ‌های در فلسفه شد و آن‌ها از ثمره معرفت فلسفه ابن‌رشدی بهره‌مند شدند و با آن با کلیسا به مبارزه طلبی برخاستند. فلسفه رشدی Averroism به‌ویژه در سال ۹۰۶ ق / ۱۵۰۰ م به نقطه اوج و عظمت خود رسید و آن یکی از عواملی بود که زمینه فکری کارهای گالیله Galileo (متوفی ۱۰۵۲ ق / ۱۶۴۲ م) را شکل داد و آغاز ظهور علوم معاصر اروپایی بود. در فرانسه فلسفه ابن‌رشد بر فکر بسیاری از اساتید دانشگاه پاریس و میان جوانان آن در نیمه سده سیزدهم میلادی چیره شد و گسترش یافت و پیروان ابن‌رشد و در مقابلشان، پیروان مذهب کاتولیک، دانشگاه پاریس را برای مدت یک نسل به عرصه‌ای برای مبارزه مبدل کرده بودند. در قرن پانزدهم میلادی پادشاه لوئیس یازدهم در فرمانی که در ۱ ماه مارس ۱۴۷۴ میلادی / ۸۷۹ هجری - طبع شد، امر به تدریس مذهب ارسطویی و شارح آن ابن‌رشد در دانشگاه پاریس کرد و آن به دلیل کوشش او در نظام‌مند کردن امر آموزش در فرانسه بود.

۱. دیورانت، قصة الحضارة: ۱۷ / ۲۰۶.

2. J. H. Randal, Making of the Modern Mind, 1954, PP. 209 \_ 210.

به نقل از مظهر، مآثر العرب علي الحضارة الاوربية، ص ۷۰، و نک به

Rashdall, The Universities of Europe in the Middle Ages, Vol. III. PP. 239 \_ 242.

مایرز، الفكر العربي، ص ۱۱۵، و مقایسه شود با: دیورانت، قصة الحضارة : ۱۷ / ۴۶ - ۴۷.

اما نفوذ اعراب در دانشگاه‌های ایتالیا عمیق‌تر بود و بر گستردگی این نفوذ و فزاینده‌گی تأثیر آن دلالت می‌کند. بانگ احتجاج گوستاو لوین از زبان شاعر بزرگ ایتالیایی بنام پترارک Francesco Petrarca (متوفی ۷۷۶ ق / ۱۳۷۴ م) بیان می‌کند:

در شگفتم که سیسرون می‌تواند خطیبی پس از دیموستین باشد و فرگل می‌تواند شاعری پس از هومر باشد، اما آیا ما می‌توانیم پس از اعراب چیزی بنگاریم؟ خود را غالباً با یونانی‌ها برابر دانسته و گاه خود را از همه ملت‌ها و پیشینیان جز اعراب برتر می‌دانیم. چه حماقتی! چه گمراهی! و وای بر فرزندان ایتالیا که چنین در خواب و خاموشی‌اند!

در خاتمه باید گفت که این نوشتار کوتاه به دنبال یادآوری این حقیقت است که غرب اروپایی مدیون اندیشه و فرهنگ عربی اسلامی در عرصه واحدی یعنی حوزه آموزش عالی و مؤسسات آن است. غرب علوم و فنون را از اندلس عربی اسلامی اخذ کرد و فلسفه حیات انسانی و مدارا را از اندلس آموخت، جایی که راهبان مسیحی در کنار مسلمانان در مدارس اندلس و مساجد آن به فراگیری علم مشغول بودند و مؤسسات و دانشگاه‌های علمی در جنوب فرانسه متأثر از فضل و دانش مسلمانان، مشعل ابتکار و نوآوری در اندیشه و فلسفه و پزشکی و علوم را حمل می‌کردند و به اروپا کمک می‌کردند تا از خواب غفلت طولانی خود در قرون وسطی برخیزد، آگاهی یابد و از نو شروع کند.

## فصل چهارم

### جنبش مقاومت عربی - اسلامی در اندلس بعد از سقوط غرناطه

دکتر عبدالواحد ذنون طه

#### مقدمه

مطالعه تاریخ اندلس، برای خواننده عرب و به طور عام مسلمان، اهمیت و ارزش بسیاری دارد؛ چرا که او را به مطالعه وضعیت مردمان و وقایع اندلس، آن بهشت بر بادرفته رهنمون می‌کند و وی را از نقش بارز مسلمانان در ساختن تمدن و تاریخ آن بخش جداشده از دولت عربی - اسلامی رهنمون می‌کند. در این زمینه، اگرچه مطالعات بسیاری توسط مورخان و نویسندگان محقق انجام شده ولی آن پژوهش‌ها به‌ویژه درباره وضعیت مردمان اندلس در دوران پس از پایان حکمرانی عربی و سقوط غرناطه ناکافی است و این امر نقطه ضعف بزرگی در تاریخ‌نگاری اندلس است به‌ویژه آنکه بسیاری از علاقمندان این تاریخ مشتاق فهم علل فروپاشی آن ملت زنده‌ای هستند که پرچم عربی و اسلامی را بر فراز حکومت‌های شبه‌جزیره ایبریا به اهتزاز درآورده بود.

کجایند اعراب اندلس؟ و چگونه باوجود آنکه به مدت هشت قرن چون ملتی متشخص و متمایز از سایر ملل می‌زیستند، از صفحه وجود محو شدند؟ و آنان پس از شکست از مسیحیان اسپانیا چه واکنشی در قبال کوشش فاتحان اسپانیایی جهت مسیحی کردن اجباری‌شان و از میان رفتن نشانه‌های فرهنگ عربی و عقاید اسلامی‌شان در طول یک‌صد و پنجاه سال پس از سقوط غرناطه نشان دادند؟

نوشتار حاضر درصدد بررسی علمی و مستدل این پرسش‌ها و نظایر آنها، در مورد مبارزات مسلمانان و اندلس و اصرار آنان بر دفاع از میراث اجدادی‌شان در اندلس است که



در این کتاب به‌منظور راحتی خوانندگان، به‌صورتی روان و ساده نوشته شده است. همچنین این نوشتار با حواشی موثقی همراه شده است تا علاقمندان به بررسی بیشتر موضوع، بتوانند بدان رجوع کنند. ترتیب مباحث آن به‌قرار زیر است:

۱. سقوط غرناطه و معاهده تسلیم
۲. سیاست ستمگری پس از سقوط غرناطه و آغاز مقاومت
۳. استمرار ستم پس از دوران دو امیر کاتولیک
۴. انقلاب بشرات دوم ۹۷۶ - ۹۷۹ هـ / ۱۵۶۸ - ۱۵۷۱ م
۵. مقاومت منفی و پافشاری بر عقیده و فرهنگ عربی - اسلامی

### سقوط غرناطه و معاهده تسلیم

ایالت غرناطه در زمره آخرین ایالات عربی - اسلامی اندلس بود که فروپاشی آن نشانه‌ای از محو موجودیت هشت‌صد ساله عربی - اسلامی در شبه‌جزیره «ایبیریا» بود. اسپانیایی‌ها مدتی پیش از سقوط غرناطه، به‌تدریج بر سایر مناطق اندلس اسلامی چیره شده بودند. از آن جمله می‌توان به سقوط شهر «طلیطه» Toledo توسط «آلفونسو ششم Alfonso VI» در سال ۴۷۸ هـ / ۱۰۸۵ م و سقوط «سرقسطه» Zaragoza در سال ۵۱۲ هـ / ۱۱۱۸ م، به‌دست «آلفونس اول جنگجو Alfonso I» و در ادامه سقوط شهرهای «قرطبه» Cordoba و «اشبیلیه» Sevill اشاره کرد که دو شهر اخیر توسط «فرناندو سوم» Fernando III در سال‌های ۶۳۳ هـ / ۱۲۳۶ م و ۶۴۷ هـ / ۱۲۴۸ م یکی پس از دیگری فتح شدند. در کنار این شکست‌ها، بسیاری از شهرها و نواحی دیگری نیز به زیر سیطره اسپانیایی‌ها درآمد که به نسبت شهرهای یادشده از اهمیت کمتری برخوردار بودند.

پیش از سقوط شهر «غرناطه» Garnata در سال ۸۹۷ هـ / ۱۴۹۲ م بسیاری از ساکنان مسلمان عرب به علت تعرض و سیطره ممالک اسپانیایی بر شهرهایشان بدان پناه آورده بودند. از این‌رو غرناطه آخرین امید کسانی بود که در اندلس خواستار زندگی در سایه حکومت عربی - اسلامی و عمل به شعائر دینی و استفاده از زبان عربی بودند؛ اما تهدید اسپانیا سرانجام متوجه این سرزمین در شبه‌جزیره «ایبیریا» شد که نتیجه اتحاد دو مملکت «کاستیا» Gastil و «آراگون» Aragon بود که با ازدواج «شاه فردیناند آراگونی» با

«ایزابل Isabella کاستیایی» در سال ۸۴۷ هـ / ۱۴۶۹ م ممکن شد. آن دو پادشاه در پی گسترش سلطه سیاسی کشور جدید و متحد خود بودند و این امر در گرو تسلط بر سرزمین‌های غرناطه بود. شاهزاده ایزابل در این زمینه تعصب زیادی داشت و رؤیای روزی را در سر می‌پروراند که اسپانیا یکدست کاتولیک شود و صدایی دیگر از آن شنیده نشود؛ بنابراین او و همسرش مصمم به گشودن درهای آخرین دژ عربی - اسلامی اندلس، یعنی غرناطه شدند و این چنین بود که روحیه صلیبی را به منظور شعله‌ور ساختن آتش جنگ برافروختند تا به احیای اسپانیای غیر اسلامی در شبه جزیره «ایبریا» مبادرت کنند.<sup>۱</sup>

اسپانیایی‌ها در ابتدا بر مناطق پیرامونی غرناطه سیطره یافتند. سپس با اتراق سپاهیان خود در جنوب شهر و در مراتع غرناطه، پادگانی نظامی بنام شهر «سانتافه» Santa fe<sup>۲</sup> یا (ایمان مقدس) برپا کردند تا از طریق آن به شهر حمله کرده و محاصره آن را تشدید کنند. کوشش‌های شجاعانه ساکنان غرناطه در مقابله با سپاهیان مهاجم و نجات شهر، به دلیل کثرت سپاهیان اسپانیایی و کمی مدافعان شهر غرناطه سودی نبخشید. محاصره شهر در حدود هفت ماه به طول انجامید و تلفات بسیاری بر مردان و اسبان ایشان وارد ساخت. قطع امید از رسیدن کمک از مسیر کوه‌های سیرانوادا Sierra Nevada نیز مزید علت شد؛ زیرا به دلیل بارش برف و باران سنگین، ارتباط دیگر مسلمانان با غرناطه بسته شده بود. در چنین شرایطی، حاکم غرناطه به مذاکره با دشمن تن داد تا مگر با تسلیم شهر، جلوی کشتار ساکنان آن گرفته شود.<sup>۳</sup>

«ابو عبدالله محمد بن علی» آخرین امیر غرناطه نماینده‌ای به سوی شاه فردیناند فرستاد تا بر سر تسلیم شهر به توافق برسند. این مذاکرات منجر به عقد معاهده‌ای میان «امیر ابو عبدالله» و دو پادشاه کاستیا و آراگون در ۲۱ محرم ۸۹۷ هـ / ۲۵ نوامبر ۱۴۹۱ م

---

1. A. Mackey, Spain in the Middle Ages, London, 1997. P. 205.

۲. مجهول المؤلف، نبذة العصر في اخبار بني نصر، نشر: الفريد البستاني، المغرب، ۱۹۳۰، ص ۳۷

۳. همان منبع، ص ۳۹ - ۴۱، احمد بن محمد المقرئ، نفخ الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تحقيق: احسان عباس، دار صادر، بيروت، ۱۹۶۸، ۴ / ۵۲۴ - ۵۲۵.

شد که شروط بسیاری در آن گنجانده شده بودند. برخی از منابع عربی<sup>۱</sup> آن را بالغ بر شصت و هفت شرط و برخی منابع کاستیایی آن را مشتمل بر پنجاه و شش شرط دانسته‌اند.<sup>۲</sup> دکتر «محمد عبده حتامله» معتقد است که تناقض فوق را می‌توان چنین توجیه کرد که احتمالاً برخی از شروط در پی مذاکرات بعدی و یا معاهده سری دیگری بدان اضافه شده باشند.<sup>۳</sup>

امیران کاتولیک متعهد به امور بسیاری برای ساکنان غرناطه شده بودند. برخی از آن موارد عبارت‌اند از:

- امنیت کامل جان و مال و خانواده ایشان و رعایت حق مالکیت مردم بر اراضی و املاک زراعی و تجاری‌شان.
- حق آزادی افراد بر پابندی و عمل به دینشان و اعمال قوانینی متناسب با آن، از جمله ادامه فعالیت مساجد و اوقاف اسلامی.
- عدم ورود اسپانیایی‌ها به خانه‌های مسلمانان و منع بدرقتاری با آنان.
- اداره امور مسلمانان به دست یکی از مسلمانان.

۱. همان منبع: ۴ / ۵۲۵ - ۵۲۶. نک به: احمد بن خالد الناصري السلاوي، کتاب الاستقصا لخبار المغرب الاقصى، تحقیق و تعلیق: جعفر الناصري، و محمد الناصري، الدار البيضاء، ۱۹۵۵: ۴ / ۱۰۴.

۲. نک به: محمد عبدالله عنان، نهاية الاندلس و تاريخ العرب المتنصرين، القاهرة، ۱۹۶۶، ص ۲۳۰ - ۲۳۶ او در باب معاهده تسليم بر دو سند کاستیایی یکی محفوظ در مرکز اسناد عمومي در Simancas به شماره: ۲۰۷ - ۱۱ R.R و دیگری سند فرناندو دي تافرا مورد اعتماد دو شاه کاتولیک موجود در مجموعه دي تافرا در شهر غرناطه بوده که در ضمن مجموعه اسناد غرناطه با مشخصات زیر منتشر شده است: Las Capitulation Para la Entrega de Granda, por Miguel Garrido Atienza, Granada 1910. PP. 269 \_ 295 و مقایسه شود با: محمد عبده حتامله، التنصير القسري لمسلمي الاندلس في عهد الملكين الكاثوليكيين، شركة المطابع النموذجية، عمان، ۱۹۸۰، ص ۱۱.

۳. محنة مسلمي الاندلس عشية سقوط غرناطة و بعدها، مطابع دار الشعب، عمان، ۱۹۷۷، ص ۵۵، هامش (۳)

- آزادی همهٔ اسیران غرناطه‌ای و اجازهٔ امکان مهاجرت به مغرب عربی، بر این اساس، هرکس که مایل به عزیمت به مغرب باشد بتواند با کشتی‌های اسپانیایی‌ها به مکان مورد نظرش برود.
  - عدم مؤاخذهٔ افراد به گناه دیگران.
  - عدم اجبار اسپانیایی‌های تازه‌مسلمان به ترک دین جدید و بازگشت به دین پیشین خود.
  - عدم مجازات کسانی که در جنگ سربازان مسیحی را به قتل رسانده‌اند.
  - عدم الزام اهالی غرناطه به پذیرایی از سربازهای دولتی.
  - عدم افزایش مالیات‌ها.
  - عدم استفاده از علائمی نباشند، بر مالیات ایشان افزوده نگشته و مجبور به علامت‌گذاری بر لباس به جهت تمیزشان نشوند.
  - عدم ورود اسپانیایی به مساجد شهر و عدم ممانعت از اذان و نماز و روزه و دیگر امور دینی.
  - مجازات کسانی که معاهده را نقض کنند و یا آن را یا سبک بشمارند.
  - موافقت و امضای معاهده توسط «رهبر رُم» یعنی پاپ.<sup>۱</sup>
- شروط فوق‌الذکر، فشرده‌ای است از آنچه که «المَقَرّی» در کتاب «نفح الطیب» و نویسندۀ ناشناس کتاب «نبذة العصر فی اخبار بنی نصر» ذکر کرده‌اند. خواننده می‌تواند برای اطلاع از آن به خلاصهٔ مفیدی که استاد «محمد عبدالله عنان» از این سند ارائه کرده است، مراجعه کند<sup>۲</sup> و یا به متن کامل آن که توسط دکتر «محمد عبده حتامله» ذکر شده است، رجوع کند.<sup>۳</sup> تمامی بندهای این معاهده بیانگر این مسئله است که اعراب مسلمان به‌منظور جلوگیری از دست‌کاری یا تغییر بعدی بندهای معاهده، همهٔ امور زندگی افراد خُرد و بزرگ خود را در معاهده پیش‌بینی و لحاظ کرده بودند تا معاهده دُچار دست‌کاری و خیانت نشود.

---

۱. نبذة العصر، ص ۴۱ - ۴۵ نفح الطیب: ۴ / ۵۲۵ - ۵۲۶.

۲. نهاية الاندلس، ص ۲۳۰ - ۲۳۶.

۳. التنصیر القسری لمسلمي الاندلس في عهد الملكين الكاثوليكين، ص ۱۹ - ۵۴.

امیران کاتولیک متعهد به اجرای همهٔ شروط معاهده در هر شرایطی و بدون هرگونه تغییر و تبدیلی در آن، با هر دلیلی که باشد، شده بودند؛ و متعهد شدند که شروط معاهده، برای همیشه بدون تغییری در کلمات آن پابرجاست و فرزندان و جانشینان آن‌ها حق نقض هیچ یک از بندهای این معاهده را نخواهند داشت. بندهای معاهده اعلان عمومی شد و همهٔ شاهزادگان و وزیران و فرماندهان سپاه و کشیش‌ها و مردم عادی از مطلع شدند و کسانی که آن را نقض کنند، طبق فرمانی، به مجازات تهدید شدند. اعلام عمومی شد و فرمانی صادر شد که به موجب آن افراد ناقض معاهده را تهدید می‌کرد. شاه فردیناند و ملکه ایزابل و سایر امضاکنندگان آن به دین و شرافت خود سوگند یادکردند که متعهد به حفظ همیشگی معاهده هستند؛ چنانکه این موضوع در پایان معاهده نوشته شده است.<sup>۱</sup>

اگر اسپانیایی‌ها معاهده را رعایت می‌کردند و شروط آن را که با سوگند دو شاه کاتولیک مبنی بر اجرا و احترام به آن تضمین شده بود، نقض نمی‌کردند، بندهای مفصل معاهده تضمین می‌داد که مسلمانان عرب باقی‌مانده در اندلس برخوردار از آزادی زبان، شعائر دینی، تشکیلات قانونی و رسوم اجتماعی خود باشند؛ اما تعصب کور اجازهٔ اجرای مفاد معاهده‌ای را که در پشت پردهٔ آن چیزی جز خیانت و پیمان‌شکنی نبود، نمی‌داد.<sup>۲</sup>

اسپانیایی‌ها پس از سیطره بر غرناطه معاهده را رعایت نکردند و پیمان و سوگند خود را شکستند و مبادرت به اعمال غیرانسانی در قبال باقی‌مانده اعراب و مسلمانان اندلس کردند که واکنش تند آنان را به همراه داشت؛ چنانکه در جنبش مقاومت کسانی که نادم از اشتباهات خود شدند و این خیال خام را که در وضعیت جدید امکان زندگی خواهند داشت، بربادرفته دیدند، مشاهده می‌شود. این امر زمانی رخ داد که معاهده نادیده گرفته شد و

۱. همان منبع، ص ۵۴. مقایسه شود با: W. H. Prescott, History of the Reign of Ferdinand and Isabella. Abridged and edited by: C. Harvery Gardiner, London 1962, p. 147.

۲. نبذة العصر، ص ۴۳ و نک به : عبدالکریم التواني، مأساة انهيار الوجود العربي بالاندلس، الدار البيضاء، ۱۹۶۷، ص ۴۶۷ - ۴۷۲، عبدالواحد ذنون، تحالف الممالك الاسبانية و اثره علي السقوط غرناطة، مجلة البحث العلمي، يصدرها المعهد الجامعي للبحث العلمي، العدد ۳۴، الرباط، ۱۹۸۴، ص ۷۷.

حریم آن محفوظ نماند. در فصل بعدی به مهم‌ترین حوادث و مظالمی که ساکنان غرناطه و دیگر شهرها و مناطق اندلس با آن مواجه شدند و موجبات زوال سیاسی اعراب و استیلای اسپانیایی‌ها بر ادارهٔ امورشان را فراهم کرد اشاره می‌شود که هدف سیاست مذکور، وادار کردن مسلمانان به ترک دین اسلام و استحالة اجباری در جامعهٔ جدید اسپانیایی بود.

درک عوامل و اسباب شکل‌گیری مقاومت عربی - اسلامی در برابر مسیحیان فاتح غرناطه در گرو توجه به آن است.

### سیاست ستم دینی پس از سقوط غرناطه و آغاز مقاومت

به موجب مادهٔ هفت معاهدهٔ تسلیم غرناطه، اشخاص اجازه داشتند که بنا بر میل خود، یا بمانند و یا آنکه به سرزمین مغرب عربی بروند. اسپانیایی‌ها تا سه سال انتقال اهالی غرناطه با کشتی را به صورت رایگان متعهد شده بودند و پس از آن، به ازای هر شخص یک «دوبل» (پول طلای اسپانیای قدیم) دریافت کنند.<sup>۱</sup>

فردیناند و ایزابل کوشیدند تا ساکنان عرب را به ترک سرزمین غرناطه تشویق کنند و از این رو به انتقال آنان کمک می‌کردند. در نتیجه در حدود شصت هزار عرب به همراه امیر مخلوع غرناطه، از راه دریا به شمال آفریقا منتقل شدند و این چنین شمار زیادی از اهالی غرناطه و مناطق پیرامونی آن مهاجرت کردند؛ اما برخی از خانواده‌های ثروتمند در غرناطه باقی ماندند و حتی برخی از بزرگان‌شان به خاطر رفتار مسالمت‌آمیز خود به سمت‌هایی در ادارهٔ شهر رسیدند.<sup>۲</sup> مؤلف ناشناس کتاب «نبذة العصر» با بیان دانسته‌های خود اطلاعات بسیار مهمی را پیرامون مهاجران اندلسی در دوران بعد از سقوط غرناطه و اماکنی که از آن خارج شدند و راه‌هایی که برای رسیدن به مغرب طی کردند، بازگو کرده است.<sup>۳</sup> این موج بزرگ مهاجرت نشان‌دهندهٔ عدم اعتماد اعراب به میثاقی بود که حاکمان

۱. نک به: حاملة، التنصير القسري لمسلمي الاندلس في عهد الملكين، ص ۲۳.

2. H. Elliot, Imperial Spain 1469 – 1716. Edward Amoid { publishers } L. T. D, London 1967, p. 39.

۳. نبذة العصر، ص ۴۸.

نوبین در معاهده تسلیم به آن متعهد شده بودند. با این همه بسیاری از اعراب مسلمان که گول وعده‌های آن‌ها را خورده و به سیاست معتدل اسپانیایی‌ها در سال‌های اولیه پس از سقوط شهر خوش‌بین بودند در آن سرزمین باقی ماندند و چند سالی را با خرید املاک مهاجران به مبلغی ناچیز در آرامش و متانت سپری کردند.<sup>۱</sup>

در آن زمان، شهر غرناطه به واسطه اقدامات دو تن از مسئولان منصوب از سوی ملکه ایزابل جهت اداره امور غرناطه، در آرامش نسبی بسر می‌برد. یکی از این دو فردی بنام «کنت تندیا» Count de tendilla منسوب به خانواده «مندوزا» Mendoza و دیگری اسقف شهر بنام «هرناندو دی تالورا» Hernando de talavera بود. کنت تندیا حاکم اصلی شهر بود و اداره آن را در دست داشت. آن‌ها متوجه شرایط حاکم بر مسلمانان در زمان تسلیم شهر بودند و در این امر متفق بودند که عقل ایجاب می‌کند که در ابتدای امر بنا بر شروط معاهده تسلیم رفتار کنند؛ بنابراین آرامش و امنیت در شهر برقرار بود.<sup>۲</sup>

اما این آرامش بیش از هفت سال به طول نینجامید. پس از آن سیاست اسپانیایی‌ها در برابر اعراب مقیم غرناطه و سایر مناطق تابعه آن تغییر کرد و شروط صلح یکی پس از دیگری نقض شد. فردیناند از وعده‌های خود شانه خالی کرد و درصدد مسیحی کردن رعایای عرب مسلمان برآمد. امری که بر خلاف شروط معاهده تسلیم شهر بود و چنانکه پیش‌تر بیان شد، مسلمانان از هر سو آماج ظلم و ستم قرار گرفتند که نمونه‌هایی از آن در وضع مالیات‌های سنگین، منع اذان از بلندای ساختمان‌ها، اجبار مردم به ترک غرناطه و سکنی گزیدن در روستاها و نواحی حاشیه‌ای آن آشکار شد.<sup>۳</sup>

بدیهی است که شاه فردیناند در ابتدا نگران پیامدهای تعجیل در فاش شدن مقاصد

۱. احمد بن محمد المقرئ، ازهار الریاض فی اخبار عیاض، تحقیق: مصطفی السقا و رفاقه، القاهرة ۱۹۳۹، این کتاب در سال ۱۹۷۸ در مغرب تجدید چاپ شده است : ۱ / ۶۷ و نک به : عنان، نه‌ایة الاندلس، ص ۲۹۴.

2. Jean Plaidy. The Spanish Imquisition , { Book Club Associates } . London 1978. p. 223.

۳. نبذه العصر، ص ۴۴، و مقایسه شود با : نفح الطیب: ۴ / ۵۲۷، ازهار الریاض: ۱ / ۶۸ - ۶۹.

اصلی خود در قبال رعایای جدیدش باشد. زیرا امنیت هنوز در مناطقی که اخیراً بر آن چیره شده بود، حاکم نبود و اهالی غرناطه و مناطق پیرامونی آن، سلاح خود را به زمین نگذاشته بودند؛ بنابراین زیر فشار قرار دادن ایشان ممکن بود موجب وقوع قیام شود؛ اما باید توجه کرد که سیاست اسپانیا دائماً نگران اعراب مسلمان مقیم در آن سرزمین‌ها و افراد موسوم به «مورسکی»<sup>۱</sup> Los Moriscos<sup>۲</sup> بود.

ضمن آنکه او متوجه اهمیت اقتصادی اعراب مسلمان بود که از عوامل مهم فعالیت و رفاه در آن سرزمین بودند و با توجه به برتری چشمگیرشان در زراعت، صنعت، علوم و فنون، در یک کلام، نیروی بسیار ارزشمندی برای دولت بودند.<sup>۳</sup>

اما در آن زمان سیاست اسپانیا مطیع کلیسا بود که سپاهیان را به گرایش صلیبی فرامی‌خواند و در پی پایان بخشیدن به حضور باقی‌مانده اندلسی‌ها در اسپانیا بود. آن‌ها معتقد بودند که وجود چنین گروه‌های بزرگ هم‌عقیده‌ای در منطقه غرناطه و دیگر مناطق اسپانیا مانند «والنسیا» Valencia و «سرقسطه» و مناطق «آراگون» و «کاستیا» موجب مشکلات بسیاری خواهد شد. خاصه اینکه آن‌ها در دوران حکومت مسلمانان در ایالت غرناطه روابط محکمی با شهرهای مغرب در شمال آفریقا داشتند.<sup>۴</sup>

کلیسا از تعصب «ملکه ایزابل» و پیوند محکم او با اسقف‌ها و راهب‌ها بهره‌برداری کرد تا جایی که بنا بر تعبیر دکتر «محمد عبده حتامله» «او چون برگی برنده در دستشان

---

۱. تصغیر کلمه Moros به معنای عرب مسلمانی که مسیحی شده و در شبه‌جزیره «ایبری» باقی ماندند. (مترجم)

۲. یکی از نویسندگان معاصر عنوان «الموارکة» را در جهت ترجمه این واژه انتخاب نموده است. نک به: عادل سعید بشتاوی، الاندلسیون الموارکة دار اسامة للنشر و التوزیع، ط ۲، دمشق، ۱۹۸۵، ص ۷. ما در این کتاب نام حقیقی ایشان را که اندلسی‌ها یا اعراب مسلمان است را ترجیح داده ایم.

3. CH. Lea, History of the Moriscos of Spain, their conversion and expulsion, London. 1901. p. 7۲۹۶ به نقل از: عنان، نهاية الاندلس، ص ۲۹۶

۴. نک به: عنان، منبع پیشین، ص ۲۹۶



بود که به اشاره‌ای از آن استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> این به خوبی بیانگر نقش فعال برخی از مقامات کلیسا است که برخوردار از حمایت پاپ و مورد اعتماد امیران کاتولیک بوده‌اند که در رأس ایشان «پدر فرانسیسکو جیمز دی خیمنث» Francisco Jimenez de Gisneros اسقف شهر «طلیطله» و رئیس کلیسای اسپانیا قرار داشت.

اهالی غرناطه به‌رغم همه رنج‌هایی که از بدو ورود اسپانیایی‌ها متحمل شده بودند، تلاش کردند تا با وضعیت جدید کنار بیایند. وضعیتی که در آن اشراف اسپانیایی بر زمین‌های وسیعی از اراضی و املاکی که پیش‌تر متعلق به اندلسی‌ها بود، حاکم شدند و اندلسی‌ها تابع سروران جدید خود شدند. علاوه بر آنکه بر ایشان مالیات وضع شد و از انجام علنی شعار دینی منع شدند؛ و کوشش مستمری برای قانع کردن مسلمانان به ترک عقاید دینی و قطع پیوندهای تاریخی و فرهنگی‌شان مبذول شد. مقامات کلیسا جهت نیل به اهداف خود از شیوه‌های مختلف ایذایی و تهدیدآمیز استفاده کردند که از تعرض به زمین‌های آنان شروع شد و در ادامه با سخت کردن معیشت مسلمانان، متعرض دین و تاریخ و زبانشان شدند.<sup>۲</sup>

هنگامی که حکومت متوجه اصرار اندلسی‌ها به التزام بر هویت عربی و اسلامی‌شان شد، با توسل به «سیاست زور و اجبار»، به تغییر و تعدیل بندهای معاهده تسلیم پرداخت و آن را به سود خود تفسیر کرد. بدین‌سان شروط معاهده، یکی پس از دیگری تحریف شد تا جایی که به‌تمامی نقض شد. اهالی غرناطه دیگر حرمت و احترامی نداشتند و در معرض بی‌احترامی و ذلت قرار گرفتند. اسپانیایی‌ها آنان را مورد تعدی قرار دادند و بر قبول مسیحیت مجبورشان کردند.<sup>۳</sup>

با روی کار آمدن کاردینال «خیمنث» رئیس کلیسای اسپانیا، شرایط اعراب غرناطه وخیم‌تر شد. او بنا بر دعوت «شاه فردیناند» در سال ۹۰۵ هـ / ۱۴۹۹ م مسئولیت مستقیم گروه‌های مبلغ دینی را جهت مسیحی کردن اهالی شهر به عهده گرفت و وارد شهر شد و در ابتدا همه فقهای شهر را جمع کرد و آنان را به پذیرش مسیحیت فراخواند و کوشید تا

۱. التنصير القسري لمسلمي الاندلس، ص ۶۰.

۲. مقایسه شود با: بشتاوی، الاندلسیون المواركة، ص ۹۰.

۳. نبذة العصر، ص ۴۴، ازهار الرياض: ۱ / ۶۸.

با اعطای هدایا و کمک‌های مادی، ایشان را بفریبید.<sup>۱</sup> اما هنگامی که دریافت این روش در قبال اکثر مسلمانان نتیجه نخواهد داد، متوسل به تهدید شد و حتی دستور زندانی کردن یکی از بزرگان فقهای شهر را صادر کرد؛ زیرا آن فقیه حاضر نشد تا با صدور فتوایی اجازه خروج از دین و فرهنگ را به اهالی شهر بدهد. او را سخت شکنجه‌اش کردند و تا چندین روز غذایش ندادند؛ باین‌حال چنان فتوایی را صادر نکرد. البته پدر «خیمنت» توانست از زبان او سخنی مبنی بر ضرورت سازگاری اهالی غرناطه با اسپانیایی‌ها و به نوعی غیرمستقیم پذیرش دیانت ایشان را بیرون بکشد.<sup>۲</sup>

این روش جز در گروه معدودی از اهالی غرناطه سودی نداد. چرا که آن‌ها بر اعتقادات خود استوار بودند. امری که آتش خشم «خیمنت» را بیشتر و او را بر مسیحی کردن همه آن‌ها راسخ‌تر کرد. او متوجه این نکته شد که تا زمانی که مسلمانان با تاریخ و فرهنگ خود در ارتباط هستند مسیحی کردنشان محال است؛ بنابراین در سال ۹۰۵ هـ / ۱۴۹۹ م به کارگزاران خود دستور داد تا در میان اهالی غرناطه به جستجو بپردازند و نوشته‌های عربی و قرآن‌ها را جمع کنند و آن‌ها را به میدان «باب الرمله» بیاورند. ده‌ها هزار کتاب که مشتمل بر علوم مختلف، ادبیات و احادیث و دیگر آثار بود در آن مکان به روی هم انباشته شد و به آتش کشیده شد. از این آثار تنها سیصد جلد کتاب در طب، کیمیا، ریاضیات و دیگر موضوعاتی که مورد نیاز دانشگاه تازه تأسیس واقع در قلعه «هنارس» Aicala de Hanares<sup>۳</sup> بود، مستثنا شد. این عمل ظالمانه و غیرمسئولانه منجر به نابودی ده‌ها هزار کتاب با ارزش عربی شد که محصول اندیشه عربی - اسلامی اندلس بود. برخی از محققان این کتاب‌ها را تا هشتاد هزار جلد کتاب خطی عربی شمرده‌اند. درحالی‌که برخی دیگر - خصوصاً «روبلس» Robles که کتابی درباره زندگی خیمنت نگاشته است - آنها را بالغ بر

1. W. Montgomery watt , Ahistory of Islamic Spain, Islamic surveys 4, Edinburgh. 1967, p 152

۲. نک به: بشتاوی، منبع پیشین، ص ۹۲ - ۹۳ و مقایسه شود با :

Plaidy, Op. cit.pp. 224 \_ 226.

3. Prescott, Op. Cit. p. 204.

یک میلیون و پنج هزار جلد کتاب می‌داند.<sup>۱</sup>

موضع مورخان در این زمینه هر چه هست، شکی نیست که حجم آثار سوزانده شده بسیار زیاد بود و هدف از این کار دور کردن اعراب اندلس از تاریخ و دینشان و هر دلالتی بود که به زبان عربی و مصادر شریعت اسلامی مانند قرآن کریم، سنت نبوی و کتاب‌های فرهنگی دیگر بازمی‌گشت. این‌گونه اقدامات موجب ایجاد فضایی مشحون از ناراحتی در میان اهالی غرناطه شد. شاهدان ماجرا در میان دود برخاسته از سوزاندن این ذخایر پر ارزش اسلامی، نشانه‌هایی از تندبادهای خطرناک آینده را می‌دیدند. چه بسا مراسم دیگری بر پا و در آن به جای کتاب، اجساد انسان‌ها سوزانده شود. خصوصاً آنکه افرادی که مبادرت به سوزاندن کتاب‌ها کردند از کارگزاران «کاردینال خیمنت» - مسئول عام در محاکم تفتیش عقاید اسپانیا - بودند.

نه تنها اعراب غرناطه، که شاهد این ماجرا بودند، نسبت به چنین اقداماتی اظهار تنفر و نگرانی کردند که حتی افرادی چون «کنت تندیا» و «تلاورا» نیز «خیمنت» را از غایت کار بر حذر داشتند و معاهده تسلیم غرناطه را به او یادآوری کردند. ضمن اینکه استدلال می‌کردند که مسیحی کردن اجباری افراد منجر به مسیحی شدن حقیقی آن‌ها نخواهد شد؛ اما این نصایح سودی نبخشید و «سیاست زور و اجبار» ادامه یافت.<sup>۲</sup>

از جمله چیزهایی که منجر به تیرگی اوضاع شد خشونت و تهدید کارگزاران خیمنت جهت مسیحی کردن اجباری اهالی، در شرایطی که رشوه به جایی نمی‌رسید، بود.<sup>۳</sup> ساکنان قبیله «بیازین» بیش از دیگران در معرض فشار اسپانیایی‌ها قرار داشتند. افراد خیمنت مسجد آن‌ها را به کلیسایی با عنوان «سان سالوادور» مبدل کردند و اهالی قبیله وادار به

1. Pascual de Gayangos, the History of the muhammedan Dynasties in Spain. New York. 1964. reprint of London edition 1840 \_ 43. vol.i.pp.vlll - lx,p.vlll, not2. cit. Rebilion de los moriscos, p.104.

2. Plaidy, op. cit. p228.

3. S.M. Imamuddin, Moriscos. Islamic Culture, Vol, 33, 1959. p.88.

و نک به: ترجمه عربی مقاله «المریسکیون»: عبدالواحد ذنون طه، دراسات اندلسیة، الموصل، ۱۹۸۶، ص ۲۵۱ - ۲۶۶.

ازدواج تحمیلی دختران و پسرانشان با زنان و مردان اسپانیایی شدند. هدف از چنین اقدامی از میان بردن هرگونه روزنه امید به تداوم روح عربی و اسلامی در میان آنها بود. این سیاست متعصبانه هیچ رحمی نداشت. اعمال فوق که مورد تأیید دو شاه کاتولیک قرار داشت عاملی اساسی در شعله‌ور شدن آتش قیام در این قبیله در سال ۹۰۵ هـ / ۱۴۹۹ م شد.<sup>۱</sup>

### قیام قبیله بیازین

منطقه البیازین منطقه‌ای پرجمعیت از توابع غرناطه بود. یکی از مورخان اسپانیایی تعداد آنها را در حدود ده هزار خانواده یعنی در حدود پنجاه هزار نفر عرب تخمین زده است.<sup>۲</sup> تیرگی روابط آنها با اسپانیایی‌ها، نتیجه اقدامات خشونت‌بار پدر «خیمث» و کارگزاران او در مسیحی کردن اجباری‌شان بود که به اوج خود رسیده بود که همین امر موجب برافروختن شعله‌های خشم و قیام مردم شد و در جریان نزاعی میان آنها با کارگزاران خیمث، فوران کرد و آن زمانی بود که یکی از خادمان خیمث بنام «سالسیدو» Salcedo به همراه یکی از سربازان در میدان «باب البنود» Lo Plaza Bibo Bonuts به دختر عربی دست‌درازی کردند. ساکنان بیازین در پاسخ به فریاد کمک‌خواهی دختر، قیام کردند که در نتیجه خادم خیمث کشته شد و سرباز همراهش به دست یکی از جوانان عرب قبیله کشته شد.<sup>۳</sup>

پس از انتشار اخبار این حادثه، بزرگان غرناطه و دانشمندان آنها به بیازین آمدند تا

---

۱. نک به : حاملة، التنصير القسري لمسلمي الاندلس، ص ۷۳ - ۷۴.

2. Luis del Marmal Carvajal, Historia de lo rebellion y castigo de los morsicos del Reino de Garnada, Madrid, 1797, Libro. Lv capt. Xxx, p.226.

به نقل از حاملة، التنصير القسري، ص ۱۲۱

۳. نک به: حاملة، التنصير القسري، ص ۷۵ - ۷۶ و مقایسه شود با : اسعد حومد، محنة العرب في الاندلس، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۸۰، ص ۱۹۳.

Stanley Lanepoole, the Moors in Spain. 7th edition, London, 1888, p.275.

مردم را به حمل سلاح و قیام و مقاومت علیه اقدامات خیمنت تشویق کنند. قیام‌کنندگان از میان خود چهل تن را به‌عنوان نمایندگان حکومت عربی مستقل از اسپانیا انتخاب کردند. سپس برخی به جهت نبرد با خیمنت و کشتن او و یارانش متوجه «قصر حمراء» شده و بقیه نیز به تهیه سلاح و آماده کردن قبیله برای جنگ مشغول شدند. هنگامی که خیمنت اخبار قیام و حرکت شورشیان به قصر حمراء را شنید به خانه «کنت دو تندیا» پناه برد که به سبب حسن برخورد خود با اعراب، روابط، صمیمانه‌ای با آنها داشت.<sup>۱</sup>

«خیمنت» حاکم غرناطه را قانع کرد که گروهی از سربازان را به جهت از میان بردن قیام بیازین و کشتار شورشیان به دنبالشان گسیل دارد؛ اما این قوا با توجه به اقدامات پیش‌بینی‌شده ساکنان قبیله و بستن راه‌های ورودی قادر به انجام کاری نشد. بلکه آنها توانستند قصر حمراء را محاصره و بدان نفوذ کنند. کنت دی تندیا کوشش کرد تا شورشیان را آرام کند. او را پدر «هرناندو دی تالاورا» اسقف غرناطه، که به علت درک شرایط اعراب، به‌جای مسیحی کردن اجباری، بر روش‌های ترغیبی تاکید می‌کرد و از این‌رو مورد احترام آنها بود، همراهی می‌کرد.<sup>۲</sup>

این دو در ملاقات با شورشیان، از آنها درخواست کردند که به «بیازین» برگردند و تضمین دادند که مردم بیازین به خاطر اتفاقات اخیر مورد عقاب و عتاب حکومت واقع نشوند و توافقات نهایی مورد احترام هر دو طرف باشد. اگر مسلمانان رعایای امیران کاتولیک باشند و مالیات‌هایشان را بپردازند، رفتار سربازان با آنها همچون سایر رعایای امیران محترمانه باشد. نیز متعهد شدند که دست به مسیحی کردن اجباری مسلمانان نخواهند زد و هر کس که فرمان‌بردار است می‌تواند رسوم، سنت و زبان خود را حفظ کند و هر کس که زیر بار فرمان‌برداری نرود باید غرناطه را ترک کند. شورشیان دیدگاه‌ها و خواسته‌هایشان را مطرح و تاکید کردند که اگر ملکه خیمنت را به اشبیلیه بفرستند تا آخرین نفس به مبارزه خود ادامه خواهند داد. کنت دی تندیا وعده داد که خواسته‌هایشان را به اطلاع ملکه برساند و برای ضمانت، همسر و پسرش را به ایشان سپرد و آنجا را به‌قصد دیدار با ملکه ایزابل در اشبیلیه ترک کرد. وضعیت تا مشخص شدن نتایج مذاکرات

1. Plaidy, Op, cit, pp. 205 – 206, Plaidy, Op. cit, p. 229.

2. Prescott, Op, cit, pp. 205- 206, Plaidy, Op. cit, p. 229.

آرام شد.<sup>۱</sup>

اما بسیاری از شورشیان و خصوصاً آن چهل نفر که به نتایج کار خوش‌بین نبودند از ترس تنبیه و مؤاخذه پیرامون سرباز مقتول اسپانیایی، به‌سوی مناطق بشرات در جنوب غرناطه متواری شدند. نگرانی آنها بجا بود؛ چرا که نه «ملکه ایزابل» و نه شوهرش، هیچ‌کدام به دیدگاه «کنت دو تندیا» توجه نکردند و پیشنهاد وی مبنی بر اتخاذ روش‌هایی مسالمت‌جویانه و پایان ستم دینی بر اهل غرناطه و رعایت انصاف و ایجاد آرامش در منطقه را نادیده گرفتند و پدر «خیمنت» را که بر موضع خود سخت پافشاری می‌کرد فراخواندند. خیمنت چنین استدلال کرد که ملکه با داشتن عنوان کاتولیک نمی‌تواند دارای رعایایی با دینی غیر از آن باشد و اعراب تا زمانی که مسیحی نشوند نباید در غرناطه و کاستیا و دیگر اماکن اسپانیا زندگی کنند و نرمش حکومت در قبال قیام ساکنان غرناطه نتیجه‌ای جز وقوع قیام‌های دیگری در سایر مناطق کشور نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

بدین‌سان، «ملکه ایزابل» و شوهرش «فردیناند» تصمیم به مسیحی کردن اجباری همه ساکنان مسلمان اندلس و در غیر این صورت کوچاندن اجباری آنها به شمال آفریقا گرفتند. ضمن آنکه بنا شد تا جلوی ورود اعراب به سرزمین‌هایشان گرفته شود تا با قطع ارتباط ساکنان اندلس با اعراب شمال آفریقا، از روحیه معنوی آنان کاسته شود.<sup>۳</sup> اندلسی‌ها ناچار شدند تا در مناطق کوهستانی جنوب، مکانی را برای زندگی بیابند؛ بنابراین، کسانی که فرمان مسیحی شدن را قبول نکردند غرناطه را ترک کردند و با ایجاد پایگاه‌های مهمی، در کوه‌ها حملاتی را به‌منظور مقابله با اقدامات ظالمانه اسپانیایی‌ها در قبال اعراب مسلمانان سازمان دادند؛ اما بقیه ساکنان غرناطه از ترس مجازات، به فرمان فوق تن دادند. اجبار اهالی غرناطه به مسیحی شدن، بهانه‌ای شد تا شعبه‌ای از دیوان مجمع قاضیان ایمان کاتولیکی یا همان محاکم تفتیش عقاید La Inquisicion در سال ۹۰۵ هـ / ۱۴۹۹ م شروع به کار کند. این محاکم به تحقیق درباره افراد می‌پرداخت که در مسیحی شدن خود شک کرده بودند و آن در واقع، شعبه‌ای از دیوان یا دادگاه تحقیق شهر قرطبه

۱. حتاملة، التنصير القسري، ص ۷۷، Plaidy, op. cit p. 230

۲. بشتاوي، الاندلسيون المواركة، ص ۹۶ Prescott, Op, cit. p. 206

۳. حتاملة، التنصير القسري، ص ۷۸.

بود که تا سال ۹۳۳ هـ / ۱۵۲۶ م که دادگاه مستقلى در غرناطه ایجاد شد، فعالیت خود را انجام می‌داد.

سابقه این دادگاه‌ها به سده سیزدهم میلادی بازمی‌گردد که بازتاب نیاز کلیسا به حمایت از خود در برابر دیگر ادیانی بود که در بسیاری از کشورهای اروپایی حضور داشتند. این دادگاه‌ها در شهرهای اسپانیا و خصوصاً شهرهای آراگون، کاستیا، کاتالونیا Catalonia و والنسیا، اشبیلیه شعبه داشتند و وظیفه آن تعقیب مسلمانان و محاکمه، شکنجه و گرفتن اعتراف اجباری از آنان، مانند اعتراف به مسلمان بودن، یا پایبند بودن به زبان عربی و کتابت آن بود. مهم‌ترین اشکال شکنجه در قرون وسطی، در این دادگاه‌ها انجام می‌شد و حد و مرزی در میزان شکنجه و دردهای ناشی از آن نداشت. شکنجه تا جایی ادامه داشت که متهم اعتراف به کفر کند و آنگاه به استناد به بیان کفر صریحش، حکم به سوزاندن وی، یا زندان ابد، یا مصادره اموال و یا بردگی در کشتی‌ها و نظایر چنین احکام خودکامه‌ای صادر می‌شد.<sup>۱</sup>

این دادگاه‌ها ابزاری در دست رجال متعصب کلیسا جهت نابودی بقایای امت عربی در شبه‌جزیره «ایبیریا» بودند. آن‌ها هم کارکرد سیاسی و هم کارکرد دینی داشتند؛ بنام دین درصدد محقق ساختن نیت سیاسی اسپانیای آن روزگار و پس از تسلیم اعراب اندلس به دنبال پایان حیات دین و زبان و هویت‌های اجتماعی‌شان از طریق سرکوب و شکنجه و سوزاندن بودند.

### قیام بشرات و امتداد آن در مناطق جنوبی اسپانیا

منطقه «بشرات» Alpujarras در ارتفاع بالایی در میان کوه‌های سیرانوادا Sierra nivada و دریای مدیترانه قرار دارد و طول آن در حدود نوزده مایل است و شامل روستاهای زیادی است که اعراب در آن زندگی می‌کردند. این مناطق به دلیل ناهمواری و

---

۱. به جهت مطالعه بیشتر درباره دادگاه‌های تفتیش عقاید اسپانیا و روش‌های شکنجه در آن ر.ک:

Plaidy, the Spanish inquisition, p 138 tt Gabriel Jackson, the Making of Medieval Spain, { Thames and Hubson }, London, 1972, P. 190 ff. عنان، نه‌ایه،  
الاندلس، ص ۳۱۱ به بعد.

صعب‌العبور بودن، پناهگاه فراریان اندلسی‌ای بود که مسیحی نشدند و به مقاومت در برابر حکومت دو شاه اسپانیایی روی آوردند. ساکنان این مناطق با کمک تازه‌واردان به تدارک دفاع در روستاها و شهرهای خود و جمع‌آوری پول و سلاح برای یورش همه‌جانبه به مناطق اسپانیایی و قطع راه‌های ارتباطی آن‌ها مبادرت کردند و شهر «گونجار» را که مکانی تسخیرناپذیر در دامنه کوه‌های سیرا نوادا Sierra Nevada بود، به مرکز و مقر فعالیت‌های خود مبدل کردند.

هنگامی که اخبار این قیام به گوش فرمانروای اسپانیا رسید، ملکه ایزابل نیرویی به رهبری «کنت دو تندیا» و «گان سالو دو کوردوبا» Gonsalvo de Cordoba به جهت خاتمه دادن به قیام - پیش از وخیم شدن اوضاع - روانه کرد. این حمله متوجه شهر گونجار بود. برخی از افراد او در خندق‌هایی که اهالی شهر کنده بودند و با نی و گیاه پوشانده بودند، سقوط کردند؛ اما «گان سالو دو کوردوبا» رهبر حمله با بهره‌گیری از توان سازمان‌دهی در صفوف سربازان خود، شهر را محاصره و پس از رسیدن نیروهای کمکی آن را مجبور به تسلیم کرد. آن‌ها داخل شهر شدند و همه زنان و کودکان و سالخورده‌گان شهر را از دم تیغ گذراندند. اگر چه مردانشان پیش از حمله فوق در کوه‌ها گرد هم آمده بودند، اسپانیایی‌ها به این کار بسنده نکردند، آنان خانه‌ها را بر سر ساکنان آن خراب کرده و همگی‌شان را سوزاندند.<sup>۱</sup>

فرمانده نظامی با ورود به دیگر مناطق قیام آنچه را که در شهر گونجار انجام داده بود تکرار کرد اما به جهت ناهمواری منطقه و ترس دائم از کمین‌هایی که پیشرفت کارشان را در نهایت سختی قرار داده بود، قادر به پیروزی روشنی نبود؛ بنابراین از شاه فردیناند تقاضای کمک کرد. فردیناند خود با ارتشی بزرگ در سال ۹۰۶ هـ / فوریه ۱۵۰۰ م و به همراه گروهی از افسران و سواران و بزرگان و اسپانیایی‌ها به آنجا آمد. این حمله از مناطق انقلابی آغاز شد و در شهرهای «اندرش» Andarax «لانخرون» Lanjaron لوشار Luchar «موندونگار» Monoejar «بلیف» Belefiyuc و غیره جریان داشت. شورشیان

۱. حتملة، التنصير القسري، ص ۸۱، بشتاوي، الاندلسيون المواركة، ص ۹۷، حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۱۹۶.

idy, Op. cit. p208 plaidy, op. cit. p 232- 233.



متوجه شدند که با توجه به نیروی قدرتمند فوق و به کارگیری شیوه‌های خشن و تنبیه ساکنان بی‌دفاع قادر به استمرار مقاومت نیستند؛ بنابراین صلح با شاه فردیناند را پذیرفتند و پس از گفتگوهای فراوان موافقت کردند که در مقابل توقف کشتار، پنجاه هزار «دوکات» Docados (که سکه طلای اسپانیای قدیم بود و در دوره‌های زمانی مختلف ارزش آن تغییر می‌کرد) بپردازند و سلاح و تدارکات دفاعی خود را تسلیم کنند. در مقابل پادشاه وعده رعایت برخی از شرایط معاهده تسلیم غرناطه را داد.<sup>۱</sup>

عملیات فرونشاندن قیام بشرات در حدود یک سال به طول انجامید و در این مدت «شاه فردیناند» به منظور اشراف بر اوامر خود درباره مسیحی کردن اندلسی‌ها و جمع‌آوری سلاح‌های ایشان در غرناطه ماند. اهالی شهر از کشتار وحشیانه‌ای که در جریان سرکوب قیام اهالی غرناطه روی داده بود به وحشت افتاده بودند و خود را در برابر اقدامات رعب‌انگیز حکومت ناتوان یافتند؛ اما این اعمال اعراب دیگر مناطق را به وحشت نینداخت بلکه ایشان را به برداشتن سلاح و مقاومت ترغیب کرد. آن‌ها یقین داشتند که آنچه بر سر اهالی بشرات و غرناطه رفت بزودی بر سر آن‌ها نیز خواهد آمد و ایستادگی در برابر دشمن را تنها راه ممکن در دفاع از ملیت، دین و موجودیت خود یافتند. از این رو قیام‌ها و جنبش‌های مقاومت متعددی در مناطق وسیعی در جنوب اسپانیا مانند «سیرا دی فلابرس» Sierra de los filabers در ایالت «مریه» و «دیار آش» Guadix و بسطه Baza و منطقه کوهستانی مشرف بر شهر «رنده» یعنی «سیرا دی رنده» Sierra de Ronda و نیز سلسله کوه‌های ممتد از «رنده» تا «جبل طارق» Gibraltar و معروف به کوه‌های قرمز Sierra Vemeja شکل گرفت.

قیام در منطقه کوهستانی اخیر شدید بود و دست‌کمی از قیام بشرات نداشت. شاه فردیناند دستور سرکوب آن را به «آلفونسو دی اگیولار» Alonso de Aguilar داده و پسرش «دون پدرو دی کوردبا» Don pedro de Cordoba را با وی همراه کرد. «دی اگیولار» از سوی اعراب منطقه تحقیر شد و در برابر گسترش قیام کاری از پیش نبرد. او در کمین محکمی که جنگجویان عرب در سال ۹۰۷ هـ / مارس ۱۵۰۱ م آماده کرده

۱. حتملة، التنصير القسري، ص ۸۲، بشتاوي، الاندلسيون المواركة، ص ۹۸

Prescott, op. cit, pp. 208 plaidy, Op. cit p. 233.

بودند، افتاد و در حین عبور از یکی از راه‌های صعب‌العبور کوهستانی با پرتاب سنگ‌های بزرگی به همراه جمع زیادی از نیروهایش کشته شد.<sup>۱</sup>

هنگامی که این اخبار نگران‌کننده به گوش شاه فردیناند رسید، او خود در آوریل همان سال با سپاهی بزرگ به منطقه آمد و متوجه شهر «رنده» شده و آنجا را مرکز رهبری عملیات نظامی و اجرای حملات متعددی را علیه شورشیان کرد.

نبرد سختی بین او و شورشیان اندلسی در گرفت. شورشیان که خود را زیر فشار شدید یافتند ناچار عقب‌نشینی کردند و به‌سوی مناطق مرتفع کوهستانی فرار کردند. فردیناند سیاست محاصره ایشان به جهت اجبار به تسلیم را در پیش گرفت و چون می‌دانست که می‌دانست که به دلایلی مانند کمینگاه‌های منطقه و ناممکن بودن استقرار دائمی تعداد کافی سربازان، جهت تضمین عدم وقوع قیامی دیگر، قادر به کسب پیروزی قاطعی بر آنها نیست، همزمان وارد مذاکره با شورشیان شد.

شاه برای همه شورشیان وعده امان و حق انتخاب میان مسیحی شدن و یا ترک بلاد را داده و نیز مقرر شد تا راه انتقال کسانی را که مایل به مهاجرت به خارج از اندلس هستند پس از اخذ مبلغی هموار شود؛ بنابراین با توافقنامه‌ای آتش قیام خاموش شد و پس از حدود دو سال نبرد که به طرفین خسارات و تلفات بسیاری وارد کرد، با اجرای توافقنامه مذکور، فعالیت‌های نظامی کنار گذاشته شد. تنها برخی از اعرابی که مسیحی نشدند، به شمال آفریقا نقل مکان کردند. زیرا اکثر افرادی باقی‌مانده قادر به پرداخت هزینه سفر نبوده و از این رو به ناچار به غسل تعمید و مسیحی شدن تن دادند.<sup>۲</sup>

مایه تأسف است که در مصادر اولیه عربی اطلاعات کافی درباره این قیام‌ها بیان نشده است، به‌استثنای برخی اشارات ناچیز در کتاب «نفح الطیب» و کتاب «نبذة العصر» که مؤلف ناشناس کتاب اخیر به قیام برخی از اهالی اندلسی که از مسیحی شدن امتناع کردند اشاره کرده است:

---

۱. نک به: حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

Prescott Op. cit, pp. 208 – 209.

2. Prescott, History of the Reign of Ferdinand and Isablla the Catholic, p. 210. Plaidy, the Spanish Inquisition, pp. 223 – 234

ایشان مانند اهالی «قری»، «تجر»، «بشره»، «اندراش»، «بلیق»، بودند. پادشاه روم (کاتولیک) علیه ایشان سپاه گردآورد و آن‌ها را در محاصره کامل قرار داد. تا آنکه پس از جنگی سخت بر ایشان دست‌یافت. مردانشان را کشته و زنان و کودکان و اموالشان را به چنگ آوردند و آنها را مسیحی و برده خود کردند. ...

او با اشاره به قیام اندلسی‌ها در کوه‌های «سیرا دی رنده» و «کوه‌های سرخ»

می‌نویسد:

... مگر مردمی از مناطق غربی اندلس که از مسیحی شدن امتناع کردند و محل اقامت خود را به قصد سکونت در مناطق کوهستانی مرتفع صعب‌العبور ترک گفتند. آن‌ها با خانواده و اموال خود در آنجا گرد هم آمده و به تدارک وسایل دفاعی از خود پرداختند. شاه روم سپاه خود را علیه ایشان گردآورد و در اندیشه دست یافتن بر ایشان و تکرار اعمال وارده بر دیگر شورشیان شد. آنگاه که نزدیک ایشان رسید و درصدد کشتارشان برآمد. خداوند سعی او را ناکام ساخت و او را ناچار به عقب‌نشینی کرد و پس از بیست و سه جنگ که در آن شمار زیادی از مردان و سواران و سربازان او کشته شدند مشاهده کرد که قادر بر سیطره بر ایشان نخواهد بود پس ایشان را فراخواند به اینکه به آن‌ها امان داده و اجازه ترک آنجا به سوی مغرب را با حفظ ایمان خود بدهد. آن‌ها به او پاسخ مثبت دادند. او به ایشان اجازه خارج کردن چیزی جز لباس‌هایشان را نداد و اجازه داد تا ایشان طبق توافق به مغرب بروند. ...<sup>۱</sup>

اما «المقری» به امتناع برخی از اندلسی‌ها از مسیحی شدن و گوشه‌گیری برخی از

مردم در روستاهای بلیق، اندش و غیره اشاره دارد:

دشمن سپاه خود را گردآورد تا ایشان را ریشه‌کن کند و تا آخرینشان بکشد و برده کند، جز کسانی که در کوه «بلنقه»<sup>۲</sup> جمع شدند. خداوند تعالی آنها را در مصاف با دشمن یاری کرد و بسیاری از دشمنان و از جمله رئیس قرطبه کشته شدند. آن‌ها با گرفتن امان با خانواده‌های خود با حداقل اموالشان و بدون آذوقه به «فاس» رفتند. ...<sup>۳</sup>

و در قصیده‌ای که اعراب اندلس برای جلب یاری سلطان عثمانی بایزید دوم (۸۶۶ -

۹۱۸ هـ / ۱۴۸۱ - ۱۵۱۲ م) فرستادند و المقری آن را در کتاب خود «ازهار الریاض فی

۱. نبذة العصر في اخبار ملوك بني نصر، ص ۴۵.

۲. Villa Launga واقع در سلسله کوه‌های «رنده» (مترجم)

۳. نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب: ۱ / ۵۲۷.

اخبار عیاض<sup>۱</sup> آورده است<sup>۱</sup> گوشه‌ای از روزگار دشوار مردمان اندلس و چگونگی مقابله اسپانیایی‌ها با قیام‌هایشان و آنچه در شهرها و روستاهای تحت‌سیطره خود انجام دادند بر ما معلوم می‌شود. شاعر اندلسی در آن به شرح نابودی و خرابی و ویرانی شهرهای «وحر»، «بلیق»، «بشره»، «ضیافه»، «اندرش» به‌دست نیروهای اسپانیایی می‌پردازد:

بپرس از اهالی وحر که چگونه شب را به صبح رساندند درحالی که در ذلت و خواری،  
اسیر و کشته شدند.

بپرس از واقعه بلیق که چگونه مسلمانان پس از آنکه از پا افتادند با شمشیرها تکه‌تکه شدند.

و اهالی منیا با شمشیرها تکه‌تکه شدند، سرنوشتی که بر سر اهالی بشره نیز آمد  
و اهالی اندرش در آتش سوختند و همگی در مسجدشان چونان تکه چوبی زغال شدند.<sup>۲</sup>

اما تفصیل این قیام‌ها در منابع «کاستیایی» آمده است و اعتماد ما بر آن‌ها مبتنی بر چیزی است که برخی از نویسندگان راوی نقل کرده‌اند و قابل توجه است که منابع فوق از زاویه نگاه حکومت کاستیا به وقایع پرداخته‌اند. یک نویسنده منصف خارجی به بیان تفصیلی از شیوه‌های وحشت‌آفرینی به سبب فروکش کردن این قیام‌ها پرداخته است. به‌عنوان مثال: «کنت لیرین» Count de lerin با باروت مسجدی را که مملو از زنان و کودکان بود منفجر کرد. کاستیایی‌ها در برخورد با اعراب اندلسی از شعور دینی خود خارج شده و عرب را تنها برده و بنده خود می‌خواستند. از این‌رو به جهت بردگی کامل ایشان را در معرض انهدام قرار دادند و همه آن مناطق را محکوم به نابودی کردند.<sup>۳</sup>

### نتایج قیام بشرات و قیام بیازین

حکومت اسپانیا ضربه سختی از وقایع بیازین و بشرات خورد؛ چرا که علاوه بر هزاران

---

۱. ازهار الریاض : ۱۰۹ / ۱ - ۱۱۵.

۲. همان منبع: ۱ / ۱۱۴

3. prescott, Op. cit, pp. 207 – 208.

مقایسه شود با : حاتلمة، التنصیر القسري، ص ۸۱ - ۸۲، بشتاوي، الاندلسيون المواركة ص ۹۹.

نفر تلفات انسانی و ویرانی شهرها و اموال و املاک مردمان، ناچار از استخدام سپاهیان سواره و پیاده‌نظام - بالغ بر شصت هزار مرد جنگی - شد که همگی در عملیات سرکوب آن قیام‌ها بکار گرفته شدند و از حدود هزار عراده توپ استفاده کردند؛ اما از نظر هزینه‌های مادی، بالغ بر هشتاد میلیون «مرافدی» Maravedis خرج جنگ شد و این علاوه بر مبالغ هنگفت دیگری بود که از خزانه خرج شد.<sup>۱</sup>

از این رو حکومت فوق و در رأس آن «شاه فردیناند» و «ملکه ایزابل» درصدد جلوگیری از تکرار این قیام‌ها برآمدند و تنها راه ممکن را در اضمحلال ملت اندلس در جامعه اسپانیا دیدند؛ بنابراین دو گزینه در مقابل آنها بود: مسیحی کردن اجباری و یا طرد کامل از کشور. همچنان که گذشت، آن‌ها عملیات مسیحی کردن اجباری مسلمانان را از همان ابتدا از سال ۹۰۵ هـ / ۱۴۹۹ م آغاز کرده بودند و بر اثر خشونت اعمال شده در آن، قیام بیازین و بشرات در سال ۹۰۷ هـ / ۱۵۰۱ م روی داد. پس از آن ملکه ایزابل فرمانی را در سال ۹۰۸ هـ / ۱۲ فوریه ۱۵۰۲ م صادر کرد که در آن بر ضرورت گرایش همه اندلسی‌ها به دین مسیح یا مهاجرت از اسپانیا تاکید شده بود.<sup>۲</sup>

این انتخاب برای اعراب مقیم «کاستیا» و «لیون» سخت بود. آن‌ها اعرابی بودند که پس از افول نفوذ عربی - اسلامی در آن مناطق باقی مانده بودند. مهلت فرمان «ایزابل» تنها سه ماه بود و به موجب آن همه پسران و مردان بالای چهارده سال و دختران و زنان بالای دوازده سال - که غسل تعمید داده نشده‌اند - یا باید می‌رفتند و یا مسیحی می‌شدند.

اگر چه فرمان مذکور اجازه فروش املاک و دارایی‌های ایشان را می‌داد اما خروج طلا و نقره به خارج از کشور را ممنوع کرده و نیز اجازه مسافرت به مناطق تحت سیطره عثمانی و مناطقی در شمال آفریقا را که با اسپانیا در حالت جنگ قرار داشتند، نمی‌داد.

۱. نک به: حتاملة، منبع پیشین، ص ۱۰۱. نام فوق که واحد پول اسپانیای قدیم بود، برگرفته از دینار طلای مرابطی است که در دوران حکومت «مرابطی‌ها» ضرب گردیده و به جهت درستی وزن و عیار نمونه مرجعی در مغرب و اندلس به شمار می‌رفت. اما ارزش آن بنا بر دوران‌ها و دولت‌های مختلف متفاوت بوده است.

2. Mackay, Spain in the Middle Age, p. 205, Plaidy, Op. p. 234.

اطاعت از این «فرمان قاطع» با مجازات مرگ و دستگیری مخالفان تضمین شده بود. از آمار دقیقی از کسانی که در نتیجه این فرمان‌ها مهاجرت کرده‌اند اطلاعی در دست نیست؛ اما برخی از مورخان آمار آن‌ها را تا حدود سیصد هزار اندلسی تخمین زده‌اند.<sup>۱</sup> از جهت دیگر تعداد بسیار زیادی از اندلسی‌ها قادر به خروج از سرزمینشان نبودند و این امر ناشی از عوامل مختلفی بود. یکی از آن‌ها عدم تمکن مالی ایشان در پرداخت مبالغی بود که پادشاه فردیناند به جهت انتقال ایشان به شمال آفریقا وضع کرده بود؛ زیرا کشتی‌های او حق انحصاری انتقال اندلسی‌ها را در اختیار داشتند و از این‌رو بسیاری چاره‌ای جز ماندن نداشتند.

علاوه بر آن مهلت مقرر در فرمان برای اعلام عمومی در همه مناطق که اعراب سکونت داشتند، کافی نبود؛ خصوصاً اینکه بسیاری از اعراب در مناطقی دوردست مانند آراگون، زندگی می‌کردند که امکان وصول فرمان به آنجا به راحتی میسر نبود. ساکنان عرب آراگون در واقعه قیام دخالت نکرده بودند و فرمان فوق به اطلاع آنان نرسید و از این‌رو همگی آنان از طریق فرمان ایزابل، به صورت خودکار «نصرانی» شدند!<sup>۲</sup> کما اینکه با صدور فرمان فوق، اعراب شهر «والنسیا» در سال ۹۲۹ هـ / ۱۵۲۱ م، نیز به این جمع افزوده شدند.

این چنین مسیحی کردن حدود پانصد هزار اندلسی انجام شد و مساجد ایشان یا به کلیسا مبدل شد و یا از صفحه وجود محو شد. آنها مجبور به سکونت در مکان‌هایی خاص شدند در ادامه حکومت اسپانیا عرصه را بر آن‌ها تنگ‌تر کرد. شاه فردیناند در سال ۹۱۴ هـ / ۱۵۰۸ م فرمانی را صادر کرد که به موجب آن اندلسی‌ها از استعمال زبان عربی، پوشیدن لباس‌های سنتی و عمل به هر گونه آداب یا سنن عربی و یا اسلامی منع می‌شدند.<sup>۳</sup> به جهت اطمینان از عدم اجتماع اعراب در منطقه غرناطه فرمان دیگری در سال ۹۲۱ هـ / فوریه ۱۵۱۵ م صادر شد که به موجب آن ورود به سرزمین‌های مملکت غرناطه از سوی

۱. بشتاوی، همان منبع، ص ۱۰۰، و مقایسه شود با:

Prescott, Op. cit, pp. 210 - 211

۲. بشتاوی، همان منبع، ص ۱۰۳.

۳. همان منبع، ص ۱۱۳.

همه تازه مسیحیان اندلسی و مقیم عرب در هر نقطه‌ای از مملکت کاستیا ممنوع اعلام شد و مجازات کسانی که از دستور مذکور سرپیچی کنند، مرگ و زندان تعیین شد. ضمن آنکه این فرمان فروش بدون مجوز املاک توسط اهالی غرناطه و یا هر نقطه‌ای از مملکت را ممنوع کرد و مجازات آن را نیز مرگ و زندان تعیین کرد؛ زیرا برخی از اهالی اندلس که به‌اجبار مسیحی شده بودند، برای زندگی در سایه اسلام، با فروش املاک خود، مخفیانه راهی مغرب می‌شدند.<sup>۱</sup>

در نتیجه ظلم مستمری که حتی پس از اعلان گرویدن اجباری اعراب اندلس به مسیحیت، بر ایشان می‌گذشت، آن‌ها از برادرانشان در دیگر سرزمین‌های عربی و اسلامی مانند مغرب، مصر و بایزید دوم سلطان عثمانی یاری طلبیدند؛ اما همه این حکومت‌ها درگیر مشکلات داخلی خود بودند و قادر به انجام کاری برای اعراب اندلس نبودند. تنها کار آن‌ها ارسال نامه‌هایی به دو پادشاه کاتولیک بود که در آن خواستار اصلاح رفتارشان در قبال اندلسی‌ها می‌شدند؛ اما اسپانیایی‌ها که تعهدی به اجرای این تقاضا نداشتند، به آزار و اذیت رعایای عرب خود می‌افزودند؛ زیرا این نامه‌ها را دلیلی بر وجود ارتباط میان اعراب اندلس با یارانشان در خارج از اسپانیا و نشانه خیانت و اقدام علیه دولت اسپانیا قلمداد می‌کردند.

### استمرار ستم دینی پس از دوران دو شاه کاتولیک

«ملکه ایزابل» در سال ۹۱۰ هـ / ۱۵۰۴ م از دنیا رفت و حکومت به دختر او شاهزاده «سونیا خوانا» رسید که به جهت اختلال عقلی‌اش در تاریخ بنام «خوانای بی‌عقل یا دیوانه» Juana la Loca معروف شده است. از این‌رو فرمانروایی به نیابت از او در دست مجموعه‌ای از متنفذان و نائبان حکومت قرار گرفت که مهم‌ترین آن‌ها پدرش «فردیناند کاتولیکی» بود که او نیز در سال ۹۳۲ هـ / ۱۵۱۶ م درگذشت. کاردینال خیمث نیز از جمله این افراد بود که خصوصاً پس از مرگ فردیناند در تعیین نوه او «شارل اول» به

1. Archivo General de Simancas, p. R Legajo8, Fol, 120,

به نقل از : عنان، نه‌ایه‌ الاندلس، ص ۳۱۰.

سلطنت نقش آفرین بود تا از کمی سن او در جهت ادامه سیاست سرکوبگرانه‌اش بر ضد اعراب اسپانیا استفاده کند.

«خیمث» و برخی دیگر از مقامات دینی، فرمان‌های پیشین دو شاه کاتولیک را برای محو هویت عربی و اسلامی در اندلس کافی نمی‌دانستند و از این‌رو با مغنم شمردن منصب جدید خود به عنوان وصی شاه، به صدور فرمان‌های جدیدی پرداختند که در سنگدلی و خشونت بی‌نظیر بود و ملکه «خوانای بی‌عقل» آنها را امضاء می‌کرد. این فرمان‌ها نتایج سختی بر اندلسی‌ها داشت. تبعات ناشی از آن به شکلی گسترده وارد زندگی‌شان می‌شد. منع استفاده از پوشش لباس‌های سنتی عربی، منع ذبح اسلامی حیوانات، الزام به ازدواج به روش مسیحیت، اجبار مرد عربی به ازدواج با زنی از تبار اسپانیایی و اجبار زن عربی مسیحی شده به ازدواج با مردی از تبار اسپانیایی نمونه‌هایی از آن است که معمولاً با اکراه نو مسیحیان همراه بود.

نیز اندلسی‌های مقیم در خارج از غرناطه از دیدار با اندلسی‌های داخل غرناطه منع شدند. فروش املاکشان هم بدون مجوز حکومت ممنوع شد و مقرر شد همگی اعراب مکلف شوند تا کتاب‌های عربی موجود در خانه‌های خود را به مسئول دولتی تحویل دهند تا در صورتی درباره مبادی دین اسلام و یا زبان عربی و فقه الادب و مانند آن باشد، سوزانده شوند. همچنین اعراب از حمل سلاح و نیز تقسیم ارث به قانون اسلام منع شدند. در نهایت فرمان‌هایی صادر شد که به موجب آن اعراب از هر گونه تعامل و یا ارتباط با مسلمانان شمال آفریقا، گریز از غرناطه و یا عمل به شعار اسلامی منع شدند و برای کسی که آن را اجرا نکند اشد مجازات در نظر گرفته شد.<sup>۱</sup>

جالب‌توجه اینکه این فرمان‌ها به‌رغم شباهت با فرمان‌های دوره دو پادشاه کاتولیک، در بیان جزئیات بیشتر و در تنبیه اندلسی‌ها شدیدتر بوده‌اند. خصوصاً اینکه اکنون پدر خیمنث قانون‌گذار پر نفوذ بود. نیز آشکار است که برخی حمله‌های صلیبی او به شمال آفریقا - نظیر مليله و وهران - برنامه‌ریزی شده بود. خیمنث موافق حمله به وهران در

---

۱. محمد عبده حتملة، حالة الموريسكيين ابان حكم الملكة خوانا المعتوهة ۱۴۷۹ - ۱۵۵۵م، مجلة دراسات، ۸۰، العدد ۲، الجامعة الاردنية، ۱۹۸۱، ص ۷۱ - ۸۴.



سال ۹۱۵ هـ / ۱۵۰۶ م بود. هنگامی که حمله پایان یافت کشتار وحشتناکی در آن روی داده بود که به کشته شدن حدود چهار هزار تن از اهالی شهر و بردگی پنج تا هشت هزار نفر انجامید. خمینیث اعلام کرد که این پیروزی چیزی جز پیروزی صلیبی نیست و حمله صلیبی خود را با تشکیل دادگاه تفتیش در وهران کامل کرد. از این تصرفات بر می آید که کاردینال مایل به تعقیب اعراب و مسلمانان در خارج از حدود شبه جزیره «ایبریا» بود تا اگر در اقناع ایشان به رها کردن فرهنگ عربی و اسلام شکست بخورد همه آن ها را از میان ببرد.<sup>۱</sup>

اما کاردینال «خمینیث» مدت زیادی را پس از «شاه فردیناند» کاتولیکی زندگی نکرد و در سال ۹۲۳ هـ / ۱۵۱۷ م مرد.<sup>۲</sup> مرگ او موجب شد تا اندلسی ها نفس راحتی بکشند و نسیم تازه ای از امید با به سلطنت رسیدن شارل اول که به شارلکان و شارل پنجم معروف بود، ۹۲۳ هـ / ۱۵۱۷ - ۱۵۵۶ م بر آن ها بوزد. حکومت در این هنگام در اجرای فرمان های صادر شده در دوره گذشته تسامح نشان می داد؛ اما سیاست معتدلی که با پادشاه شارل اول آغاز شده بود، تنها چند سالی بیش دوام نیافت و بار دیگر مسئله مسیحی کردن اجباری ساکنان اندلس در دستور کار قرار گرفت. در سال ۹۳۲ هـ / ۱۵۲۵ م پادشاه «شارل» از اجرای وعده خود مبنی بر احترام به عقیده و دیانت عرب در اسپانیا سر باز زد و فرمانی بر ضد لباس سنتی اعراب و آداب و رسوم و زبان و دیانت اندلسی ها در «والنسیا» و «آراگون» صادر کرد. در کنار آن فرمانی را به منظور خلع سلاح اندلسی ها و بستن باقی مانده مساجد و اجبار آنان به حضور در آیین عشاء ربانی صادر کرد. مخالفان این دستورات به اخراج از سرزمینشان تهدید شده بودند.<sup>۳</sup>

اندلسی ها به جهت یاری از پادشاه و شرح مظلومیت و رنج هایشان، نمایندگانی به «مادرید» Madrid فرستادند. دادگاه بزرگی مسئول تحقیق درباره این مسئله شد که آیا

۱. رجوع شود به: همان منبع، ص ۸۳ - ۸۴، بشتاوی، الاندلسیون المواركة، ص ۱۱۴.

Prescott, op. cit, pp. 272 - 274, 294, Plaidy, Op. cit, pp, 258 - 260.

2. Prescott, Op. cit, p294.

۳. حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۰۲ - ۲۰۳، نیز ر. لئ به ترجمه عربی : Imamuddin, Mariscos, p. 90 ط ۶ دراسات اندلسية، ص ۲۵۵.

مسیحی کردن اجباری ایشان کار درستی بوده است تا مخالف آن محکوم به مرگ شود یا باید با توجه به اجبار و تحمیل مسیحیت، رأی به اسلام آنان داد. دادگاه مسیحی شدن اجباری اندلسی‌ها را کاملاً صحیح و بدون هیچ شائبه‌ای اعلام کرد و فرمان‌های دو شاه بنا بر صحت مسیحی شدن اندلسی‌ها صادر شده‌اند، هر چند که تازه‌مسیحیان، از تربیت کودکانشان به آیین مسیح و زندگی در اسپانیا به‌عنوان فردی مسیحی بیزار باشند. با این رأی، زمینه تبدیل همه مساجد باقی‌مانده به کلیسا ایجاد شد.<sup>۱</sup>

این تصمیمات شرایط ناگواری را برای اندلسی‌ها، به‌ویژه ساکنان منطقه والنسیا ایجاد کرد. این منطقه در حدود بیست و هفت هزار خانواده اندلسی داشت و به لحاظ موقعیت خاص آن که در مجاورت دریا قرار داشت و امکان ارتباط مسلمانان اندلس با برادران مسلمانان در شمال آفریقا را مهیا می‌کرد، مورد توجه ویژه حکومت اسپانیا قرار داشت.

در آنجا زمانی آتش قیام در حومه «بنی وزیر» Benaguacil در نزدیکی شهر شعله‌ور شد که اهالی آن درهای خانه‌های خود را به روی نمایندگان کلیسا بستند و با اسپانیایی‌ها درگیر شدند. ساکنان شهر و روستاهای نزدیک مانند «کورتس» نزدیک رود «شقر» و «دانیه» Denia و «گاندیا» Gandia به آن‌ها پیوستند. هنگامی که تعدادی از انقلابیون در منطقه بنی وزیر متوجه یکی از پایگاه‌های نظامی در منطقه بنام «دژ پولپ» Polopie شدند، نیروهای دولتی در سال ۹۲۲ هـ / فوریه ۱۵۲۶ م برای سرکوب آنها با پنج هزار مرد جنگی مسلح به توپ و تفنگ و مهمات جنگی متوجه آنان شدند.

انقلابیون توانستند جلوی یورش آن‌ها را بگیرند و خسارات بسیاری بر آن‌ها وارد کنند اما به دلیل کمبود آذوقه و اسلحه به ناچار تسلیم دشمن شدند و ملزم به پرداخت مبالغ زیادی جهت خرید آزادی خود و انجام غسل تعمید شدند؛ اما بخش بزرگ‌تری از ایشان توانستند از سمت در پشتی قلعه عقب‌نشینی کنند و به‌سوی شهر سیگورب Segorbe و از آنجا به‌سوی کوه‌های «سیرا دی اسپادن» Sierra de Espaden در حد فاصل دو مملکت آراگون و والنسیا، بروند.<sup>۲</sup>

ویژگی طبیعی این منطقه و اشراف آن بر راه والنسیا - سرقسطه منجر به موقعیت

۱. عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۳۵

۲. حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

ممتازی برای فعالیت‌های انقلابیون شد. آن‌ها زندگی در تبعید اجباری را در کوه‌های سیرانوادا در سرزمین غرناطه آغاز کردند و با سپاه اسپانیایی وارد جنگ شدند. باگذشت زمان که قدرت گرفتند، از میان خود فردی بنام «سلیم منصور» را به امیری برگزیدند. این فرد طبق توصیف منابع اسپانیایی فردی شایسته و فعال بود که به ساخت استحکامات نظامی در کوه‌ها و کندن خندق‌های عمیق و در مناطق پست به ساخت حصار و موانع جنگی می‌پرداخت. او در پی تضعیف روحیه اسپانیایی‌ها و امیدوار کردن مسلمانان به پیروزی بود؛ اما باوجود این‌ها، فردی دوراندیش نبود و به گسترش قیام در مناطق دیگر نمی‌اندیشید. همین امر موجب می‌شد تا او دور از دیگر حرکات‌های ضد اسپانیایی مسلمان اندلس باشد که همین انزوای نه‌ایت، موجب احاطه اسپانیایی‌ها بر او و سرکوب قیامش شد.<sup>۱</sup>

بااین‌حال عملیات سرکوب این قیام به‌راحتی تمام نشد و نیروهای اسپانیایی را در سختی فراوانی قرار داد. تا آنجا که شارل اول را مجبور کرد تا شخصاً به والنسیا بیاید و بر عملیات سرکوب قیام نظارت کند. امری که بیانگر گستره قدرت و اهمیت این جنبش دارد. شورشی‌ها به رهبری «سلیم منصور» جان‌برکف از مواضع خود دفاع کردند و با نیروهای اسپانیایی که از جهت تعداد و توان بسیار زیادتر بودند، وارد جنگ شدند. ضمن آنکه پادشاه «شارل» از نیروهای آلمانی مزدور خویش یاری خواست و در حدود سه هزار سرباز آن‌ها نیز وارد جنگ با شورشی‌ها شدند؛ بنابراین مجموع ارتش شرکت‌کننده بر ضد انقلابیون تقریباً بیش از هشت هزار مرد جنگی بود درحالی‌که تعداد شورشی‌ها بیش از سه هزار جنگجو نبود. در آخرین حمله ارتش، شورشیان ناچار به عقب‌نشینی شده و ناامیدانه به جنگ پرداختند منصور در حال جنگ به همراه بیش از هزار تن از یارانش شهید شدند و بقیه توانستند فرار کنند و خود را به شورشیان شهر «کورتس» برسانند؛ اما خسارت‌های وارده بر اسپانیایی‌ها نیز بسیار زیاد بود. دانیه و کورتس در نتیجه وحشت حاصله از سرکوب فوق، قادر به ادامه قیام نشدند بنابراین توافقی حاصل شد که بر اساس آن توقف جنگ مشروط به قبول انجام غسل تعمید از سوی انقلابیون و پرداخت دیه کشته‌شدگان

اسپانیایی در جریان کارزار بود.<sup>۱</sup>

همچنین اجرای مراحل قانون اجباری مسیحی شدن همه اعراب آراگون، به رغم تلاش‌ها و وساطت برخی بزرگان و اشراف و نجایی که اندلسی‌ها را در زمین‌ها و املاکشان به کار گرفته بودند، به پایان رسید و فرمان‌ها و قوانین طاقت‌فرسایی بر همه اندلسی‌های ساکن در اسپانیا جاری شد. اهالی والنسیا نماینده‌ای را به دربار پادشاه فرستادند تا برخی از خواسته‌هایشان برآورده و شرایط مناسب‌تری برایشان به وجود آید؛ اما شورای دولتی این خواسته را رد کرد و تنها اجازه داد که ایشان به مدت ده سال اجازه استعمال زبانشان را داشته باشند و برخی امتیازات را در امور ازدواج و پرداخت مالیات به شرط مسیحی شدن داشته باشند و این بیش‌ترین چیزی بود که در آن شرایط می‌توانستند به دست آورند. پس بسیاری از اهالی والنسیا ظاهراً مسیحی اما باطناً مسلمان بودند که خود عرصه وسیعی برای فعالیت دادگاه‌های تفتیش در این منطقه به وجود آورد.<sup>۲</sup> اما اهالی غرناطه کوشیدند تا با استفاده از دیدار پادشاه شارل اول از شهرشان در سال ۹۲۲ هـ / ۱۵۲۶ م برخی از قوانین طاقت‌فرسایی را که در گذشته صادر شده بود تقلیل دهند؛ بنابراین سه تن از بزرگان ایشان که پس از سقوط غرناطه ناچار مسیحی شده بودند بنام‌های: «دون فرناندو دی ونیگس» Don Fernando de Venegas و «دون میگوئل دی آراگون» Don Miguel de Aragon و «دون دیگو لویز بنخاره» Don Diego Lopez Benjara به حضور شاه رسیدند و آنچه را که بر اعراب غرناطه از ستم قوای اسپانیایی و سرکوب دینی رفته بود بازگو کردند.<sup>۳</sup> شارل اول پس از این مذاکره دستور به تشکیل گروه تحقیق و گشودن پرونده‌ای جدید درباره اوضاع ایشان داد. گروهی محلی در ظاهر عهده‌دار تحقیق به جهت بررسی حقایق و مجازات ستمگران شدند اما در حقیقت به دنبال شناخت میزان پایبندی اندلسی‌ها به دین و انجام شعایرشان بودند که از راه مطالعه دقیق شرایط زندگی ایشان و معیشتشان به طور عام حاصل می‌شد. تا از آن طریق به

۱. همان منبع، ص ۲۰۵ - ۲۰۷

۲. عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۳۷.

۳. همان منبع، ص ۳۳۷.

راهی مناسب‌تر در سرکوب ایشان و خلاصی از مشکلات تکراری‌شان دست یابند. یکی از مورخان معاصر معتقد است که این مذاکره منجر به عکس‌العمل مخالف از سوی شاه شد. زیرا گمان می‌برد که ارائه این مذاکره از سوی اندلسی‌ها نشان می‌دهد که آنان باوجود اقداماتی که در جهت از میان بردن هویت اسلامی‌شان شده بود، هنوز به آن پایبند بودند. همچنین استدلال می‌کرد که ایشان واقعاً به آیین مسیحیت ایمان نیاورده‌اند و این دادخواست خود دلیلی بر حفظ دین و هویت عربی ایشان است. ضمن آنکه در ابراز آن تردید داشت چرا که می‌پنداشت که اگر خواسته آنها را رد کند، چه بسا موجبات قیامی دیگر از سوی اعراب غرناطه و حومه آن فراهم شود. به نظر می‌رسد که نگرانی شاه بیجا نبوده است. این دادخواست واقعه تازه‌ای بود که نشان‌دهنده همبستگی عواطف اندلسی‌ها و تبدیل آن‌ها به گروهی منسجم بود که شیوه‌های حکومت برای تفرقه و تشتت آن‌ها راه به‌جایی نبرده بود.<sup>۱</sup>

پس از تحقیق که در آن دادخواهی اندلسی‌ها معتبر شناخته نشد، مشخص شد که اعراب واقعاً پایبند دین جدید نبوده‌اند و روش پیشین مسیحی کردن اجباری ایشان سودمند نبوده است؛ بنابراین نتایج تحقیق به شورای دینی ارائه شد و در طی چندین جلسه، تصمیمات جدیدی اتخاذ شد که در سال ۹۲۲ هـ / ۱۵۲۶ م مورد موافقت شاه قرار گرفت. این تصمیمات شامل تثبیت عقاید کاتولیکی در نزد اندلسی‌ها و یا نابودی و یا آواره کردن ایشان می‌شد؛ و تا حدود زیادی به فرمان‌های صادره در دوران دو شاه کاتولیکی و ملکه خوانای بی‌عقل شبیه بود؛ اما بر عدد بندها و بیان جزئیات و قاطعیت آن افزوده شده بود. که شامل منع کاربرد زبان عربی، عدم استفاده از پوشش لباس محلی عربی، عدم ساخت حمام، عدم نام‌گذاری کودکان تازه به دنیا آمده بنام‌های عربی بود. ضمن آنکه آنان باید در ایام شادی و مهمانی و اجتماع درب منازل خود را باز گذارند مراسم خود را به شیوه اسپانیایی‌ها برگزار کنند. در مقدمه این تصمیمات آورده شده بود که دادگاه تفتیش عقاید به غرناطه منتقل می‌شود تا آنانی را که به‌زور مسیحی شده ولی به اسلام وفادار مانده‌اند و

---

۱. نک به: محمد عبده حاتم‌الملك شارل الاول و موقفه من مظالم الموريسكيين اiban زیارته لغرناطه عام ۱۵۲۶م، مجلة دراسات، م، ۹، العدد ۲، الجامعة الاردنية، عمان، ۱۹۸۳، ص ۹۴ - ۹۵.

از نظر کلیسا مرتد هستند و کسانی را که در اجرای تصمیمات جدید مانع‌تراشی می‌کنند، مجازات کند.<sup>۱</sup>

اهالی غرناطه با صدور این تصمیمات که حقوقشان را نادیده می‌گرفت، مأیوس نشده و رؤسای سه‌گانه آن‌ها - که پیش‌تر نامشان را بیان کردیم، - مبادرت به انجام گفتگوهای سری با پادشاه شارل اول، که نیاز مبرمی به پول داشت، کردند و مبالغ زیادی به امید توقف این تصمیمات و صرف‌نظر مسئولان از اجرای آن‌ها پرداختند. شاه موافقت کرد که ایشان با پرداخت هشت هزار دوکات در سال<sup>۲</sup> علاوه بر بیست هزار دوکات مالیات اجباری‌شان، اجازه صحبت کردن به زبان عربی را داشته باشد و تا مدت چهل سال زندگی به شیوه خودشان زندگی کنند. همچنان که رشوه‌های داده‌شده از سوی مردم شهر والنسیا منجر به کاهش فشارهای وارده بر ایشان شد.<sup>۳</sup>

### قیام دوم بشرات ۹۷۶ - ۹۷۹ هـ / ۱۵۸۶ - ۱۵۷۱ م

#### اسباب قیام

سیاست معتدل «شارل اول» در قبال اعراب اندلس چندان دوامی نداشت و به‌رغم جلوگیری از اجرای برخی از تصمیمات ناعادلانه، مشکل اصلی همچنان لاینحل میان آن‌ها و حکومت اسپانیا باقی ماند. در طی نیمه اول سده شانزدهم میلادی / دهم هجری کلیسای اسپانیا در اجبار اندلسی‌ها به مسیحی شدن واقعی ناکام بود. زیرا قدرت تصمیم‌گیری کافی در این خصوص را نداشت و خود اندلسی‌ها نیز مایل به تغییر عقایدشان نبودند. در این دوران معادله نامتوازنی بین طرفین برقرار شد. اعراب تنها در اسم مسیحی شده بودند، اما در عمل مسلمان بودند و تا حدودی توانسته بودند حکومت را

۱. همان منبع، ص ۹۷ - ۹۸، عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

Plaidy, Op. cit, 297 - 280

۲. حتملة، الملك شارل الاول و موقفه من مظالم الموريسكيين، ص ۹۹.

Plaidy, Op. cit. p. 280

۳. بشتاوي، الاندلسيون المواركة، ص ۹۰، ۱۱۷، Imamuddin. Morsicos. P 90، نیز

ترجمه عربی آن، طه، دراسات اندلسية، ص ۲۵۵ Plaidy, Op. cit. p. 280

قانع به جلوگیری از برخی تصمیمات درباره حق زبان، آداب و رسوم و سنت‌های ملی‌شان کنند و به خوبی در برابر قطع پیوندهای خود با عقاید گذشته‌شان بایستند. حکومت اسپانیا و دستگاه دینی از نزدیک مراقب اوضاع بودند و در برابرشان کاری نمی‌توانستند انجام دهند. از جهتی این امر ناشی از عدم وجود گزینه‌ای دیگر و از جهت دیگر ناشی از انسجام و اجتماع اندلسی‌ها با یکدیگر بود. امری که اتخاذ هر گونه تصمیمی بر ضد ایشان را محال می‌کرد.<sup>۱</sup>

اما شاه «فیلیپ دوم» Philip II (۹۶۳ - ۱۰۰۷ هـ / ۱۵۵۵ - ۱۵۹۸ م) که پس از پدرش «شارل اول» به تخت سلطنت رسید، بسیار متعصب بود و معتقد بود که مسئله اندلسی‌ها مشکلی بسیار پیچیده و غیرقابل حل است و با دیدگاه کلیسا و «سیاست بازگشت» موافق بود که اذعان می‌داشت که اندلسی‌ها اقلیتی غیرقابل تلفیق در جامعه اسپانیایی هستند و دائماً با دشمنان کشور در شمال آفریقا و دولت عثمانی در ارتباط هستند. امری که حکومت اسپانیا را شدیداً نگران و محتاط می‌کرد.<sup>۲</sup> بنابراین «فیلیپ دوم» سیاست زور و سرکوب و ستم دینی بر ضد اندلسی‌ها ادامه داد. او به صدور مجموعه فرمان‌های سلطنتی درباره ایشان مبادرت کرد که یکی از آن‌ها فرمان سال ۹۷۱ هـ / ۱۵۶۳ م است که بنا بر آن اندلسی‌ها از حمل سلاح جز با اجازه حاکم کل منع می‌شدند؛ و مقرر می‌داشت که آنان باید ظرف مدت پنجاه روز، اسلحه خود را تحویل مأموران حکومت دهند و دیگر آن را نزد خود نگاه ندارند و اگر شخصی در اجرای فرمان فوق تعلل و سرپیچی کند، محکوم به شش سال کار با اعمال شاقه می‌شود. این قانون موجب ناراحتی شدید اندلسی‌ها شد زیرا سلاح برای ایشان که به‌عنوان اقلیتی در محاصره دشمنان خویش قرار داشتند و در اماکن دورافتاده ساکن بودند، وسیله دفاعی لازمی بود.<sup>۳</sup> این فرمان آغازی برای قوانین سخت‌تر و شدیدتری بود. «اسقف دون پدرو گوریرو»

1. Elliott, Imperial Spain, P41, 229.

2. IBID. P. 228

۳. عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۴۰، همچنین رجوع شود به: محمد عبده حتملة، التهجير القسري لمسلمي الاندلس في عهد الملك فيليب الثاني، عمان، ۱۹۸۲، ص ۲۳.

Don Pedro Guerrero (رئیس اسقف‌های غرناطه) در سال ۹۵۳ هـ / ۱۵۴۶ م کوشید تا سیاستی فعال در قبال اندلسی‌ها، جهت تضمین تغییر کامل دینشان به مسیحیت پیش گیرد. او در سال ۹۷۳ هـ / ۱۵۶۵ م در مجمع کلیسا که در شهر «ترنت» Trent ایتالیا تشکیل شده بود، از سیاست تسامح پیش گرفته‌شده در برابر اندلسی‌ها انتقاد کرده و پس از بازگشت به اسپانیا، با دعوت به تشکیل مجلسی محلی، خواستار اتخاذ سیاستی انعطاف‌ناپذیر در قبال اندلسی‌ها شد تا حلقه مسیحی کردن آنها تکمیل شود. این مجلس خواستار اجرای قانون «شارل اول» صادره در سال ۹۲۲ هـ / ۱۵۲۶ م شد که پیش‌تر به آن و کوشش‌های اندلسی‌ها در عقب انداختن آن به مدت چهل سال اشاره شد. شاه این پیشنهاد را به‌منظور مطالعه و ارائه گزارش مفصلی درباره امکان اجرای آن، به گروهی مرکب از بزرگان دینی، برخی از مسئولان شهری و فرماندهان نظامی محول کرد. پس از طی چند جلسه، نظر مقامات دینی چیره شد و آن‌ها خضار را به تشدید اجرای فرمان صادرشده در سال ۹۲۲ هـ / ۱۵۲۶ م سفارش کردند و در سال ۹۷۴ هـ / ۱۷ نوامبر ۱۵۶۶ م با موافقت شاه، «کاردینال پدرو دیسا» Don Pedro Deza عضو دادگاه تفتیش به‌عنوان رئیس مجلس سلطنتی در غرناطه مأمور اجرای حکم شد. «دیسا» دستور داد تا قانون را به طور سری طبع کنند و سپس در غرناطه و مناطق پیرامون آن در ماه ژانویه سال ۱۵۶۷ م (۹۷۵ هـ) و به یادبود سقوط شهر اعلان کنند تا از این رو مناسبتی محلی برای جشن سالیانه به وجود آید.<sup>۱</sup>

این قانون به اندلسی‌ها سه سال فرصت می‌داد تا زبان کاستیایی را فراگیرند و مقرر می‌کرد که پس از آن کسی حق نوشتن و خواندن و یا صحبت کردن به زبان عربی را نخواهد داشت. همچنین هیچ یک از عقود و معاملاتی را که به زبان عربی ادا شود مورد قبول نخواهند بود. نیز اندلسی‌ها را ملزم می‌کرد که همه کتاب‌های عربی خود را در هر زمینه‌ای تا ظرف مدت یک ماه به رییس مجلس سلطنتی غرناطه ارائه کنند تا بررسی شود و در صورت عدم وجود مطالب ممنوعه در آن، به صاحبش بازگردانده شود. صاحبان

---

۱. نک به : حتاملة، التهجير القسري لمسلمي الاندلس في عهد فيليب الثاني، ص ۲۹ - ۳۲، حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۰۹ - ۲۱۰، بشتاوي، الاندلسيون المواركة، ص ۱۲۶.



این کتاب‌ها تنها می‌توانستند سه سال آن را نزد خود نگاه‌دارند. آن‌ها به‌موجب این قانون دوخت لباس عربی را ممنوع و بر از میان بردن لباس‌های موجود عربی تاکید کردند. هرچند که قانون استفاده از لباس‌های قدیمی ابریشمی تا یک سال و پشمی تا دو سال را مجاز دانسته بود. همچنین حجاب برای زنان عربی ممنوع اعلام شد و آنان ملزم به گشودن روی خود و پوشیدن کت و گذاشتن کلاه، همانند زنان اسپانیایی شدند. نیز از اجرای هر گونه رسوم اسلامی در جشن‌های خاص منع شدند و مقرر شد که در اثنای جشن‌ها درب منازل باز باشد تا افراد حکومتی و کشیش‌ها بتوانند آداب و رسوم را که در داخل منزل در جریان است، ببینند. علاوه بر آن به‌موجب این قانون خواندن موسیقی محلی عربی، خضاب کردن با حنا و یا استفاده از حمام را ممنوع می‌کرد و بر تخریب حمام‌ها، خصوصی یا عمومی، تاکید داشت. همچنین به‌کارگیری اسامی و لقب‌های عربی جز در مورد القاب بردگان سیاه ممنوع شد. این به دلیل جواز حفظ برده‌داری در نزد آنان بوده است.<sup>۱</sup>

اعلان این قانون ترس و سکوت اهالی غرناطه را به همراه داشت. خاصه آنکه حکومت اسپانیا به اجرای فوری آن پرداخت و ابتدا از پیگرد اعراب به‌منظور تاکید بر عدم حمل سلاح بنا بر قانون صادرشده در سال ۹۷۱ هـ / ۱۵۶۳ م آغاز شد؛ بنابراین بزرگان اندلسی گرد هم آمده و در خصوص آنچه باید در قبال این بلای جدید انجام دهند با یکدیگر به بحث پرداختند. نظر آن‌ها بر تلاش از راه‌های صلح‌جویانه و مراجعه به حکومت به خاطر لغو یا حداقل تخفیف آن بود. اعتراض ایشان ابتدا به «کاردینال دیسا» رئیس مجلس سلطنتی، سپس به دانشمند «کاردینال اسپینوزا» Don Diego de Espinosa و در نهایت به پادشاه «فیلیپ دوم» فرستاده شد.

اما ایشان با نمایندگان اندلسی‌ها با اهانت و بی‌توجهی برخورد کردند. حتی شاه فیلیپ دوم به خود زحمت دانستن خواسته‌های ایشان را نداد و ارائه عریضه‌ها را به کاردینال دیسا

---

۱. نک به: عنان، منبع پیشین، ص ۳۴۲ - ۳۴۳، او متن این قانون را از این منبع نقل نموده است:

Luis del Marmol Carvajal, History del Rebelion y Castigo de lo moriscos de granada, II. Cap. VI.

ارجاع داد. ضمن آنکه توجهی به نصیحت «مارکز دی موندگار» Marquis de Mondejar حاکم نظامی غرناطه - که با تقاضای لغو قانون مذکور به مادرید آمده بود، نکرد. «دی موندگار» استدلال می‌کرد که اجرای آن ممکن است اسپانیا را به ورطه جنگی سوق دهد که پیش‌بینی نتایج آن ممکن نیست و به ناامیدی و یأسی اشاره داشت که اعراب را مستعد قیام می‌کند و در آن زمان که ترک‌های عثمانی تا نزدیکی سواحل اسپانیا پیش‌آمده بودند، چنین قانونی به مصلحت کشور نبود؛ اما شاه تصمیم خود را گرفته و با دیدگاه دیسا و اسپینوزا قانع شده بود. او به «مارکز» دستور داد تا به غرناطه برگردد و در با «دیسا» که مسئول اجرای فرمان بود، همکاری کند.<sup>۱</sup>

در نتیجه برای اندلسی‌ها راهی جز اندیشه قیام و مقاومت مسلحانه در دفاع از خویش در برابر دشمن باقی نماند. دشمن به یک‌باره درصدد جدا کردن ایشان از قومیت (عربی) و دینشان بود. قیام دوم بشرات با توجه به تیرگی شدید روابط اعراب جنوب اسپانیا و حکومت اسپانیا که از سقوط غرناطه در سال ۸۹۶ هـ / ۱۴۹۲ م آغاز شد تا اجرای این قانون شدیداً ظالمانه در عصر فیلیپ، قابل پیش‌بینی بود.

شاه خطرهایی که مسئولان مربوط به اداره امور اعراب گوشزد می‌کردند، نادیده گرفت و اگر تحت تأثیر اطرافیان‌ش مانند «دیسا» و «اسپینوزا» نمی‌بود، دست به این حماقت بزرگ نمی‌زد.<sup>۲</sup> زدودن کامل هویت قومی و دینی از ملتی نه ممکن و نه چنان آسان بود که رجال دربار اسپانیا تصور کرده بودند. خصوصاً اینکه این ملت از تباری اصیل باشد و تمدن آن از دستاوردهای اسلافش در این سرزمین، مانند «عبدالرحمن الناصر»، «المنصور

---

۱. عنان، منبع پیشین، ص ۳۴۴ / Elliott, Op. cit, p. 231 / حاملة، التهجير القسري لمسلمي الاندلسي في عهد فيليب الثاني، ص ۳۲ - ۳۳.

2. Elliott, Op.cit, p. 228

اطلاعات این اثر بر پایه پژوهشی منتشر نشده است که به جهت اخذ مدرک دکترای دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۵۵ تحت عنوان «علل قیام دوم بشرات» انجام شده است:

The Causes of the Second Rebellion of the Alpujarras.

بن ابی عامر» و «بنی سراج» باشد.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، علل مستقیم شعله‌ور شدن قیام دوم بشرات در عوامل متعددی است که در زندگی ملت عرب در اندلس دخالت داشته‌اند. اموری که به شیوه زشتی در سیاهی یک سوگنامه Tragedy پس از سقوط غرناطه حاکم شد.

همچنین به معیشت و ساختار زندگی این ملت حمله شد. اقتصاد غرناطه و مناطق پیرامونی آن بر پایه صناعت حریربافی بود؛ اما در نتیجه سیاست حکومت اسپانیا که صادرات حریر تولیدی غرناطه را پس از سال ۹۵۷ هـ / ۱۵۵۰ م ممنوع کرده بود، به ورطه رکود افکند. مضافاً بر آنکه اسپانیایی‌ها مالیات بر حریر غرناطه را پس از سال ۹۶۹ هـ / ۱۵۶۱ م افزایش دادند و این مصادف با زمانی بود که گروهی از جانب حکومت مشغول تحقیق درباره زمین‌های سلطنتی بود تا آنچه را که متعلق به شاه می‌دانند مصادره کنند. در همان زمان دادگاه‌های تفتیش در غرناطه فعال شد و فعالیت آن‌ها در مصادره اموال بیشتری از اندلسی‌ها افزایش یافت.<sup>۲</sup> تنها در بین سال‌های ۹۵۷ - ۹۸۷ هـ / ۱۵۵۰ - ۱۵۷۰ م دادگاه‌های تفتیش سالانه بر املاک هفتاد عرب چیره شدند. یکی از مورخان بنام «گاردا» Garad بیان می‌کند که رویه دادگاه‌های تفتیش به شکلی مستمر بر این روش بنا شده بود که میزان دارایی‌هایی سالیانه خود را افزایش دهند. چنانکه این وضعیت تا پنج سال پیش از قیام بشرات به بالاترین حد خود رسیده بود و در واقع یکی از اسباب قیام اعراب قطعاً مصادره املاکشان بوده است.<sup>۳</sup>

## وقوع انقلاب

1. Lone – Poole, the Moors in Spain, p273.

2. Elliot, Op. cit. p.230

3. K. Garad, {la Inquisicion y los moriscos Grannadinos 1526 – 1580} in Bulletin Hispanique, tlxvlll, nos, 1,2,pp. 63 – 77.

به نقل از: د. لوی کاردیاک، الموریسکیون الاندلسیون و المسیحیون، المجابهة الجدلیة (۱۴۹۲- ۱۶۴۰) تعریب و تقدیم: د. عبدالجلیل التیمی، منشورات المجلة التاريخية المغربية، و دیوان الجامعية في الجزائر، تونس، ۱۹۸۳، ص ۱۰۹

شرایطی که اعراب اندلس اندکی پیش از اعلان اجرای فرمان سلطنتی در اول ژانویه سال ۱۵۶۷ م (۹۷۵ هـ) در آن می‌زیستند، شرایطی قهرآمیز، خصمانه و نبرد بر سر اعتقادات، زبان و معیشت بود و حال این فرمان جدید به وضوح نیت پادشاه اسپانیا در ریشه کن کردن پایه‌های باقی‌مانده هویت ایشان و دور کردنشان از وابستگی‌های قومی و دینی آن‌ها را نشان می‌داد. دیگر بر آنان ثابت شده بود که نمی‌توان به سیاست اسپانیا مطمئن بود و نگهداری کرامت و عزت قومی و دین آبا و اجدادی تنها با بکارگیری اسلحه و مقاومت امکان‌پذیر است تا مگر به لغو قانون ظالمانه فوق و یا حداقل کاهش برخی بندهای آن منجر شود.

آن‌ها در نتیجه تجربه قیام‌های پیشین دریافتند که دو عامل آمادگی کافی و پنهان‌کاری بهترین روش برای موفقیت قیام خواهد بود. این بار نیز قبیله «البیازین» در غرناطه نقطه اجتماع قیام گران عرب بود. یکی از غرناطی‌های ساکن در این قبیله بنام «فرج بن فرج» عهده‌دار قیام و افروختن آتش آن شد. او رنگریزی بود که نسبش به خانواده عربی بلندمرتبه بنی سراج که در ایام فرمانروایی عربی - اسلامی از نفوذ بسیاری در غرناطه برخوردار بود می‌رسید. «ابن فرج» مردی مصمم و بادل‌وجرئت بود و آرزوی انتقام ظلم‌هایی را که بر ایشان رفته بود، در سر داشت. او با یاران خود در غرناطه که توانایی این کار را داشتند تماس گرفت و به جهت هم‌آهنگی در اعلان قیام بارها به منطقه بشرات رفت. همه رهبرانی که «ابن فرج» با آن‌ها تماس گرفت، متوجه این نکته شده بودند که مقاومت جدید نیازمند مهیا شدن دو عامل اساسی است. اول مشارکت عملی همه اعراب جنوب اسپانیا است که با آماده ساختن مردان مورد نیاز برای جنبش امکان‌پذیر می‌شد تا از این طریق، سرکوب مقاومت در کوتاه‌مدت، به‌توسط حکومت اسپانیا دشوار می‌شود؛ اما عنصر دوم کمک مادی و تقویت نظامی آن‌ها از جانب اعراب شمال آفریقا و خصوصاً مسلح شدن شورشیان به سلاح نوین بود که اندلسی‌ها به میزان کافی در اختیار نداشتند.<sup>۱</sup>

این دو عامل مهیا شد. هنگامی که اهالی غرناطه از حکومت اسپانیا درخواست اجازه جمع‌آوری پول به جهت ساخت بیمارستانی برای بیماران و افتادگان و فقراء در خارج از

۱. رجوع شود به: حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۱۱.

حصار شهر را کردند. با موافقت دولت اسپانیا توانستند از طوایف مختلف مملکت غرناطه پول لازم را جمع کنند<sup>۱</sup> و از طریق این دستاویز، مبادرت به بررسی جوانب کار و دعوت به قیام کردند. مبالغ بسیاری جمع شد و مردان توانمند بر حمل سلاح و مقاومت، گرد هم آمدند. آن‌ها به وجود حدود چهل و پنج هزار جنگجو که در قیام شرکت خواهند کرد، اطمینان یافتند؛ اما در زمینه رابطه با خارج از اسپانیا نمایندگانی به مغرب و الجزایر فرستاده و از جانب شریف مراکش وعده یاری گرفتند. «علوش علی پاشا» والی ترک الجزایر تعدادی داوطلب مجهز به سلاح را برای ایشان فرستاد.<sup>۲</sup>

آن‌ها به پیروزی امیدوار شدند و روز چهاردهم آوریل ۱۵۶۸ م (۹۷۷ هـ) را به عنوان روز قیام خود انتخاب کردند که مصادف با روز پنجشنبه مقدس اسپانیایی‌ها و در نتیجه مشغول شدن آن‌ها به جشن‌های مربوطه و راحتی کار انقلابیون و غافلگیری نیروهای حکومتی بود؛ اما اخبار قیام به «دیسا» رئیس مجلس سلطنتی در غرناطه رسید و از این رو انقلابیون ناچار به تعویق آن شدند و ضمن استمرار آمادگی خود در خلال ماه‌های تابستان سال ۹۷۶ هـ / ۱۵۶۸ م به صورت پنهانی تعداد زیادی از جوانان غرناطه را برای آموزش جنگیدن به مناطق بشرات فرستادند. در نهایت روز اول ژانویه سال ۱۵۶۹ م (۹۷۷ هـ) را به عنوان زمان آغاز قیام تعیین کردند.

آن‌ها همچنان به تقویت قوای خود پرداختند و در حدود هشت هزار نفر در وادی «لکرین» Lacrin و «ارجبا» Orjiba مهیای جنگ شدند و به بهانه فروش جهاز شتر، شروع به رفت‌وآمد در شهرها کردند و توافق کردند که با علامت معینی از بالاترین نقطه غرناطه قیام را آغاز کنند. طرح آنان این بود که ابتدا هزار سرباز بی‌درنگ از حصار حمرا از سمت جنة العریف بالا روند و در همان حال آتش قیام در سه نقطه در بیازین شعله‌ور شود و دادگاه تفتیش را اشغال و قضات آن را دستگیر کنند و با حمله به زندان شهر، اعراب زندانی را آزاد کنند. نیروهای انقلابی در پایان، در میدان «باب الرمله» به هم

1. Imamuddin Moriscos p. 91.

نیز نک به: ترجمه عربی آن، طه، دراسات اندلسیة، ص ۲۵۷، حاتم‌لہ، التہجیر القسری لمسلمي الاندلس في عهد الملك فیلیب الثاني، ص ۳۴.

۲. حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۱۲.

بپیوندند و شروع به تدارکاتی جهت دفاع از شهر شوند.<sup>۱</sup>

اما در روز ۲۳ دسامبر ۱۵۹۸ م (۹۷۶ هـ) حادثه‌ای در بشرات روی داد که قیام را به جلو انداخت. هنگامی که برخوردی بین برخی شورشیان با دسته‌ای اسپانیایی شامل پنجاه سرباز اسپانیایی که برخی از مأموران دولتی و قضات نیز با آن‌ها بودند در نزدیکی «کادیر» Cadiz روی داد و ایشان کشته شدند. این حادثه شعله انقلاب را بر افروخت و جنوب اسپانیا را در بر گرفته و به «وادی لکین» و «مریه» رسید. قیام‌کنندگان در آنجا برخی از رجال طرفدار اسپانیا را شکست دادند، عده‌ای را کشتند و بقیه را به اسارت گرفتند؛ و اسپانیایی‌ها به دلیل گسترش و دامنه وسیع قیام نتوانستند مقاومت کنند.<sup>۲</sup>

«فرج بن فرج» کوشید تا راه قیام را برای هجوم به غرناطه باز کند؛ اما به جهت بدی شرایط جوی و بارش برف سنگین در کوه‌های سیرانوادا تنها توانست با دویست جنگجو به آنجا برسد اما از آنجا که از حمایت اهالی - که از وارد شدن به چنین معرکه‌ای بدون وجود مردان جنگی کافی می‌ترسیدند - برخوردار نبود، به ناچار پس از اعلام عملی آغاز قیام در مناطق مختلف غرناطه به حکومت اسپانیا به‌سوی نیروهای خود در بشرات عقب‌نشینی کرد.<sup>۳</sup>

بشرات در آن هنگام عرصه وسیعی برای فعالیت انقلابیونی بود که پس از آزادی و سیطره بر آن مناطق، قدرتمند شده بودند. آن‌ها به فکر انتخاب امیری افتادند تا نشانه‌ای از مجد گذشته اعراب در غرناطه را احیا کنند. از این‌رو جوانی را از اهالی بیازین بنام اسپانیایی «فرناندو دی والو» (کوردوبا) Fernando de Valor انتخاب کردند که به‌رغم نام اسپانیایی‌اش، نسبش به خاندان «بنی امیه» می‌رسید و با اسم عربی «محمد» در میان خانواده و دوستان اندلسی خود شناخته می‌شد. او پیش از پیوستن به قیام با توجه به فعالیت‌ها و فراستی که از خود نشان می‌داد شهرت و منزلتی بلند یافته بود تا آنجا که

---

۱. حاملة، منبع پیشین، ص ۳۵.

۲. حومد، منبع پیشین، ص ۲۱۶.

۳. عنان، نهابة الاندلس، ص ۳۴۷، بشتاوی، منبع پیشین، ص ۱۳۲، حاملة منبع پیشین، ص ۳۷.

به‌عنوان مشاور شورای شهر غرناطه معین شده بود. حکومت اسپانیایی به جهت ترس از پیوستن وی به جنبش مقاومت و جمع شدن اعراب بر گردش، وی را در آخرین روزهای پیش از قیام به زندان انداخت اما او توانست در شب حمله «ابن فرج» به آنجا در بیست و سوم دسامبر ۱۵۶۸ م (۹۷۶ هـ) از زندان بگریزد.

«فرناندو دی والو» (محمد) در قریه بزناار Beznar دره «لکزین» به خانواده و نزدیکانش از «آل فالور» پیوست. نمایندگان انقلابیون خود را به او رساندند و در بیست و هفتم دسامبر در مراسمی ساده ولی تأثیرگذار، جشنی برای جلوس او به تخت شاهی برگزار کردند و پرچم‌های عربی با نشان هلال را بر افراشتند و به امامت او نماز به‌جای آوردند. امیر در مقابل ایشان سوگند یادکرد که حاضر به تقدیم جان خود در راه دفاع از دین و امت و آزادی مملکت و ملت خویش است. عنوان حکومتی او در آن مجلس چنین نامیده شد: «محمد بن امیه فرمانروای اندلس و غرناطه» سپس همگی هلهله سر دادند و از خداوند برای موفقیت او پیروزی قیامشان دعا کردند. محمد بن امیه عموی خود بنام «فرناندو کوچک» را که نام عربی‌اش «ابن جوهر» بود برای ریاست و «فرج بن فرج» را به‌عنوان رئیس‌الوزراء Alguacil Mayor خود برگزید و این بالاترین مقام‌هایی بود که عرب اندلس پس از سقوط غرناطه به آن دست می‌یافت.<sup>۱</sup>

«محمد بن امیه» به مسئولیت‌های جدید خود پرداخت. او نیروهای خود را بار دیگر سازمان داد و «ابن فرج» را مأمور کرد تا با پانصد سوار در سراسر مملکت غرناطه سیر کند و روح انقلاب را در آن زنده کند. ضمن آنکه دستور به کنار گذاشتن نام‌ها و القاب اسپانیایی و استفاده مجدد از اسامی و القاب عربی و اسلامی کرد. او نماینده‌ای را به جهت یاری از اعراب شمال آفریقا به آنجا فرستاد. برادرش عبدالله را به الجزایر فرستاد و سپس او را به همراهی فرناندو الحبقی که از بزرگان وادی آش بود،<sup>۲</sup> به نمایندگی به مغرب اعزام کرد. نیز تعدادی از رهبران را برای اداره عملیات در مناطق انقلابی تعیین کرد که از جمله آن‌ها «دی گرانادا شعبان» رهبر وادی «لکزین» و «مارکوس الزمار» رهبر منطقه

۱. مقایسه شود با: حتملة، منبع پیشین، ص ۴۱. نیز نک به: عنان، نهایة الاندلس، ص

۳۴۸، حومد، منبع پیشین، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۲. حتملة، منبع پیشین، ص ۴۳.

Guajaras و «ماتیو الرامی» رهبر منطقه «المریه» Almaria و فرناندو الغری رهبر وادی منصوره و «فرنسیسکو بورتو لماریرو بن مکنون» رهبر منطقه شرقی و «جیرونیمو المالح» رهبر منطقه زینیت و وادی آش بودند. ضمن آنکه ابن امیه دو بار رهبری محاصره «ادرا» Adra را به عهده گرفت؛ و درعین حال سه تن از رهبران دیگر بنام‌های «النقص»، «الرنذاتی» و «جیرنسیلو الارشیدونی» را برای معاونت در دفاع از بشرات تحت امر خود نگاهداشت.<sup>۱</sup>

به این صورت نیروهای انقلابی در ابتدای کار خود و خصوصاً در «لکراین» که در دست ایشان بود، به پیروزی‌های بزرگی نائل آمدند و خسارات زیادی بر نیروهای دشمن وارد کردند. آن‌ها آتش انقلاب را در بیشتر مملکت غرناطه قدیم و خصوصاً بسطه، وادی آش و المریه فروزان کردند و جز در شهرهای «رنده»، «مربله» Marbella و «مالقه» Malaga - که به جهت وجود طرفداران توانمند اسپانیا در آن‌ها کاری از پیش نبردند، - در دیگر نقاط از پشتیبانی برخوردار بودند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر فیلیپ دوم که تصور می‌کرد که در خنثی‌سازی شورش‌ها موفق بوده است از اخبار قیام جدید نگران شد و برای او مشخص شد که زخم این قیام در کوتاه‌مدت بسیار عمیق است خصوصاً اگر برنامه‌های اعراب در جهت تصرف و استیلا بر شهر غرناطه عملی شود و این در حالی بود که شرایط نظامی کشور مناسب تجهیز ارتش و مقابله با قیام نبود. زیرا مردان جنوب اسپانیا و کاستیا در لشکر فیلیپ دوم در کوه‌های آلپ گرد هم آمده بودند و از این‌رو در این مناطق به تعداد کافی حضور نداشتند؛ بنابراین شاه ناچار به فراخوانی سرباز از مناطق دوری مانند «کاتالان» Catalonia در شمال شرقی اسپانیا و تقاضای کمک از لمباردیا، ناپولی و سیسیل شد. علاوه بر آن طبیعت کوهستانی و صعب‌العبور مناطق قیام مناسب با عملیات سریع نظامی به جهت خاموش کردن آتش قیام نبود.

«مارکز موندنگار» حاکم نظامی غرناطه - که به منطقه آشنایی خوبی داشت، - بنا بر درخواست شاه فیلیپ دوم مأموریت یافت تا با قیام مقابله کند. او توانست در ماه‌های اولیه

۱. حومد، منبع پیشین، ص ۲۱۹

۲. عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.



پس از قیام پیروزی‌هایی را به دست آورد؛ اما فیلیپ دوم کاملاً مطمئن از کار نبود و از این رو دستور داد تا «مارکز موندنگار» فرماندهی لشکر را با «مارکز بلش» Marquis de Los Veiez تقسیم کند. سپس فرماندهی اصلی سرکوب قیام را به برادر نامشروع خویش «دون خوان اتریشی» Don John de Austria سپرد<sup>۱</sup> او در سیزدهم آوریل ۱۵۶۹ م / ۹۷۷ هـ وارد غرناطه شد و بلافاصله سیاست قلع و قمع شدید در برابر قیام را به اجرا گذاشت. شعار او که عبارت بود از «نه رحمی و نه ملایمتی»، نشان از تمایل به ریشه کن کردن اساسی قیام داشت. او هر کسی را که در قیام شرکت داشت، (به ویژه اعراب را) می یافت و بلافاصله می کشت و دستور به بریدن سر مردان و زنان و کودکان، در برابر دیدگانش می داد و این چنین دهکده های بشرات را به کشتارگاهی انسانی مبدل کرد.<sup>۲</sup>

آتش قیام برای بیش از دو سال در بشرات ادامه یافت و در آن اندلسی ها وارد رزمگاه های سختی با سپاهیان سرکوبگر اسپانیا شدند. در برخی از مراحل قیام کوشش هایی در جهت رسیدن به صلح و تفاهم انجام شد اما حکومت با این استدلال که به آن ها اطمینانی ندارد می کوشید تا با آسودگی خاطر اعمال وحشتناک خود را در قبال ساکنان بشرات انجام دهد؛ بنابراین آن کوشش ها با شکست مواجه شد و شعله قیام بالا گرفت. برای مثال، اهالی شهر «جبلیس» Jublies قلعه شهر را تسلیم «مارکز موندنگار» کردند تا مگر او ایشان را امان دهد. «مارکز» دستور داد که همگی را در کلیسای شهر جمع کنند. از آنجا که کلیسای شهر گنجایش همگی ایشان را نداشت زنان و پیرمردان و کودکان در خارج از کلیسا و در نگاهبانی سربازان اسپانیایی قرار گرفتند. یکی از این سربازان درصدد تعرض به دختری عرب شد که موجب شد تا توسط عربی به قتل رسد. سربازان از کشته شدن دوستشان ترسیده و همه زنان و پیرمردان و کودکان خارج از کلیسا را کشتند.<sup>۳</sup>

1. Elliot, Imperial Spain, P 233, Spanish Inquisition, p, 411.

2. Lone- poole, the Moors in Spain, p. 278

۳. حومد، منبع پیشین، ص ۲۲۵، حتاملة، منبع پیشین، ص ۴۷ - ۴۸، نیز ر. ک :

Lane – poole, Op, cit, p. 277.

همچنین در شهر غرناطه کشتاری وحشتناک روی داد که آتش انتقام اندلسی‌ها را افزایش داد و موجب شد که اندیشه پذیرش صلح و یا توقف جنگ را به کناری نهند. در آنجا نیروهای دولتی شایعه حمله قریب‌الوقوع انقلابیون به غرناطه را برای فراری دادن حدود یک‌صد و ده نفر از اعیان عرب زندانی منتشر کردند. این بهانه‌ای شد تا نگهبانان بدون هیچ‌گونه اخطار قبلی، همگی زندانیان را سر ببرند. «کنت سیرکور» اشاره می‌کند که این قتلگاه از نقشه‌های «کاردینال دیسا» رئیس مجلس شاهی در غرناطه بود تا از این طریق از انقلابیون عرب انتقام گیرد. او این شایعه را خود به وجود آورده تا این جرم شرم‌آور را مرتکب شود.<sup>۱</sup>

از دیگر عوامل نقش‌آفرین در مقاومت اندلسی‌ها و تداوم اصرار در جنگ و قیام، به اقدام «دون خوان اتریشی» (با موافقت شاه فیلیپ دوم) در تبعید اهالی غرناطه خصوصاً ذکور میان سنین ده تا شصت سال بود. بیشتر آنها به جهت جلوگیری از پیوستن به قیام به کاستیا فرستاده شدند از این طریق، دون خوان درصدد بستن راه کمک به شورشیان از طریق شهرهای بزرگ اندلس در جنوب اسپانیا بود. این امر در روحیات انقلابیون اثر گذاشت و از امکان پیروزی‌شان کاست.

عوامل دیگری هم در جلوگیری از موفقیت انقلابیون به پیروزی آشکار بر قوای اسپانیایی و تحقق اهداف قیام وجود داشت. در صدر آنها عدم انسجام کامل در رهبری قیام بود که خیانت نقش بارزی در آن ایفا کرد. چنانکه برخی از سربازان ضعیف‌النفس در توطئه‌ای برنامه قتل «محمد بن امیه» را کشیدند و او را متهم به شانه خالی کردن از جنگ و کوشش در جهت تصفیه برخی از داوطلبان جهادی ترک عثمانی کردند و

---

۱. به روایت کنت سیرکور که حومد آن را نقل نموده است مراجعه کنید: حومد، منبع پیشین، ص ۲۳۰.

Comte de Circourt, Histoire des Arabes d'Espagne {ou des more mudejaress rt der, morisques sous la domination des chretiens}, Paris 1846, vol, II , p. 406

و مقایسه کنید با: عنان، منبع پیشین، ص ۳۵۱ / حتامه، منبع پیشین، ص ۵۳، / Lone - poole, op, cit, p. 277.

این‌چنین طومار زندگی قهرمانی که کوشید تا اعراب اندلس را به برخی از عزت و کرامتشان بازگرداند، بسته شد. او به‌دست نزدیک‌ترین یارانش کشته شد. رهبران قیام امیر دیگری را برای خود انتخاب کردند که پسرعموی او بنام «دیگو لوپز» Diego Lopez معروف به «ابن عبو» بود که بنام جدید «مولای عبدالله محمد بن عبو امیر اندلسی‌ها» خوانده شد.<sup>۱</sup>

«ابن عبو» به‌عنوان فردی شجاع، با عزم و باهوش توصیف شده است والی عثمانی در الجزایر او را تأیید و برایش مقداری کمک و مهمات فرستاد؛ بنابراین موفق به سامان دادن سپاهی قوی و مجرب مشتمل بر ده هزار نفر جنگجو شد؛ اما نیروهای اسپانیایی خصوصاً پس از عهده‌دار شدن امر فرماندهی به‌توسط دون خوان اتریشی قدرتمندتر شده بودند. کارزار سختی میان آن‌ها در گرفت و در نتیجه آن بسیاری کشته شدند. اسپانیایی‌ها از عواقب این جنگ که در حدود دو سال به طول انجامیده بود و هنوز هم نتوانسته بودند که مقاومت عربی را بشکنند نگران شدند و در فکر نوعی مصالحه و سازش برآمدند.

«دون خوان» به «فرناندو الحبقی» از فرماندهان قیام پیغامی مبنی بر آغاز صلح و مسالمت فرستاد. در همان زمان شاه ابن عبو نیز مایل به صلح و مسالمت و کسب مصلحت اندلسی‌ها بود؛ اما شروطی را که برای الحبقی فرستاده شده بود مورد قبول «ابن عبو» و دیگر رهبران قیام واقع نشد. زیرا آن‌ها در آن به طور تلویحی نیت حکومت اسپانیا را در تبعید و راندن آن‌ها از وطنشان را مشاهده می‌کردند. پس قیام و مبارزه برای چه بود؟ آن‌ها قیام کردند زیرا اسپانیا زبان و آداب‌ورسوم ایشان را ممنوع کرد و اکنون چگونه می‌خواهد ایشان را از وطن ارجمندشان که دربردارنده تمام میراث و افتخارات و خاطراتشان است، محروم کند؟<sup>۲</sup>

این‌چنین گفتگوهای صلح به شکست انجامید و «الحبقی» به اتهام خیانت اعدام شد؛ اما مولای عبدالله محمد عبو موضعی قهرمانانه گرفت و فرستادگان «دون خوان اتریشی»

۱. حومد، منبع پیشین، ص ۲۳۹، حتملة، منبع پیشین، ص ۶۷ - ۶۸ و نک به:

Imamuddin, Moiscos, p 91 ترجمه عربی آن: طه، دراسات اندلسية، ص ۲۵۸.

۲. عنان، منبع پیشین، ص ۳۵۶، و مقایسه کنید با: حتملة، منبع پیشین، ص ۷۶ -

را با بیان اینکه به‌زودی اندلسی‌ها را از آنچه ایشان مقرر می‌نمایند آزاد خواهد کرد، بازگرداند و تاکید کرد که زیر بار خواستهٔ اسپانیایی‌ها نمی‌رود و تا جان در بدن دارد، هرچند در «بشرات» تنها و بی‌یار و یاور شود، در این هدف پا برجاست و مرگ مسلمان مخلص برای دین و وطن و قومش بهتر از تقدیم آن‌ها به شاه اسپانیا است.

این ایستادگی کافی بود تا دون خوان نهایت کوشش خود را در سرکوب نهایی به عمل آورد. او حمله‌ای همه‌جانبه به منطقهٔ بشرات با مشارکت «لوئیس دی ریکسنس» Luis de Requesens - از فرماندهانی که «فیلیپ دوم» از ایتالیا به‌منظور کمک به فرونشاندن قیام به‌کار گرفته بود - آغاز کرد. مولای ابن عبو پس از شهادت جمع زیادی از مردانش ناچار به عقب‌نشینی به مناطق صعب‌العبور شد و اسپانیایی‌ها توانستند با ترغیب برخی از یارانش به قتل او، در نهایت وی را در ماه مارس سال ۱۵۷۱ م / ۹۷۹ هـ از میان بردارند.<sup>۱</sup> پس از شهادت «مولای عبد الله محمد بن عبو» باقی‌ماندهٔ انقلابیون متوجه شدند که دیگر مقاومت فایده‌ای ندارد، درخواست امان کردند و سلاح‌های خود را تسلیم کردند و این‌گونه قیامی چنین بزرگ پایان یافت و امیدهای بقایای عرب اندلس در رهایی از قوانین ظالمانهٔ حکومت اسپانیا بر باد رفت.

اگر بقیهٔ اعراب اسپانیا و خصوصاً والنسیا و آراگون در آن مشارکت می‌کردند و حکومت‌های مغرب عربی و دولت عثمانی ایشان را علی‌رغم درخواست‌های کمک و نامه‌های انقلابیون به این کشورها مورد تأیید و یاری واقعی قرار می‌دادند، نتیجهٔ قیام می‌توانست به شکلی دیگر و به‌صورت مثبت‌تر ظاهر شود.

### نتایج انقلاب دوم بشرات

این قیام که آخرین مقاومت اعراب اندلس در برابر سیاست سرکوب نظام‌یافته‌ای که باهدف جدا کردن قومیت و دین ایشان صورت می‌گرفت، به شمار می‌آید، با شهادت حدود بیست هزار نفر عرب و اسارت و تبعید تعداد بزرگ تری از اندلسی‌هایی که زنده مانده بودند، به پایان رسید.<sup>۲</sup> پیش‌تر اشاره شد که «دون خوان اتریشی» ساکنان غرناطه را

۱. مراجعه کنید به: عنان، منبع پیشین، ص ۳۵۶، ۳۵۹، حومد، منبع پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۹، حتامهٔ منبع پیشین، ص ۷۸ - ۷۹.

2. Lane - poole, the moors in Spain. Pp. 278 - 279.

به‌سوی «کاستیا» تبعید می‌کرد تا به‌عنوان اقدامی احتیاطی ایشان به قیام و تأیید آن نپیوندند. به‌موجب این تصمیم که در ژوئن ۱۵۶۹ م / ۹۷۷ هـ به اجرا درآمد در حدود سی و پنج هزار عرب از غرناطه آواره شدند. سپس شاه «فیلیپ دوم» فرمانی را در اکتبر ۱۵۷۰ م / ۹۷۸ هـ صادر کرد که به‌موجب آن همهٔ اندلسی‌ها از مملکت غرناطه رانده شدند و املاک و دارایی‌هایشان مصادره و در مناطق «استرامادورا» Estremadura، «گالیسیا» Galicia، «کاستیای قدیم» Old Castile و مملکت «لیون» Leon و مناطق «اشبیلیه» بخش شدند. مجموع کسانی که در مرحلهٔ دوم مهاجرت کردند در حدود پنجاه‌هزار نفر می‌شد و از آن‌ها هیچ کس به «والنسیا» و «مرسیه» و «آراگون» کوچانده نشد تا قادر به ارتباط با اعراب آن مناطق و شکل‌گیری قیامی جدید علیه حکومت نشوند.<sup>۱</sup>

به علت سرعت اجرای این فرمان‌ها اندلسی‌ها متحمل سختی‌های فراوانی شدند. ایشان نتوانستند وسایل ضروری ساده‌ای نظیر غذا و آب و لباس (مورد نیاز سفر) را فراهم آورند و بسیاری از آن‌ها در مسیر راه جان باختند ضمن آنکه مأموران حکومتی به غارت ایشان و کشتار زنان و کودکان‌شان می‌پرداختند؛ اما کسانی که به‌سلامت رسیدند زندگی سخت و پر دردی را در شرایط جدید مصیبت‌بار و کارهای فرومایه تحمل می‌کردند.<sup>۲</sup> رنج‌های ایشان در همین جا تمام نشد؛ در سال‌های بعدی نیز طی احکامی تبعید و مصادرهٔ اموال‌شان از سوی «فیلیپ دوم» ادامه یافت تا آنکه تمامی دارایی‌های ایشان در غرناطه از هر نوع و حالت، از زمرهٔ املاک و دارایی‌های شخصی پادشاه اسپانیا محسوب شد.<sup>۳</sup> و وی آن‌ها را بین اهالی اسپانیایی جذب‌شده از سراسر «گالیسیا» و «استریاس» Asturias و لیون و دیگر مناطق جزیرهٔ «ایبیریا» تقسیم کرد تا از این راه کمبود حاصل در تعداد

۱. نک به: حتاملة، التهجير القسري لمسلمي الاندلس في عهد الملك فيليب الثاني، ص

۸۹ - ۹۰ و مقایسه کنید با: بشتاوي، الاندلسيون، المواركة، ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ۱۵۲.

۲. عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۵۸، و مقایسه نمایید با: حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۳۶.

Plaidy, Op. cit, p 412.

۳. نک به : حتاملة، منبع پیشین، ص ۹۲ - ۹۳.

ساکنان منطقه غرناطه مرتفع شود و تعداد ایشان در حدود پنجاه هزار نفر بوده است.<sup>۱</sup>

### مقاومت منفی و اصرار بر عقیده و فرهنگ عربی - اسلامی

به‌رغم همه کوشش‌ها در جهت سرکوب اعراب اسپانیا، آن‌ها نیروی ادبی و اجتماعی شگفت‌انگیزی بودند که میراث معنوی گذشته خود را رها نکردند و با نگاهداری نهانی آن، در برابر دادگاه تفتیش ایستادگی کردند. هر چند که در قبال آن، هزینه زیادی نیز پرداختند. آن‌ها دائماً در وحشت زندگی می‌کردند زیرا همواره در موضع شک و تردید رجال کلیسا بودند. شب‌ها ناگهان درب منازلشان زده می‌شد و مردان و زنان به زندان‌های محاکم تفتیش عقاید روانه می‌شدند و در آنجا مورد شکنجه قرار می‌گرفتند. البته مسئولان مشکلی در متهم کردن زندانی به مسلمان یا عرب بودن نداشتند. امور ممنوعی که ممکن بود اندلسی‌ها آن را انجام دهند بسیار بود: حمام یا غسل کردن که امری عادی و واجب بر اساس سنت اسلام بود، خضاب کردن دستان زنان، سخن گفتن به زبان عربی، پوشیدن لباس‌های محلی عربی - اسلامی، گرفتن مراسم ختنه‌سوران برای پسران، امتناع از خوردن گوشت خوک و شراب، خواندن نماز به سنت اسلام، پوشیدن لباس تمیز و مرتب در روز جمعه، همگی از اموری بودند که برای اثبات ارتداد شخص کافی بود. در این صورت شخص در معرض ظلم و مجازات واقع می‌شد که در بسیاری از مواقع سوزاندن علنی بود.<sup>۲</sup>

به‌رغم این اعمال دهشت‌انگیز، بیشتر اعراب اندلس بدون ترس از شکنجه فرا روی‌شان، در صورت خشم، با جرئت و به‌صورت علنی نظراتشان را بیان می‌کردند. اسناد دادگاه‌های تفتیش عقاید بیانگر قضایای متعددی از این امر است که دلالت بر ریشه‌های عمیق اعتقادی و کوشش در جهت دفاع از آن و لو آنکه به قیمت زندگی می‌کند. استاد «لوئیس کاردیلاک» Louis Cardillac در رساله دانشگاهی خود که به جهت اخذ دکترای دولت در فرانسه نگاشته است مجموعه زیادی از آن را - که نشان‌دهنده اصرار بر عقیده و امید به بازگشت به هویت عربی است - نقل می‌کند. یکی از آن‌ها، واقعه «اندرس

---

1. Elliot, Op, cit, p 253 - 236

2. Plaidy, the Spanish Inquisition, pp. 279 \_ 280

لوپز» Andres Lopez است که یکی از اعراب تبعیدشده پس از قیام بشرات بود. او در شهر «یاپس» Yapes به دادگاه تفتیش کشانده شد. جرم او عبارت بود از سخن گفتن درباره وقایع سرزمینش غرناطه و خاطرات سال‌هایی که در جریان قیام گذرانده بود. او کلام خود را با بیان آرزویش «در امید به بازگشت به هویت عربی‌اش پیش از مرگ» به پایان رسانید.<sup>۱</sup> در مورد دیگری یکی از زنان عرب مادرید بنام اسپانیایی «ایزابل» Izabel نتوانست خود را نگاه دارد و در پاسخ شخصی که با توهین به عربی بودنش دشنام می‌داد گفت «آری من عربم. پدر و مادرم عرب بوده‌اند. من نیز عرب بوده و عرب خواهم مرد.»<sup>۲</sup> و در سال ۹۸۱ هـ / ۱۵۷۳ م هنگامی که «لورنزو لوپز» Lornazo Lopez به اتهام عمل به برخی از سنت‌های عربی - اسلامی سنگسار می‌شد. فریاد می‌زد: «من حقیقتاً عربم! تا اعماق تاروپود وجودم!»<sup>۳</sup>

این مثال‌ها و نظایر آن نشانه بقای اندلسی‌ها بر ملیت و عقایدشان از زمان سقوط غرناطه تا لحظه طرد از اسپانیا است. آن‌ها به صورت پنهانی شعایر دینی‌شان را انجام می‌دادند و تعلیم دینی خود را به زبان کاستیایی و مکتوب به حروف عربی می‌نوشتند. چیزی که به «الخامیادو» Aljamiado یعنی عجمی نامیده می‌شود.<sup>۴</sup>

و گاه روش احتیاط و رازداری یا همان «تقیه» را در سنت‌های دینی خود در پیش می‌گرفتند و این مستند به فتاوی برخی از فقها و به جهت استتار از دشمنان و ترس از کشانده شدنشان به محاکم تفتیش بوده است.

از جهت دیگر برخی دیگر از فقها اعراب اندلس را به ضرورت هجرت و ترک اسپانیا

۱. کاردیك، الموریسکیون الاندلسیون و المسیحیون، ص ۲۳.

۲. همان منبع، ص ۲۳.

۳. همان منبع، ص ۳۰.

۴. نک به: عنان، نهاییه الاندلس، ص ۳۶۳، نیز نک به: محمد نجیب بن جمیع، اللغات الموریسکیة و الخیمة المحاکاة، بحث منشور ضمن اعمال المائدة المستدیرة العالمیة الاولی للجنة العالمیة الاولی للدراسات الموریسکیة الاندلسیة حول الادب الاخمیادو- الموریسکی، منشورات مرکز البحوث فی علوم المكتبات و المعلومات، باشراف: د. عبدالجلیل التیمی، تونس، ۱۹۸۶ ص ۱۸.

الزام می‌کردند. تا ایشان بتوانند سنن دینی خود را بدون ترس و نگرانی انجام دهند.<sup>۱</sup> اما فقهای فوق شرایط اندلسی‌ها و سختی هجرت برای بسیاری از ایشان را که مستلزم پول و تلاش و مشقت بود و خطرات بسیاری را برای ایشان به دنبال خود داشت در نظر نگرفته بودند. این فتاوی تأثیر بدی بر سرنوشت کسانی داشت که در اسپانیا باقی‌مانده بودند و متهم به کفر می‌شدند و در جهنمی اقامت می‌کردند که به دلیل عدم توانایی در هجرت، در آن عذاب می‌کشیدند.<sup>۲</sup> توده‌های باقی‌مانده نیز ناچار به «تقیه» به‌عنوان تنها راه نجات روی آوردند. چه آنکه بدون آن قادر به محافظت از زندگی خود در چارچوب جامعه‌ای که با آن‌ها دشمن بود نبودند. یکی از اندلسی‌هایی که به تونس پناهنده شده بود و نویسنده نسخه‌ای خطی - به شماره ۹۶۵۳ موجود در کتابخانه ملی مادرید - است، از تجربه زندگی هم‌وطنانش با اسپانیایی‌ها و رعایت و التزام پنهانی ایشان بر عقایدشان سخن می‌راند:

آن‌ها به خاطر دین، امت اندلسی را با زندان‌ها و شکنجه و قتل آزار می‌دادند. باین‌حال اتباع ما با شدت تمام بر عقیده صادق خود باقی ماندند؛ و اگر چه تظاهر به پیروی از عقیده دیگر کردند؛ اما در قلب خود به چیزی دیگر ایمان داشتند...<sup>۳</sup>

از این‌رو اندلسی‌ها پس از گذشت یک‌صد و بیست و سه سال از سقوط غرناطه و به‌رغم محاکم تفتیشی که «آن‌ها را به خاطر عرب بودن می‌سوزاندند» هیچ‌گاه از اصل و عقیده خود جدا نشدند و عملیات تبعید ایشان از سوی حکومت اسپانیا نشان‌دهنده عدم

---

۱. احمد بن یحیی الونشیرسی، المعیار المعرب و الجامع المغرب عن الفتاوی علماء افريقية و الاندلس و المغرب، اشراف د. محمد حجي، دارالغرب الاسلامي، بیروت، ۱۹۸۱: ۱۱۹ / ۲ - ۱۴۰. نیز نک به: متن فتاوی مربوط به این موضوع از الونشیرسی به تحقیق دکتر حسین مونس تحت عنوان: «اسني المتاجر في بيان احكام من غلب علي وطنه النصاري و لم يهاجر» صحيفة معهد الدراسات الاسلامية، م ۵، مدرید، ۱۹۵۷، ص ۱۲۹ - ۱۹۱.

۲. مقایسه نماید با منبع پیشین، مقدمه دکتر حسین مونس، ص ۱۳۳ - ۱۳۴، ۱۴۴ - ۱۴۵، ۱۴۶.

۳. نک به کاردياك، منبع پیشین، ص ۹۳ - ۹۴.



موفقیت دادگاه‌های تفتیش در مسیحی کردن اندلسی‌ها بوده است.<sup>۱</sup> هیچ یک از اعمال غیرانسانی، پیگرد و مصادره اموال به‌توسط این دادگاه‌ها نتوانست ایشان را از ریشه قومی و عقیده و سرزمینشان که نشانه عظمت و مجدشان بود، جدا کند؛ بنابراین حکومت اسپانیا از اواخر سده شانزدهم میلادی / دهم هجری درصدد خلاص شدن همیشگی از اندلسی‌ها از طریق تبعید و آواره کردنشان به خارج از کشور برآمد.

### تصمیم نهایی به تبعید اعراب اندلس به خارج از شبه‌جزیره «ایبیریا»

حکومت اسپانیا دائماً از افزایش نفوذ دولت عثمانی دریای مدیترانه نگرانی داشت و احتمال حمله آن‌ها به سواحل شرقی کشور خود را می‌داد. همچنین نگران توجه سلاطین مغرب در تهاجم به سرزمین‌هایش بود و اندلسی‌ها را دائماً به همکاری با آن‌ها متهم می‌کرد. این مسئله به دلیلی همیشگی در توجیه فرمان‌های ضد اندلسی مبدل شده بود.<sup>۲</sup> علاوه بر آنکه عملیات تبعید داخلی در عصر «فیلیپ دوم» مسئله را حل نکرد بلکه موجب شد تا مشکل به دیگر مناطق کشور خصوصاً کاستیا منتقل شود. در آنجا اقلیت عربی به طور پراکنده در اسپانیا حضور داشتند. مثلاً در والنسیا حدود یک‌صد و سی و پنج هزار نفر عرب در سال ۱۰۱۸ هـ / ۱۶۰۹ م زندگی می‌کردند که تعدادشان در حدود یک سوم اهالی مملکت «والنسیا» بود و این نسبت به نفع اعراب در حال افزایش بود. چنانکه در حدود سال‌های ۹۶۱ - ۱۰۱۸ هـ / ۱۵۵۳ - ۱۶۰۹ م نسبت ۷۰٪ به ۴۵٪ درصد اسپانیایی در برابر اعراب تقلیل یافت. این اعراب جامعه بسته‌ای را به وجود آورده بودند که بنام «ملت جدید نصاری عرب در مملکت والنسیا» شناخته می‌شد و انسجام آن‌ها مورد نگرانی اسپانیایی‌ها بود.<sup>۳</sup>

یکی از اندلسی‌هایی که در حدود دوازده سال پیش از تبعید نهایی اندلسی‌ها، به مغرب مهاجرت کرده بود متوجه اسباب این امر شده است. او در روایت خود اشاره به وضع اعراب در اسپانیا و ازدیاد نسبت جمعیتی آن‌ها به سبب عدم مشارکت اعراب در جنگ‌های دولت

۱. همان منبع، ص ۱۰۰ - ۱۰۱

2. cf. plaidy, the Spanis Inquisition, p. 413.

3. Elliot, Imperrial Spain. P. 300.

می‌کند که موجب کاهش نفوس اسپانیایی‌ها در برابر اعراب می‌شد. ضمن آنکه ایشان از سفرهای دریایی به جهت جلوگیری از فرار منع شده بود و در نتیجه به‌مانند اسپانیایی‌ها خطرات فراروی دریانوردی متوجه ایشان نمی‌شد. نیز ازدواج و زادوولد در میان آنان بسیار بالا بود. درحالی‌که بسیاری از اسپانیایی‌ها کشیش و راهب بوده و ازدواج نمی‌کردند و در نتیجه فرزندی نداشتند. چنین است که نسبت اعراب در ایام اخیر افزایش یافته و اسپانیایی‌ها نگران شده و به فکر اخراج عرب از اندلس برآمدند.<sup>۱</sup>

در نتیجه این اسباب و ناکامی اسپانیایی‌ها در جداسازی اعراب از ملیت و عقیده‌شان و نیز به دلایل سیاسی دیگری که در عصر «فیلیپ سوم» (۱۰۰۷ - ۱۰۳۱ هـ / ۱۲۹۸ - ۱۶۲۱ م) و مطابق با تحولات سیاست خارجی که در پی شکست اسپانیا از هلند و دیگر دولت‌های اروپایی حاکم شده بود، نیاز به اتخاذ تصمیمی داخلی که توجه مردم را از آن شکست‌ها دور کند، احساس می‌شد که بافرمانی در جهت آواره ساختن همیشگی اعراب اندلس و خاتمه بخشیدن به هستی اعراب در اندلس امکان‌پذیر می‌شد.<sup>۲</sup> بنابراین فرمان اخراج اعراب والنسیا در سپتامبر سال ۱۶۰۹ م / محرم ۱۰۱۸ هـ صادر شد و به دنبال آن فرمان‌های دیگری در سال ۱۰۱۹ هـ / ۱۶۰۱ م (و نیز در سال‌های بعدی تا سال ۱۰۲۳ هـ / ۱۶۱۴ م) برای اخراج اعراب «مرسیه»، «غرناطه»، «وبیان»، «قرطبه»، «اشبیلیه» و «آراگون» صادر شد.<sup>۳</sup>

متون فرمان‌های اخراج مسلمانان با ذکر تلاش‌های اسپانیایی‌ها و کوشش‌های مستمرشان در پی مسیحی کردن اندلسی‌ها و تضمین دارایی‌های ایشان آغاز می‌شد. همچنین اشاره به خیانت ایشان و ارتباط با عثمانی‌ها و سلاطین مراکش می‌کرد که

---

۱. احمد بن قاسم الحجري الاندلسي «افوقاي»، ناصر الدین علي القوم الکافرين، تحقیق، محمد رزوق، منشورات کلیة الآداب و العلوم الانسانية بالدار البيضاء، ۱۹۸۷، ص ۱۰۹

2. Elliot, k op, cit, p.300.

۳. محمد عبده حاملة، التهجير القسري للموريسکين خارج شبه جزيرة ايبيريا في عهد الملك فيليب الثالث، مجلة دراسات، م ۱۰، العدد ۱، الجامعة الاردنية، عمان، ۱۹۸۳، ص ۱۱۳.

از این رو رأی شاه بر اخراج همگی ایشان به مغرب قرار گرفته است. آن‌ها باید در خلال سه روز از صدور این فرمان با فرزندان خود کوچ کرده و در مکان‌هایی که دولت مشخص کرده حاضر شوند و از اثاث و کالاهای خود آنچه را که قادر به حمل بوده ببرند تا در کشتی‌هایی که برای ایشان آماده شده است سوار شوند و اگر پس از سه روز دیده شوند هدف غارت، محاکمه و قتل قرار می‌گیرند. نیز تصریح شده بود که اگر کسی اموال خود را خاک کند و یا محصول زراعت و درختان باغات خود را بسوزاند، به قتل خواهد رسید. فرمان تنها بر ماندن ۶٪ از اعراب آن هم برای استفاده از آنان در شراب‌گیری، شالی‌کاری و آبیاری و آموزش ساکنان جدید تاکید داشت. نیز افراد پر نفوذی را که با حکومت و کلیسا میانه خوبی داشتند می‌توانستند انتخاب کنند و کودکانی که چهار سال بالاتر نداشته باشند با رضایت پدر و وصی‌شان می‌توانستند بمانند؛ اما کسانی که بالای شش سال داشتند در صورتی که پدران‌شان اسپانیایی بودند به همراه مادرانشان باقی می‌ماندند اما اگر پدر آن‌ها عرب و مادر اسپانیایی اصیل می‌بود، مادر و کودکان زیر شش سال او در اسپانیا می‌ماندند و پدر و سایر اعضای خانواده از سرزمینشان اخراج می‌شدند. همچنین اندلسی‌هایی که با اسپانیایی‌ها در تعامل بودند و با اعراب هم‌نشین نمی‌شدند، مشروط بر تطهیر آن‌ها توسط کشیشان می‌توانستند به مدت دو سال در اندلس باقی بمانند. فرمان نسبت به پنهان کردن فراریان و یا حمایت از ایشان اخطار داده بود و مجازات مخالفین آن شش سال کار اجباری تعیین شده بود. همچنین سربازان را از تعرض به اخراج شدگان در طی راه باز می‌داشت و در نهایت بر بازگشت ده نفر از اخراج شدگان در هر بار از سفر به منظور تشریح کیفیت عملیات انتقال به اماکن جدید برای اندلسی‌ها تصریح می‌کرد.<sup>۱</sup>

اخراج اعراب «والنسیا» پیش از اعراب دیگر مناطق انجام شد. زیرا آن‌ها به سبب زیادی افراد و توزیع ایشان در تمامی مناطق کوهستانی و امکان ارتباط با برادرانشان در مغرب خطرناک‌ترین گروه به شمار می‌رفتند؛ اما در بقیه مناطق به شیوه یکسانی اجرا شد و اندلسی‌ها در طی سال‌های بعدی تا سال ۱۰۲۳ ق / ۱۶۱۴ م از اسپانیا اخراج شدند. تا

۱. الحجري، ناصرالدین علي القوم الكافرين، ص ۱۱۱ - ۱۱۳، نیز نک به: عنان، نهاية الاندلس، ص ۳۷۹ - ۳۸۰، حومد، محنة العرب في الاندلس، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

آنکه آخرین مجموعه از ایشان از بندر «مالقه» به سمت بندر مارسى در فرانسه حرکت کرد.<sup>۱</sup>

عملیات اخراج در همه جا با خشونت و توحش همراه بود؛ و در حدود شش سال کشتی‌های مهاجران در رفت‌وآمد بوده و اندلسی‌ها در رنج بسیار به سر می‌بردند. آن‌ها از بندرهای متعددی در آفریقا و فرانسه و غیره می‌گذشتند. اعراب آراگون در مسیر خود به فرانسه سختی‌های بسیاری را متحمل شده و بسیاری از آن‌ها در نتیجه گرماى زیاد تابستان از دنیا رفتند. داستان کوچاندن آن‌ها از آن داستان‌هایی است که مملو از بی‌رحمی، طمع، سبک‌سری و وحشیگری است. دشمنی‌ها با دیگر اخراج شده‌ها کمتر از ایشان نبود. داستان اخراج دسته‌جمعی آنان به‌عنوان یکی از داستان‌های دردآور تاریخی است که یافتن نظیری برای آن در قرون وسطی بسیار دشوار است و حتی می‌توان گفت که زشت‌ترین و وحشیانه‌ترین اعمال در تاریخ بشری بوده است.<sup>۲</sup>

اکثر اخراج شدگانی که توانستند زنده به شمال آفریقا برسند ساکن فاس، رباط، تطوان، سلا، وهران، تونس، تلمسان و الجزایر شدند. برخی از ایشان نیز از طریق شهرهای ایتالیا و یا فرانسه وارد مصر و شام و قسطنطنیه شدند.<sup>۳</sup> در اینجا درباره تعداد جمع کل اخراج‌شدگان در میان مورخین اختلاف نظر وجود دارد. یکی از اهالی اندلس تعداد کسانی را که کمی قبل از تبعید اسپانیا را به قصد تونس ترک کردند، در حدود ششصد هزار عرب می‌داند.<sup>۴</sup> «لین پال» به رقمی نزدیک به این اشاره دارد و تعداد اخراج شدگان در سال

---

۱. حاملة، منبع پیشین، ص ۱۱۴، ۱۲۱

Plaidy, op, cit, pp, 413 - 415

2. Imamudin, moriscos, pp.93

ترجمه عربی آن: طه، دراسات اندلسية، ص ۲۶۲ - ۲۶۳

۳. نک به: المقری، نفح الطیب، ۴۱ / ۵۲۸، محمد بن ابی القاسم الرعینی القبروانی، المعروف بابن ابی دینار، المؤنس فی اخبار افریقیة و تونس، تحقیق: محمد شمام، المكتبة العتیقة، تونس، ۱۹۶۷، ص ۲۰۴، عنان، نهائة الاندلس، ص ۳۸۴، ۳۹۰.

۴. نک به: عنان، منبع پیشین، ص ۳۸۵ - ۳۸۹، او از نسخه خطی عربی از محمد عبد الرفیع اندلسی درگذشته به سال ۱۰۵۲ هـ / ۱۶۵۲ م نقل نموده است.

۱۰۱۹ هـ / ۱۶۱۰ م را در حدود نیم میلیون نفر برآورد می‌کند؛ اما مجموع اعرابی که از سقوط غرناطه تا دهه اول قرن هفدهم میلادی اخراج شدند به حدود سه میلیون نفر عرب بالغ می‌شود.<sup>۱</sup>

برخی از اخراج شدگان و خصوصاً کسانی که قادر به زندگی در مکان‌های جدید نبودند، توانستند مخفیانه به اسپانیا برگردند. در مورد آن‌ها اقدامات بی‌رحمانه‌ای اجرا شد. آن‌ها به اسارت گرفته شدند تا مردان به‌عنوان برده به خدمت در کشتی‌های شاهی و زنان به‌کار در خانه‌های اسپانیایی فرستاده شوند. کودکان پایین‌تر از هفت سال ایشان نیز به مقامات کلیسا سپرده شدند تا مطابق با دین مسیحی تربیت شوند.<sup>۲</sup>

علی‌رغم همه این فرمان‌ها به‌سختی می‌توان گفت که اسپانیا قادر به محو آثار و تمدن اعراب پس از هشت سده شکوفایی آن شده باشد. در یک نگاه وسیع در تکوین اسپانیایی امروزه و خصوصاً در جنوب آن بسیاری از ظواهر و آداب در واقع ریشه در میراث تمدن شکوفای اعراب دارد.

اسپانیایی‌ها که در اوج شادمانی از اخراج اندلسی‌ها بودند متوجه ظلمی که به سرزمینشان می‌کنند، نبودند. این اخراج اثری چشمگیر در اقتصاد سیاست و دین در اسپانیا داشت. با رفتن اندلسی‌ها شکافی بزرگ در زندگی اقتصادی آن‌ها ایجاد شد. زیرا آن‌ها از ساکنان پردرآمد و بسیار فعال بودند که در خزینه دولت نقش چشمگیری ایفا می‌کردند. با رفتن ایشان بسیاری از حرفه‌ها کنار گذاشته شد و حاصلخیزی از زمین‌ها رفته و نظام آبیاری متوقف شد و سواحل اسپانیایی مورد حمله قرار گرفت زیرا که بسیاری از اندلسی‌های رانده‌شده، انتقام خود را با جهاد دریا می‌گرفتند.<sup>۳</sup> بنابراین این کوشش‌ها شکل

1. The MOORS IN Spain, p. 279.

و مقایسه کنید با: حتملة، منبع پیشین، ص ۱۲۱ - ۱۲۲، بشتاوی، اندلسیون المواركة، ص ۱۷۱. Elliot, Op, pp.301 - 302.

۲. حتملة، منبع پیشین، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۳. همان منبع، ص ۱۲۲ - ۱۲۳ و درباره پیامدهای اخراج فوق نک به:

Elliot, Op. cit, pp.302- 303 / Plaidy, Op, cit, p. 415.

بشتاوی، منبع پیشین، ص ۱۷۵ - ۱۸۰

جنبش مقاومت عربی - اسلامی در... ۱۷۳

جدیدی از مقاومت عربی - اسلامی بود که این آزادگان حتی پس از اخراج و اجبار به ترک وطنشان - بهشت گم شده - آن را رها نکردند.

## كتاب نامه

### الف - منابع اصلي

ابن أبي دينار، محمد بن أبي القاسم، المؤنس في أخبار إفريقية و تونس، تحقيق: محمد شمام، تونس، ١٩٦٧.

الحجري، أحمد بن قاسم، ناصر الدين على القوم الكافرين، تحقيق: محمد رزوق، الدار البيضاء، ١٩٨٧.

السلوى، أحمد بن خالد الناصري، الاستقصا بأخبار دول المغرب الأقصى، الدار البيضاء، ١٩٥٥.

مجهول، نبذة العصر في اخبار بني نصر، نش: الفريد البستاني، المغرب، ١٩٣٠.

المقري، احمد بن محمد، أزهار الرياض في أخبار عياض، تحقيق: مصزفي السقا و رفاقه، القاهرة، ١٩٣٩، أعيد طبعه بالنغرب، ١٩٧٨.

المقري، احمد بن محمد، نفح الطيب من غصن الأندلس الرطيب، تحقيق: إحسان عباس، دار صادر، بيروت، ١٩٦٨.

الونشريسي، أحمد بن يحيى، المعيار المعرب و الجامع المغرب عن فتاوى علماء أفريقية و الأندلس و المغرب، إشراف، محمد حجى، دار الغرب الاسلامي، بيروت ١٩٨١.

الونشريسي، أحمد بن يحيى، «أسنى المتاجر فى بيان أحكام من غلب عن وطنه النصارى و لم يهاجر» تحقيق: حسين مؤنس، صحيفة معهد الدراسات الاسلامية، م ٥، مدريد، ١٩٥٧.

### ب - ديگر منابع

بشتاوية عادل سعيد، الأندلسيون المواركة، دمشق، ١٩٨٥.

التوانية عبدالكريم، مأساة انهيار الوجود العربى بالأندلس، الدار البيضاء، ١٩٦٧.

ابن جميع، محمد نجيب، اللغات الموريسكية و الخنية المحاكاة، الأدب الالخميا دو - الموريسكى، منشورات مركز البحوث فى علوم المكتبات و المعلومات، بإشراف عبدالجليل التميمي، تونس، ١٩٨٦.

حتاملة، محمد عبده، التنصير القسرى لمسلمي الأندلس فى عهد الملكين الكاثوليكيين (١٤٧٤-١٥١٦)، عمان، ١٩٨٠.

## جنبش مقاومت عربی - اسلامی در... ۱۷۵

- حتاملة، محمد عبده، محنة الأندلس عشية سقوط غرناطة و بعدها، عمان، ۱۹۷۷.
- حتاملة، محمد عبده، حالة الموريسكيين إبان حكم الملكة خوانا المعتوهة (۱۴۷۹-۱۵۵۵م) مجلة دراسات، ۸۰، العدد ۲، عمان، ۱۹۸۱.
- حتاملة، محمد عبده، الملك شارل الاول و موقفه من مظالم الموريسكيين إبان زيارته لغرناطة عام ۱۵۲۶م، مجلة الدراسات، م ۹، العدد ۲، عمان، ۱۹۸۳.
- حتاملة، محمد عبده، التهجير القسري لمسلمي الأندلس في عهد الملك فيليب الثاني، (۱۵۲۷ - ۱۵۹۸م)، عمان، ۱۹۸۲.
- حومد، أسعد، محنة العرب في الأندلس، بيروت، ۱۹۸۰.
- طه، عبدالواحد ذنون، تحالف الممالك الأسبانية و اثره على سقوط غرناطه، مجلة البحث العلمي، العدد ۳۴، الرباط، ۱۹۸۴.
- طه، عبدالواحد ذنون، دراسات أمدرسية، الموصل، ۱۹۸۶.
- عنان، محمد عبدالله، نهاية الأندلس و تاريخ العرب المنتصرين، القاهرة، ۱۹۶۶.
- كاردياك، لوى، الموريسكيون الأندلسيون و المسيحيون، تعريب: عبدالجليل التميمي، تونس، ۱۹۸۳.

## ج - منابع خارجی

- Ellioee.j.H. Imperial Spain, London. 1969.
- Gayangos,p. The History of the Muhemmedan. Dynasties in spain, New York, 1964, reorint of London edition 18440- 43, vol.I.
- Imamuddib. S. m, Moriscos, Islamic Culture, VoI. 33, 1959.
- Jackson. C, The Making of medieval spain, London, 1972.
- Lane – Poog. S, The Moors in spain, The edition, London, 1888.
- Mackay. A, Spain in the Middle Age, London, 1977.
- Plaidy. J, The Spanish Inquisition, London, 1978.
- Prescott. W. H, History of the Reign of Ferdinand akd Isabella the catholic, Abridged and edited by, C. Harvey Gardiner, London, 1962.
- Watt. W. M. A History of Islamic Spain, Islamic Surveys 4, Edinburgh, 1967.





## آثار مترجم

### تألیفات:

۱. اینترنت و هویت ملی دینی ایرانیان. (تهران: ۱۳۸۹، مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی صدا).
۲. جهانی‌سازی و اندیشه‌های سیاسی متفکران عرب - جلد اول: کلیات (تهران: ۱۳۹۰، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).
۳. شیعه‌شناسی اهل سنت و چالش‌های فراروی آن (تهران: ۱۳۹۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی).

### ترجمه:

۴. اندلس - تاریخ، فرهنگ و مقاومت اسلامی (تهران: ۱۳۹۲، آفتاب توسعه)

### کتاب‌های آماده انتشار:

۵. شیعه‌شناسی معاصر اهل سنت- جلد دوم رسانه‌های اینترنتی مخالفان تقریب مذاهب اسلامی. (جهت انتشار در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی).
۶. شیعه‌شناسی معاصر اهل سنت - جلد سوم. مراکز و مصادر آموزشی مخالفان تقریب مذاهب اسلامی. (جهت انتشار در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی).
۷. یک‌صد قاعده در روش تحقیق (جهت رشته‌های علوم قرآنی و شیعه‌شناسی)

